

۱۳۰۹۶	کتاب
۴۶	نصف
۳۳۳	نصف

1968

7

کتاب مستطاب
 منج لبقاضن علماء
 الدین محمد بن ابی تراب کتانه و هو
 شرح صیامی بنی بن و
 علیہ السلام



فیه یقول فی اکبار حسب ما یش علی حسب ارفیجیا آقا میر احمد سیراری ملک

الکتاب بزور طبع درآمد ۱۳۰۲

۶/۱۳۰۲



بِسْمِ
 بِرُوحِ فَرَمایِ حَمْدی که شام مقدسان طاء علی را سر کرم عطسه تسبیح سازد و در وجه بنیان محل
 قدس فی الجلالی تواند بود که بنفخ زحیات بخش و نفخت فیه من دوحی نجسه بکرنانی را در
 تباشر صبح ایجاد از گران خواب عدم بیدار ساخت و جواهر شای به قیاس که تا ظهور شای
 شمع لمعانش مهر درخشان بخمال قشرباس از خواب افول برخیزد تا بارگاه مالک الملکی
 منورست که در جنارس شهبای شبهاست ~~کجاست~~ ندای لکان طرائق عرفان ذرات وجود با نوار
 باهرات ستر نهیمه ایا تو را فی الافاق و فی انفسهم حتی یبکین لعمد الله الحق مشعل دار ظهور
 آیات وحدانیت خویش گردانید و کته ذات بیچون را از نظر دور بینان مناظر عالیه ایقان و
 ساکنان غرف رفیعہ عرفان محبوب ساخت جانی که عرش معرفت حاکمان عرش معرفت را
 عتراف بعجز و حصور باشد آلودگان معموره مکان را چه جای خیال عرفان و در فضائی که اوج هست
 بلند پروازان هوای عرفان ادروصول شرف قصر شرف فخر اقبصور باشد مجربان مطبوره فاکر
 کجا هوای ادراک که العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال و کواکب
 ثواقب صلوات متصلات و تسلیمات مستلیمات که از جای ضمیر خلوصشان شاه عالم آرای
 صبح صادق مجال جلوه جلال جز جلاب اختفایات حمزه حمزه روضه مطهر و ضیج مقدس برگزیده
 رواست که کم گشت تکان فیضی تیهامی ضلالت و شیدایان بیدای بی منتهای جهالت
 باقتباس آثار شریعتش مبط تجلیات انوار طور سیدانی حقیقت یقین گردیده اند طلیعه طلوع

آفتاب رسالتش بدبضای موسوی و بشیر مقدم فیروزی اثرش نقش جان بخش موسوی فیض
قدری که مشور بنویش بظفرای غزالی و ما از سلیمان که الان ستمه للعالمین موضح و مطر است
و بلند مرتبه که بر قامت غزلش خلعت لولا که لا یخلفن الا فلاک زیبا و رساست علیہ
الرحمة الصلوات اعلمها و ابهاها و من تسلیات اتمها و اسناها و شوارق انوار تجلیات منجیات
که البصار را باب بصایر اخیره و بهود سازد شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت خیار او توانم بود
که نور توانایشان در قلوب اصحاب یقین کالمصباح فی زجاجة لاسع و درخشان و رباعین ایمان در
حدائق صدور ارباب عرفان بشیر مودشان شکفته و خند زشت است علقه در شان تشریف الکریم
و التوح و شرع سفینه منجات مجتاهدان مثل اهل بیتی کمثل سفینه توح سیمای شهاب ثاقب
سمای اہبت و جہاد و فتح حسن منبع انامکینة العلم و علی بابها کبرق بخش ظلمت زامی
وجود تیره دلان کفر و جود و خاک در کس نور جہد روض شمع خیران سیماہم فی وجوہہم من
انوار الشجر عنوان صحیفہ کرامت کریمہ انما ولیک اللہ و برات منجات و دستاںش مصدوق اللہ
قال من قال لا کاسرایات کاسرہ طغیان و غوایت و ہادم قصر رفعت قیصرہ کفر و ضلالت
عنی سادات الغالب و شہاب الثاقب علی بن ابی طالب علیہ و علیہم صلوات اللہ تامل لا الہ الا
بالثواقب و لعنة اللہ علی اعدائهم و بغضہم ما تباعضت الحاسر و المثالب اما بعد چون
بموجب تقدیر قید خیر احمای ہوات مواد قابلہ افراد ہسان منوط بجران انہار جدا و اسلسبیل
متابعت سبیل حق و یقین و تسلیم تسلیم و تقیاد پیشوایان و ہدایت طریق دین تبیین است و تضاربت
ریاض صدور و طراوت حدائق قلوب ارباب ایمان و اصحاب عرفان بموقوف تاج رشت
کلمات آبدار و بہوب ریاح بشارت نفاس عیسوی انشباب خطبای مبارک ارشاد و ہدایت عینی
اہل بیت عصمت طہارت و از جمہ کوز مشعل بر صنف جواہر معارف و در آبدار حکم بنا بر تصور
ہم در زوایای کتب خسبار مخفی مستور مانده و صینی است کہ از بحر سواج علوم و حقایق و کشف
محضلات اسرار و دقایق جعفر بن محمد الصادق و سلاسل علیہ ما نطق ناطق بحجبت اہتدای خواص اصحاب
و خازن اسرار و سایر متمسکان عودہ الوثقی متابعت حق و یقین بہت ظہور یافتہ و امر بجا فطرت
و تعہد آن فرمودہ و متبعان او امر و نواہی آنحضرت نظر و تامل در آن اسلالت فرایض و در مرتبہ
روایت یثمرہ اندو بسیار از اسالکان طرق سداد و متعششان بحق رشاد از ادراک حقایق
و اطلاع بر رموز و دقایق آن مبارک عدم قدرت بر نظم کلام عرب محرومن حقیر قلیل لمضاہر علیہ

محمد بن ابوتراب کاتب است از غنی الله تعالی عن جرایم یاوم اربعین حشره ماتحت لواء الائمة الطاهرین
 خواست که جواب هر سراسر آنرا بعد از فهم یافتن و فهم قاصر تعبیراتی فارسی قریب بافهام در سبکات
 تحریر منظم سازد تا باشد که سبکات هدایت و آبروی جمعی که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و
 قبول حاجات و رتبه سعادت آرب و مرادات یافته اند از اعمال خود را از سیاه برفی
 جرایم آنانم و عظیم سیئات مصفی سازد و خیار اهل بیت طاهرین آنچه در هر مقام مناسبت
 تمام داشته باشد بجهت تائید مطالب مندرجه در مطاوی آن و اشمال برز و اید قواید ایراد
 نماید تا فایده آن اتم و نفع آن عظم باشد و از آنچه بعضی از مترجمین رعایت نمینمایند
 از تطبیق سیاهی جمیع اجزاء کلامین در ترتیب و زیاده و نقصان در بسیاری از مواضع عدول
 نمود تا کلام از طریقه ارتباط عاری و عاطل نماید و آنرا بمنج ایقین پیوسته میباشیم بدگریم بی منتهای
 سبحانی آنکه بیا نید خلاص نیت و تصفیه عنایت از اغراض باطله در انیف این مختصر و
 سایر اعمال منت گذارد و بجز عرفی حسنات مضاعفات در نامه عمل این حقیر سیاه نامیست
 سازد و این بصاعت مزجات را شرف قبول کراست فرماید و متوقع از کریم خلاق ناظران
 درین رساله آنکه از جاده غیب جوئی و سبکات اعتساف انحراف نموده در صلاح خلل موصول
 مغفرت خطا و زلل کوشند و اعتراف بقصور را عذر تقصیر شمارند و من الله العالی بالصحة

والثابت انه هو الولی المحمدي ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الكليني قدس الله روحه
 في كتاب الرضا من الكافي قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن فضال عن حفص
 المؤذن عن ابي عبد الله عليه السلام عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن اسمعيل
 بن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام انه كتب هذه الرسالة الى اصحابه وامرهم بدراستها
 والنظر فيها وتعاهدها والعمل بها فكلوا ايضا عونها في مساجد بيوتهم واذ افرغوا من
 الصلوة نظروا فيها قال وحدثني الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي
 عن القسم بن الربيع الصفي عن اسمعيل بن محمد السراج عن ابي عبد الله عليه السلام قال
 خرجت هذه الرسالة من ابي عبد الله عليه السلام الى اصحابه رواية نموده است محمد ايل
 اسلام محمد بن يعقوب كليني قدس الله روحه در كتاب روضه كافي از حفص مؤذن و از اسمعيل بن
 جابر و سند که اولاً مذکور شد از حضرت مبين الحقائق و كشاف الدقایق جعفر بن محمد الصادق
 عليه السلام که آنحضرت نوشت این رساله را باصحاب خود و فرمود که سیکه بیکر تعلیم نمایند و تذکر

و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد با و بکنند و بمضامین آن عمل نمایند پس هر چه
اطاعت امر آنحضرت شیعیان رساله را میگذاشتند در مساجد و خانه های خود یعنی در جای که
بجست ادای نوافل میتا ساخته بودند یا آنکه فرایض را در وقتی که بمسجد نتوانستند حاضر شدند یا آنجا
سجایمی آوردند و چون از نماز فارغ میشدند تفکر در آن نمیدادند تا امر آنحضرت تجدید عهد بعمل آید
و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد و همچنین روایت نموده است بسند دیگر
از اسمعیل بن مخمله سرخ که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را باصحاب خود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اما بعد فاسئلوا ربکم العافیة وعلیکم بالدعة والوقار
والتکینة یعنی اما بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول اکل اطهار و اویس سوال کنید از
پروردگار خود عافیت و سلامت از مصایب و بلاهای دنیوی و اخروی را و بر شما باد بسکون و حلم و
آرام و بهنگام ابتلاء بکارم و اذیت مخالفان و دشمنان بدانکه اقل چیزی که درین عهد شریف
امربان واقع شد طلب عافیت و عافیت عبارتست از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری
بوده باشد در دنیا و آخرت و بدترین مفاسد و مضرتها پیروی شیاطین جن و انس و نفس اماره است
که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن ببلایهای نامتناهی و دنیوی و
اخرویست پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین تو تسلیم نام بجواب اقدس الهی
باید نمود عافیت از مراض و عاهات مزمنه مثل جذام و برص و مثال اینها چه بسیاری باشد
که ابتلا با مراض و اسقام با وجود آنکه موجب ثواب و رفع درجات میباید باشد بنا بر قلت صبر و
بطاقتی بنده منتهی بکفران نعمت بلکه بکفر و خسران آخرت پس قسم دنیا از دست رفتی باشد
و هم آخرت و ذلك هو الخسران المبین دیگر از جمله آنچه در ضمن عافیت طلب باید نمود سلامتی
از اذیت فقر و پریشانیست که اکثر نفوس را طاقت تحمل آن نیست و عاقبتش در بسیاری انفوس
خذلان دنیوی و محرومیت دیگر عافیت از شر ظلمه و ابل جور و طغیان و از تعدی مخالفان و
ابتلاء با فقر و بهتان است چه صبر برین امور غالباً از حیضه طاقت بیرون است دیگر
عافیت و خلاصی از آتش جهنم و غضب الهی است که سموات و ارض را قوت تحمل آن نیست و همه
مصائب و بلاها و جنب آن راحت و نعمت است و در بعضی ادعیه آنکه طاهرین همه جمیعین وارد
شده که خداوند از تو سوال میکند حاجت خود را آن حاجتی که اگر بمن عطا کنی ضرر نمیرساند بمن بر
چیزی از نعمت که از من بازگیری و اگر عطا کنی نفع نمیدهد مرا بهر چیزی که عطا کنی و آن خلاصی قبه من است

از طرف عذاب بهر هم می آید و در بعضی سوال عاقبت خلاصی یا جمیع مکاره دنیوی و اخروی بلکه خلاصی از
نعمتها و عباداتی که بجهت عدم قابلیت شخص موجب عجب و طعنان و تجبر و کفر و خذلان گردانند
باید نمود و از کرم حکیمی که براج قابلیت بنده عالم است از نعمتها و بلاها چیزی را سوال میسباید نمود
که منجر بسوء عاقبت و خسران آخرت نکند و چنانچه گفته الاسلام مجرب یعقوب کلینی قدس الله روحه از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق
تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان منظم نمیشود مگر بتوانگری و وصیت
روزی و محنت بدن پس عظامی کنم بایشان غما و توسعه و صحت بدن را تا در دین ایشان فساد راه
نیابد و از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان نظام نمیباید مگر بفقیر و پریشانی
و بیماری پس بسلامی از ایشان ایفا و مسکن و مرض تا امر دین ایشان فاسد نشود و من
دانایم با آنچه نمی که مصلحت دین بندگان مؤمن من در آن است و از جمله بندگان مؤمن من طایفه
هستند که سعی میکنند در بندگی من و ترک لذت خواب نموده از خوابگاه خود بجهت عبادت
من برخیزند و مرتب تعب میشوند و من بسلامی از یکشب و دو شب خواب را برایشان اندازم
شفقت و رحمت نسبت بایشان پس تا صبح بیدار نمیشود و چون برخیزد خود را دشمن میدارد
و عیب و سرزنش میکند خود را بترک عبادت و اگر او را از عبادت باز ندارم و خواب را بر او غالب
نکردم او را البته از عبادت عجب بهم میرسد و باعمال خود مفتون و مغرور میشود و از راه عجب
عبادت عاقبت کارش ببلاک منتهی میشود و بجهت رضا و خوشنودی که از خود بکمر ساینده گمان میکند
که بر همه عباد زیادتی کرده و در بندگی از سر حد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده و حال آنکه
گمان میکند که بمن نزدیک شده و او را قرب حاصل شده پس باید که اعتماد و تکیه نماید عبادت
کنندگان بر اعمالی که بجهت رسیدن ثواب میکنند چه ایشان هر چند سعی کنند و در تمام عمر خود از گناه
تعب و مشقت نمایند از جمله مقصران در بندگی خواهند بود و نخواهند رسید با آنچه حق عبادت
من است و موجب وصول بکرامتی است که از درگاه من طلب میکنند و باعث فوز بنعیم بشت درج
عالیه و مجاورت و قرب است و باید که وثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته باشند و بحسن
طن و گمان کرمی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون عطا دگر کرم من نمایند بر عمل خود رحمت من باین
حال ایشان خواهد نمود و خوشنودی و مغفرت من بایشان خواهد رسید و عفو من شامل حال ایشان
خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشنده و مهربان به بندگان خود و باین نام خود راستی ساخته ام و این

حدیث قدسی ظاهر شود که منافات ندارد سوال عافیت با صبر و راضی شدن با آنچه جناب اقدس الهی
 مقدر ساخته باشد از نعم و ضرر آنچه او دانا تر است با آنچه خیر عافیت و نجات بنده در آنست و محمد بن
 یعقوب کلینی رضی الله عنه از جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که داناترین مردم بخدای
 عز و جل آنکسی است که بقضای الهی راضی تر باشد و آنرا آنحضرت روایت نموده که عجب دارم
 از حال بنده مسلم کامل که مقدر نمیزد خدای تعالی چیزی را از جهت او که خیر آن بنده در آن باشد
 اگر او را بمقرضها ریزد و ریزه کنند خیر او در آنست و اگر با پادشاه مشارق و مغارب روئی بین
 شود خیر در آن است و آنرا آنحضرت روایت نموده که فرمود که حضرت امام حسن علیه السلام بعد از آنکه
 بن جعفر گفت که چگونه کسی از جمله مؤمنان میتواند بود با آنکه راضی بقضی که خدای تعالی برای او کرده
 نباشد و منتر که و مرتبه خود را هست و حقیر شمارد و حال آنکه حاکم براء خدای تعالی هست و من ضامنم
 کسی که در خاطر او بغیر رضا نگذرد آنکه دعای او بدرگاه الهی مستجاب شود و از حدیث شریف
 معلوم میشود که بسیاری از دعای بندگان که مستجاب نمیشود بدین عدم رضای ایشان است
 بقضای الهی و آنرا آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرگز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره
 چیزی که واقع شده گذشته بود نمیفرمود که کاش غیر آن واقع میشد و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت نموده که سزاوارترین خلق خدای عز و جل آنکه راضی شود و در مقام تسلیم بقضای الهی
 باشد آنکسی است که خدا را شناخته باشد یعنی راضی نبودن از شناختن الهی ناشی میشود و
 کسی که راضی بقضا میشود قضا بر او جاری میشود و با حزنه عظیم از کرم الهی فایز میگردد و آن کس که راضی
 نمیشود هم قضای الهی از او رفع نمیشود و بر او جاری و اجری از درگاه الهی با و نمیرسد پس بنده باید که
 در جمیع احوال عافیت و نجات از مصایب و محن مراد دعا و سئلت از کرم الهی طلب نماید چون
 رفاه حال بحسب ظاهر در آنست و اگر دعا مستجاب نشود و راضی شود با آنچه قلم تقدیر بر صحیفه عمر او
 نوشته باشد تا بران رضا ثواب عظیم مرتب شود و بران که دعا که مستجاب نشده در آخرت یاد دنیا ثواب
 و عوض باید و از دعا ای حلیل القدر در طلب عافیت دعا می صحیفه کلام است پس بدو امت آنرا فوز
 عظیم باید دانست و از جمله ادعیه مختصر که در طلب عافیت وارد شده دعای ابو ذر رضی الله عنه است
 چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی ابو ذر بخیر است
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و جبرئیل خدمت آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد چیست
 یا رسول الله حضرت فرمود که این ابو ذر است جبرئیل گفت او در آسمان مشهور تر از زمین است

از ویرس که است آن کلمات که در وقت صباح بخوانی حضرت برسد که ای ابوذر که است کلماتی
که تو در وقت صباح بخوانی عرض کرد یا رسول الله میگویم اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ

بِلَكَ وَالْتَّوْبَةَ بِقَبْلِكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْفَضْلَ عَنِ النَّاسِ
و در بعضی نسخها واقع شده که وَالْعَافِيَةَ عَنْ شَرِّ خَلْقِكَ یعنی خداوند ملازمتی با کسی که ایمانی بتو را
و تصدیق به پیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان یا از مردم بدو کلینی و
ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی بسوخته تر روایت کرده اند و لفظ آخر دو عدد کلینی و وَالْفَضْلَ
عَنْ شَرِّ النَّاسِ است دیگر از آنچه در کلام سابق امام امام علیه صلوات الله الملك اعلام امر آن
واقع شده لازمست سکون و وقار و سکینه است و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک بتقریبی است که
مذکور شد و ممکن است که مراد بلفظ دفعه که عبارت از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر
بسیار است چنانچه بعضی از انبیا را الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند دفعه عبارتست از سکون
نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وقار حلم و بردباری از ظلمه و ترک انتقام سکاره که از خواب
بد باین گس رسد و مراد بسکینه آرام و طمینان نفس بایمان و عدم تزلزل در یقین سبب سکینه
سکاره و آرام باشد چه کثیر نفوس را در حال لغت و بلا اختلاfi در عقاید عارض میشود و جمعی در حال فاقه
و امن از بلا طمینان و کفر مبتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باین معنی وارد شده و جمعی در
حال رفاه فی البقا آثار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در هر حال ابتدای احوالات او بار تعدا از حالشان
یلاج میگرد چنانچه مکرر دیده میشود که چون از کسی بایشان شمی واقع میشود یا فرزندی یا دوستی از ایشان
فوت میشود کلمات کفر بر زبان جاری میآید و خسران دنیا و آخرت تحصیل نمینماید چنانچه حق

تَعَالَى مَيِّرًا يَدُومِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ
انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ و آنکه تفسیر سکینه در بعضی احادیث
بایمان واقع شده ظاهر باین معنی بوده باشد و بمعنی عبارتست از کمال قوت ایمان و ظاهر احادیث
آنست که ایمان قابل شدة و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه کمال
نباشد از ایمان بیرون رود و مؤمن نباشد و ممکن است که مراد بسکون یا سکینه آرام دل و تزلزل
نشدن در باب امام عصر باشد در حال غیبت که چرا ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان یا در حال
ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا اقیقه می کنند و خروج نمیکند و خلق را براه
حق دعوت نمینماید چنانچه بخاطر بسیاری از شیعیان پیرسیده و میرسد و کمال ایمان آنست

که مطلقاً این معنی با سطر راه ندهند و یقین است که امام دانا تراست بصیرت شیعیان و مجانب خود در بر زمان و میدانند
 هر یک تا کجا هم رسند و اگر چنانچه دانند که شرایط ظهور و انزال بدیع و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تاخیر و مکالم
 سخاوتهای فرموده و این نوع تزلزل هر چند قدر ضعیفی از آن باشد گاه باشد که در خاطر مؤمنان کامل آید یا بدیهه جانی بکشد
 و قدر ضعیف آن ظلم ایمان نمیکند و بقدر قوت ضرر در آن میشود تا آنکه عیاذ بالله تیره کفر و بطلان ایمان رسد و در
 حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا میگردند و از زمین برگشتند
 سه نفر سلمان را ابوذر و مقداد پس اوی میخواستند که چگونه بود حال عقیبا سر فرمود که او را امیر و لغزش قلیل عارض شد باز
 رجوع باطمینان نمود بعد از آن فرمود که کسی که هیچ شک و تزلزل او را عارض نشد رها بود و مسلمانان را در خاطر خلیفه
 که حضرت امیر المؤمنین اسمعظم میدانند چرا نخواستند تا جمعی که از او انحراف نموده بآلی بکریعت گردند بر زمین فروروند و
 در واقع آنچنان بود اگر میخواهست بخواند که بعد از خف کردن فرار میشدند پس کربان مسلمانان انحالان گرفتند و
 بگردن او زندان کردن او درم کرده مثل غده در گردنش بهر سید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آن حال
 برو گذشت و فرمود یا اباعبدالله این آزار که کشیدی از آن معنی است که سخطت رسید بیت کن با او بگردن چنانچه
 دیگر نیست و صلحت در مخالفت نیست پس مسلمانان بهیبت نمود و ابوذر را حضرت امیر المؤمنین امر کرد و بگفت
 سخن گفتی و باب آلی بگردن و عمر و اتباع ایشان پس از راه بیاطاقی حتران نمود و از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان
 گفت پس این جمعه عثمان بر او تسلط یافته ایذا باورسانید بعد از آن جمعی دیگر از مردم از کرده خود توبه و انابت نموده
 باسلام رجوع کردند و از بعضی احادیث روایاتی مسلمانان در مراتب ایمان بر ابوذر و مقداد ظاهر میشود و میتوان دانست که
 ایمان هر یک از وجهی کامل تر بوده باشد و با بحد تزلزل و اضطراب قلیل چندان مضرت نیست و بسیاری از منافقان
 چنانچه گذشت و دالست کلامی که حضرت بعد از این غیر باید با لغز در صبر شیعیان بر جهای مخالفان و ترک تزلزل
 و اضطراب در امر امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک منازعه و قتال با سلفیان بحسب مقتضای زمان
 امثال این معانی است و لهذا کلام را بچند لفظ که بحسب معنی نزدیک یکدیگر ندانید فرموده اند و از جمله اخبار که در باب
 صبر و تحمل بر آن وارد شده روایت کرده گشتی قدس اندر وجه حضرت سید الشهدا جعفر بن علی بن حسین علیه السلام که فرمود
 که صبر و رضای از جناب قدس الهی بمنزله سطر عت و بندگیست و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عز و جل در آنچه
 برای او مقرر و مقدر ساخته از راحت و تعب البته مقرر نیسازد و بر او جای نمی کند خدای تعالی از نعمت و بلا که
 چیزی را که خیر آن بنده در آن باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در نسبت ایمان و سبیل
 مراست نسبت بدن و چنانچه بدن بی سر باطل است ایمان بی صبر باطل بود و عاقل است قدر حدیث طول از حضرت
 روایت نموده که کسی که صبر کند بر ظلم و جور و دشمنان و طلب اجازت خدا تعالی کند بیرون میرود از دنیا تا آنکه خدای تعالی تمام او

دانند ترس و تقیه نام بگذارند و خیال نفسی که اکثر اوقات از تو بفضل نصیب آید خوف ضرر بیندارند و از راه مثال انخیالات
 فاسده است که نهی از تنکرات از میان مردم برطرف شده خصوصاً بعضی از اربابهای دوزخگذار که وقت حفظ عزت و تحصیل
 اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از تخلفان خیر بر ایشان ضرری غیر سیر بیشتر از دیگران حسرازی نمایند و گاه باشد که بیگانه
 ایشان اثری چند مرتب تواند شد و مثل دفع ظلم و مدینه که از دیگران بسیار بطور نیاید و بسیاری از ارباب دنیا و ارباب
 اعتبار هستند که بجز دستن قباح کاری که مرتکب میشوند خصوصاً بر گاه اگر کسی شوند که عقدا و بفضل و خوبی با و داشته
 باشند ترک آن امر قبیح نمایند و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از حضرت پیغمبر علی علیه السلام روایت کرده که
 حیا و نفع فیما شد یکی حیالی که از عقل ناشی میشود و یکی از حماقت و حیای عقل علمست و حیای عقل چهل است و بدانکه حیا
 از شرافت اخلاق کریمه است همچنانکه مانع از ارتکاب هروری میشود که در عرف عادت مسلمان عار و خفتست مانع از غفلت
 آلتی مطلقاً میشود که چه اگر کسی خوب تامل کند و متبجح مخالفت کسی که از ابتدای خلقت اوقات مخالفت از او غیر جهان و تنگی
 نسبت بآن بنده واقع نشده باشد و دانند که او بر آنچه بنده ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع تام دارد و بصفت حیا
 موصوف باشد البته حیا و از آن فعل باز میزد و اگر حیا سلوب شود نفس اماره و شیطان همه قباح را سهل و آسان
 میازند و در کلام حضرت امیر المومنین علیه السلام با حدیث نبوی وارد شده است که إذا لم یکن فی قاصع ما شئت یعنی هرگاه
 شرم نمکنی هر چه خواهی بکن و این کلام را بر دو وجه تفسیر نموده اند یکی آنکه هرگاه تنگ حیا کردی و قناعت و عار و میثری را بر خود
 قرار دادی از هیچ فعل امتناع خواهی کرد و از ارتکاب هر کاری که خواهی شرفس بجانب آن میل کن خواهی بکن پس امر درین کلام
 بمعنی توبیخ و سرزنش خواهد بود و دیگر آنکه نظر کن و لا در کاری که اراده کرده پس اگر از جمله فعلیست که بعد از گردن آن از
 خالق و خلایق شرمندگی نخواهی کشید بکن آن کار را هر چه باشد و اگر استغصن نوعی از انواع عار و قباح است باشد
 مکن و باین لفظ امر معنی خود متعل شده خواهد بود اما معنی اول ظاهر تر و مشهور تر است و کلینی رحمه الله از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرموده که ایمان و حیا بیکدیگر مقرون و مربوطند پس هر یکی که برود و دیگری
 از عیب آن می رود و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود کسی که حیا ندارد ایمان ندارد و از آن حضرت روایت
 کرده که حضرت پیغمبر فرمود چهار صفت است که بر گاه کسی موصوفست با آنها و از سر تا پای او را گناه و معاصی فرو
 گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بجنات تبدیل میازد راست گفتن و حیا و حسن خلق با خلایق و ادبی
 شکر نعمتهای الهی از جمیع شعبهای حیا حق نعمتهای الهی ادبی شکر نعمت بقدر مقدار و هر چند ادبی شکر از حق تعالی
 بیرون از حوصله بشریت چه نعمتهای الهی زیاده از مرتبه شمار و حسابست چنانچه فرموده و ان تعدوا نعمته الله لا
 تحصوها مع ذلک توفیق ادبی شکر نعمتی عظیم است پس کسی که موفق با دایمی شکر نعمتی شود باز دایمی توفیق شکر می
 و بکبر او واجب میشود چنانچه حضرت سیدالشهدا جعفر علیه السلام فرمود لا یفترق من شکرک غایت اگر لا

حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يَكُونُ شُكْرًا لِعِزِّ خَدَا وَنَدْبِ سِتِّي أَيْ جَسَدِ سِتِّ جَدِّي از حد و شکر تو که اگر از جهات
 تو حاصل می شود بر لوفتمی که موجب شکر می دیگر می شود و بهترین اقسام شکر اعتراف است بتقصیر و عجز از ادای شکر و تعجب
 و اذعان بآنکه توفیق شکر نعمتی است از نعمتهای الهی و کلیبی به از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که خدای تعالی می کرد
 بحضرت موسی که با موسی شکر را چنانچه باید ادا کن عرض کرد خداوند چگونه شکر ترا بجا تو اتم آورد و حال آنکه هر شکری که
 بجا آوردم نعمتی است که تو بمن عطا کرده خطاب بسید که با موسی بحال که دهنی که نعمت از جانب من است شکر را بجا آرد
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت چیست آنکه بریزد در آن زکارهای حرام است و تمام شکر آنست که کسی بگوید
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و از آنحضرت روایت نموده که شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد آنست که حمد کنی خدا را بر آن نعمت
 و در حدیثی دیگر روایت کرده که اگر در آن نعمت که خدای تعالی عطا کرده حق نالی از حقوق الهی باشد هرگاه با حمد الهی ادای
 آن حق بکنند شکر را خواهد پس از جمله نعمتهای عظیمه الهی آنست که با وجود آنکه نعمتهای که عطا فرموده از حد و حصیر و سبب
 در ادای شکر بر آتی که فکر شد را ضعیف شده و بینه را تکلیف آنچه نعمتهای طاقت باشد فرموده و از جمله چیزها که با شکر و حیا
 منافات دارد آنست که نعمت الهی را حقیر و سهل شمارند و استخفاف نمایند هر چند در نظر جمعی که بصیرت ایشان کامل است
 سهل نماید و خور آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شیاع است که جمعی که بهیچ نعمت الهی شامل حال ایشان نبوده و عالم فقر و
 پریشانی کشیده اند گاه هست که در مایه ایشان چند قسم خوردنی حاضر است که بعضی از فقر اگر در گاه الهی قدر و منزلت
 ایشان بینه عالی دارد آرزوی یکی آنان مطبوعات میکنند و بیشترشان نیست باین طایفه بنا بر غرور و غفلتی که اکثر نعمت و
 ترادف عطایای الهی بهر سائیده اند نعمت آن خوردنی میکنند و طبایع و خدیر را تو بیخ و تعذیب نمایند و اگر کسی از
 روی رغبت از آن طعام تناول نماید و را بی ذایقه می شمارند و گاه هست بر فقیری یا غیر فقیری که سرانجام خوردنی بخوری
 که ایشان توقع دارند نتوانسته و کرده و آرد می شوند و بنوعی از آنچه حاضر شده تناول میکنند هر چند صیحا و طعام مبتت
 در نمی آید اما بخوری بخورند و سلوک نمایند که صاحب خانه کمال افعال و شرمندگی میکند و از طغیان و غفلتی که دارند بخی
 مستغفین می شوند که گران نعمت مخالف حیا و مورد خطا الهی است چنانچه فرموده کنش شکرت که لا ذین لکم و انکم لکنتم
 إِنَّ عَذَابَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ الشَّاكِرِينَ أَلَمٌ مِمَّنْ أَمَرُوا بِقِيَرَتِ و ادخال سرور و قلب مؤمن سرور ساختن جناب قدر
 الهی است و بسیار است که بسبب این نوع کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان می شود و آرزوی غیر شکر
 آنچه در نظرشان نمی آید میکنند و غیر می شود و نوعی بسیار می آید و معاین شده از حضرت امیر المؤمنین همچنانچه
 شیخ طوسی در تهذیب روایت نموده میفرموده که مرا شرم می آید از خدای تعالی که طعامی را که بر او خورده باشند ترک کنم
 از آن بخورم و چنانچه بعضی روایات واقع شده دوست میداشته که نامشخوژن پادیه از یک نوع نباشد و در مدح جناب
 سه شب متوالی از آن کنم سیر نشده اند پس بدو عمر را بدید که قدر خود و مرتبه نعمت الهی را بداند و از اینجا قیاس نمایند و طایفه

گفتند که اگر ایشان اخذای تعالی شل می کرد و در آفتاب بندگی اشرفیانشانند محتاج کسب نمودن درسی ساخته بود مستحق و پیکار
 این نعمتها که بی زحمت میسر شده نباشد و معین الله العظمی و التائبین فی جمع الاحوال و دیم از آنجمله که حضرت امام
 اشاره بآن فرموده اجتناب از چیز بائست که صاحبان سابق بر صاحب آن حضرت از آن اجتناب میفرمودند و مراد از صاحبان
 سابق شل سلمان و ابوذر و مقداد صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از صاحبان بعد از ایشان علیهم السلام و از صاحبان باقی ائمه خواهد
 بود و بنابرین بر سبب کردن از اموریکه معلوم باشد که طریقه و عادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هر چند دلیل بر آن ظاهر اقامیم
 نباشد یا مورد خواهد بود الا ما اخبر به الدلیل و آنکه مراد انبیا و ائمه باشد غالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد
 اعم باشد و شاید غرض در مقام موعظه ترغیب بتابعیت خود بآن باشد یعنی کاری بکنند که شبیه به صلحا و خوبان باشد در خجاست
 از آنچه در شرعیت اجتناب از آن وارد شده و شبیه فساد و جمعی که اهتمام کاینی با موردین ندارند و مجتهد پس مراد او را بتابع
 قواعد مقرر شرعیت مقتدر خواهد بود و مراد با موری که امر ستیزه از آنها واقع شده همه مکروهات و محرمات است یا مکروهات
 تنها چون بلفظ مقرر است و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسلم است و بر تقدیر شل اجتناب از شبهات و امثال آن
 خواهد بود و همچنین عبادت از ورع و تقوی و عفت و خیر و دین ابواب بسیار است از آنجمله قلیل مذکور شد و روایت
 کرده است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت ابوالحسن اقل علیه السلام که فرمود بسیار از پدر خود میشنیدم که میفرمود از شیعیان
 نیست کسی که محقرات زنان در خانه های خود حکایت و برع نکند و از جمله اولیای مائیت کسی که در قرینه باشد که در آنجا
 ده هزار مرد باشد از بندگان آتی در میان ایشان احدی در عرش نیاید و بر آن شخص باشد و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرمود بخوانید مردمان ابراه راست و دین حق نه زبان بلکه باعمال باید که از شما پندیشند و برع و سعی طبع در اعمال
 که از شما پندیشد باعث رغبت ایشان میشود بتابعیت حق و آن حضرت روایت کرده که کسی که متابعت و اراده جمیع فرموده های
 ما کند داخل ثنوخین حساب میکنیم و بتحقیق که از جمله پیروی و اراده هر ما و برع است پس خود و از نیت و بسید بوجع اخذای
 تعالی بر شما رحمت کند و فریب دید دشمنان با محاربه و طلبه کنید بر ایشان بوجع اخذای تعالی مرتبه شما را بلند گرداند و از آن
 حضرت روایت کرده که فرمود از مائیت و غیره که راست نیست کسی که در شهری باشد که در آنجا صد هزار کس یا زیاده باشند
 و در آن شهر یک اهل و عرش بیشتر باشند و آن حضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بتقوی آتی و برع و سعی طبع در عبادات و
 راست گفتن و ادای امانت و حسن خلق با خلق و رعایت حال همسایکان و باعث رغبت مردم شود بتابعیت
 طریقه تبلیغ باعمال خوب بزی و زینت ما با شید در آنکه شما را از متابعان و شیعیان ما شمارند و موجب عیب و عار ما
 یا شید در آنکه گویند شیعیان را رنگاب قیاح میکنند و بر شما باد که رکوع وجود را طول بیدید زیرا که هرگاه یکی از شما کفر
 وجود طول بجا آورد شیطان از عتب سر او فرماید و میکند که او را اطاعت کرد و بخی آدم و من مخالفت و عصبان
 کردم و سجده کردند و من با او مستماع نمودم و از آن حضرت روایت کرده که ابوالقصب باح کثانی با آن حضرت عرض کرد که

می کشیم باز مردمان در باب شما حضرت فرمود چه بکشید و باره من عرض کرد هرگاه میانه دو کسی گفت که بشود و یکدیگر بیکدیگر کسان از
اصحاب جعفر خبیث و بد است حضرت فرمود مردم شمارا با تناسب بن سرزنش میکنند و او را به صلاح عرض کرد ولی حضرت فرمود
و الله که بسیار است در میان شما کسی که پیروی و متابعت جعفر کند نیست از اصحاب بن مکر کسی که ویرع او در مرتبه کمال
باشد و اعمال از برای خالق خود بجا آورد و امید ثواب از خدای تعالی داشته باشد این جماعت اصحاب بمنند دیگران
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بفرماید که ای فرزند آدم جتناب از هر از کن از آنچه بر تو
حرام کرده ام تا از جمله اویرع مردمان بوده باشی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آنحضرت
سؤال کرد که صاحب ویرع کیست فرمود که کسی که از محرمات الهی جتناب نماید و جمیع میانهای آن دو حدیث و بعضی از
احادیث سابقه با اعتبار و تفاوت مراتب ویرع و ششتم در فضل و کمال میشود و اگر مراد از ویرع در حدیث آخر
جتناب از جمیع محرمات باشد چنانچه بطاهر لفظ است قریب بمعنی عصمت میشود و از همه مراتب رفیعتر خواهد بود و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که دشوارترین عبادات ویرع است اما تقوی همان عبارتست از نذر کردن
از چیزهایی که موجب خطا و غضب الهی باشد یا آنکه کثرت عبادت و طاعت در معنی تقوی را خود است و اخبار ویرع باب نیاورد
از حد و حصر است و آیه کریمه لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كُنْ یعنی که امری ترین شاد پیش خدای آنکسی است که تقوی او زیاد
باشد و دلیل واضح است بر رفعت شان تقوی و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خطاب بجا بفرمایند
که یا جابر آیا همین گفتاری که کسی که دعوی شیعه میکند که قابل محبت با اهل بیت بوده باشد و الله که نیست شیعه را مگر کسی که
بصفت تقوی و اطاعت الهی موصوف باشد و شناخته نشود و شیعیان در میان اهل بیت الا بتواضع و فروتنی و شکستگی
و ادای امانت و بسیاری ذکر الهی و روزه و نماز و رعایت حقوق پدر و مادر و حسان یا ایشان و نیکوئی و رعایت
حال همسایگان کسی که در خانه ایشان نفوذ کند و پناهی بایشان آورد از فقر و سواکین و فقر و ضرر امان و نیکوئی و رعایت
تلاوه قرآن در سخن گفتن درباره مردمان مگر سخن خیر و محل امانت خویشان و عشا و خود بودن در همه چیزها پس جابر عرض کرد
پس سوال اندیش شما هم مرد کسی که با این صفات موصوف باشد که فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا ایست
و کافی است کسی را همین که بگوید من علی دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر از او بسیار بظهور نیاید آنکه
اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم با وجود آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فضل است از علی علیه السلام و آن
شخص پیروی طریقه و متابعت سنت رسول است که گنج نفع با و نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی الهی
موصوف سازنی و اعمالی که موجب ثواب الهی است بجا آورد که میانه خدای تعالی و هیچ یک از خلقی قرابت و خویشی
و دوستی بنده گان پیش خدای عزوجل نیست که تقوی از یاده باشد و طاعت الهی بشیر کند یا جابر و الله که نزدیک نشود بنده گان
آهی بخواب قدس او که بطاعت و با برائی بجهت خلاصی از آتش جهنم نیست و کسی ابر خدای تعالی حتی نیست هر کس مطیع و متعاود

آتی است پس او دوست و ولی است و کسی که عصیان آئی میکند دشمن است فمیتوان رسید بولایت و محبت ماکر
 باعمال خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیث آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و آنحضرت ابی عبد الله علیه السلام
 روایت کرده که میفرموده هیچ بنده را خدا میستقل نسیازد از مذلت و خواری معصیت بغیرت و شرف طاعت که آنرا لا
 غنی فی بنازیک و ان غنی فی باو عطا کند عشیه و قبیله داشته باشد و از وحشت و تنهایی خلاصی میدهد بی آنکه او را تنگی
 باشد و آنحضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که عمر بن سعد ثقفی با آنحضرت عرض کرد که من بشرف خدمت شما
 غیرمگر در چند سال یکمیرسم مرا خبر دهید بخیر یا به شمت با شتم فرمود و حدیث میکنم را بقوی آئی ورع و جد و جهد و عبادت
 و بداند که نفع نمیکند جد و جهد در عبادات هرگاه ورع و جهتناب از نواهی دشمن آن نباشد و در کتاب پنج ایلهافه آنحضرت
 میرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که واقع شد که آنحضرت بمنبر ابشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه فرماید که
 یا ایها الناس اتقوا الله لما خلقنا من ذلنا عبثا فیکلموه یعنی ای مردمان تقوی اشیوه خود سازید زیرا که خدای تعالی کسی را
 عبث خلق نکرده است تا مشغول امور و لعب تواند بود و درین بکلام شماره هست بقول آئی که فرمود أَحْسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
عِبَثًا وَأَلَمْ يَلِکُمُ الْآخِرُ يَوْمَ تَأْتُوا بَأْیَاسَکُمْ أَلَمْ یَلِکُمُ الْآخِرُ یعنی آیا پنداشته اید که شمار عبث و بیفایده آفریده ایم و ما بر که آئینده نخواهید و لا ترونک سعد
 فیکلموه و کسی اعمل نکند یا طاعت یا طاعت نماید بلکه او را فوای میفرموده و از ایشان چیزی چند خواسته چنانچه فرموده
أَحْسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عِبَثًا وَأَلَمْ یَلِکُمُ الْآخِرُ یعنی آن یثوت که مدعی یعنی آیا کمان میکند آدمی که معل و اکتفا شده و ما مورد منی نشده و ما دنیا را آئی
تَحَسَّنَتْ لَدُنْیَ تَخْلَفُ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِی فِیْهَا سَوْءُ الظَّنِّ عِندَافٍ و دنیائی که در نظر اوستین شده عرض نمیتواند بود از آخرتی
 که در نظر او از راه غلط بینی که می نظر نموده و وَمَا الْمَغْرِبُ وَاللَّیْ طَلَعَتْ مِنَ الدُّنْیَا بَاعِلَ هِمَّةٍ کَالْآخِرِ الَّذِی طَلَعَتْ مِنَ الْآخِرَةِ و آیه
 مصدقه و نیست فرقیته شده و کول خورده که در دنیا با علامه است بهمت و آرزوی خود رسیده باشد مثل دگریری که از آخرت
 باندک نصیبی رسیده باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ تنهایی خوشتر از عجب خود
 بینی نیست و هیچ عقلی مثل عاقبت اندیش نیست و هیچ شرف و کرمی مثل تقوی و عذر از ارتکاب عتوبات آئی نیست و هیچ
 قرین و رفیق مثل حسن خلق و سلوک نیکو نیست و هیچ میراثی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ قاید و راهبر مثل
 توفیق آئی نیست و هیچ تجارت و سوداوی مثل کسب عمل صالح نیست و هیچ سود و نفع مثل ثواب آئی نیست و هیچ علم و دانی مثل
 درجا با نیکو بخت شبیه باشد و طریق حق واضح باشد نیست و هیچ نه و نیک مثل ترک چیزهای حرام نیست و هیچ علم و دانی مثل
 تفکر و عمل نمودن یا آنچه اول و بدیهه بخاطر رسد نیست و هیچ عبادتی مثل ادا کردن و بجا آوردن آنچه خدای عز و جل واجب
 ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست زیرا که هر گیت از این دو چیز که نباشند ایمان نخواهد بود و هیچ بزرگی که
 بکسب حاصل تواند شد مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ شرفی مثل علم نیست و هیچ مدوکاری مثل محل اعتماد و تراش و شوی
 و صلحت دیدن نیست و امانعت یعنی جهتناب نمودن از خوردن چیزهای حرام ارتکاب و ذوقی که شہوت باعث آنها می شود

مسئله زمان غیر پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کاسینی که مردی بجهت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که من مردی غنیم
عبادت و بندگی چنانچه باید از من برنیزد و در نه کم میگیرم اما امید دارم که آنچه میخواهم حلال باشد و چیز عوامی بخورم حضرت
فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر تیر است از محافظت فرج و شکم از محرمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که است بر اینجهت میرد این دو آنجوف یعنی میان تنی
که آن شکم و فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر است خود میرسم از آنها
که بعد از من ارتکاب نمایند کراهی بعد از آنکه راه حق را دانسته باشند و قنای که موجب ضلالت میشود و مثل افتادن
بنفس مال و فرزند و جاه و عمت و سایر فتنه و خواهشی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده که هر عبادتی پیش خدا می آید بهتر نیست از عفت و محافظت بطریق فرج و باین ضمون چند حدیث وارد شده
وَعَلَيْكُمْ بِحَالَةِ أَهْلِ الْبَايِلِ تَحْلُوا الصَّيْمَ مِنْهُمُ وَلَا تَكُونُوا مَاطَةً لَهُمْ يَتَوَفَّوْكُمْ بَيْنَكُمْ وَيَقْتُلُكُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالِسُونَ
وَنَازِعَتُهُمْ فِي الْكَلَامِ فَإِنَّهُ لَا يَدْلُكُمْ تَجَالِسُونَهُمْ وَتَحْلُوا عَلَيْهِمْ وَتَنَازَعُوا عَلَيْهِمْ الْكَلِمَ الْبَقِيَّةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ تَأْخُذُوا
بِهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ فَإِذَا بَنَيْتُمْ بَيْنَكُمْ مِنْ ذَلِكَ فَنَمَّ قُلُوبُكُمْ سَيُؤَذِّنُكُمْ وَتَقْرُونَ فِي وُجُوهِهِمُ الْمُنْكَرَ وَلَا تَأْتِ اللَّهُ
يَكْفَهُمْ عَنْكُمْ لَيْسُوا بِكُمْ وَمَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْقَضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يَبْدُونَ لَكُمْ تَحْلُوا لَكُمْ وَتَحْلُوا لَهُمْ
وَاحِدَةً وَأَوْ أَحْكَمُوا وَادْعُوهُمْ مُخْتَلِفِينَ لَا تَكُنْ لَكُمْ لَاحِظُهُمْ أَبَدًا وَلَا جُؤُنُكُمْ عِزًّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمُكُمْ
بِأَخِي وَبَصَرُكُمْ وَلَوْ جَسَّاهُمْ مِنْ أَهْلِ الْفَخْرِ لَوْنُهُمْ وَتَصَيَّرُونَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لَا جَالَةَ لَهُمْ وَلَا صَبْرُكُمْ
عَلَى شَيْءٍ وَحِيلَ لَكُمْ وَسَوَاءٌ مِنْ تَضَاهُمْ إِلَى الْبَعْضِ فَإِنْ أَعْدَاءُ إِنْ اسْتَطَاعُوا صَدَّكُمْ عَنِ الْخَيْرِ يَجْعَلُكُمْ اللَّهُ
مِنْ ذَلِكَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَكُفُوا أَلْسِنَتَكُمْ لَا مِنْ خَيْرٍ يَنْبَغِي بِشَرِّهَا بِدِينِكُمْ لَكُمْ نُدُونَ أَلْأَلْ طَلْعُ مَرُوبِلِ طَلْعُ سَبَاغِ شَيْءٍ
از مناره و محاصره و همچنین شرابا ایشان چون شمارا چاره و فقری نیست از شنیدن با ایشان و خطا نمودن و مباحثه
کردن بخواهی که شرع مستثنی نشود پس چون با ایشان تشدید و خطا و گفتگو نمایند سلوک را بعنوان تقيه که خدا می فرماید شمارا
امر بآن فرموده بکنید و تقيه را عادت خود سازید و هر موری که میان شما و ایشان واقع میشود از عاقل و مجالسه مباحثه و
غیر آن پس هرگاه مبتلا شوید باین امور ایشان در مقام ایذا می آید و شر و بدی و ایسان شاهد می نمایند
اگر نه خدا می خورد جل تحاطت شما و عرض شری ایشان را نکند هر آنچه در دل می آید این نهان است از عداوت و دشمنی شما
بعل خواهند آمد و شما را مقهور خواهند ساخت و کار بر شما تنگ خواهند گرفت و آنچه در دل می آید این نهان است از عداوت
و دشمنی شما زیاد است از آنچه اظهار می کنند و شما هر چند با ایشان منشی و خطا می کنید و دیگر جامع میشود یا ماطه ای
شود ایشان نهایت خلاف و دوری دارند و شما هرگز دوست ایشان نمیشوید و ایشان شمارا دوست نخواهند داشت

لیکن خدای عزوجل شمارا گرامی داشته و عزیز و شریف گردانیده بهدایت سخی که عبارت از شیخ و متابعت اهل بیت
 طاهرین و شمارا بغیا سخی ساخته و پیش از آنکه اهل حق و عامل این نعمت ناساخته و غدا نسته پس با ایشان بمجاد و خوش سلطی
 یابد باری میکند و صبر میکند بر ایستادن که از ایشان بشمارسد و ایشان خوش سلوک و بردباری دارند و مقبره بر چیزی چون
 مقصد ایشان برگردانیدن نشاد مانع شدن از متابعت حق است و قادر بر آن نیستند و صبر و سلوک نیکو دارند و جلیل و عظاما
 بغیر آن ندارند که یکدیگر را در باب یاد و ضرر رسانیدن بشمار و سوره و تخریب نمایند و اگر توانند شمارا از متابعت حق مانع
 میشوند امید که حق تعالی شمارا از ترک متابعت حق محافظت نماید پس تقوی آتی حذر از غضب و دراپش خود سازید و بدان
 خود را نگاه دارید از آنکه غیر بر زبان شما جاری شود و سخنی که باعث فتنه و عدوت ایشان شود نگویید و غرض از
 این کلام آنکه بداند و با آنکه در باب تقیه است و تقیه چنانچه شرح شد در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارت از آنست که از
 باری که مخالف حق باشد از راه مدارات با خلق در امری که ایشان آنرا خوب بدانند از جهت خوف ضرر و کفایت مداری که
 کسی باطلی کند در امری که آن فاسد دانند که قیاس است از باب مدافعت است که شرعاً بعضی امواد جایز است و آن را
 تقیه نمینامند و تقیه واجب است و حرام و مکروه و مباح میباشد و تقیه را در کشتن کسی هرگاه خوف قتل خود باشد
 از جمله حرام شمرده و تقیه در ظهار کفر یا جریز شمرده و گفته کسی که ترک تقیه نکند از کتاب فعل حرام کرده مگر در اظهار کفر و
 ظهار بر اداء و نیز از آنکه کسی که ترک تقیه درین دو چیز کند ضرر بر خود قرار دهد که کار نیست بلکه ثواب دارد و مثلاً
 مستحبات و مباحات و تقیه کردن و نکردن و اگر از جمیع جماعتی باشد که مردم قتل یا کون کنند و افعال اعتقاد با داشته
 باشند اهل ترک تقیه است و کشیدن ضرر و از شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که تقیه را به پنج قسم منقسم ساخته رجحان تقیه بر
 ترک و عکس آن مساوی بودن طرفین از جهت قوت ضرر و ضعف قبح و عکس آن و تساوی طرفین میباشد و جایز بودن
 تقیه هر است مستحق علیه میانه شیعه و سنی در صورت خوف قتل از کفار و شافعی گفته که هرگاه حال میانه مسلمانان مثل حالتی
 باشد که میانه کافر و مسلمان میباشد تقیه جایز است و فخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیه بجهت حفظ مال جایز است زیرا
 که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون و است و کسی که بجهت حفظ مال خود کشته شود شهید است و اگر ابراهی
 باعث تقیه میشود سه قسم کرده یکی چری که کسی از ترغیب کنند بر خوردن شراب مثلاً که اگر قبول خوردن نکند کشته شود و درین
 صورت تقیه خوردن شراب اجبست و دوم آنکه فعل سبب اوجاب شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بر زبان ستم
 جبر کردن بر قتل دیگری که در اینجا تقیه حرام است که میباید کشید بر چند خود کشته شود و غرض از نقل کلمات عامه آن
 بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام تشیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جانی که با جبر میشوند دست بتقیه
 نمی زنند از غایت جهل است که مذهب خود را نمیدانند یا از قبیل جاهلیت که از شدت تعصب ایشان ناشی شده و
 تفصیل جواب این کلمات و ابیه ایشان را در طعن فک از مطاعن ابرو در شرح نهج لهما گفته که موسوم بحالیه الخاقی است

ذکر کرده ایم و غریب تر آنکه شنیع کرده اند شیخ را در آنکه تخریقیه بر انداخته این علیه السلام کرده اند با آنکه خود در صحاح
خود تخریقیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنکه در صحیح بخاری که پیش ایشان نازل شد و وحی تزلزلت در آن
فضل که چهار سند و در صحیح مسلم و ترمذی و نشا بوری و طحاوی مالک و جامع الاصول ابن اثیر مذکور است که عبد الله
محبوب بن ابی بکر بعد از بنی عمر گفت که عایشه روایت نمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه خطاب کرده فرموده
که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانه کعبه را تجدید میکردند از قوا عده ای که حضرت ابراهیم بنیامی خانه کعبه را بر آن گذاشته
کمتر کردند پس عایشه عرض کرد یا رسول الله چرا بخوی که حضرت ابراهیم بنا فرموده بود و روینکینید و بنیامی خانه را
بر قوا عده حضرت ابراهیم نمیکند ازید حضرت فرمود که اگر نه آن بود که قوم تو قریب العبد میگردد پس عبد الله
گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استدام دور کن بلکه در پهلوی حجر اسماعیل است ازین جهت بود
که خانه موافق بنای حضرت ابراهیم نیست و در روایت دیگر که مسلم و بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه
پرسید که دیوار از جمله خانه است حضرت فرمود که بلی عایشه عرض کرد که چرا داخل خانه نگردید فرمود خوی ایشان
گلی کرد عایشه عرض کرد چرا در خانه از زمین مرتفع است حضرت فرمود که قوم تو برای آن در را مرتفع ساختند که
هر کس را خواهند داخل خانه کنند و هر کس را نخواهند گذاشت و اگر نه آن بود که قوم تو قریب العبد بنیامی است و من غیر سم که
دلها می ایشان انگار نماید داخل ساختن دیوار در خانه و مساوی ساختن در خانه را یا زمین بر آینه چنین میکردم
و روایتی دیگر که بخاری ذکر کرده چنین است که اگر نه قوم تو قریب العبد بنیامی است بودند میفرمودم که خافه را مندم می
ساختند و داخل می ساختم در خانه آنچه در خانه بیرون انداخته اند و در خانه را بر زمین محصور می ساختم و دور برای خانه مقرر
میکردم کمی شرقی و کمی غربی و میرسانیدم اساس خانه را با اساسی که حضرت ابراهیم قرار داده بود و از تخته این روایت ظاهر
میشود که از طرف حجر حضرت اسماعیل علیه السلام بقدر شش ذراع از خانه کعبه بیرون افتاده آنچه در بعضی عادیات اهل
بیت وارد شده که حجر داخل خانه است مؤید این معنی است و از این روایت ایشان ظاهر میشود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از جمعی از قریش که ظاهراً مسلمان بودند تخریقیه میفرمودند و لهذا در وقتی که دوات و قلم طلبید و در مرض
موت فرمود که چیزی بنویسم بعد از من بگرا نه شود و عمر یافت که بنویسد عید عید غریب کند و مردم را بمشیت
امیر المؤمنین علیه السلام امر فرمود که داشت که دوات و قلم حاضر سازند و گفت که این وصیت از قبیل بدیان است
که بیمار در وقت مرض تاری میشود و کتاب آبی یعنی قرآن ما را کافی است پس جمعی با او نزل کردند و گفتند بدیان
بر پیغمبر خدا کی جایز است و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنْطَلِقُ الْخَوَلَاءُ إِلَّا فِي حَقِّ رَسُولٍ رَبِّ الْعَالَمِينَ
خواهش و میل طبع سخنی نمیکرد و هر چه میگوید وحی است که با و نازل میشود پس آوازها بلند شد و نزل شد پدید شد
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که اگر اصرار نماید در حاضر ساختن دوات و قلم و وصیت ماست جمعی طمع

کتاب سلطنت بعد از آنحضرت و از آنچون مرفوع شد میافته اند و از منافقین که در مدینه حاضرند احوال بسیار دارند
و کفار بیرون در حرکت می آیند بهیئت فرصت را غنیمت شمرده نشسته بر پا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه
شود و یکی حضار را مخاطب ساخته که بیرون رود یک سازه و مجادله در پیش اینها جائز نیست و صدیقا و جمعی که در
المنع با او واقف گردند منع یا تعذیبی که مستحق بودند فرمود و از نوشیدن چمدند گشت و این حدیث صحیح بخاری در
پنج موضع با سائید مختلفه در صحیح مسلم در یک موضع و همچنین در جامع الاصول از ابن عباس منقول است و در کتاب
حدیث الحقایق مفصلا ذکر کرده ایم دیگر کسی که صاحب بصیرت باشد از این روایت استنباط میکند که این جماعت فی
الحقیقه ایمان نداشته اند بجهت آنکه تغییر بنامی خانه کعبه ضرر دنیوی با ایشان نمیرسانید و غیر تعصب جاهلیت
امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمان که در نیت باشد که بعضی چنین امری اگر کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله انکار و
انکار نمایند آن ایمان عین نفاحت و حق تعالی فرموده که قُلْ اَدْعَاؤُهُمْ هِيَ الَّتِي لَمْ يُخْلَقُوا لَهَا فَمَا تَبْتَغُونَ بِهَا شَيْئًا
و قتی که ترا حاکم سازند و امری که در آن نزاع داشته باشند در میان خود و بعد از آنکه حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ
نوع استثنائی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند با امر تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس هرگاه در مطالبی که محل
نزاع میشود و اکثر اوقات هموری میباشد که غرضهای عمده بآن شعلی میباشد که نشستن از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس
در کمال صحوست و دشواریست اندکی از نعلنی که در نفس بایستد منافق ایمان باشد این چنین امری که گذشتن از آن در آخرت
غیبت از آن است نکت شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع نشود و اضافه نمودن قوم بجایش از جهت اختصاص
مفهوم از اضافه شمرست بر آنکه هر کس بجایش نزدیک تر باشد باین انکار و خونی که حضرت اظهار فرموده و نزدیک خواهد
بود از او بزرگتر بدعا نیست کسی از قوم با نزدیک تر نیست پس عمده خوف آنحضرت متا از او خواهد بود و این خوف دلیل کفر
و لفاق است چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و علم که مذکور شد کفر
علازم می آید از چند وجه یکی آنکه اسناد هذیان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در بیمار
شایع میباشد هذیان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هذیان نباشد مسلم کفر نیست جواب گوئیم
که اگر غیر پیغمبر احدی از خدای تعالی انحال و خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نیست باشد البته کسی که اسناد هذیان با و دهد کاذب
زیرا که انکار کلام الهی با تفاق کفر است چه جای سید المرسلین و حق تعالی فرمود که وَمَا يَخْلُقُ عَنْ اَمْرِهُ اَنْ هُوَ اَلَا
وَحْيٌ بَاطِلٌ و دوم آنکه از آنکه شسته ظاهر شد که کسی را رضی فرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود در امری که
محل نزاع شود از اهل میان غیبت حاضر ساختن دوات و علم محل نزاع بود و بفرموده آنحضرت عمر در آن باب اصرار
سیم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدا را کافی است انکار احتیاج به نبی و اسناد سفاهت بجهت با فساد آهی است زیرا که

هرگاه کتابی باشد دوستان خود را چنین خجسته عظیم فرمودند و روایتی در مکتب است که علامتی بر صدق کتاب
 نصب شود یا غائی از اهل سلسله کسان از ارض رسد که آنچه در این کتاب است بفرموده آتی است و بناید که انبیا که سقران بارگاه
 سبحانند انواع اذیت و عقوبت از گفتار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشد و قرآن مجید که در میان کتب سماوی با عجز
 ممتاز است بی نیازی آن از کتب سایر طایفه برتر خواهد بود و چهارم آنکه در روایت تعلیم که متواتر است و متفق علیه میانه
 عاتقه و خاصه حضرت فرمود که در سینه شما دو چیز را میگذارم که اگر دوست از شما بگذارد و متمسک بآن برود و با شما بیاید
 من گمراه نمی شود و آن کتاب آتی و عترت طاهره است و اگر یکی جدا نشود تا وقتی که در کنار خود کورتر برسد و او شود و معلوم
 این کلام است که اگر تمسک به او بخواید و دست از یکی بردارید از جهل گمراهان خواهد بود و این کلام غیر متناقص و ساقی است
 و از قبیل تفسیر حضرت صلی الله علیه و آله در باب بنامی خانه کعبه است تفسیر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب
 نقل مقام حضرت ابراهیم فرموده چون مقام در زمان حضرت ابراهیم در پہلوی خانه کعبه بود و اهل جاہلیت از آنجا به
 مقامی که احوال است نقل نمودند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه فرمود تا پہلوی خانه کعبه آورند و در زمان
 ابوبکر و ہم در پہلوی خانه بوده چون عمر بن خطاب یکی بگریه مضطرب شد و خواست که سنت نبوی باطل ساختن آنچه از ابراهیم جاہلیت
 زایل شده باشد تجدید نماید از جمعی که صاحب طریقه او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان
 جاہلیت مطلب بن ابی و داع گفت من میدانم و آن گاه با او و پس با مراد با نجان نقل نمودند و از جمله مشایخ ما حساب
 کثافت در تفسیر آیه وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى یا بمعنی اشاره نموده و ابن ابی الحدید و جزو دوازدهم شرح
 نفع بعد از امور بن نقل نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاہری بنا بر خوف از ارتداد مردمان
 اہر بر در مقام بکان خود و فرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب روضه کافی روایت کرده که آنحضرت در یکی از
 خطبای خود میفرماید که جمعی که پیش از من الی و حاکم بودند کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند
 بجهت برہم روزن طریقه تفسیر سنت او کردند و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقه ایشان کنم و برکت آنان امور را بجا
 سنت بجا آورم ہر آنہ لشکر من از من متفرق میشوند و با من کسی نخواهد بود مگر آنکہ اگر شیعیان من کمال فضل من را غرضند
 و وجوب طاعت مرا از کتاب آتی سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستند با من بمانند بعد از ان فرمود که اگر بفرمایم
 کہ مقام حضرت ابراهیم را بموضع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود برگردانند و مذکورات طایفه علیہا سلام داد
 کنم و صاع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخوی کہ مقرر فرمود قرار دہم آنچه حضرت بجای از مردم بعنوان اقطاع داده بود
 و حکام پیش از من اسامی آنها کرده اند با ایشان عطا کنم و خانه جعفر طیار را از مسجد بیرون اندازم و بورژہ او دہم و
 حکامی اهل کہ در و حاوی کرده اند برہم زخم و زنا نیک بر خلاف قانون شریعت مقتدر در دست جمعی مرواند بشوہن
 خودشان ہم و اولاد و زمان بنی اعلی را بہر کم زیرا کہ در زمان عمر قبول خبری با وجود آنکہ از نصاری بودند نگرفتند و با سم

خراج از ایشان بگیری میگرفت پس از اهل ائمه بودند و آنچه از زمین ببرد میان مردم قسمت شده پس کرم و دفا عطا با که
 در زمان خلفا باطل مقرر شده باطل سازم و بخوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت حقوق مسلمانان میان زمین
 با تسویه مقرر بودند آنکه مال دارانی که خلفا از بعضی جهات میل بجانب او داشتند زیاده بگیرند بیکدیگر مقرر سازم و مساحتی که
 عمر مقرر ساخته خراج را موافق آن میگرفت زایل سازم و در ترویج و نکاح مسلمانان گفتوگو مثل بیکدیگر سازم و چنانچه عمر
 مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواهد و سایر عرب باز قریش نخواهند و خمس که حق مفروض آل رسول صلی الله علیه و آله
 بایشان بهم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بقدری که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم بیکدیگر گرفته داخل مسجد کرده
 بیرون اندازم و در راه که کشودا نندسود و کرم و آنچه مسدود ساخته اند مفتوح کنم و مسج بر موزه را حرام گردانم و جمعی که
 بنیدبختی خود خد شرعی بر نم و حج تمتع و تمتع کردن زنان که عمر حرام کرده حلال گردانم و تکبیرات نماز میت را پنج مقرر سازم
 نه چهار چنانچه مشهور میان عامه است زیاده و کم چنانچه بعضی ایشان قایل شده اند و امر کنم مردم را که بسم الله الرحمن الرحیم را
 بلند بگویند و بیرون کنم جمعی که آنحضرت نماز مسجد خود بیرون کرده بودند ایشان داخل ساختند و داخل سازم جمعی را که
 آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و مردم را بدین حکم احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق اموافق
 سنت بجا آورند و طلاقی که شرایط تحت مذاشته باشد مثل طلاق در طهر مواته و سه طلاق بی رجعت و غیر آن که عامه
 صحیح بشمارند باطل گردانم و صدقان را با با صاف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو و غسل و نماز را بفرمایم
 که مطابق آداب و اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجا آورند و اهل بجز آنرا بجای خود ببرد
 گردانم و سایرین فارس و سایر طوائف را بحکم الهی سنت رسول صلی الله علیه و آله دستم نمودن یا بخیر آن برگردانم هر چند
 جمعی که ظاهر اطاعت من میکنند ندانم برخواهند گشت و آنکه امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را بجماعت نخوانند
 چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا ترویج نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نماز داخل بدعت است پس از لشکریان
 من جمعی که جنگها با من میبودند بیکدیگر را ندانند که گفته یا ابله اسلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نمیکنند
 از نماز سنت و راه رمضان ترسیدم که در طریقی از اطراف لشکر من فتنه برانگیزند بعد از آن فرمود که چه شدیم ازین
 است در اطاعت نکردن من بیروی نمودن جمعی که ایشان را بصلالت می انداختند و با تشبهت دعوت می نمودند و ایشان
 آنها را امام میدانستند و از این حدیث ثقیفه آنحضرت در بسیار می از امور بسته مدظهر شد و بدانکه علمای شیعه
 تقییه را بر امام قمر در حالی جایز میدانند که رسیدن براه حق و انست من بیه خوف باشد بر ترک تقییه امام علیه السلام
 بیکس را از او را بی باشد بدینستن جن غیر از آن قول یا ضلی باشد که تقییه در آن واقع میشود مثل آنکه خلاف تقییه معلوم
 باشد در دین شیعه بوجهی از وجه خواه بطریق ضرورت مثل شستن پا در وضو و دست بستن در نماز زیرا که از تقییه
 امام علیه السلام بیکس از شیعه را شکلی عارض نمیشود و آنکه شستن پا و دست بستن جایز نیست و میدانند که این فصل از

روی تقیه صادر شده و خواه آنکه بطریق معلوم شود از ذیل شرعی مقدم بر آن تقیه یا مأمور با بطلان کلمه الهی فساد
مردم در ضلالت لازم یابد و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ احکام تقیه جایز نیست زیرا که باعث
اخلال مکتفین شود و نمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی برسانیدن حکمی بر بندگان فرموده باشد و بنی بجهت خوف ترک
نمایند و ام که در خصوص آن امر تقیه مأمور نباشد و اگر مأمور بتقیه باشد تبلیغ زایل خواهد شد و بسبب ظاهر ماضی
نیست از آنکه اجرای حکمی از احکام بنابر خوف یا بر خود نفراید مثل ترک تجدید خانه کعبه بر موافق بنای حضرت ابراهیم علیه السلام
و ترک چنین امری از آن جهت که مأمور به نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح عباد امر بآن فرموده خواهد بود و
غرض آنحضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و اتفاق جمعیت و بیان قبح آنچه در
جایست واقع شده لیکن صحت آنچه در روایت سابقه است از اخبار اهل بیت معلوم نشد و غرض از ایراد آن از امام
بر عاصم بود و تقیه ائمه پیش مثل تقیه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تقدیر وقوع در آنکه ایشان در محل تقیه بخصوص
آنچه میکنند مأمورند و اگر در جای چنین ظاهر شود که ترک تقیه نموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای
کربلا با وجود خوف قتل آنچه واقع شد راضی به بیت یزید نشد بنابر آنست که میدانست که در صورت بیعت مفسده
عظیم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل بسیف یا بسم یا غیر آن قتل گردند و باعث آن شود
که دین حق بالکلیه زایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایده مترتب نشود بکمال قتل بحار که از ایشان فعال
شعبه ظاهر شد و از دور نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند و یزید و اتباع یزید اهل بیت را
در کمال مغموری دیدند معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام داعیه خروج و اقامت ندارد با وجود
آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین ابراهه نخواهد کرد دست از او برداشتن و در مقام قتل آنحضرت در نیامدند
و باعث آن شد که تحت آبی از میان خلائق زایل نشود و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانچه اراده الهی تعلق گرفته تا
قیام قائم و انتقام از اعدای باقی مانده و فایده دیگر در این من آن بود که بطلان بنی امیه و شتمت حال مخالفان
اهل بیت را بر اهل عالم کالشمس رفعت انظار ظاهر و باهر کرد و حجت خالق بر کربانان و همه خلائق تمام باشد و اگر
حضرت امام حسین علیه السلام در دفعه اول از روی تقیه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه
نیز زیاده میشد چو ظاهر است که زوال دولت ایشان بیشتر بجهت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان
ایشان بود و با بنای ترک تقیه آنحضرت بر آن بود که با وجود ضرر مأمور بود ترک بیعت و تقیه یا مری خاص از جانب الهی
بنابر حکمت و مصلحتی که حق تعالی با آن عالمست و بر هر تقدیر ترک تقیه آنحضرت متابعت امر حتمی الهی است چنانچه از اخبار
ائمّه ظاهر بر این معنی کمال ظهور دارد آنکه برای خود عمل فرمود مصلحت حال نیای خود را در محاربه و مقاتله دیده باشند
و کمان علیه بر شجاعت میفرموده باشد چنانچه بعضی از آنست ضعیف را با بخاطر میگذرد و اما نزد عاتق چون امام بر نعم فاسد

ایشان نیست باینکه معصوم و مخصوص علیه باشد و خطا و غلط چنانچه بر جمعی از ایشان میسر شده بر امام میسر میسر شده و اما سزاوارتر از آنکه
 مذکور شد اندک از جمله فروع و تعیین امام را منوط برای عامه الناس گمان میکنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است
 کرد و یعنی که عکس جاریست و صاحب سلطنت پس او در تقیید و عمل آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل و چرا
 تقیید و باینکه دیگران است در شان و نیز دلیل است نهایش از دیگران بحجت آنکه سلطنتی ندارد بسیار در مواضع
 خون می افتد و محتاج بقیقه میشود بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ کم سبزه می افتد و اگر افتاد کار دشوار میشود پس سبزه
 ظهور بطایان ایشان و اثبات طریق حق بعضی زاده که نموده با بر جوار تقیید فی الجمله می کند و می گویند از آنجمله آیه که است
 که حق تعالی فرموده **مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اٰيٰتِهٖ اِنَّهٗ اَكْبَرُ** و **وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاٰيٰتِ** و **لٰكِنْ هُوَ شَهِيدٌ بِالْكَافِرِ**
 صدرا علیه السلام غضب من الله وطمع عذاب عظیم صاحب استیجاب که از جمله مشاهیر عامه است ذکر کرده که
 اجماع اهل نفسیه منعقد شده بر آنکه این آیه شریفه را سر و پر و ما و او و چند کس دیگر تامل شده و اخبار عامه و خاصه درین
 باب بسیار است و مجمل آنقصه آنست که جمعی از اهل کلام بعد از آنکه مسلمان شده بودند مرتد شدند و بعضی انکار گرفته
 اگر نمودند بر آنکه ازین برگردند و کفر بر زبان جاری سازند و از آنجمله غاریا سر و پرش و سمیه مادرش و ببال و ب
 و حباب سالم بودند پس سمیه را میان دو شتر بستند و بوقیچی بستند و گفتند تو از برای میل مردان مسلمان شده
 و یا سر و پر را نیز بستند و بخارجون آنچه ایشان گفتند بر زبان جاری ساخته متابعت نمود دست از او برداشتند
 و آید و ببال و تامل شد و حاصل معنی چنانچه گفته شد آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه پیچید و اگر راه
 کفر بر زبان راند و دلش بایمان مطمئن باشد باز حرجی نیست و اگر اذعان و عقدا کند بر غش غضب الهی تنویر
 ایشان است و ایشان اعدائی است عظیم پس بعضی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند که عمار کافر شده
 حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه عمار از فرق ما قدم ملو ایمان است و ایمان بکشت و خون و آنچه است و عمار
 چون بخیمت آنحضرت رسید بیکر سبیت پس آنحضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا که گریه میکنی اگر
 نوبت دیگر چنین حالی روی می دهد باز کلمه کفر بگو و خود را خلاص ساز و فخر رازی در تفسیر کبیر ذکر کرده و میسله کذابان
 اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفت گفت که شهادت میدی که محمد رسول خدا نیست گفت بلی گفت شهادت میدی
 که من رسول خدا یم گفت بلی و ادعای میسله آن بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش مبعوث شده بنیم ایشان
 است و او بنیم مبعوث بر بنی حنیفه است پس آنرا گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدی که محمد رسول خدا
 نه مرتبه گفت بلی گفت شهادت میدی که من رسول خدا یم سه مرتبه گفت کوش من نمیشود پس او را بکشت و چون خبر
 ایشان بحضرت رسول رسید فرمود که آنرا کشته شد بصدق خلاص رفت پس خوشحال او و آن دیگری رخصت
 آبی با قبول کرده ضرری با و ندارد تصدیق کرده و از آنجمله قول آبی است که فرمود **لَا يَتَّقُوا النَّاسَ وَلَكِنْ اتَّقُوا اللَّهَ**

أُولَئِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَآمَنُوا بِرُسُلِ اللَّهِ
 أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعِينُ وَمَنْ سَبَّ نَزْلَ الْكِتَابِ شَوْهًا بَعْضُ الْكُفَّةِ أَنْكَرُ دِيَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ
 وَأَصْحَابِهَا وَنَزَلَ شَمْعُ كَبَا جَمْعِيٌّ زَبُودُ وَتَسِيٍّ مِكَرُ وَتَدُوْا خَبَارُ بَالِيَّانِ بِمِرْسَانِ تَدُوْا وَتَمِيدُ مِيدَا شَتُّكَ الْإِسْبَاطُ رَسُولُ
 غَالِبٍ شُونُوْا بَعْضِيٍّ دِيَابَرُهُ بَعْضِيٍّ بِكَرْدُكَ كَرْدُوْا وَتَدُوْا حَاصِلُ مَعْنَى جِهَانِ كُفَّةٍ أَنْكَرُ تَشْتُّ كَبَا بِكَ مَوْنَاتُ دُوسْتِ خُودِ
 نِيرُ نَكْفَارُ وَبَالِيَّانِ مَوْدُتُ تَمُودُهُ تَرَكْتُ دُوسْتِي بِمَوْنَانِ تَمَانِدُكَ أَنْكَرُ أَزِيَّانِ تَرَسَنْدُ وَتَقِيَّةُ تَمَانِدُكَ دَر
 اِيْنِ صَوْرَتِ مَوْدُتِ ظَاهِرِيٍّ بِاطْنِيٍّ بَالِيَّانِ قُصُوْرُ نَزَارُوْا وَخُدَايِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ مِيفَرُ مَادُ تَارَا أَنْكَرُ خُودَارُوْا دَرِ مَعْضُ
 اُوْدُوْا رِيْدُوْا بَارَكْتُ جَمْعِيٍّ بُوِيٍّ اَوْسْتُ وَازْجَلُّ آيَاتُ كَدَالَتِ بَرَجُوْا زَقِيَّةُ دَارُوْا قَوْلُ الْوَيْهِ هُتْ كِيفَرُ مَادُ مَا جَعَلُ
 عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ يَعْنِي خُدَايِ تَعَالَى بِرُشْمَانِكِيٍّ يَامُرُ بِشَدِيْدِيٍّ اَزْ تَنَكِيٍّ دِيْنِ مَقَرُّ نَسَاخَتِهِ وَتَكْلِيْفُ شَاوُهُ نَهْرُ مَوْدُوْا
 سَوَاقِيٍّ مَضْمُونُ آيَةِ اسْتِ حَدِيْثِيٍّ كَهَانَتُهُ وَخَاصَّةُ رَوَايَتِ كَرْدُوْا أَنْكَرُ حَضْرَتِ بَغِيْرُ صِلَى اَللَّهِ عَلَيْهِ اَللَّهُ فَرَمُوْا كُفَرَا وَتَدُوْا
 مِّنْ بُوِيٍّ تَمَانِدِيْنِ آسَمَانِ دَشُوْارُوْ شَكْتُ نِيْسْتُ كَزَكْتُ تَقِيَّةُ نَمُوْدُنِ بِجَبْتُ مَسْحُ مَا مَثَلُوْا دَرِ وَضُوْا بِاَمْرِيْكَ كَفَارُ اَتَاكَرَانِ تَمَانِدُ
 وَنَزُوْا اِيَّانِ عِدْبَاشْدُوْا مَقْتَلُ شُدْنِ تَعْدِيْبُ شَدِيْدُكَ بَرِيْزُكَ تَقِيَّةُ كُنْدِيَّا قُتْلُ اَكْرُكُشْدُ تَكْلِيْفِيٍّ هُتْ دَرِ غَايَتِ مَعْوِيَّتِ
 وَدَشُوْارِيٍّ اَكْرُكُشْدُ خُدَايِ تَعَالَى تَكْلِيْفُ كَرْدُوْا هُتْ مَسْلَمَانِ اَبْجَادُ بَا كَفَارُوْا اَنَّا كَرِيْزُ نَزْدِ خَضْمِ مَرُ جِهْدِ شَجَاعِ وَدَلِيْرِ
 بِحَسْبِ مَرْدُوْوْا بِرِ مَسْلَمَانِ اَبْشَدُوْا اِيْنِ تَكْلِيْفِيٍّ شَدِيْدُ وَتَقِيَّةُ دُجِيْنِ وَضَعِيٍّ جَايَزُ اسْتُ جَوَابُ كُوْنِيْمُ كَهَرُ كَاهُ دَلِيْلُ بِرُوحِ
 عُمُوْمِ دَالَلَتِ بَطْلَانِيٍّ كُنْدِيَّا جِيْرِيٍّ نَبَاشْدُكَ بَعْضِيٍّ اَزْ اَفْرَادِ اَنِّ اَعَامُ بَا يَرُوْنِ كُنْدِ اَنِّ اَعَامُ مَعْتَبَرُ وَاَزْمُ اَللَّا بَغِ عَسْتُ وَاَكْرُ
 بَعْضِيٍّ اَزْ اَفْرَادِ اَدِلِيْسِيٍّ مَخْصُصُ بِرُوْنِ كُنْدِ دِيَّا قِيٍّ اَفْرَادِ جِيْتِيٍّ هُتْ بِرُجَادِ جِيْرِيٍّ وَبِكُرُكُ دَلِيْلُ بِرَانِ قَايِمُ شُوْدُ مَسْتَشْنِيٍّ وَ
 بَاتِيٍّ دَرِ رَحْمَتِ عُمُوْمِ دَاخِلُ خُوْدِ اَبُوْوْا اَنَّا كُصُوْبُتِ جِهَادُ كُشْتُ شُدْنِيٍّ كَهَرُ اَزْ رُوِيٍّ مَرُوْا اَنَّا كُ حِمِيَّتِ وَهَمِيْدُ ظَرْفُ اَبْشَدُ شُلُ
 اَوْنِ نِيْسْتُ كَهَرُ كُسِيٍّ دَرِ زِيْرُ جُوْبِ شَكُنِيْجِهْ كُشْدِيَّا اَزْ اَرِيٍّ بَلِيْغِ اَزْ رُوِيٍّ فَاَرِيٍّ مَعْلُوْمِيَّتِ رَسَا نَسُوْا دُ بَسِيَارِيٍّ اَزْ فُغُوْسِ
 بِحُضْرِ اَنَّا بَعْضِيٍّ اَزْ جَهَالِ اَوْرَا شَجَاعِ وَدَلِيْرِ نَامَسُوْا دَرِ جَهْلُمَايِ بَاطِلِ كَهَرُ غَرَضِ دِيْنِيٍّ دُشْمَنِ اَنِّ نَبَاشْدُوْا دَنُوِيٍّ رُخْصِيٍّ كَهَرُ
 طُنِ بِاَجْرَمِ دَاشْتُوْا بِشَدُكَ بَرَا اِيَّانِ غَالِبُ شُوْدُوْا وَنَهْمِيٍّ رَا سَهْلُ اَسْمَانِ شِيَارُ نَزْدُ جَايِ جِهَادِيٍّ بِسَبِيْلَتِهِ كَهَرُ دَانَسُوْا
 قَدَمُ اَوَّلِ اَزْ اَبْلُ جِيْتِ وَخَفَرْتُ اَنِّيْ مِيْتُوْنُوْا وَبِحُجْ نَفْسِيٍّ بَا اَزْ رَسَلِ مَقْصُوْرِيَّتِ وَهَلَّتِ رَا ضِيٍّ نِيْشُوْدُوْا بَعْضِيٍّ نَهْمُوْشْتُ
 شُدْنِ مَابَرِ خُودِ قَرَارِيْدُ مَبْدُوْوْا نَهْمُوْشْتُ تَنَهَارُ ضِيٍّ نِيْشُوْدُوْا اَزْ اَجْجِ قَوْلِ اَنَّا كَهَرُ مِيفَرُ مَادُ تَارَا اَنَّا كُ اَبَا اِيْذِيْكُمْ اَللَّهُ اَكْبَرُ
 يَعْنِي خُودُ رَا بَدَسْتُ خُودُ دَرَا مَرِيٍّ كَهَرُ مَحَلِّ هَاكُتِ اَبْشَدُوْا تَرِيْ دِيْنِ يِيْ بِبَا بَعْضِيٍّ اَزْ تَقْسِيْرِ دَلِيْلِ شُوْدُوْا وَبِحُجْ قَوْلِ
 اَنَّا كَهَرُ مِيفَرُ مَادُ تَارَا اَضْطَرُّ عِيْرُ بَا جِ وَلاَ عَادُ فَلَ اَنَّا كُ عَلِيْهْمُ عَلِيْهْمُ وَبَعْضِيٍّ اَضْطَرُّ رَا رَا كَرَاهُ يَا اَعْمُ اَزْ اَنِّ تَقْسِيْرُ مَبْدُوْا اَنَّا
 وَاَمَّا اَحَادِيْثِيٍّ كَدَالَتِ بَرِ تَقِيَّةُ مِيْكَنْدُ اَزْ اَجْجِ رَوَايَتِ اِيَّانِ دِيَابِ عَمَارُوْوْا دُوْكَ كَهَرُ مَسْلُكُ كِتَابِ كَرَاهِ اِيَّانِ بِرُكْفَرُ مَبْدُوْا
 مَكْدُ شُوْدُوْا مَسْأَلُ اَنِّ اَحَادِيْثِ اِيْثِ اَنِّ مَوْجُوْدُ اسْتُ وَجِهْدَانِ غَرَضِيٍّ مَكْرُ اَنَّا مَسْتَعْلَقُ نِيْسْتُ جِهَانِ اِيْثِ اَنَّا كُشْتُ

انکار مطلق تقیة می کنند و اثبات خصوصیات بخوبی که بر ایشان محبت شود و مطلب نیفتاده پس بعضی از احادیث
 اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق حق و ادای حق مقام ذکر میکنند و قایت کرده است محمد بن یعقوب
 رضی الله عنه در کافی و احمد بن محمد بن خالد بن رقی در کتب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
 حد کن سید و پرستیز نما نید در باب دین خود و پوشانید و ستور سازید آنرا بقیة زیر که هر کس که تقیة میکند ایمان
 ندارد و شما یعنی در میان مردم هم زنبور عسل دارید که اگر طیور بدانند که در جوف زنبور عسل چه چیز است همه را میخورند
 و هلاک می کنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت اهل بیت علیهم السلام است شما را بر زبان میخورند و از راه این که
 در بنبر و علایمه شما میرسانند از شما عیضی غیر آن از انواع ضرر مستاصل میکنند چنانچه کسی را عیضی را در و کند یا
 پس فرمود که حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جمله شما که در محبت ما ثابت و راسخ باشد و از آن حضرت روایت
 کرده اند که در تفسیر قول کسی که میفرماید **وَاللّٰهُ يُوْتِيْكَ مِنْ اَجْوَدُ هُمْ مَرْتَبَتَيْنِ** یا صاحب زواید **وَاَوْفَىٰ رُؤْنِ بِالْحَسَنَةِ السَّخِيَّةِ**
 یعنی انعام را خدا می بخشد و اجر مضاعف عطا می کند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند از خود بخوبی بدی
 فرمود که مراد بصبر تقیة است و همچنین مراد بجهت تقیة است و مراد بجهت فاش و مخالفت تقیة است و کلینی از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تقیة پنج کس تقیة صحاب کف نمیرسد که ایشان در عیدهای
 کفار حاضر می شدند و نامی بستند پس خدای تعالی بر ایشان اود و چندان گردانید و کلینی رحمه الله در کافی و حمیر در
 کتاب قرب الانسناد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که با آن حضرت گفتند
 که مردمان چنین روایت میکنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده که ایها الناس تحقیق که شما را تکلیف
 خواهند کرد که مرا سب کنید پس طاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بدید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که
 از من بریزار شوید یا وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرمود که اطهار بریزاری از من می کنند بعد از
 آن سایل پرسید که خبر ده مرا که اگر کسی خست یا رگشته شدن کند اطهار بریزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که
 والله که بر او نیست و جایز نیست و اگر آنکه آنچه عارین یا سرگرد و رومی که اهل کفر و کفر او را کرده اند و دلش بایمان بطعن بود
 پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد **اَلَا مَن اَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ** و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بعد از نزول آیه فرمود که با عمار اگر نوبت دیگر بخشید و آنچه افتی آنچه کردی بکن زیرا که خداوند عز و جل عذر ترا فرستاده و
 فرموده که اگر بخشید حالتی روی دهد بکنی آنچه کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبر است که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تقیة
 در اطهار براءت از اهل بیت علیهم السلام مستحب یا مباح است و نوید این مضمون است آنچه کلینی رحمه الله و عیاش از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم را از تقیة و الله که میدانست که این آیه

اَلَا مَنْ اَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ در شان عمار و اصحاب و ائمه شده و از حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب
 احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده استفاد میشود که تقیّه کردن دو مقام خطر را بخاطر برادرست بر سر
 از ترک با آنکه ترک تقیّه جائز نیست و الله تعالی اعلم و این بابویه رحمه الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت نموده که عمل نمودن بتقیّه در جائی که محل تقیّه باشد واجبست مخالفت قسم و کفاره لازم نمیشود کسی که اندوی
 تقیّه قیم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت علیه السلام قریب
 باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بجهت مأمون بیان فرموده اند روایت نموده و در کتاب الکمال الدین از حضرت
 امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که ورع ندارد و کسی که تقیّه ندارد ایمان ندارد بتحقیق که گرامی ترین از شما پیش
 خدای تعالی کسی است که عمل بتقیّه بیشتر می کند پیش از آنکه قایل بایست علیم السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قائم
 ترک تقیّه کند از ایمانست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ابوبصیر سؤالی
 کرد از تفسیر قول آتی میفرماید یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و ادأ یطوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر
 مصیبتها و صابروا یعنی با ایشان اصبر سلوک کنید در باب تقیّه و ابطوا یعنی چنانچه ابطین خطا سرحد مسلمانان
 نمی کنند بنگاه داشتن اسب و تینه اسباب حرب شما محافظت آنکس کنید که اقتدا با او میکنند یعنی امام علیه السلام
 قال تعالی لعلکم تفلحون و از خدای تعالی حذر کنید تا شاید که رشکار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت
 ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که فتنای جزیری را ملاحظه کند در آن ضمن بمضمر رسد مثل کسی است که
 مار را بکشته باشد تا که بخلا و دانه کشته شده باشد از آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی میفرماید که
 وَ یَقْتُلُونَ الْاَیْدِیَاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ یعنی میکشند بغير ان ابا حق میفرمود که و الله نکشند انبیاء را بشمشیر و لیکن بجز
 ایشان را منتشر ساختند و افکار گذر پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی در روایت کرده از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام که میفرمود حذر کنید و پرهیز نمائید از آنکه کاری از شما سرزند که باعث سرزنش باشد زیرا که فرزندی که
 بد است باعث سرزنش پدر خود میشود با عملی که میکند و زینت آن کسی با شمشیر که ستوسل با و شده اید و عیب عار
 او باشد صلوة و صبر بانی کنید قبل و خویش خود را و عیادت بیمارانشان بجا آرید و در جنازه ایشان حاضر شوید
 و باید که در هیچ امری از کارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرند زیرا که شما چون متابع اوست سلفه سزاوارترید
 باعمال خیر از ایشان و الله که پرسیده نشده است خدای تعالی بخیر که نزد او دو ستر باشد از اخبار او پرسیده که خبا
 چه چیز است حضرت فرمود که آن تقیّه است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیّه پرموس است تقیّه عز و کاه
 دارنده نموس است و ایمان نیست مگر کسی که تقیّه ندارد بد رستی که حدیث مابعدست یکی از بندگان آتی می افتد پس در
 میان خود و خدا بان عمل میکند و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آن حدیث در دنیا عت و شرف

آن بنده است و روز قیامت از برای او نور و روشنی است و بنده دیگر حدیثی از احادیث مابست او می افتد پس اگر
افشا می کند و موجب خوار می مذلت او میشود و در دنیا و خدا می تعالی آن نور را از آن سلب میکند و از آن حضرت روایت
کرده که فرمود محلی بن خنیکر یا معلی امر را بخوان از او افشا کن زیرا که کسی که سپاهان سازد امر را و افشا کند خدا می
تعالی او را عزیز میکند و اندو دنیا و امر را نور میگرداند پیش روی او و قیامت که قاید و را بهر او باشد تا بهشت یا معلی کی
افشا میکند امر را و گمان نمیکند ذلیل میازد خدا می تعالی او را با آن امر و سلب میکند نور را و زایل میازد و از برای او آن
ظلمت و تاریکی میازد که بر او را بچشم یا معلی بدرستی تقیه از جمیع دین بر دین پدران بن است و کسی تقیه ندارد دین
ندارد یا معلی بدرستی که خدا می تعالی دوست میدارد که برستند و رو پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که برستند
او را بظاہر و علانیه یا معلی بدرستی که کسی که افشا میکند امر را مثل کسی است که امر را بآماج می کند و از آن حضرت روایت کرده
منس کشیدن کسی که بجهت ما در اندوه باشد و از ظلمی که بر ما شده غمگین باشد تسلیح آبی است و اندویش بندگی است
و پوشیدن و ستر را بجهاد فی سبیل الله است و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن عطا
با آن حضرت عرض کرد که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و ایشان گفتند نیز از شما زنی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی
اظهار برأت کرد و دیگری با او قیام نمود آن یکی که اظهار کرد در راه گرد و آلودگی می کشیدند فرمود اما آنکه اظهار برأت کرده
در دین خود تقیه و عالم بوده و آنکه گرد و تخمیل در رفتن بهشت کرده و این یا بویه رحمه الله در کتاب معالی الاخبار از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو با و تقیه زیرا که تقیه
سنت ابراهیم خلیل است علیه السلام و خدا می تعالی هر دو علیهما السلام فرمود که اذ قیل انی فرعون رائه لطنی
فقل لا اله الا الله و یلتک و اوتختی با ایشان فرمود که او را بکنسیت نام برید چون کسی که تطهیر میکند او را بکنسیت
خطاب میکنند و بگویند باد که یا ابا مصعب تحقیق که رسول خدا ص و قمری اراده سفر میگرد و بطریق توریه سخن میفرمود یعنی سخن
ظاهرش مردمان بجان می انداخت که اراده طریقی فرموده و معنی غیر ظاهر را در آن حضرت که اراده طریقی دیگر داشت و میفرمود
که پروردگار من مرا امر که مردمان بطریق مدارا سلک کنم چنانچه مرا کرده با که فرایض را بجا آورم و آداب طریقه تقیه را تعلیم
فرمود و گفت که اذ قیل انی فرعون رائه لطنی فقل لا اله الا الله و یلتک و اوتختی با ایشان فرمود که او را بکنسیت نام برید چون کسی که تطهیر میکند او را بکنسیت
دفع کن سخوی که بهترین و شها باشد که اگر چنین کنی ناگاه انگلی که میان تو و دشمنی عدوت باشد بمنزله دوستی بشود
که با تو خوشی داشته باشد و نمیرسد با نظر تقیه مگر کسانی که صاحب جبر بوده باشند و نمیرسد با و مگر کسی صاحب
چهره و نصیبی عظیم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه را در دین آتی کار فرمایید بمرتبه رفیعی از مراتب عزت رسید
مثل کسی که بر کوه مان شتر سوار شده باشد تحقیق که عزت نمون در آنست که زبان خود را نگاه دارد و کسی که خلیا ربان
خود را نداشته باشد پشیمان میشود و کلیب بنی زه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که

تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی در آن مضطر شود و چاره نداشته باشد و همچنین از آن سخت
روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون با و محفوظ بماند و ریخته نشود پس هرگاه بخون
بر تن بجایز نیست و از این اخبار ظاهر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آله طاهرين سلام الله عليهم
مدارات و تقیه میفرمودند و از جمله بركات تقیه آنکه ما عليهم سلام است آنست که معاندان ایشان در بلاد خود بر
منابر هرگاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه اندوی تعظیم و توقیر یا دنیا میزند چاره ندارند و قادر بر
آن نیستند که بگویند ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا ملا سعد الدین قفازانی در شرح مقاصد غیر
او از علمای عاتقه طعن بر شیعه نموده اند با آنکه ایشان قدح و خلاف خلفا شیعیان میکنند و مطاعن در باب
ایشان نوشته اند و این طریق را بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه عليهم السلام نسبت میکنند
و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفای ثلثه میکرده اند و اسم ایشان را بغیر یکی یا دو نمیکرده اند و صاحب
معنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که بر بیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد
بر شیخین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وقتی که با مأمون بخواب
که آنحضرت را ولی عهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت در تحت هر فقره از فقرات مأمون
کلمه از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بجز خود و در آخر نوشته بود که جعفر و جاسعه دلالت بر آن میکنند که امر ولایت
عبداللها دهند و یزید و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بحجبت آل نبی کاکله بر سال دولیت و بیار طلامقرر کرده بودند
و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود اخصای نوشته که عمر بحجبت ایشان
نوشته بود فرمود و بجز خود نوشت که من اول کسانی هستم که اطاعت طریق عمر بن الخطاب میکنند و از
برای آل نبی کاکله بر سال دولیت و بیار طلامقرر ساختم و گفته که این نوشته بجز ایشان در عواقب موجود است
این است و جوی که در باب ابطال انتساب شیعه با اهل بیت قیاس متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیده
بصیرت او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعترافی است که بطلان
مذهب خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفای ثلاث را و حکم بکفر و بطلان ایشان نزد شیعیان و
صحاب خود نمودن امر سبب روشن تر از آفتاب بان و کدام خیف العقل تصدیق نمیدانند که طایفه در
سر و علانیه از حجتان دوستان اهل بیت عليهم السلام بوده باشند و عمر خود را صرف تنبیح کلام ایشان و بیجا
اخبار و اطوار ایشان نموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند دوست ایشان را دشمن و دشمن ایشان را
دوست پنداشته باشند مگر جمعی که بر سبیل هدایت اسم اهل بیت عليهم السلام بر گوش ایشان خورده باشند و از ایشان
و حجتان جمعی باشند که از روی غلبه و نظام بر جای موروئی ایشان نشسته باشند و ظاهر حال آن باشند که حال

خود از این جماعت ضمنی دارند بمافی الغمیر ایشان از خواص فرزندان اعراف و دانایان باشند و بعینه این دعوی بدان
 قبیل است که حنفی گوید که شافعی صاحب مذہبی نبود و مقتدا بوجہی فیه بود و مالکی گوید بوجہی فیه تابع مالک بود و شیخ
 گوید ابو بکر و عمر هرگز دعوی خلافت نکردند و علی هذا القیاس کسی گفتی بحدیثی بطریق کلمات حضرت امیر
 المؤمنین علیه السلام در باب شکایت و تظلم از خلفای ثلاثه و بر احادیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطریق کثرت
 روایت شده داشته باشد و از حیا نصیبی برده باشد در مقام چنین دعاوی باطل در نمی آید و از کلمات تظلم حضرت
 بروایت عامه و خاصه در مقدمه شرح خطبہ شقیقہ و از احادیث جمیع اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و کفر
 ایشان در خاتمه مطاعن شخین از کتاب حقایق الحقایق بقدری که مثال این خیالات باطل را مجالی نماند ذکر کرده ایم
 و اما آنکه گفته اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر شخین سلام میکرد استبعادی ندارد و دلالت بر محبت
 نمیکند چنانچه جمیع شیعیان با آنکه طریقه و آداب ایشان معلوم است در سلام ظاهری مطابقه نمیکند و خدا
 دانند که چه قصد می کنند و لفظ سلام که از مخاطب میسر از ند و مبالغه ایشان در باب تقیہ زیادہ از آن است که
 این امور مستبعد نماید اگر چه فعل سلام ایشان بر ہم بطریق غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند مندرجہ ایم و حکایت محمد بن
 بدستور فاده مطلبی نمیکند و ظاهر است که آنکه علیهم السلام توقیر با پادشاهان جور از روی تقیہ میفرموده اند و این
 معنی فایده مجال ابو بکر و عمر نمیکند و قصه آل بنی کا که ذکر کرده عجیب ترین هستند و از بعضی مسامحه
 که آل بنی کا که در شارق و غارب ارض نمیباشند شاید که از جملہ شیاطینی باشند که با عمر بطریق داشته اند و صاحب
 قاموس با آنکه قابل جرح انس بلکه معدومات ثابت را ذکر میکنند از ذکر این قبیل فاضل شده و ماده این کلمه را بچکس از
 اهل لغت ذکر کرده و بر تقدیر وجود آل بنی کا که در نوشته امریت مسعود که مجرد دعوی را اعتباری نمیباشد و
 از آنکه آل بنی کا که محبت آنکه هر سال مبلغی خواهند بکیرند نوشته بخط کوفی مثل است و میرکدایان ظاهر سازند
 مطلبی ثابت نمیشود و چنین برسان پوشیده بجاه و دل رفتن از مردمی که معتقدان او را محقق نمانند خوش نمینماید
 و در هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر این عطیہ بنظر نرسیده و بی سند نقل کردن و آن متمسک
 شدن آن نوشته در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکند و حق تعالی دیدہ بصیرت معلما
 اهل بیت را پوشیده و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساخته تا حق در پرده خفا نماند و نام برگزیدگان خلائق
 و مقربان بارگاه خاقی بر زبان دشمنان هم جز بخوبی نگذرد و این از فوائد تقیہ است چنانچه مذکور شد و بدانکه بعضی از
 علما گفته اند که در مقام تقیہ ناممکن باشد توریہ در کلام میباید کرد و دروغ نمیباید گفت و توریہ نیست که ظالم سخوی
 ادا کند که حتمال معنی حق داشته باشد و قصد آن معنی کند بر چند مخالفان بمعنی باطل منتقل شوند چنانچه از مردمی
 پرسیدند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب افضل است یا ابو بکر جواب گفت من بطلتہ

فی تفسیر یعنی آن کسیکه دخترش در خانه اوست ایشان چنان تمهید مذکور کرد که افضل میدانند زیرا که دختر او که
 عایشه است در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و ظاهر رعایت توریه در جانی خوب باشد که خوف انتقال
 ایشان بعضی مقصود و بیم ضرر نباشد و آلا از کتاب کذب صریح اولی خواهد بود و اگر چه امر متوریه از احادیث
 صریحاً ظاهر نمیشود اما توریه کردن آنکه علیم السلام در بسیاری از مواضع منقول است و جمیع میانۀ احادیث
 تقیۀ و اخباری که در باب جناب از دروغ مطلقاً وارد شده این اقتضا میکند و از بعضی احادیث سابقه ظاهر
 شد که تقیۀ در کشتن کسی بغیر حق جاری نمیشود چنانچه علمای ما رضوان الله علیه ذکر کرده اند و در باب تقیۀ جهراحت
 محل خلاف است و از احادیث سابقه صریحاً ظاهر نمیشود و الله اعلم و آیا که آن تَنْ لِقُوا السِّدَّةَ كَمْ يَقُولُ الرَّؤُوفُ
 وَالْبَهْتَمَانِ وَالْإِيمُ وَالْعُلُوفَانِ فَأَنْتُمْ أَنْ كَفْتُمْ السِّدَّةَ كَمْ عَمَّا يُكْرِهُهُ اللَّهُ بِمَا تَهَاكُم عَنْهُ كَانِ
 خَيْرًا لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ أَنْ تَنْ لِقُوا السِّدَّةَ كَمْ بِهِ فَإِنْ ذَلِقَ لِسَانُ فِيمَا يُكْرِهُهُ اللَّهُ وَمَا لَمْ يَكُنْ
 مَرْدَاةً لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ وَمَقْتُ مِنَ اللَّهِ وَصَمٌّ وَعَجْزٌ وَكَمْ مَرْدُورُهُ اللَّهُ أَيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَتَصِيرُوا
 كَمَا قَالَ اللَّهُ صُمْ بَكْمُ عَجْزٌ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ بَعْسٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَكُمْ فَيَعْتَكِرُونَ وَحَذَرُ كُنْزٍ
 آنکه زبان خود را تسد سازید بگفتن دروغ و فزاید مردم بگفتن سخن که متضمن مصیبتی یا ظلم بر احدی بوده باشد و بعضی
 تر لغو برای هوس است یعنی حد کنید از گفتن زبان و دروغ یعنی باطل می باشد و تفسیر قول الهی که وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ
 الرَّؤُوفِ و حدیث بنی زینا یعنی خوانندگی واقع شده چنانچه پشت را الله تعالی مذکور میشود زیرا که اگر چنانچه زبان خود را نگاه
 دارید از آنچه حذر از خوش نمیدارید و شمار از آنمانی فرموده بهتر است از برای شما پیش خدای تعالی از آنکه زبان
 خود را تسد سازید و طلاق دهید یا بفرمایید بگفتن آن نوع چیز را زیرا که این معنی محل یا موجب بابت بنده است
 در پیش خدای عزوجل و باعث دشمنی داشتن خدای تعالی است مرنده را و موجب آنست که خدای تعالی آن
 بنده را که و کور و گنگان سازد در روز قیامت پس آنچنان خواهد شد که خدای تعالی در کلام مجید در وصف جمعی
 فرموده که ایشان کران و گنگان و کوراند پس ایشان سخن نمیتوانند گفتن و رجوع قول جواب گفتن است یا ملوث است
 که بعد از گنگی و رجوع سخن گفتن نمیکند و در بعضی از نسخ لا یعقلون بجای لایرجعون است و آیه بر دو نحو در سوره البقره
 و معنی آن خواهد بود که از دهشت و حیرت نمی فهمند و نمیدانند که چه بگویند و ایشان را رخصت نمیدهند که عذر از اعطای
 بد خود بخواهند و غرض از این کلام نمی و تحذیر از جمیع انواع سخنهاست و اول آنها دروغ گفتن است چنانچه ظاهر
 لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و مذمت کذب بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب
 از عمر بن ابی المقدام که میگفت اول مرتبه که بخداست حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف شد فرمود یا و کیرید
 راست گفتن را پیش از آنکه حدیث یاد کنید و از بی کمش روایت کرده که گفتیم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که بعد از آن بنیض و شهادت اسلام میرانند و وقتی که پیش او روی او را سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد میگویی که سید که علی ابن
 ابی طالب علیه السلام بچه در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تبه کالی که رسیده بود رسید آنچه را از دست
 گذار تحقیق که رسید بر تبه که رسیده اند از راه راست گفتن و او اگر دن امانت و از آنحضرت روایت کرده که
 فرمود کول و فریب مرد مرا بخورید از راه مناز و روزه زیرا که بسیار باشد کسی از راه عادت حریص شود بر نماز و
 روزه چنانچه اگر ترک او را وحشتی عارض شود و آنگاه آن کند ایشان ابراست گفتن و او امانت و از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود کسی که زبان و برستی میکرد و عاقلش در درگاه آبی مرتبه کمال می یابد و کسی که غیبت او خوبست
 روزی او زیاد میشود و کسی که نیکی با بل خانه خود میکند عمر او دراز میشود و از آنحضرت روایت کرده که مردی پرسید
 از حال شخصی که از جمله شیعیان باشد اما وقتی که حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعده کند خلف نماید و اگر امانتی باو
 سپارند خیانت کند فرمود که این نزدیکترین منزله با جفا است اما کافر نیست و از آنحضرت روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نه خصلت است که اگر کسی صاحب آنها باشد منافق است هر چند روزه بگیرد نماز کند
 و کمان کند که مسلمان است کسی که امانتی که باو سپارند خیانت کند و حکایتی که کند دروغ گوید و وعده کند خلف
 نماید بد رستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید که إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاسِقِينَ یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد
 خیانت کنندگان را و فرموده أَنَّ اللَّهَ يَكْبِرُ الْكَافِرِينَ یعنی لعنت خدای تعالی بر او باد اگر
 از جمله دروغ گویان باشد و فرمود و أَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا
 یعنی و ذکر کن در کتاب اسمعیل را بد رستی که او وعده وفا میکرد و رسول نبی بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت
 اسمعیل مستی جهاد و صادق الوعد از آنجهت شد شخصی در جانی وعده کرده بود و یکسال در آن مکان انتظار آن شخص را کشید
 پس خدای تعالی او را صادق الوعد نماید و بعد از یکسال که آن مرد آمد باو فرمود که من درین مدت انتظار تو را نمی کشیدم
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شرب و بی عقلی چند قرار داده و شراب
 خوردن را که بیهوشی آن قضا را ساخته دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 دروغ گفتن خراب کننده ایمان است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود که
 حدز کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ خواه از باب جد گویند و خواه از باب بهزل زیرا که کسی که پیغمبر صلی
 الله علیه و آله گفت حرات بهم میرساند دروغ بزرگ آید اندک که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بنده بر راست
 مداومت مینماید تا بحدی که خدای تعالی او را صدیق مینویسد و مداومت بر دروغ می کند تا بحدی که او را کذاب مینماید
 و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت کذاب آنست که از آسمان و زمین و
 مشرق و مغرب خبر رسیده و وقتی که از حال حرام الهی از چیزی میپرسد خبر ندارد و از حضرت امیرالمومنین علیه السلام

روایت کرده که فرمود هیچ بنده طعم ایمان را نیساید تا وقتی که ترک کند دروغ گفتن به خواهر بچه گوید و خواهر بچه را
 و از آنحضرت روایت کرده سزاوارست که کسی مسلمان باشد اجتناب و پرهیز نماید از برداری کردن با کذاب
 زیرا که دروغ گفتن باعث آن میشود که سخن راست از او قبول نتوان کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود از جمله چیزهایی که خدای تعالی بر دروغ گویان مسلط ساخته نسیان و فراموشی است و از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود و مینمات و اتباع او هلاک میشود و بهادت نیز اگر کذاب میداند
 آنچه گفته باطل است و نمعنی برایشان ظاهر نیست و این بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرائع از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که آدمی یک دروغ میگوید و بسبب آن توفیق نماز شب نمی یابد و از نماز شب که
 محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبد الرحمن الحجاج روایت کرده که گفتیم بحضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام که کذاب آنست که در یک چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که نه هیچکس نیست که از دروغ سرترند
 و کذاب آنست که عادت بدروغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن ستم قلم می باشد راست و
 دروغ و اصلاح میان مردم شخصی ضرر و جعلت فداک اصلاح میان مردم کدامست فرمود آنست که کسی
 در باب شخصی سخن شنیده باشد یا آن شخصی سیده باشد و او را بد آمده باشد چون تو بآن شخصی بر خوری بگوئی که
 از فلان کس شنیده ام که درباره تو چنین و چنین سخنان خوب می گفت و از حسن جیقل روایت کرده که گفتیم بحضرت
 ابی عبد الله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی ما رسیده که در باب قول حضرت یوسف
 که اَیْنَهُمَا أَجَبْتُ لَكَ لَسَا رِقُونَ یعنی ای کاروانیان بدرستی که شما در دانه فرمود که والله ایشان دندوی نکرده
 بودند و حضرت یوسف علیه السلام دروغ گفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام که در وقتی که بت هاراشکسته
 بود و گفتار پرسیدند که آیا تو با خدایان با چنین کرده گفتی که بَلْ ضَلَّكُمْ سُبُطُكُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَطِيقُونَ
 یعنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان پرسید اگر ایشان سخن میگویند حضرت فرمود که والله ایشان نکرده بودند
 و حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ گفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یا صیقل شما این کلام را چه
 نوعی فهمید من گفتیم دین باب بغیر تسلیم و بغیر چیزی نزدانست حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را دوست میداند
 و دو چیز را دشمن میدارد و خدا سبدان از دو یکی که بر و تحقیر و مراد دوست میدارد و در وقتی که در میان دو وصف جنگ کسی او
 رود و دوست میدارد و دروغ گفتن را در مقام صلاح و دشمن میدارد آن نوع راه رفتن را در شوارع و دشمن میدارد
 دروغ گفتن را در غیر مقام صلاح بدرستی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقتی که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اند
 اصلاح و راهنمایی نگار داشت با گویان چیزی نمی فهمند و حضرت یوسف علیه السلام قصد صلاح داشت و بدانکه
 بدترین اقسام دروغ کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و الله علیه السلام است و در سبک کبایره مذکور میشود نه از الله

تعالی و از جمله دروغها که مذمت و تحذیر از آن در حدیث واقع شده دعوی خوف ورجاست که کسی گوید من از خدای
 ترسم یا بگویم امید بکرم آتی دارم و آثار خوف و ترس و علامات رجاء و امید از افعال اعمالش ظاهر نباشد چنانچه مخبرین
 یعقوب بنه روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود حدیثی را در روایت گفتن زیرا که هر کس امید میبرد
 طالب آنچه میبرد و هر کس از چیزی میترسد از آن گریزان میآید و این معنی با مفسد و بعضی از خطبها که در کتاب پنج
 البداهه مسطور است چنین بیان فرموده در وصف کسی که مدعی خوف ورجاست با عدم ظهور آثار که ادعا میکند
 بقول اجدید از صواب آنکه امید دارد بکرم خدای تعالی و دروغ میگوید بختی خداوند عظیم چه شده است و اگر ظاهر
 و مبین نمیشود امیدش از غلش پس آیا هر کس که از او امید داشته باشد معلوم میشود امیدش از اعمالش بغیر
 امید از خدای تعالی که معیوبست و اثرش ظاهر نمیشود و هر ترسی که از کسی داشته باشد محقق و ثابت است؟ علامات
 آن ترس ظاهر است بغیر ترس از خدای تعالی که با هیچ چه است و اثری بر او مترتب نیست آیا امید چیزی را عظیم از خدا
 تعالی دارد و امیدهای سهل و حقیر از بندهای آتی با وجود این در باب خدای عزوجل بجا نمی آید آنچه در باب
 بندها بجا می آید و آیا میسر است که امیدیکه بخدای تعالی دارد دروغ باشد یا آنکه خدای تعالی را قابل امید نمیداند
 همچنین اگر از یکی از بندها آن امید ترسد از آن ترس اثری چند ظاهر میشود و کاری چند میکند در باب آن بنده که در باب
 خدای عزوجل نمیکند پس ترسی که از بندها دارد و نقد قرار داده و ترسی که از خدای تعالی دارد نسیم و وعده شمرده و
 همچنین کسی که دنیا در نظر او عظیم میباشد و در دلش وقع و قدر بسیار دارد دنیا را اختیار میکند و بریکزند خدای
 تعالی پس کمال سهل و توکل دنیا بجه میسازد و بنده دنیا میشود بعد از آن حضرت کلمه چند در مذمت دنیا و امر به
 انبیا در باب ترک دنیا میفرماید که انشاء الله بعد از این مذکور میشود و از جمله دروغهای مذموم است که کسی وعده بکند
 و مخالفت نماید چنانچه مخبرین یعقوب بنه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وعده
 کردن کسی با یکی از بزرگان مؤمن مذمومست که گفته را در پس کسی که خلف وعده میکند مخالفت آتی کرده و خود را در
 معرض غضب آتی برآورده و این سخن کلام آتی است که میفرماید بآیتها الذین آمنوا و لا تقولون مالا نقولون
 کذباً مقفلاً عنك الله ان تقولوا مالا نقولون و ترجمه این است که ای جماعت مؤمنان چرا بگوئید چیزی را که
 بجا نمی آید بسیار دشمن پیدا و خدای تعالی آنکه بگوئید چیزی را که نمیدانید و از آن شخصیت روایت کرده که فرمود که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد میسازد که هر
 وعده بکند بوعده خود وفا کند و قبل ازین مذکور شد که حضرت اسمعیل علیه السلام بجهت و فابو عده که با کسی
 بود یکسال انتظار کشید و خدای تعالی از این جبهه او را در قرآن مجید صادق الوعدا فرموده از جمله
 سخنان بکه حضرت نبی از آن فرموده بستانست و از جمله آنچه در ذم و تان و افترا وارد شده روایتی است

که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود کسی که بتان نذر و مؤمن یا زن مؤمنه را بگوید در
 باب او چیزی که در او نباشد خدای تعالی او را مبعوث میسازد و روز قیامت در طینه خبال تا وقتی که از عهده
 آنچه گفته برون آید عبدالدین ابی ایفور که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینه خبال چه چیز است
 حضرت فرمود که چوک وری است که از فرجای زمان ناکار بیرون می آید و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
 کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند که غرضش در آن نقل عیب آن مؤمن و انداختن او از نظر مردم باشد خدای
 تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و بعد از آن شیطان هم او را
 قبول نمیکند و این حدیث هم شامل بتان است و هم حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت
 از غیبت است و احادیثی که در باب مذمت دروغ و عقاب آن مذکور شد هم شامل بتان است از آنها
 سخنی است که مستفهم معصیتی باشد و اگر چه این قسم بحسب ظاهر شامل همه قسام هست بقرینه مقابلیه را و از
 این قسم غیر آن قسام مذکوره خواهد بود مثل غیبت و دشنام و لعن و اسناد کفر و کلامی که مستفهم ثنات
 بوده باشد و کلامی که مخالف خیر خواهی باشد در جائی که کسی بکسی مشورت کند یا مطلقا و سرزنش کردن کسی و
 ایذای مسلمانی کردن بغیر دشنام و حقیر شمردن او و گفتن سخنی چند که باعث رنجش و عداوت میان مردم
 شود یا مستفهم ضرر نمونی باشد و غیر اینها تا غیبت پس نشاء الله تعالی در ملک کبایر مذکور میشود و اما
 دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواطه بکسی دهد آنرا قذف میگویند و از جمله کبایر و موجب حد شرعی است چنانچه
 انشاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چنانچه سنا در زنا یا لواطه صریحا نباشد بلکه سخنی باشد که گنایت چنین معنی از او
 فهمیده شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد مثل آنکه کسی را سگ یا خوک یا فاسق یا اسال آنها مانند از حیوان
 معاصی و گناهان بدخواهد بود و اگر چه موجب حد یعنی هشتاد تازیانه نشود اما حاکم شرع بقدری که مناسب دانند
 دشنام دهنده را با تازیانه نادیب مقرر میدویند و چنین هو کردن مؤمنان موجب تعزیر یعنی نادیب بتازیانه میشود
 چنانچه از اخبار ظاهر میشود و احادیثی که در باب مذمت دشنام و فحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار و از حد
 از آنچه روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود از جمله علایم استیسا
 آنکه شیطان بی شک و شبهه شریک شده در آن شخص آنست که فحاش باشد و پروا نکند از سخنان بد که در باب
 مردم گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله روایت کرده که خدای تعالی بهشت را حرام گردانیده بهر کسی که فحش بسیار گوید و حیای او کم باشد
 پروا نکند از آنچه مردم گوید و مردم با او گویند زیرا که اگر گفتیش و تفحص احوال چنین شخصی کنی یا ولد از او خواهد بود
 یا آنکه شریک شیطان حاصل شده خواهد بود پس سؤال کردند که یا رسول الله آیا شیطان در بنی آدم شریک شود

فرمود که مگر خوانده قول خدای عزوجل را که شیطان را فحش طلب ساخته میفرماید و شارح گفته فی الاموال و
الاولاد و فرمود مردی از عالمی سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که پروا نکند از آنچه مردم در باب او گویند
جواب گفت که کسی که مستعرض مردم میشود و دشنام با ایشان میدهد یا آنکه میداند که تکلفی خواهند کرد پس پروا ندارد از
آنچه گویند و از آنچه در باب او گویند و آن بابوید رحمانه در خصال روایت کرده از حضرت ابی الحسن اول علیه السلام
که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق آوردن
میرد و مانند شل آب که درخت را بر ویاند کوش انداختن بله و فحش گفتن و رفتن بدر خانه صاحبان سلطنت و ازلی
شکار گشتن و عیاشی و در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سه سبب است که
خدای تعالی در روز قیامت نظر محبت با ایشان نمیکند و اعمال ایشان از منکر نیسازد و ایشانرا معذب میسازد
بعذاب سخت مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و دود ستش افتد باشد
که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردی که کسی را ابن المجنون یعنی سپرد یوانه خواند پس آن دیگری گفت
که تو سپرد یوانه پس حضرت اولین را امر فرمود که آن یکت را بعیت نازیان بزند و باو گفت بدان که تو هم مثل این
بعیت نازیانه خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد نازیانه را بدیگری داد اما او را بعیت نازیانه نداد و بعد از آن رسید
باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب پنج تن عزیز فرمود یعنی
تا دینی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود در باب مردی که کسی بگوید ای شراب خوار می خوردند گوشت خوک که آن
حضرت فرمود حد یعنی هشتاد نازیانه بر او لازم نمیشود و آنچه نازیانه میزنند او را و اما اسناد مخوف کفر گری لعنت
کردن پس روایت کرده است کلینی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود شهادت نمیدهند هیچکس کافر کسی
مگر آنکه آن کفر بیکی از آن دو کس بر یکدرد اگر چه پنج شهادت بر کافری داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر
مؤمنی داده باشد کفر بخودش بر یکدرد پس هذرو بر پیر نمایند از طعن کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود لعنت وقتی که از دهن لعنت گشنده بیرون می آید میترزد و میشود پس اگر جانی پیدا کرد که سخی لعنت باشد
قرار بیکدیگر و اگر پیدا نکرد بصاحب خودش بر یکدرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نیست که سخی یا
رُبور طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد بدترین مردی و چنین کسی سزاوار است با آنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در
تخفیر یا لعن کردن جمعی ظاهر بصفت ایمان موصوف باشند کمال لحظه احتیاط نمایند و امام که شرعاً ثابت نشود
فساد حال ایشان با آنکه نگاری از روایت دین نمایند مثل آنکه قایل باشند بقدم عالم یا اعتقاد بچهره داشته باشند یا کار سعاد جانی

و مثل آن نمایند کفر ایشان کنند و او ام که چنین اعتقاد داشت باشد یا آنکه بدعتی را طایفه خود ساخته است
اضلال مردم نشود دست از نفس ایشان بدارد و بعد از این در باب شرک مذکور شد که کسی را می مخالفت
گفته خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد هر چند در چیزی سهل باشد مثل آنکه شکر ریزد یا گوید که هستی است
و دوست دارد و کسی که تابع او باشد و دشمن دارد کسی که مخالفت او کند از جمله شرکانست و چنین جماعت با
طعن نمودن و بطلان ایشان را ظاهر ساختن مردم متابعت ایشان نکنند از جمله عباد اوست و چون
در هر دو طرف خطر هست باید حسیما را مرعی داشت و من الله العصمة و الثابت و الثبات نمودن بر
کسی خواه بر زبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلان کس چنین بلائی گرفتار شد یا بفعل مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی
او از مبتلا شدن ثمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد بن یعقوب ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود چنان کن که از تو ظاهر شود خوشحال شدن بمصیبت برادر مؤمنست زیرا که خدای تعالی او را می آرد و مصیبت
بتو بر میگردد و فرمود که کسی که شهادت کند بر مصیبتی که برادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که آن
مصیبت گرفتار شود و اما ترک خیر خواهی خواه در جایی که کسی با و مشورت کند و خواه غیر آن پس روایت نموده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب یا یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن
طالب مددکاری اندو کند و او بقدری که مقدور و ممکنش باشد سعی نمکند و کار او پس خیانت کرده است با خدا
و رسول صلی الله علیه و آله و با مؤمنین ابوصحیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم با آنحضرت که مراد شما از مؤمنین
کدامست فرمود که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته تا آخر و از آنحضرت بسند رسیده روایت نموده که
کسی که متوجه کار سازنی برادر مؤمن خود شود و آنچه لازمه خیر خواهی او داده باشد بجا نیارد پس با خدا و رسول صلی الله
علیه و آله خیانت کرده است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از
آنحضرت روایت کرده که کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیر خواهی باشد بطل خودش با و گوید
خدای تعالی را نی و عقلی که با و داده باشد از او باز میگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روز قیامت کسی خواهد
بود که در خیر خواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کامل تر و در پیش باشد و اما تقیید و سرزنش مؤمنین بعضی
خطائی که از ایشان سر زده باشد پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی یا خدای تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت
کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که امری بگوید که از کسی صادر شده باشد
افشا میکند مثل آن کسی است که آن بدی از او صادر شده و کسی که سرزنش کند مؤمنی یا پیغمبری یا نبی و تا وقتی که خود

مرگب آن قبیح شود و آن حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند که فرموده که نزد کترین سترگی که بنده را بکفر میباید است که با مردی برادری کند از راه دین و تفرش و خطائی که از او صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سرزنش کند بان لغزشها و آن حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که انبی لغزشهای مؤمنین بگوید زیرا که کسی که قبیح لغزشهای برادر مؤمن خود کند خدای تعالی قبیح لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی قبیح لغزشهای او کند رنوا میکند آن اگر در اندرون خانه خودش باشد و اما ایذا و حقیر شدنش مؤمن پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده که در مقام حرب من است کسی که ایذا می کند بنده مؤمن یا او من باشد از غضب من کسی که اکرام کند بنده مؤمن مرا و اگر آنرا فریدی می من در روی من از شرق یا مغرب بغیر یکت مؤمن نه باشد یا امام عادل بر آیینی نیاز خواهم بود بعبادت همین دو کس ان جمیع آنها را که در زمین خلق کرده ام و بر پا خواهد بود هفت آسمان و زمین باین دو کس و ایمان ایشان و انیس ایشان خواهم کرد چنانچه محتاج بانیس دیگر نباشند و آن آنحضرت روایت کرده که فرموده و وقتی که قیامت قائم میشود دنیا میگذرد و کسی که بجا نیاید انجاعتی که ایذا میکند و در دوستان مرا پس جمعی بر سر خنجره که بر روی ایشان هیچ گوشت نخورده بود پس بگویند که این جاعلند که ایذا می کردند دشمنان و دشمنی و عداوت با ایشان میکردند و تو پنج و سترش ایشان در باب دین ایشان میکردند بعد از آن امر میشد که ایشان را بچشم برند و آن آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عز و جل میفرماید که کسی که یکی از دوستان مرا خواهر میکند و هتای جنگ و محاربه با من شده و من و دو تر از هر چیز دیگر میگویم دوستان خود را و آن آنحضرت روایت کرده که فرمود که کسی که تخفیر کند مؤمنی را خواهر میکند و خواهر میگرداند خدای تعالی او را حقیر میگرداند و دشمن میگرداند و وقتی که رجوع کند از آن کاری که کرده و آن آنحضرت روایت کرده که فرموده که در مقام دلیل کردن و حقیر شدن مؤمن باشد از برای پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور جمیع خلایق رسوا می کند و آن آنحضرت روایت کرده در حدیث دیگر که فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کرد که خداوند کیست آن کسانی که هرگاه کسی ایشان را دلیل کند هتای جنگ و محاربه با تو شده از فرموده که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته ام از برای تو و وصی تو و ذریه تو بولایت و اما سخنانی که موجب رجس مؤمنین از یکدیگر شود نمیدرخش چینی عبارت از آن است پس روایت کرده ابن بابویه در کتاب اتصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیهم السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل ببحث را از نوع خشت آفریده یکی طلا و یکی نقره و دیوارهای بحث را از ایا قوت ساخته و سقفش را از زبرجد و سنگ بریزد و پیش را از زمر و ارید و فاش از عفران و مشک از زعفران خطاب فرمود ببحث که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القیوم و تحقیقی که عباد

یافته کسی که داخل من شود پس خدای عزوجل فرمود و بعزت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبه خود قسم که داخل جنت
نیشود کسی که مداومت بر خوردن شراب کند و کسی که همیشه مست باشد و کسی که لارزش نمید و سخن چینی باشد و کسی که
دیوث باشد و کسی که شرطی عبارت از جمع از اعوان سلاطین است که علامتی خاص میدارد و کسی که غیث باشد
و کسی که قهر را اشکافد و کسی که عشاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی بحیر فاعیل باشد و همچنین
حدیثی دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از حضرت
پسر عمی بن ابی حمزه روایت فرمود که آیا خبر میدهم بجای عتی که بدترین شما اند عرض کردند خبر ده ما را یا رسول الله فرمود که آنچه است
که در میان مردم سخن چینی قدم نمیزند و دوستی از یکدیگر جدا میسازند و از برای جماعتی که عیب ندارند عیب میجویند
و همچنین مضمون از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود بهشت حرام است بر سخن چینی آن که در میان مردم بنمید و از خدا بماند و اما ضرر رسانیدن بنومنی
سخن که در باب او گویند پس روایت کرده است کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که
ضرر رساند بنومنی هر چند بنصف کلمه یا پاره کلمه باشد در روز قیامت که ملائمت میکند خدای عزوجل و در میان هر
دو چشم او نوشته خواهد بود که ای من از حقیقتی یعنی با اید است از رحمت من آن آنچه درین کلام مخفی تخذیر از آن
واقع شده سخن نیست که متضمن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارتست از تجاوز نمودن از حد خواه در گرفتن مال مسلمانان
و خواه غیر آن و بعضی عدوان بهمین معنی است و اعاذیث در مخفی عقاب ظلم بسیار است از آنجمله عریکی از خطبه
حضرت امیر المومنین علیه السلام در کتاب نوح البلاء مذکور است و آورده شده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده
نیشود و یکی ظلمی که دست از او برداشته نیشود و البته عقوبت و تدارک میشود آنست که کسی شرمگت از برای خدای
تعالی قرار دهد یا کافر شود و خدای تعالی چنانچه فرموده که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكْ بِهِ و اما ظلمی که آمرزیده نیشود
ظلمی است که آدمی برخود کند در بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی میسرند چنانچه فرمود که إِنَّ تَجَلَّوْا بَعْدَ ذَلِكَ
مَأْمُونُونَ عَنْهُ تگفروا عنه سیدنا تگم و اما ظلمی که دست از آن بر نمیدارند ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کنند
قصص آن بنید است و همش جراحت بجای نگیرد و زدن بتاریا نیست بلکه چیز است که اینها در نزد او سهل و
حقیر است و در روایتی که کلینی از آنحضرت روایت کرده و آورده شده که گنای که آدمی که آمرزیده نیشود و گناهی است
که خدای تعالی صاحبش را بسبب آن گناه در دنیا عقاب کرد و با شد پس او حلیم تر و کریم تر از آن است که بنده خود را
دو مرتبه عقاب کند و گناهی که بخشیده نیشود ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی دوست دارد
که محاکمه اش ظاهر شود بر خلاق و تتم یابد و نماید که بعزت و جلال خود قسم کنم که از من نمیکند و ظلم هیچ ظالمی اگر چه بدی
که کسی بر کسی نهاده یا گذاشته باشد بهر منتهی از چیزی یا غیر آن اگر چه شاخ زدن باشد که شاخ داری بر بنی شاخ زده باشد

پس خدای تعالی عوض سیکر و انظالم بحسب مظلوم تا آنکه هیچ کس را از کسی طلبی نماند بعد از آن غیاثی را در عرض حساب
 می آورد و قسم دیگر آنکه آنست که خدای تعالی او را بر بنده خود پوشانیده و توبه از آن گناه روزی او کرده پس آنرا از گناه
 خود ترسانست و امید بکری که در او مانیز از برای او چنانیم که خوشن است امید رحمت از برای او داریم و بیشتریم که
 معاقب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بشکر خود میگوید که در میان
 بنی آدم بنی زید حسد و بغی از برای حسد و بغی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفر و زندقه و بی بنی نفع روایت کرده
 که گفتیم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که سران زمان حجاج تا حال والی و حاکم هستیم آیا صراط توبه هست حضرت جواب فرمود
 پس من توبه دیگر سوال کردم فرمود که توبه نیست ترا تا وقتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت میفرمود و مرا
 در بغل گرفت و فرمود که یا بنی وصیت میکنم ترا چیزی که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات
 وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که یا بنی حذر کن از ظلم کردن بر کسی بغیر از خدای تعالی کسی نداشته باشد که
 در دو طرفی او را توب کند و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود بی آنکه کسی سوال کند کسی ظلم کردی که کسی دست
 خدای تعالی بر او ظلم می نماید مستطام میزند بر فرزندان و بعد از آنکه کسی را در حدیث است میگوید که ظلم را هر دو کند و خدای تعالی
 ظلمی را بر فرزندان و فرزندان او مستطام میزند فرمود که خدای تعالی میفرماید که و لیکنش الذین اوتوا کتوبا و لیکنهم
 ذنبه خضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا اقولاً سدیداً یعنی باید که بر سرند جامعی که غم فرزندان
 ناتوان که از ایشان بماند بخورند و بنحوا آیند که بعد از ایشان بر آنهاست می واقع شود پس از خدای تعالی ترسند و موافق
 حق سخن گویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان آنظالم عقوبتی است آنظالم را هر گاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت
 موجب ترک ظلمست و در بنابر گاه و اندک ثمره ظلم مظلوم شدن و ولاد است و بسیاری از مردم از نهی پیش از عذاب
 آتی ملاحظه نمیکنند و فرزندان اگر بسبب محصیتی مستحق ظلم شده اند مکافات عمل با ایشان رسیده و عمل پدید خیل
 بوده در آنکه مکافات باین طریق واقع میشود و اگر مستحق نشده اند در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مظلومان
 و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ضحی کند و قصد ظلم بر کسی نداشته باشد خدا
 تعالی گناہان او را می آمرزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در ملک
 پادشاهی چنان میبود که بر او پیش این جبار و بیکو که من ترا حاکم نساخته ام که خون مردم را بریزی مال مردم را بگیری ترا انداختیم
 که پادشاه باشتی از برای آنکه او را در فریاد مظلومین انگذاری که در درگاه من بر آید و من انیکند از من نمی آید که بر بندگان شود اگر چه
 کافر باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلمی میکند و کسی که معصوم است ظلم میکند و کسی که بظلم او راضی شود
 هر سه با یکدیگر شریک هستند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیار می از مردم راضی
 بظلم ظلم میباشند بار آنکه در بودن و لغتی تصور می کنند اگر چه اعتباری باشد که در میان مردم بسبب انتساب

بآن حاکم با ظلم داشته باشند و در کلمات حضرت امیر المومنین علیه السلام واقع شده که هر کس بفعل کسی اظلم باشد
 مثل کسی است که با او دین ظلم داخل باشد و کسی که در کتاب رجال از صفوان بن برخان الجبال روایت کرده که
 سجدت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکو است بجز از یک چیز عرض کردم خدا
 تو شوم آن که است فرمود که آن یعنی که شر خود را باین مرد و گریه میدی مراد آنحضرت هر دو از شید بودن غرض
 کردم که من شتر را با و گریه نمیدهم از برای فرج زیاد یا طقیان یا از برای شکار یا از برای کاری ایوه که گریه میدهم
 از برای راه که خود شتر داری و میگویم بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان آیا گریه تو پیش ایشان میماند
 عرض کردم بی فزای تو شوم فرمود که بخوابی که ایشان بمانند اینقدر که گریه خود را از ایشان بگیری گفتیم بی فرمود که هر کس
 بقای ایشان بخوابد از جمله ایشان است و هر کس از جمله ایشان است بجهنم میرود صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را
 بتمامی فروختم و چون شنیدم که شتران خود را فروخته ام مرا طلبید و گفت بمن خبر رسیده که شتران خود را
 فروخته گفتیم بی گفت به او فروختی گفتیم مفسر شده ام و غلامان من چنانچه که باید قیام باین امر نمائید گفت همیشه
 من میدانم که ترا فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر حکما راست گفت بجز این سخن را که اگر نه حسن سلوک تو نیست بود
 البته ترا میگویم و کلینی از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که دو کس در باب معامله که با یکدیگر داشتند سجدت
 آنحضرت آمدند بعد از آنکه ایشان سخن یکدیگر داشتند سجدت آنحضرت آمدند بعد از آنکه سخن ایشان را با یکدیگر شنید فرمود که هیچ
 چیزی با دمی نیست که مثل ظلم باشد بدستی مظلوم میکند و از این شخصی که بر او ظلم کرده است رناده بیکند یا بیکد او را بدینا بیکد هر دو با
 بدستی کنند بدستی که درو میکند آدمی آنچه میگوید اگر میگارد کسی از پیر تلخ شده باشد خیر شیرین دروغ و خوار بگذرد و از
 شیرین تلخ درو نمیکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا برخیزند با یکدیگر صلح کردند و از آنحضرت روایت کرده که در
 تفسیر این آیه که ان کذبکم لیساً لیساً لیساً فرمود که بی است بر صراط که بنده که ظلم کرده باشد یا مظلوم از آن بی
 نمیکند و مرصدا و بحسب گفته جانی است که آنجا کسی انتظار کسی کشد و بداند که توبه از ظلم آنست که حق مظلوم را با و رستد
 و توبه و انابت بدگاه الهی نمایند زیرا که ظلم مرکب است از حق الصد و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده
 باشد و حق را بجنس مال و حقوقی باشد که میراث منتقل شود بورش باید رسانید و اگر چنین جقی نباشد مثل آنکه او را
 دشنامی داده باشد یا الهنتی رسانیده یا وارث نداشته باشد یا آنکه در جانی باشد که دست ظالم با و زرد
 تا مدت اکت ظلم نماید یا که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بر کسی ظلم کند آن شخص را نباید با یکد استغفار از برای او کند زیرا
 که استغفار گفته ظلم دوست و ایما که و ما نفعنا الله عنده ان توبه یعنی حذر و پرهیز نماید از آنکار
 چیزی را که خدا تعالی شمار از آن هاننی فرموده و مراد پیغمبر را که خدا تعالی غنی فرموده میتواند بود که اعم از صفایر

و کما یزید که نهی سول خدا و ائمه غنی الهی است و می تواند بود که مخصوص کما یزید باشد و در منقسم شدن کما یزید
و کبیره همچنین در تفسیر این دو قسم میانه علما اختلاف واقع شده جمعی بر آن گفته اند که همه کما یزید است بجهت آنکه
هم در معنی مخالف است و مخالف بزرگ و کوچک نیست باشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر کما یزید
امر نسبت اضافی یعنی کما یزید را که با دیگری بسنجیم می تواند بود که نسبت با کبیره باشد و نسبت بکما یزید دیگر صغیره
مثلا بوسیدن زنان یا محرم نسبت برنا صغیره است و نظر بظن کردن از روی شوق کبیره است و همچنین نصب کردن
یکدیگر هم نسبت بصب نصف در هم کبیره است و نظر بصب ثل بسیار صغیره است و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر
جمع البیان این قول را جمیع علمای شیعه نسبت داده و از عام جمعی باین قول قایل شده اند مثل ابن عباس و جمعی
از مفسرین و این مذنب بحسب ظاهر دلیل ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که گناه برود و متمم باشد و اگر کسی از کما یزید
جناح نماید معاصیر اخلاقی تعالی بفضل عظیم خود بخشد چنانچه فرمود ان تَحْتَسِبُوا اَنَّا لَمَّا نَسْنَحُونَ عَذَابٌ مِّمَّنْ
عَنَّا مُمِيتَانِ که در خلاصه کما یزید اگر چه مخالف است بزرگ بزرگست اما مصیبت بنده حقیر حزب
کرم و حقیر است و اگر مخالف مقتضای حکمت نبود بمرأی می بخشید و از برای بخشیدن بسیاری از کما یزید مثل اسباب
توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این حقیر آنست که نسبت دادن این مذنب بعلای شیعه از راه مثلثه
است که شیخ طبرسی رحمه الله در همین عبارت بیان شیخ طوسی قدس الله روحه نموده زیرا که کسی که در این کتاب تامل
میکند میداند که بخان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ما خود است و کلام شیخ طوسی در این مقام
خالی از اجمال و ابهام خلاف مقصود نیست و جمعی کثیر از علما مثل محقق و اکثر متأخرین قایلند با کما یزید و دو قسم
می باشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل ازله و بحث و جواب در کتاب حدائق المحقق در شرح خطبه
اول مذکور است و جمعی باین قول قایلند اختلاف نموده در آنکه معنی کبیره که است بعضی گفته اند که کبیره مصیبتی است
که خدای تعالی و عید بعد از جنم در آن مصیبت فرموده باشد و از بعضی احادیث این معنی ظاهر میشود و بعضی گفته اند
که کبیره کما یزید است که و عید شدید در کتاب یا سنت بر آن واقع شده باشد و حدیث عبدالعظیم بن عبدالرحمن حسینی که
کلینی در کافی و ابن بابویه رحمه الله در چند کتاب خود روایت کرده بر معنی خالی از دلالت نیست و بعضی گفته اند که
کما یزید است که مخصوصه و عید بر او و شرح و او شده باشد و از حدیث مذکور بر این معنی استدلال میتوان کرد و بعضی
گفته اند که مصیبتی است که موجب حد شود و بعضی گفته اند که مصیبتی است که شارع حد بر او ترتیب ساخته باشد یا
تصیر بوعید فرموده باشد و بعضی گفته اند که کما یزید است که مشعر باشد بجهت نامی فاعل آن بدین بعضی گفته اند که
کما یزید است که هر قش بدیلی قطعی معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال صحیح ندارد بلکه ظاهر بعضی اخبار زمانی آنهاست
و اقوال در عدد کما یزید مختلف است بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد مختلفی

دارند و جمع بین اخبار این سخن است و باید علم کرد مراد بما او عذله تالیفات و مثل آن هم باشد از آنکه نمی
 وعید در کلام مجید وارد شده باشد یا در احادیث صحاح و معتبر است از علمای مجیدین زیرا که نمی وعید ایشان
 وعید و غیبه ای است و آنچه ظاهر در دلالت بر اخص و غیبه کنی کند حل می توان کرد بر بیان معنی که مخصوص بعضی افراد آن
 کلی است نه آنکه مراد تجدید امر کلی باشد و تخصیص پنج یا هفت و مثل آن از کبار بر دیگر در بعضی احادیث از برای آن
 باشد که نسبت بباقی کبر و اقیع باشد یا آنکه مناسب حال شامل یا سایر معین اقصا بر آنها باشد یا بنا بر غرضی
 دیگر که ایشان بآن عالمند و وعید بار و مثل آن شامل فتم شدید بوده باشد و بنا بر این در اثره کبیره و وسیع و
 میدان عدالت تنگ است و الله ولی التوفیق و در اینجا در آنچه از معاصی با تفاق کبیره است یا حدیثی صریح دلالت
 بر آن میکند ذکر میکنیم نشان الله تعالی بدانکه اول واکبر کبارتر چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بحد است و کثرت
 بنا بر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و مختصر نیست در شرکت قرار دادن از برای خدای تعالی و ترک نماز بی عتبی از
 جمله شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز میکند انسته
 کافر است و از زنده خدا و رسول صلی الله علیه و آله بر می یزدار شده و همچنین انکار ضروریات دین مثل زنده و زکوة
 و حج و جهاد و غیر آنها از جمله قسام شرک و کفر است و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که پرسیدند که ادعای آنچه آدمی بسبب آن شرک میشود که است فرمود کسی که را فی ابتداع میکند و کسی که
 موافقت او میکند دوست میدارد و کسی که مخالفت او میکند دشمنی میدارد و شرکست و از آنحضرت در جواب
 همین سوال روایت کرده که فرمود کسی که بسته خزان را بگوید که سنگ ریزه است یا سنگ ریزه را بگوید بسته خزان
 و این معنی را دین قرار دهد شرکست و از اینجا ظاهر میشود که جمعی که بدعتی در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیات
 و جمعی مخالفت با شرع داشته باشند چند در چیزهای سهل باشد و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت
 نباشد از جمله شرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر جماعتی بینک خدایتعالی بکنند و دانند
 که شرک است نماز و نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند و روزه ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی را که
 خدای تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند گویند که کاش غیر این فرموده بود دنیا این معنی را
 در دل خود بیاورند از جمله شرکین خواهند بود بعد از این آیه را تلاوت فرمود که فَلَا وَدَّ بَلَا لَآئِمِّنُونَ
 حَتَّىٰ تَجُوزَ لَكَ بِمَا تُبَيِّمُهُمْ لَّا لِلْجِدِّ وَآلِی تَقْسِمُهُمْ حَرَجًا مَّا قَضَيْتَ وَبَشِيرًا مَّا أَسْلَمْنَا مَعْنَى
 بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند موقت که ترا حاکم سازند و امری که در آن نزاع داشته باشند در
 میان خود و بعد از آن که حکم کنی میان ایشان از آن حکم هیچ نوع و اشکی در نفس خود نیانند و تسلیم کنند و راضی شوند
 بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تمام پس حضرت فرمود که بر شما باد به تسلیم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان با من بود

بشناختن و ادب و رجوع در احکام ربوبی و تسلیم و انقیاد مرا مرا را بعد از آن فرمود که اگر روزی بدارند و نماز نیکند و
 گواهی دهند که لا اله الا الله و در نفس خود قرائت دهند که رجوع ربوبی مانگند بسبب این از جمله شرکین خواهند
 بود و از این حدیث ظاهر میشود که ستیان از جمله شرکین اند و مشهور میانه علم اگر چه طهارت ایشان است اما جمعی قیل
 نجاست ایشان شده اند و احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که
 ابو بکر و عمر را در خلافت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسئله طهارت و نجاست ایشان
 محل اشکال است اما در آنکه محذورانند شک نیست و دلالت میکند بر آنکه از جمله کبار است قول آبی که فرموده است
 الله من یشرک بالله فقد جرم الله علیه و الجنة و ما ولیه الا الذی و ما الا للظالمین من انصاف یعنی تحقیق کسی
 که شرک بخدای عز و جل می آورد خدای تعالی بهشت را البته بر او حرام کرده و مسکن او آتش جهنم خواهد بود و ظالمان را
 عدو کار نیست و از جمله انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و برادوستم است کی اگر کسی عبادت را بجا
 آورد از برای آنکه مردم به پیوند و بشوند و رضای آبی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه رضای آبی دیدن مخلوق هر دو
 منظور باشد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عز و جل نمی
 فرماید که من از هر شرکی بهترم کسی که در عمل خود دیگری را با من شرک میکند آن عمل را با آن شرک میکند و قبول نمیشم
 مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر توح از شرک سخای تعالی است بدرستی که
 کسی که عمل از برای مردم میکند و آبش بر مردم است و کسی که کاری از برای خدای تعالی میکند و آبش بر خدای تعالی
 و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر قول آبی که من کان یرجو الی الله و به فلیعمل عملا صالحا و لا یشترک فی عبادته
 و بیه احتل فرمود که روی که عمل خیری بجا آورد و غرضش تحصیل رضای آبی نباشد بلکه مطلبش آن باشد که مردم او را
 سنجی و وصف کنند و مردم بشنوند پس چنین در عبادت آبی دیگری را شرک ساختن بعد از آن فرمود که هر کسی که خوبی را
 پنهان کند مدت بسیاری نمیکند که خدای تعالی خوبی او را ظاهر میسازد و هر کس که بدی را پنهان میکند مدت بسیاری
 نمیکند که خدای تعالی بدی او را ظاهر میکند یعنی هرگاه نیت و باطن کسی بد باشد و اعمال خیر از برای مردم و غرض باطل
 بجا آورد و غرضش بندگی آبی نباشد خدای تعالی او را رسوا میکند و ظاهر آنست که مراد امر و اظهار سلیقه و مجامعه
 بفضیلت زیرا که در اخبار وارد شده که سینه مخفی خدای تعالی می آفرزد و صاحب سینه علانید و مخدول میسازد
 و ممکن است که مراد آن باشد که هرگاه کسی فعل قبیحی را بسیار مکرر کند و پشیمان نباشد و اصرار بر آن کند خدای تعالی او را
 رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که عمل قبیحی بکند و مطلبش رضای آبی باشد خدای تعالی زیاده
 از آنچه او کرده بر مردم ظاهر میسازد و کسی که عمل خیر را بسیار از برای مردم بکند و بدان خود را تقرب دهد و بی خواهی میکند
 خدای تعالی او را در نظر مردم می کشیند و از آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود محبت

و باقی داشتن عمل دشوار است از حاصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل گد است فرمود که مردی عطائی میکند
 و چیزی از برای محض رضای آتی صرف میکند و آزادانه عیش حسنه مخفی نمیکند و بعد از آنکه کسی نفل میکند حسنه
 علانیه میسپویند و بار دیگر که نقل میکند آن عمل را میسپویند و آنحضرت نام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند و باشد که زانی بیاید که باطنهای مردم در آن زمان بد باشد و ظاهرهای ایشان خوب
 باشد و خوشان در اطهار خوبی طمع در دنیا باشد و باعمال خیر قصد تحصیل رضای آتی نداشته باشند و دین ایشان
 ریبا باشد و خوف الهی بایشان آسخته نباشد پس رضای تعالی را بخواهند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواهد و در کجا
 ایشان استجاب نسازد و آنرا آنحضرت روایت کرده که بعد از بصری خطاب فرمود که ویکت ای عباد از برای پیر پیر زیرا
 که کسی که کاری را از برای غیر رضای تعالی میکند رضای تعالی او را بآن کس که صحبت او آن کار را بجا آورده باز میکند و رو
 دویم از جمله کبار راس از روح اند است یعنی ناامیدی از رحمتی مستهای الهی و روح در اصل لغت نسیمی را میگویند
 که آدمی را از ان لذت و راحت حاصل شود و یأس از رحمت آتی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرت و در
 کلام مجید فرمود که **لَا يَكْفُرُ مَنْ دُحِيَ** **اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرِينَ** یعنی بدستی که ناامید از رحمت آتی نمیشود کسی
 که کفار استیم امن نکرد الله یعنی مینوی ترسان نبودن از غضب الهی است و چون بسیاری از غضبهای الهی در وقتی
 متوجه بدن میشود که مستغرق انواع نعمتهای الهی باشند مثل صحت و سلامت و نور و مال و کثرت اولاد و تسلط
 بر مردمان و نفوذ حکم پس غضب کردن در چنین حالتی شبیه است بآنکه کسی با کسی در مقام جیل باشد و خلاف آنچه در
 خاطر دارد و ظاهر سازد لهذا اطلاق لفظ کبر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای مکر و مکافات آنرا کرمی نامند و
 اینوجه حمل نموده اند قول الهی را که فرموده **وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ** **أَلَمْ يَكُنْ** **يَعْنِي** **إِيَّاهُ** **يَكْرُمِي**
 کنند و خدای تعالی مکر میکند و خدا بخیرین مکر کنندگان است و اول از راه مشابست و دویم از قبیل مشاکله است
 و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که **فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ** یعنی امن از مکر الهی نمیشوند مگر طایفه
 زیان کاران و همین از غضب آتی فی حقیقه انکار معصیت خود و قهر الهی و قدرت بر عقابست و مافی خوف
 و ترس از خدای تعالی است همچنانچه یأس از رحمت الهی منافی رجاء و امیدواری بکرم الهی است و چنان نیست که خوف
 بر چند در نهایت مرتبه کمال باشد منافات با رجاء داشته باشد آنکه مرتبه یأس و ناامیدی از رحمت الهی منتهی شود
 یا آنکه امید وقتی که در مرتبه کمال باشد یعنی امن از مکر و غضب الهی راجع شود زیرا که در تفسیر در بندگی آتی و وجهت
 هست هر دو در مرتبه خود در مرتبه کمال یکی معصیت میده که با وجود نهایت حقارت و بی قدری و تربیت یافتن
 از ابتدای فطرت تا وقت معصیت با انواع نعمتهای الهی جرأت بر مخالفت و تکبر کردن امر و سهل شمردن باطلاع
 جناب اقدس او برضل بر خود کرده است و باعث خوف و ترس نمیشود و شک نیست که ملاحظه و تأمل در اینمعنی

مستلزم است مراتب خوف است کسی که بصیرتی بوده باشد و جهت دیگر کرم و بزرگی الهی است که اگر جمیع نعمتها که آفرید
 و یکی از بندگان خود عطا کند نقیض آن جز آنکه او نیرسد و بحریک دیگر از اصناف مضاعفه آن میباشد بخشد و اگر به خدایت
 منکر خدائی و پا دشت بپا و شوند و بزرگی او نقیضی بهم نیرسد و ضرری باو عاید نشود و قادر است بر آنکه ایشان را
 فانی مطلق و با کراهی طرح و بقا سازد و ملاحظه نمیشود که موجب رجا و کمال امید است و در همه احوال بنده از تقصیر خدایت
 اگر کم خالی نباشد پس خوف و رجا در همه حال باید که موجود باشد و ملاحظه بدی خود باعث یأس و قنوط نشود و نظر کرم
 الهی باعث یمنی و اعتراژ نگردد و بانیمحضی حضرت سیدنا ساجدین علیه السلام در مقام طلب عفو و رحمت و بعضی
 ادعیه صحیفه کامله اشاره فرمود بلفظی که حاصل معنی این است که خداوند اگر مراد معروض عفو خود را و آوری و از غضب
 خود نجات بخشی این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انگار نمی نماید استحقاق عقوبت ترا و خود را از مشیت
 عذاب بودن برتر امید اندازد این فصل و کرم را در باره کسی کرده خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمع که در باب
 بنده تو دارد و نا امیدیش از نجات یافتن زیاد از امید خلاصی است نه اینکه یأسش از قبیل قنوط و نا امیدیه از کرم
 تو باشد یا اگر طمع که از کرم تو دارد از قبیل اعتراژ و امیدش بعلل خود باشد بلکه یأسش از این جهت است که نظریه
 اعمال خود که میکند نسبت خدای نسبت بستیات قلیل و بی قدر می بیند و عذر و حجت خود را در باب تقصیراتی که کرده
 نیست و ضعیف می یابد تا چون نظر کرم و بزرگی تو میکند میداند که تو سزاوار آئی که تو مغرور بشوند صدیقان با وجود
 عباداتی که کرده اند و نا امید از کرم تو نباشند کنه کاران با وجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که تو آن
 خداوند بزرگ مرتبه که فضل کرم خود را از کسی باز نمیگیری و حق خود را تمام از کسی باز یافت نمی نمائی و از این کلام
 شریف ظاهر میشود که نشاء خوف بنده ملاحظه اعمال قبیحه است و نشاء امید و رجا نظر کرم و رحمت بی انتهای
 سبحانی و ظاهر میشود که خوف ممدوح است و قنوط مذموم و همچنین رجا خوب است و اعتراژ خوب نیست و فرق میان
 خوف و قنوط و همچنین میان رجا و اعتراژ چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق این کلام شریف که اگر ترس الهی
 از راه ملاحظه عمل خود و اطلاع بر قبح و شناعة مخالفت الهی باشد خوب و مستحب خوف باشد و اگر از زدن است
 مرتبه کرم الهی احتمال نقص و کوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد و مستحب بقنوط باشد و همچنین نشاء امید
 اگر نظر کردن ببلندی مرتبه کرم و رحمت باشد ممدوح و موسوم بر رجا باشد و اگر از توهم خوبی اعمال و کثرت عبادت
 باشد مذموم و مستحب با اعتراژ و کول خوردن باشد و جهال دیگر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف
 و رجا عبادت از نهید و ترس صادق است و قنوط و اعتراژ معنی امید و ترس کاذب است یعنی اگر از ترس آند و علما
 ظاهر شود و موجب جهتناب از تقیاس شود صاحبش در دعوی خوف صادق خواهد بود و معنی خوف در
 حال او محقق خواهد بود و اگر چنین نباشد دعویش دروغ و خوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که

من از شیر قیر سم یا از خورون زهر قاتل اندیشیده دارم و بعد از آنکه شیر و کاسه زهر حاصل شود بی باکانه باشی بپاشی
کنند و بر او سوار شود بی تا پانه از شربت زهر نوش نماید همه عطا حکم میکنند با که در دعوی خوف کاذبست و عطا
این دو چیز فیتیرسد و اگر وقتی که نظرش بر شیر افتد که ریزد و اگر او را بشکلیف خوانند با و نزدیک سازند با و
اتماع نمایند و بعد از دیدن کاسه زهر آثار متفرط طبیعت از او ظاهر و هویدا باشد قصد یقین نمایند و خاقینش نمایند
و در باب امید اگر کسی دعویش بمقارن شود و آثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جاریزه و عطا دارم و
از مروع خود امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم و بعد اسم خدمت پادشاه چنانچه داب چاکران مطالبات
قرب و عطاست قیام نماید و لوازم تربیت مروع را از آب دادن بوقت و حفظ از مخرب و سایر مضرات
و آنچه معهود بریان نه نارعانت بجا آورد و در تجارت بقانون تجارت عمل نماید صاحب امید و صوابش میداند و
اگر چنین نباشد مروع کو و یا یوسش میخوانند پس کسیکه دعوی خوف از عذاب الیم و امید بفضل عیم نماید چگونه
با ارتکاب مناهب و قبیاح و اعراض از لوازم بندگی و ترک عبادات صادق تواند بود و عاقلی اطلاق لغظ را جمی و
خالیف بر او خواهد نمود و این حدیث از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب دروغ مذکور شد ظاهر بود و گنجی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که با آنحضرت عرض کردند که جمعی از شیعیان شما
مترکب معاصی میشوند و میگویند که ما امید داریم فرمود که دروغ میگویند یا خجاعت نیستند این طایفه تابع
آرزوی خود اند کسی که امید چیزی میدارد در تحصیل آن سعی میکنند و کسی که از چیزی بترسد از آن میگریزد و در قرب
باین مضمون حدیثی دیگر روایت کرده و آنرا آنحضرت روایت کرده که فرمود من بمنزله ایمان نمیرسد صاحب
خوف و رجا نباشد و صاحب خوف و رجا نمیشود تا سعی و عمل در باب آنچه امید و خوف دارد بجا نیاید و در تمام
دیگر است که خوف و رجا هر یک که بر سر حد افراط و غلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند و اول سستی شود
بقنوط و یأس من روح الله و دوم موسوم باشد با غرر و اس من مکر الله و احادیث در باب تساوی خوف
و رجا بسیار است آنرا آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
و صیفت حضرت لقمن چهره ای عجیب است و عجیب ترین آنها آن است که بر سر خود گفته که انضامی تلک
میاید در آخرتبه خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات حق و سپس باشی کوئی که مرا عذاب میکند و بترس
امیدوار باشی که با آنکه گناهان جن و انس از تو صادر شده باشد کوئی که مرا بر حمت خود آمرزد بعد از آن فرمود که
پروردگار علیه السلام میفرمود که هیچ بنده نترسی نیست که در دل او دو نور نباشد یکی نور خوف و یکی نور رجا و اگر این دو
بان سنجند نیاید و اگر آنرا باین سنجند بیشتر نباشد و در حدیث دیگر وارد شده که خوف و رجا در روشن
مثل دو بال مرغست که در هر یک نقصی پیدا شود از پرواز برهانند و از حدیث اول بغیر تساوی خوف و رجا و چیز

ظاهر میشود یکی اگر بجانبی باشد که از راه حسن عمل آمده باشد بلکه از ملاحظه کرم الهی ناشی شده باشد و لهذا با عبادت
جمع آنس میباشد که خود را معذب قرار دهد و خوف باید که از جهت احتمال نقص کرم نباشد و لهذا با کسانی که آن جنس
باید که خود را در معرض رحمت و اندواید یعنی در احتمال سابق شایسته شود و اگر آنکه محض تسادی خوف و رجاء کافی نیست
زیرا که تسادی با وجود قوت و ضعف و قوت و متوسط حال هر دو مستحق میشود بلکه امری که میگویم در کار است که آن عبارت
از قوت خوف و قوت رجاست یعنی هر دو در مرتبه کمال باید که بردیگری رجحان و زیادتى نداشته باشند و
حال مؤمن در میان خوف و رجاء باید که مثل حلقه باشد که دور میان بر او بسته دو صاحب قوت آنرا کشند و آن مخلوق
در میان ایشان سکون استقرار تمام داشته باشد و اگر بالفرض یکی دست بردار و بسرعت تمام بطرف دیگری
رود پس اگر رجاء اعمالی که از طرف خوف یکسره نظر کند غیر عذاب چیزی نبیند و خود را چنان بیند که گویا در جهنم
معذب و اگر ملاحظه کرم نماید که از عذاب رجاء جا نیست خود را در بهشت و نعمت مخدّم بیند و با ملاحظه طرفین میل
به هر طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف عبادت از یاس و ناامیدی از رحمت الهی است که از جمله کبائر است و
تئیل بطرف امید یعنی از غضب الهی است که آن نیز در سلک کبائر است و این بابویره در کتاب امالی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امید بخداى تعالی سجده داشته پیش که باعث جرأت بر خدا
آئی نشود و خوف بدیده داشته باش که تر از رحمت او نا امید نشا و بدانکه احتمالاتی که در باب فوق میانه خوف و
یأس و رجاء و اقترار مذکور شد باید که برینا فائدت دارند و میتوان بود که هر یک از امور سابقه جزء معنی خوف و رجاء باشند
و میشود که در کمال ایشان با خود باشند و میتوان بود که بعضی از مقومات و بعضی از مهمات باشند و الله تعالی
از جمله امور می که باعث رجاء و تحمل توفیق رحمت الهی است یکی خوف است و احادیث در باب جمیع که بسبب خوف از
غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از آن جمله این بابویره در کتاب امالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی نباش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی بود یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید
که بعد از موت کفن او را نباش بدزد پس او را طلبید و گفت در باب همسایگی با تو چون بودم نباش گفت همسایگی
بودی گفت تو حاجتی دارم گفت هر حاجتی که داشته باشی بر آورده میشود پس دو کفن بیرون آورد پیش او گذاشت
و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن دست از کفن من بردار پس نباش با او هتسناخ نمود و بسیار با لغو
اسماح کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آنرا برد و او را دفن کرد و نباش با خود گفت که این مرد بعد از فوت
چه میداند که من کفن او را برداشته یا ندیده ام البته کفش را بر میارم پس چون بر سر قبر افتاد شکافت او را زی شنید که
با کت بر او زد که من نباش ترسید و او را با کفن گذاشته بر پشت و بغیر زندان خود گفت که من چگونه میدانی بودم
از برای شما گفتند پد خوبی بودی گفت شما حاجتی دارم گفتند چه خواهی بگو که انشاء الله بجا می آوریم گفت میخواهم که

بعد از موت مراد پیدا شد و چون خاکستر شوم مرا بگو میدود و وقتی که بادی میزد آید نصف خاکستر مرا در صحرا و نصفی را در
 دریا ریاد و پس گفتند چنین میکنیم و چون بر روی صیقل او عمل نمودند و چون خاکستر او را ریاد و او را در حق تعالی بصحرای اخطاب
 فرمود که آنچه خاکستر او در تو ریخته شده جمع کن و بعد از آن چنین امر فرمود و چون او را زنده ساخت بر پا داشت فرمود
 که چرا جثه بود ترا بر این وصیتی که بفرزدان خود کردی گفت بعزت تو قسم که تو مرا بر این داشت پس خدا تعالی
 فرمود که من دشمنان ترا بر روی راضی بسیارم و خوف ترا با منی متبدل ساختم و گناهان ترا آمرزیدم و این باب بود
 کتاب امامی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایه درختی نشسته بودند
 ناگاه مردی آمد و جامهای خود کهنه در زمین بسیار تقطیع نموده غلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را با آن خاک کرم
 میسوزانید و میگفت ای نفس این حرارت را بجوش که عذاب الهی ازین عظیمتر است و آنحضرت با و نظر میفرمود و چون
 جامهای خود را پوشیده براه افتاد آنحضرت بدست مبارک اشانه فرمود او را طلبید و گفت ای بنده خدا
 کاری از تو باشد نمودم که اگر کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس آتی مرا بر این داشت و بنفس خود
 گفتم که ای نفس بجوش این لقب را که عذاب الهی عظیمتر است آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود بجهت آنکه از خدای عز و جل ترسیده چنانچه ترسیدن است و بدینکه خدای تعالی بتو بامانت میفرماید پاهای
 سموات بعد از آن با صاحب خود فرمود که ای جماعتی که در این مقام حاضرید نزدیکان این مرد روید تا برای شما دعا
 کند پس نزدیکان او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوند امر را بر هدایت جمع فرما و تقوی را توشه
 ما گردان و بهشت را مسکن ما گردان و در این باب قصهای حواله در کتب اخبار موجود است و چنانچه خوف الهی از
 اسباب مغفرت بدکان بخدای تعالی موجب غضب و سختی است و آنچه از آنچه در این باب وارد شده حدیثی است که
 کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتب علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالایی بنهر خود فرمود که بچای کسی که خدای بخیر او نیست که خیر دنیا و آخرت بهر مؤمنی عطا نمیشود
 مگر بچسبیدن بچدای عز و جل و امید که با و داشته باشد و خود را از غیبت مؤمنین باز دارد و بچای کسی که بغیر او خدای
 نیست که هیچ مؤمنی را خدای تعالی بعد از توبه و استغفار عذاب نمیکند مگر آنکه بخدای تعالی بدکان باشد و در این باب
 نقلی باشد و بچای خدای عز و جل باشد و غیبت مؤمنین که بچای کسی که بغیر او خدای نیست که هیچ مؤمنی را بدکان خوب بخدای
 تعالی نمیدارد مگر آنکه خدای تعالی مناسب بکان او با و سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی که نیست و خیرات و احسانا
 بدست اوست و شرم می آید او را از آنکه بنده مؤمن او بکان خوبی با و داشته باشد و بکان او را بجانیا و در
 پس بکان خود را بخدای تعالی خوب کنسید و توقع احسان از او داشته باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده که فرموده من خود را بخدای تعالی بنیکو ساز زیرا که خدای عز و جل میفرماید که من ببنده خود را نرنه ام

که من بجان دارد اگر بجان خوب دارد احسان می بیند و اگر بجان بد دارد عقوبت میکند و آنحضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود من پس از این بخدا می آیم که از غیر خدا امید داشته باشی و بغیر از
 کراه و معصیت خود از چیزی ترسی و این حدیث مؤید آنست که سابقا مذکور شد که رجای فرد کاملاً مشأ آنست
 که از لحاظ گرم آلتی ناشی شود و خوف از لحاظ معصیت و اگر چنین باشد اول از قبیل غرر و او من من مکر
 اند و دوم از عقوبت قنوط و یا سبب روح الله خواهد بود و بداند که اعتدال خوف و رجاء امر است عزیز الوجود و بسیار
 از مردم بلا لحاظ کثیف از جانب دیگر دور می افتند و در زمره قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و محجای بغیر
 توفیق بجانب اقدس آلتی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بکرم او باید داشت و از وسوسه نفس و
 شیطان خایف بود و تنگ بمره الوعفی متابعت الله اطهار سلام الله علیهم و امام الطیل و انصار باید نمود و بر پرت
 از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر معانی که در نظر عقل خود متخس باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق میدانند
 ظاهر شوند و الله بید می بیند و الی صراط مستقیم چهارم از جمله گناهات عقلی و نفسانیست بغیر حق چنانچه حق تعالی
 فرموده که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِلًا فَعَلًا وَهُوَ كَافِرٌ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَآمَنَّا لَهُ عَذَابًا
 عَظِيمًا یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جرای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او
 و او را از رحمت خود دور میکند و همیناسی که در انداز برای او عذاب عظیم و ظاهر لفظ آیه اعظم است از آنکه مؤمن را از برای پاک
 بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای شیخ بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد
 و حدیث ابی اسحاق که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لایحضره الفقیه روایت نموده شعر است بر این معنی اما
 سندش مجهول است و تحتین ثلثه رضوان الله علیهم بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او متعمر است که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم حیات
 ساخته و کسی میانه او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن متعدی نیست که خدای تعالی فرموده و
 شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان میکشد کافر و مقلد و زنا راست و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از
 آنحضرت روایت کرده اند که شخصی بر سپید که اگر مؤمنی یا عدا بکشد یا او را قوی بهست حضرت فرمود که
 اگر او را از برای ایمان میکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه پیش است
 که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند تا بکشد آن
 قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بگو او را در عوض بکشند و میت بایشان بدهد و کفاره عصیان آلتی
 که از او سرزده آنست که بنده آنرا بکند و دو ماهی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام بدهد و آنحضرت
 روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه امروزین بر او وسیع است و گاه بر او تنگ میشود و امام که اگر کتاب خون

حرامی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی بنا و انسته بکشد توفیق تو به نیسیا بدو مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث
 واقع شده که توفیق تو به نیسیا بدو مراد بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و نمیتواند بود که اعم
 باشد اما اول ظاهر تر است و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی را بکشد و
 حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد تو به ندارد بحسب ظاهر خیالی از اشکال نیست از جهت منافات
 یا عموم تو به و تضاد میان ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول تو به مرتضی بحسب ظاهر و واقع و ظاهر
 مؤمن بر اعم از سابق الا میان جوابی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول تو به بحسب ظاهر باشد و ممکن است که
 جواب حضرت اعم از سؤال باشد و مثل قاتلی باشد که مؤمن بنا شد تا بیان هر دو بر حق فرموده باشند هر چند
 سؤال مخصوص کیشقت است و در جواب فیداکه قاتل از اهل ایمانست نیست و ممکن است که مؤمن در کلام
 سائل بعضی مظهر شهادتین باشد نه بمعنی شیعۀ اثنی عشری و جواب بر پنج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجود
 مذکور مندرج شدن اشکال محل کلام است و الله تعالی علیم و مباین علی بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قتل مجنون
 مطلقاً از جمله کبار است و آن با بویره در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونت پس و فرزند آدم
 که قابیل با بیل با شند بر پا میدارند و مباین ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشند
 تا وقتی که هیچکس ننماید و مقتول قاتل خود را می آورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو را
 کشته و او نمیتواند که از خدای تعالی چیزی بپسنداند و آن حضرت علی بن حسین علیه السلام روایت کرده اند
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کول مخورید تا آنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول را در پیش
 خدایتعالی کشته و تلفاتی کننده هست که نمی میرد گفتند که راست آن قاتلی که نمی میرد فرمود که آتش جهنم و آن
 با بویهر رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد و دیگری را بخون آلوده می
 سازند و وقتی که مردم مشغول حسابند پس آن مرد میگوید که ای بنده خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگوید که تو
 کلمه چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شدم و آن را آن حضرت روایت کرده که فرمود
 کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پاره کلمه بگوید که از آن گفتن ضرری بآن مؤمن رسد روز قیامت که حاضر
 میشود در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که نا ایست از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می آید و با او بقدر محبۀ خود خواهد بود پس میگوید که والله
 من کسی را نکشته ام و شرکت در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که چنین است سخن در باب فلان
 بنده من گفتی و آن سخن ترفتی کرد و بجای رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این محبۀ از خون او بتو

میرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر کس گشته شود خواه از خویان و خواه از بندگان روز قیامت که محض
می شود بدست راست بگشاید خود چسبیده خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد داشت و از رکهای
او خون روان خواهد بود و خواهر گفت خداوند ابرس از این شخص که مرا از برای چه گشت پس اگر آن قاتل بفرمود
خدا او را گشته است قاتل ابی بشت میزند و مقتول بجهنم و اگر سیکو یا او را بفرموده فلان کس گشته ام میفرماید
بان مقتول که تو هم بکش او را همچنانچه او ترا گشته بعد از آن خدای تعالی آنچه خواهد باره ایشان میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که طاعنی ترین مردم در دیار
آلای کسی است که بگشاید کسی که بخشد او را یا بزند کسی را که نزد او را و این بابویه رحمه الله در کتاب بنی لایحه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس خود را بگشاید و انتم همیشه در آتش جهنم خواهد
بود پس پسیند اگر وصیتی کنید و در همان ساعت خود را بگشاید آن وصیت صحیح خواهد بود فرمود که اگر
وصیت را پیش از آن کنی که مرا حتی خود را ساینده باشد یا کاری کرده باشد که شاید بعیر و آن وصیت در لث
مالش صحیح باشد و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست چه از جمله کبار حقوق والدین است و حقوق در صلوات
معنی قطع کردن و شکافتن چیز نیست و حقوق والدین آنرا کردن ایشان سخن نشنیدن و رعایت نمودن
حقوق ایشان است و از جمله تأکیدات عظیمه که در باب رعایت حق پدر و مادر وارد شده کلام آلای است که فرمود
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنَةً إِنَّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ فَصَالِحٌ فِي عَامِهِنَّ أَنْ تَشْكُرُوا وَلَوْلَا ذَلِكَ
رَأَى الْمُصْبِرُ أَنْ جَاهِدَكَ عَلَى أَنْ تَشْكُرَ لَكَ بِاللَّيْلِ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تَطْعِمُهُمَا وَصَالِحُهُمَا فِي الدُّنْيَا
مَعْرُوفًا وَتَرْجَمُهُمْ أَسَنَتْ وَصِيَّتْ نَمُودِم آدمی ادب با پدر و مادر که بار او را کشیده با نستی که بر سر
گیرد آمده و بعد از دو سال او را از شیر گرفته بایک شکر کن مرا و پدر و مادر را که باز گشت تو و همه خلایق اسبی
مسئلت و اگر با تو جنگ کنند و کوفتند قرار دهی از برای من شرکی که چون وجود ندارد تو علم با و نداری پس
ایشان را در امر شرک اطاعت کن و در دنیا از روی نیکی و خوبی سلوک کن و در این کلام از دو جهت بزرگی در
و مادر و لزوم حسان با ایشان از دو وجه ظاهر میشود یکی آنکه خدای تعالی شکر ایشان را تا ملی و قرین شکر نعمتهای
بی منتهای خود ساخته در باب امر و مبالغه مرتبه بالاتر از این نیست دیگر آنکه با وجود آنکه کافر باشند و قرین
تکلیف بکفر و شرک نمایند بحسن مصاحبت و کمال مدارات با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در حدیث عبد العظیم بن عبد الله حسنی استدلال فرموده بر آنکه حقوق الدین از جمله کرامات است
بأنه خدای تعالی عاقبت را شقی نموده و در آنجا که در حکایت کلام عیسی علیه السلام میفرماید که وَتَرَى الْإِنْسَانَ
وَلَمْ يَجْعَلْهُ جَبَّارًا شَقِيًّا یعنی مرا صاحب احسان بپادار خود گردانیده و جبار و شقی نگردانیده و تحمیل

یسوی کلینی رحمه الله از ابی ولاد حنا روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 از تفسیر کلام آتی که فرموده و یا لوالدین یا خسانا که این احسان که است حضرت فرمود که احسان حسن
 سلوک با ایشان است و آنکه نوعی کنی که ایشان را ضرر و شد و از تو چیزی از این حاج خود بطلبند چه حساب
 چیزی باشند نه خدای تعالی میفرماید که لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ یعنی با احسان و نیکو نسیبند
 وقتی که صرف کنید از آنچه دوست بدارد و بعد از آن حضرت فرمود که و اما قول آتی که فرموده اِنَّمَا يَتَّبِعُ عَنَّا
 الْكِبَرُ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرَهُمَا مَعْنِي شَأْنٍ است که اگر ترا ولست است و دیگر
 سازد با ایشان نگوئی و اگر ترا بر نرسد منع و زجر کنی و بگوید که عَفَاَ اللَّهُ عَنْكُمَا إِن كُنتُمَا إِنَّمَا بَارِعَانِ
 بعد از آن گفتن این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده که وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا و در قول آتی و لَخَفِ
 لَهَا اجْنَحَ الدَّائِرَةِ مِنَ التَّخَيُّرِ فرموده که سیب یا چشم خود را بر سناری از نگاه با ایشان بکار زدی رحمت و نرمی یعنی
 با ایشان خیره نگاه نکنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دست ایشان بلند کنی و پیش روی ایشان
 راه نروی از ذکر یابن آدم روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس خدمت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم که من زحمتی بخاری بودم و مسلمان شدم فرمود که
 در اسلام چه چیز دیده عرض کردم کلام آتی را که میفرماید مَا كُنْتُ تَقْرَأُ مِنْهُمَا لِكِتَابٍ وَلَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا
 قَوْلَهُمَا مِنْ كِتَابٍ یعنی تو نمیدانستی که کتاب چه چیز است و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم ایمان را زوی
 که از نهائی سبکیم بآن نور هر کس را سخنانیم پس فرمود که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه دعا کرد که اللَّهُمَّ
 أَهْدِهِ یعنی خداوند او را راه بنما بعد از آن فرمود هر چه خواهی پرس ای فرزند عرض کردم مادر و پدر من بدین نصاری
 باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند و مادر من چشم ندارد پس من با ایشان باشم و در طرف ایشان چیزی بخورم حضرت
 فرمود که ایشان گوشت خوک بخورند عرض کردم نمیخورند و دست بگوشت خوک نمیکند از فرمود که باکی نیست پس
 ملاحظه حال مادر را بکن و با او نیکویی کن و وقتی که میبرد خود منقش کار او بشو و کار او را بدگری گذار و کسی که پیش من
 آمده بوده تا وقتی که در منی مرا ببینی است و الله پس من در منی خدمت آنحضرت آدم دیدم که مردم بردار و جمع
 شده اند و مثل طحال که از علم خود سؤال کنند هر کس از او سئو میپرسند و بعد از آنکه گوید آدم با مادر خود جویانی
 میکردم و چیزی بخورد و میدادم و شش سرد رخت او را پاک میکردم و خدمت او را انجام میدادم مادر من گفت
 ای پسر تو در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شرکت بودی این نوع سلوک با من میکردی چون شد که مسلمان
 شدم و بفرستی سلوک خود را تغییر دادمی گفت شخصی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا فرموده که با من بروش سلوک
 کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده و صفت

پیغمبر است گفت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نباشد تا آنکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر من تو بهترین است
 آنرا تعلیم من کن تا تعلیمم او کردم پس او مسلمان شد و نماز یاد داد و اوام نماز و نذر و عصر و نماز شام و غنم و بجا آورد
 و در آن شب او را آزاری عارض شد مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم من کردی با تو یکبار من بگویم هر شب دیگر گفت با سلام فرمود
 نمود و در آن شب بدر پس چون روز شد مسلمانان او را غسل دادند و من نماز بر او کردم و او را خود و قبر که در ششم و از عمار
 ابن حیان روایت کرده که گفت خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را تا که جمعی از پسر با حسن احسان میگفتند حضرت
 فرمود که تحقیق که من او را دوست میداشتم و احوال محبت من با او زیاده شد بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 خواهر رضاعی داشت بنجد است آنحضرت آمد چون او را بدید خوشحال شد و جامه که بر او پوشیده میگفت پس کرد او را بر
 بالایی جامه نشانید و با او شروع در گفتگو کرد و بر روی او میخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او
 آمد آنحضرت بنوعی که با آن خواهر را طافت میفرمود با برادر بچایا و در پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع
 سلوک که با خواهر کردید با برادر کردید با وجود آنکه مراد است فرمود از برای آنکه خواهر باید پدر و مادر بهتر سلوک میکند و از
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که سه چیز است که خدای تعالی برای تمجید در آنها فضیلتی قرار داده یکی ادای
 امانت خواه نسبت بخوانی خواه نسبت ببدان دیگر و فاکردن بجهت خواه با خود و خواه با دیگر باین شیوه احسان بپدر
 مادر خواه خوب باشند و خواه بد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بسیار شد که فرزند می توصیف بصفت احسان
 بپدر و مادر باشد و ایام حیات ایشان بعد از آنکه میرند قرض ایشان بپس ندهد و طلب آمرزش از برای ایشان نکنند پس
 خدای تعالی او را عاق بدرد مادر بنویسد و گاه باشد که کسی در ایام حیات ایشان عاق بد سلوک باشد و بعد از آنکه میرند قرض
 ایشان را او کند و برای ایشان استغفار کند پس خدای تعالی او را نیکو کار بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شمار از نیکی با پدر و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات با که نماز
 از برای ایشان بکنید و تصدق و حج و روزه از برای ایشان بجا آورید تا خدای تعالی آن عبادات را بایشان رساند و
 مثل آن ثواب بآن شخص که عبادت بجا آورده بد پس سبب احسان حاصل که نسبت بایشان کرده خیر بسیار با و
 رساند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بنجد است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد و نشاء و
 رغبت بجهاد در طبع من جا دارد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر گشته شوی در پیش خدای تعالی آئینه
 خوابی بود و روزی بتو خواهد داد اگر بگیری جز تو بر خدای خود جل خواهد بود و اگر بر کردی بیرون میانی از گناه مثل
 روزی که از مادر تو تشنه شده عرض کرد یا رسول الله پدری مادر می میدارم و میگویند ما را بتو نبی هست و راضی نمیشوند
 تا که من از پیش ایشان بیرون بروم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش که سببی تا کسی که جان من بدست او است
 که این ایشان بتو یکسانند روز بهتر است از جهاد کیس از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بنجد است حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله احسان و نیکوئی با کعبه فرمود با قدرت عرض کرد و دیگر باکی فرمود با قدرت
عرض کرد و دیگر باکی فرمود با قدرت عرض کرد و دیگر باکی فرمود با قدرت و بدانکه علم گفته اند که هر چیز حرام باشد که کسی نسبت
به یکا نه بجای آورد از امانت و نمان بدو غیر اینها البته نسبت بدو وادیر هم حرام است هر چه برای دیگران واجبست برای اینها
نیز واجبست چنانچه خبر نسبت که مخصوص اینانست شیخ شبیه علیه الرحمه در قواعد ذکر کرده که اثنا عشر جمله یکی آن است که سفر
مساجد بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی گفته اند که سفر برای تجارت و تحصیل علم حرام
در بلد خود ممکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی گفته اند که در فعلی که در آن شبهه باشد مثل نیکو و راه
کنند بخود آن شبهه ناک اطاعت ایشان میباشد که در زیر اگر ترک شبهه شت است و اطاعت ایشان
واجب دیگر آنکه اگر او را که فرماید و وقت نماز داخل شده باشد نباید نماز را تاخیر کند و آن کار را بجای آورد
و دیگر آنکه میتوان او را منع کرد از نماز جماعت و گفت که ظاهر آنست که نتواند کرد و جانی که خوشی یا مثل آن باشد
مثل ترک ریشهای تاریک بنامز صبح و عشا حاضر شود و ایشان ترسند که بسا وادیر راه طبیعی باورسد و دیگر آنکه او را
منع میتوان کرد از جهاد در صورتی که بر او واجب عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مومنی با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله صحبت میکرد با آنکه در خدمت حضرت هجرت نماید و جاد کند حضرت فرمود پدرو وادیر تو میگردم در جایی
هستند عرض کرد و بی برد و در جایی اند فرمود که آیا میخواهی که به ثواب آبی بیسی عرض کرد بی فرمود که برگرد و پیش پدرو وادیر
و سلوک نیکو با ایشان بجای آورد و دیگر آنکه در واجبات کفائی بهتر آنست که ایشان او را منع تو اند کرد و هر گاه علیم
ظن داشته باشد با آنکه دیگری بآن واجب قیام نماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله نمی فرموده و دیگر آنکه بعضی از علم گفته اند که اگر پدرو وادیر او را بطلبند و او مشغول نماز سنت بوده باشد نماز
با یک نماز اقطع کند زیرا که ثابت شده که زنی سپر خود را آوار کرد و سپر و بجای نماز خود بود و آن گفت یا جرح
سپر گفت خدا و خدا و دم آواز میکند و مشغول نماز مرتبه دیگر گفت یا جرح گفت خدا و خدا و دم آواز میکند و مشغول
نماز مادر گفت نیری تا وقتیکه نظر در روی زنان فاحشه کنی و در بعضی آیات چنین است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که اگر جرح فحشیه میبود میداد آنست که جواب دادن مادر فضل است از نمازی که میکرد و این حدیث
دالالت میکند بر آنکه نماز نافله را از برای ایشان قطع میباشد کرد و بطریق اولی دالالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان
حرامست زیرا که غایب شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و مادر در این مقام طلب میکند نظر کردن بسوی او
و اقبال نمودن بجانب او و دیگر آنکه ایذا با ایشان برساند هر چند قلیل باشد و نکند از بقدر مقدور که دیگری هم آزار
با ایشان رساند دیگر آنکه روزه سنت بی اذن بدینگونه و در باب مادر حدیثی صریح ندیده ام دیگر آنکه بی اذن پدر و همسر خود
و عهده کند که در کردن امری واجب یا ترک فعلی حرام و در باب نذر رضی بخصوص ندیده ام مگر آنکه کسی گوید که خدا از

از اقسام همین است و نمی که این واقع شده شامل اوست تا اینجا کلام شیخ شهید رضوان الله علیه است
و آنکه گفت واجبات کفای مطلق حکم جهاد دارد در آنکه بی خصیت ایشان هیچ نیست محل قتل است زیرا که در جهاد
خوف قتل هست و سازو اجابت کفایه چنین نیستند و دیگر غایب شدن از نظر ایشان در جهاد زیاده از آنکه واجب است
کفایه است غالباً و بعضی از واجبات کفایه مفروض غیبت را لازم ندارد پس نمی که از جهاد واقع شده باشد دلالت
بر حرمت آنها میکند بر تقدیری که حکم مثال جهاد از آنجا ظاهر شود و ظاهر آنست در مطلق واجبات کفایه موجود باشد
و الله تعالی اعلم و در امور حرام مطلقاً گفته اند اطاعت ایشان نمیباید کرد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
كُلُّ طَاعَةِ الْخَلْقِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ خَالِقٌ یعنی اطاعت مخلوق در معصیت خالق نمیباشد و آنرا حقه حقوق پدر
و مادر که متعلق است با عتقاد است که حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق که این باب بود در حدیث
در کتاب بن لایحضره البقیه روایت نموده اشاره فرموده که حتی ادرت آنست که بدانی بارت را کشیده هست بخونی
که کسی یا کسی انگشت و اندر دل خود بتوعطا کرده آنچه احدی کسی ندیده و ترا بهمه اعضا و ارج خود محافظت نموده و
پروا کرده از آنکه خود کرسنه باشد هرگاه ترا سیر کرده باشد و از آنکه خود نشسته باشد هرگاه ترا سیر کرده باشد و از آنکه
خود بر بنده شده هرگاه بدن ترا پوشیده باشد و از آنکه خود در آفتاب باشد هرگاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده
و خود را از برای تو ترک کرده باشد و ترا از سرما و گرما محافظت نموده از برای آنکه بکار او بیای پس تحقیق که تو طاقت
شکر او را نداری مگر بعون و توفیق آتی و حق پرست آن است که بدانی که اصل تو اوست و اگر او نبود تو نبود
پس هرگاه و خود چیز خوبی بینی بدان که اصل آن نعمت که بتو عطا شده پدر است پس خدام عزوجل را حمد کن و شکر
پدر بقدر آن نعمت یا شکر آتی بجا بیاور و **لَا تَقُولُ إِلَّا بِاللَّهِ** و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت از جمله کلمات شمرده آنکه هرگاه پدر پسر را بطلبد پسر او را لعنت کند و آنکه هرگاه پسر جواب دهد
پدر او را برزند ششم از جمله کلمات خوردن ال یتیم است بغیر حق یعنی بی آنکه کاری کرده باشد که بسبب گرفتن چیزی
از مال یتیم شده باشد و این باب بود رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که کسی که مال یتیم را از روی ظلم بخورد البته عاقبت بدان
عمل بنویدی در دنیا بفرزدان و میرسد و عقاب آن در آخرت با و خواهد رسید اما در دنیا از برای آنکه حق تعالی
فرموده **وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ يُخْشَوْنَ اللَّهَ عَلَيْهِمْ قُلْتُمْ قُلُوا اللَّهُ وَلِيَهُمْ أَوْ لَكُمْ**
سَلْبٌ بَلْ یعنی باید که برترسند جماعتی که غم فرزندان ناتوان خود که از ایشان بماند نخورند و بخورند که بعد از ایشان
بر آنهاست و می واقع شود پس اینضامی مخالف برترسند و موافق حق سخن بگویند و اما در آخرت زیرا که حق تعالی میفرماید **إِنَّ**
الَّذِينَ يَكُونُونَ أَمْوَالًا لِبَنَاتِهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ فِي بُحُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا یعنی تحقیق که

آتشی که عالمی ایام را با حق میوزند بغیر این نیست که آتش جهنم را در شکلهای خود در آورده اند زیرا که هرگاه
 خورده اند که عقابش جهنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش جهنم ملبوس ساخته اند و خود
 باشند که شعله جهنم بریان شوند و در باب غلم قبل ازین مذکور شد که سرایت نمودن این ظلم با ولاد از برای عقوبت
 ظالم است باطلاع بعد از موت و اولاد اگر بعمل خود مستوجب عقوبتی شده باشند مکافات آن بعمل
 می آید و اولاد از سخت و آسایش می باشد مثل سایر مکاره که در دنیا با ایشان رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
 خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را محافطت میکند بصلاح او چنانچه فرموده و اما الجملاد
 فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ كَنْزٌ تَحْتَهُ كَنْزُهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَدْرَكَ
 أَنْ يَبْلُغَا أَشْدَتْهُمَا وَيَقْتَظِرُ الْجَاكُزُ هُمَا وَحَمَّةٌ مِنْ زَيْلٍ یعنی و اما آن دیوار که حضرت خضر علیه السلام
 مشغول تعمیر آن شد پس آن را دو پسر یتیم بود از اهل آن شهر و در زیر آن دیوار کنجی از ایشان بود پس خداوند متعالی
 که ایشان بمرتبه بلوغ و عقل رسید و کنج خود را بیرون آورد و این معنی تفضلی است از خداوند توفیق سیاق
 این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود و اگر پدر مکرر کمال مال یتیم شود خدای تعالی
 نسبت با ولاد تفضل در باب حفظ ایشان میفرماید و ایشان را و امیکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که مراد شب معراج با همان بروند جمعی ما دیدم که
 آتش در شکلهای ایشان انداخته بودند و از در ایشان بیرون می آمد پس بحیرت علیهم السلام گفتیم که اینها چه جمعی
 هستند گفت اینها آن طایفه اند که اموال ایتام را با حق میخورند و حمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرمود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از خدا ترسید در باب دو ضعیف و ناتوان یکی یتیم و یکی زن زیرا که بهترین
 شما کسی است که با اهل خود بهتر سلوک کند و صاحب کثر العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
 کرده که از آنحضرت سؤال کردند که کترین مرتبه از خوردن مال یتیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود که ام است فرمود
 که اندک و بسیارش در این معنی شریکند هرگاه قصدش آن باشد که با ایشان پس ندهد بفقیر از جمله کبار و غنی
 محضه است و قذفش فقرا نسبت زنا یا لواط است کسی صریحا و محضه زنی را بیکویند که زنا بحسب
 شرع بر او ثابت نشده باشد اما مستطاهر زنا باشد بحقیقتی که اگر او را بر زنی خطاب کنند با او شتم کاف
 نماید و قذف موجب حد شرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواط کسی دهد شتمند و تازیانه بزند
 و حق تعالی فرموده وَالَّذِينَ يَبُوءُونَ بِالعَصَمَاتِ لَنْ يَكُونُوا بِأَعْيُنِنَا ذَرْبَهُمْ وَلَئِنْ بَلَغْتَ أَجَلَ حَیْكَ فَاجْلِدْهُمْ بِمَا أَنْتَ فَعَلٌ
 تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةٌ أَوْ كَذِبٌ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ

عَفْوٌ وَجِبْمٌ یعنی آسانی که نسبت زنا بر زبان محصنه میبندند و چهار گواه موافق دعوی خود میآورند ایشان را بهشت است
تا زنا نه بریزند و هرگز هیچ کواهی ایشان را قبول نکنند و ایشان جماعتی فاسقانه و کج اخلاقی که بعد از این منحل قلوب
کنند و اصلاح عمل خود نکنند پس بد رستی که خدای تعالی آمرزنده و رحیم است و فرموده که إِنَّكَ الْبَاقِيَةُ
الْحَسَنَاتِ الْعَاقِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لِعَوْنِ الْإِنْبَاءِ وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ
وَأَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی بد رستی که کج اخلاقی که نسبت زنا میبندند بر زبان محصنه که دلهای ایشان
از جناب افسانی پاک باشد و از ابل ایمان باشند یا از علمای رسوا و غافل باشند و از ابل ایمان باشند
اینچنین جماعتی دورند از رحمت آبی دردنا و آخرت و از برای ایشان جهنم است عذاب عظیم در آن روزی که کواهی سید
زبانها و دستها و پای ایشان بآین کارهایی که از ایشان صادر شده و بدانکه اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن
حد فراقیت میان آنکه زنی را قذف کنند بر مردی را و اگر کسی دیده باشد که شخصی نامیکند و کواهی میدهد که سوره کوا
دیگر با و بیا باشند که یکی چشم خود کالمیل فی المکحلة دیده باشند آنکه از حرکات و خصوصیات احوال آنستند باشند
که آنرا مشغول آن فعل بوده شهادت آن شخص را قبول میکنند و مردوزن را بسجده شرعی تعذیب نمایند و اگر چهار گواه بیان
سخنی کم باشد که امان را بر یکت بهشت است و از زنا نه میزنند و اگر دو واقع راست بهم گفته باشند حکم دروغ گو بیان
دارند و داخل فسادند و اگر کسی بطریق کنایه کسی را متنبه بر ناپا لواط سازد حاکم شرع او را بعدری که مناسب داند
تقریر و تادیب میکند چنانچه قبل ازین گذشت و باین ترتیب استناد زنا نه صریحا و نه کنایه کفایا نبوده که پدر و مادر
کافر بوده باشند مادام که شرعا ثابت نشود که موافق مذهب خود بهم زانی بوده اند چنانچه محمد بن یعقوب کلینی
از عمر بن یحیی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دوستی داشت که بهر جا سیرت از او جدا
نشد روزی آنحضرت با او راه میرفت و او غلامی داشت از اهل سنده که در عقب ایشان می آمد پس آنرا دست
مرتبه نگاه کرد و بعقب خود و غلام را بجهت کاری میخواند غلام پیدای خود مرتبه چهارم نگاه کرد و غلام را دید
گفت یا ابن فاعله کجا بودی یعنی مادر زنا کار بوده آنحضرت صلوات الله علیه دست بر پیشانی مبارک خود
نزد و فرمود سبحان الله مادرش را قذف میکنی زن گمان میکردم که تو صاحب ورعی و طاهر شدی که هیچ ورع با تو
نیست آن شخص عرض کرد فدای تو شوم مادر این غلام از اهل سنده است و ایشان کافر باشند حضرت فرمود که
نمیدانی که هر طایفه عقد و نکاحی میدارند و در شوازن عمر بن یحیی از آنکه را و می حدیث است میگوید که دیگر نمیدم که
حضرت با او رفیق باشد تا وقت رحلت از دنیا و این بابویه رحمه الله در کتاب حلال الشرب از ابی الحسن جدار روایت
کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که یا ابی الحسن عظیم قرض خواه
قرض را تو چه شد گفتم ابن فاعله را میلوئی پس حضرت از روی تند می نظر بوی من گفتم فدای تو شوم آنرا فرمودی است

و مادر و خواهر خود را طوطی میکند فرمود که نه طوطی مادر و خواهر در دین ایشان کجای صحیح است و در کتاب بن لایحه الفقیه
 از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی که قذف کرده باشد بنده زن او آن بنده مسلمان باشد و از بغیر خویشی
 چیزی ندانیم چنین مردی را اگر پیشین آن زن را در اربابیت تا زیاده از حدی که بجهت قذف آزاد میزد نکتر خواهم زد و اما
 و شام داد و بنوک و طازم چنانچه عادت جمعی است که خدای تعالی ایشان را اجابی و مالی عطا کرده مثل دشنام
 بسائر مؤمنین است و اگر حکومت طاهر با یکی از مظاهر بن علیهم السلام باشد حد شرعی برایشان اقامت خواهند
 فرمود و این فتنه با کمال شناعة نهایت شیوع میانه عوام دارد و اکثر ایشان کفین و شنیدن فحش را از جمله
 تمام طریقی حساب مینمایند امید که یکی را خدای عزوجل بر آه تهلکیت نماید بیستم از جمله کبار خوردن ربایست
 یعنی سود و ربایع را رشت از فروختن چیزی بجنس خود از چیزی که تبار او کشند یا همان کنند یا زیاده
 چیزی خواه زیادتی حقیقی مثل کین بدید و کین و نیم بگیرد یا حکمی مثل آنکه به نقد بگیرد اما شرط نموده باشد که بجهت
 او کاری یا خدمتی کند و این ربایع است و ربایع سائر محاضرات مثل صلح و غیر آن محل خلاف است
 و ربایع قرض هم میباشد یعنی چیزی را بقرض دهد و از همان جنس باز یافت نماید یا زیادتی حقیقی یا حکمی خواه آن
 جنسی که قرض داده بگیرد و وزن در آید و خواه در نیاید و اکثر طایفه گفته اند که با میان پند و فرزند و زن و شوهر و
 آقا و بنده و مسلمان و کافر حرجی نیست اما بشیر طاکر زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر و از جمله آیات که در باب ربای
 وارد شده قول الهی است که فرموده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ**
قُلْ لِمَ تَقْعَلُونَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُشْدٌ مِّمَّا أَلَكُمُ لَا تَقْطَعُونَ وَلَا تَنْظُمُونَ
 یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید از خدای تعالی جدا کنید و او را که از یاد از با آنچه پیش مردم مانده باشد اگر چنانچه
 شما از اهل ایمان پس اگر چنین کنید باینجا خبر کنید تا که شما در مقام محاربه با خدا و رسول و صلی الله علیه و آله
 هستید و اگر تو بکنید رأس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی تم کرده باشید و نه کسی بر شما و در بعضی آیات
 دیگر فی و وعید بعذاب جهنم ربایع را وارد شده و این با بویه رحمة الله در کتاب بن لایحه الفقیه از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بگوید هم ربایع خدای تعالی بدتر است از بفحشاء زنانه که همه با
 زنانی باشد که حرم او باشند و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده که بدتر است از سی زنانه که با محارم خود
 مثل عمه و خاله بکنند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آن کسی که با میخورد و آنکه میخورد و
 آنکس که میخورد و کسی که گواه میثوند هم در گناه مساویند یعنی در اصل گناه یا قدر گناه و شاید که دو میخورد
 تر باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده ربایع را و
 آن کسی که با میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد و آنکه میخورد

آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی حرمت باران برای آن شدید کرده که
 مردم امتناع نمایند از نیکی و احسان کردن بیکدیگر در قرض و عطا بخشیدن از جمله گناهان بزرگ است یعنی
 اگر کسی از معرکه جادو شرعی در جای که دشمن باده از دور بر او برنا شود از جمله آنچه در معنی و وسع از آن وارد شده قول
 الهی است که فرموده **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَانْحَافُوا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُوا بِهِمْ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ**
وَيْشَاءُ الْمَصْبُورِ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه برسید بکفار در حالت اجتماع یا در حال کثرت آنکه
 اندک اندک شما با ایشان پیشتر آید تا بیکدیگر رسید پس پشت گردانید بجنب ایشان و هر کس که در آن روز
 پشت بایشان کند بغیر آنکه بپل طبیعتی که گذار برای مصلحت و جنات درست نمودن مصالح یا پس از کینه بجائی که
 جمعی از مدوکاران در آنجا باشند پس تحقیق که لازم آید شود و بر سبک و غضبی عظیم از جانب الهی و سکن او جهنم خواهد
 بود و بدو محل یا زکشتی است جهنم و ستم او اخی شدن بعد از رحمت و هجرت در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 آن بود که اعزاب را بدو پیغمبر است آنحضرت می آمدند و حکام اسلام یا گرفته بودند آنها قیام می نمودند و سبب
 شیعه و جمعی از عامه است که گفته اند که باقی است و آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
 که فرمود هجرت منقطع نشود تا وقتی که توبه منقطع نشود و توبه منقطع نمی شود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و هجرت
 هیرلومنین علیه السلام در بعضی از خطبه ها که در کتاب پنج ابلاغه مذکور است که فرموده که هجرت باقی است بهمان
 سخن که در اول اسلام بود اما در حکم تکلیف بر اهل زمین جاریست خواه آنها فی که عقاید خود را همچنان میدارند
 و خواه آنها که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی آید بر یکس که تا آنکه بشناسد آنکس که در روی زمین حجت است
 بر ظالی پس کسی که او را می شناسد اقرار با او میکند و او مهاجر است و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان امه
 علیه السلام باقی بوده هجرت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر است که هجرت آمدن بیلادی باشد که معرفت
 ایشان با معرفت شریع دین و عمل بقواعد شرع میسر باشد و عمل گفته اند که واجبست بیرون آمدن از بلاد شرک بکری
 نتواند شتازد پس باید در آنجا ظاهر شود مثل اذان و اقامه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از او
 نقل شده گفته که از بلاد مخالفیه نیزه جلبست بیرون آمدن هرگاه شیخ را بماند از ظاهر یا خیر ممکن نیست ماندن
 بادست کشیده و مسیح یا رومی و صحن حرم علی خیر العمل و شمال انبیا و این سبب خالی از اشکال نیست یا از ستم
 از جمله گناهان بزرگ است خواه با در و خواه غیر آن محصن جدا نماند است و مرد غیر محصن هرگاه آزاد باشد با حد
 نماند سرش را بر آستانده و از اکیال از تهرش بیرون میکنند بعضی گفته اند که از تهر بیرون کردن مخصوص
 کسی است که زن بقتل دوام نزاسه باشد و دخول کرده باشد و در محصن خواه زن خواه مرد با کمالی عاقل نماند

کند و رحمت یعنی سنگسار کردن با صندل زبانه بقول جمعی از علما و سنگسار کردن تنها بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر
 مرد بزرگ اندیازن پریم سنگسار کردن است و هم صندل زبانه زدن و معنی محصن در مرد و زن آنست که زنی شوهری داشته
 باشد که بر وجه و شامه نزدیکی نمکسش باشد و اگر نکرده باشد مثل خلافت و حضرت امام جعفر صادق در حدیث
 عبدالمطعم بن عبدالمطلبی را که زنا گیره است استدلال فرموده بقول آلهمی در وصف بندگان خاص خود می
 فرماید که ولا یزفون و من یفعل ذلک یلق انما ینضاعف له العذاب یوم القیمه و یجذل فیہ میمانا
 یعنی بندگان آلهی نهانند که با صفاتی که مذکور شده زنا نمیکنند و کسی که این کار کند میرسد بجایه یعنی جزای گناه مضاعف شود
 از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میماند در عذاب با خواری و آبن با بویه رحمة الله در کتاب من البحیره الفقیه از
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند آدم که در پیش خدای تعالی عظیمتر باشد از مردی
 که پیغمبری الگشاید یا خایه کعبه را که خداوند عالم قبله بندگان خود کرده خراب کند یا انگه آب خود را در سنی بجای بریزد و از
 آنحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانها را خراب میکند و از آنحضرت روایت کرده که زمین را نمی
 کند بخدای تعالی تا باز بلند مثل ناله که از تنه چرخ میکند از خون کین با حق بر زمین سخیته شود و دیگر غلبی کسی از زنا کند یا خجالی
 که کسی بر زمین کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک طلوع آفتاب باشد و آنحضرت امام مجتهد باقر علیه السلام
 روایت کرده که در میان و حیما می آتی حضرت موسی علیه السلام بوده که ای موسی بن عمران کسی که زنا نمی کند با بویه
 میشد و اگر در فرزندان او باشد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود با پدران پیر احسان کنند تا
 فرزندان با آنها احسان کنند و دست از زنا مردم بدارید تا مردم دست از زنا شما بدارند و آبن با بویه گفته که در
 روایت ابراهیم بن ابی البلاء چنین است که زنی در زمان حضرت داود علیه السلام بود و مردی می آمد میخو است که با او بزور
 زنا کند خدای تعالی در دل او انداخت تا آنقدر گفت که هرگاه که تو پیش من می آئی مردی پیش من تو میرود و بعد از آنکه آن مرد
 بخت خود رفت دید که مردی در پیش زن او است پس آن مرد را گرفته خدمت حضرت داود علیه السلام برد و عرض کرد
 چیزی بر سر من آمده که بر سر هیچکس نیامده حضرت داود علیه السلام فرمود که کد است این مرد را پیش زن خود
 یا فتح خدای تعالی و می با آنحضرت فرستاد که باین مرد بگوید هر چه میکنی میسبب و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که هر کس آنکه خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن نمیکوید و نظر رحمت با ایشان نمیکند و ایشان را
 ترک نمیکند و ایشان را عذابی شدید میکند یا مردی که زنا کند و دیگر مردی که دیوث باشد و دیگر زنی که بیگانه برخت خود
 شهرش آید و از او هم از جمله کبار بر چنانچه در حدیث اعمش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده و گفته است و محمد
 یعقوب در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که محمد بن عثمان بر سر
 که هرگاه مردی با مدعی علی شیع کند حضرت فرمود که اگر محصن است می کشند و اگر غیر محصن است حدش میرسد برسد که

آن دیگری چه حکم دارد فرمود که او را می کشند بر تقدیر خواه محسن باشد و خواه غیر محسن و معنی محسن قبل از این بود
زمانه بود و آن آنحضرت روایت کرده اند که فرمود مردی را با مردی در میان حکومت عمر بن الخطاب بافتند یکی را بخت
و دیگری را پیش عمر آوردند عمر مردی گفت که در باب این مرد چه رای دارید یکی گفت چنین بسیار بد کرده و دیگری گفت
چنان میباید پس عمر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که چه فرمائی یا اباجحس حضرت فرمود که گردش را برین پس نشا
زدند عمر خواست که او را بر دارد حضرت فرمود بگذار که حدی دیگر بنویسم تا منم که عمر گفت چه چیز مانده است فرمود که بگو تا
همیشه حاضر سازند گفت تا همیشه آوردند حضرت فرمود تا آنرا بآن همیشه بخشد و آن آنحضرت روایت کرده اند که
فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی در میان جماعت اصحاب بودند تا گاه مردی آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین
با سپری علی چنین کرده ام مرا از گناه پاک کن فرمود برو بخانه خود شاید سودائی در طبع حرکت کرده باشد روز دیگر
آمد و بخدمت آنحضرت آمده گفت یا امیر المؤمنین چنین کاری کرده ام مرا پاک کن فرمود برو بمنزل خود شاید سودائی
در طبع حرکت کرده باشد تا آنکه سه مرتبه بعد از مرتبه اول باز گشته اقرار نمود در نوبت چهارم حضرت فرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در چنین واقعه سه حکم فرموده هر کدام را میخوای خست یا کن گفت که است
آن سه حکم یا امیر المؤمنین فرمود یکی ضربتی بشمشیر که بر گردنت زنده بجز جاکه برسد و یکی نیکو دستها و پایت را ببنند و
از گوه میندازند دیگر آنکه بآتش بسوزانند گفت یا امیر المؤمنین کدام یکت از اینها بر من دشوار تر و آزارش بیشتر است
فرمود که سوزانیدن بآتش گفت من آنرا خستیار کردم یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که تیشه کار خود را بکن گفت
چنین خواهم کرد پس برخاست و دو رکعت نماز سجای آورد و نشست در وقت نشسته عرض کرد خداوند بزرگوار
گماهی از من صادر شده که تو بان دامانی و من را گناه خود ترسیم پس به پیش وصی رسول تو و ابن عم نبی تو صلی
الله علیه و آله آمد و از او سؤال کردم که مرا از گناه پاک کند پس مرا صاحب اختیار ساخت میانه سه نوع
از عقوبت خداوند اسخستیار کردم آن یکی را که سخت تر بود خداوند پس من را تو سؤال میکنی که این عقوبت را
کدام را بکنان من گردانی و مرا بآتش خود در آخرت سوزانی بعد از آن برخاست که بآن نشست در جای آنحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آنرا کو کرده بودند و میدید که آتش در دور او شعله میکشد حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگریست و صحاب و یحیی گریه در آمدند بعد از آن
فرمود که بخیز ای مرد که بگریه آوردی طایفه آسمان و طایفه زمین را و تحقیق که خدای عزوجل توبه ترا قبول فرمود پس بخیز
و بار دیگر چنین کاری کن سیزدهم از جمله کتب راجحه در حدیث عبد العظيم وارد شده غلول یعنی خیانت
در مالی که مسلمانان از کفار گرفته باشند و حق تعالی در باب غلول فرموده که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
یعنی کسی که در مال غنیمت دزدی و خیانت کند آنچه برده در روز قیامت می آورد و در بعضی آیات وارد شده

که آنچه در دیده باشد روز قیامت برگرددش باز کرده و محضر حاضر میکنند و در حدیث عیسیٰ صلی الله علیه و آله و سلم است
 که مراد بخلول مطلق دزدی باشد چنانچه آنکلام بعضی از اهل لغت ظاهر شود و در کتاب لایحه و نقیض حضرت امام رضا علیه السلام
 کرده که کسی که نفوذ بر دزد که مساوی دیت و دستش شود در آنوقت خدای تعالی او را رسوا میکند و آنحضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی که مرتبه اول دزدی
 میکرد دست راستش را میبرد و مرتبه دوم پایی پیش او و مرتبه سوم بر دامنش میفرستاد که تا زنده باشد بر دامن
 باشد و خرج او را از بیت المال میداد و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر دزدان دزدی میکنند گشته میشود
 و آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که دست گرفتن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت
 کرده که گرفتن دزدی را بجز دست آنحضرت آوردند پس موی او را گرفته بر زمین زد و فرمود که ای بندگان خدا که
 مال کسیدند و را پس بگردانید و زدن آمد و بعضی از علما گفته اند که گشتن در صورتیست که این فعل بکر را زانو مرده باشد
 چهاردهم از جمله کبار سحر است و در حدیث عبد العظیم مستدلال بکبیره بودن سحر بقول آتی واقع شده که فرمود
 وَلَقَدْ عَلِمُوا الْمِنُ اسْتَوْزَوْهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ یعنی تحقیق میداشتند آنجا حتی که سحر یا دیگر فتنه که کسی
 خریدار سحر شود در آخرت بهره و نصیبی ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در تصانیف خود ذکر کرده نوشتن یا
 خواندن هر چیزیست که بسبب او ضرری بکسی سد خواه ضرر بدنی و خواه نقصانی که بعقل رسد و از جمله اقسام سحر
 بستن مرد است از زن و عداوت میان ایشان انداختن گفته که از آنجه است استخراج اما اگر وجع و توسل و طیار
 در ظاهر ساختن امری بخیان علاج مصیبت و استحضار ایشان و در آمان بستان بدن طفل یا زنی و بر زبان
 او اطهار امری نمودن و طاهر آنست که سحر خفیه است در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدن به هم مثل
 سحر و حرام است و از حدیثی مرسول تجویز کشودن سحر ظاهر میشود و ولایت بر جواز هر نوع نفع رسانیدن نیکنند و
 باز مختصر در نوشته و کلام نیست بلکه اقسام دیگر میدارد مثل ترکیب چیز با یکدیگر و که بهما زدن و چند چیز با وضعی
 خاص در جا دفن کردن و چیز با آتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام سحر کارهای اطباء
 شایده است و بعضی تخمیهات و اعمالی است که سرعت حرکت و جلدوستی چیزی مینمایند و هلی ندارد و بنابراین
 شعبه و اعمال بسیار چنانچه معرکه گیران میکنند از جمله سحر است و اعمال عداوت یا تخم از جمله سحر است و آنچه نسبت
 بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میدهند که شکلی در برابر علم کاویانی ساخت و باعث هنرمیت الشکر عجم شرافتر آن حضرت است
 و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرام است و آنچه بعضی از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن
 سحر از برای دفع کسی که سحر دعوی بخمیری کند و از برای دفع سحر جائز است و جمعی ظاهر ندارد و کسی دعوی بخمیری سحر
 اندوختن تعالی نمیکند که بر دست او خارق عادت ظاهر شود و اگر کاری کند که سحر دیگر هم کنند باعث شعله شود

و دفع سحر بتوسل بحجاب قدس آتی خود اندن قرآن و دعا های بایکدو در جماعتی که توسل نام بخدای تعالی اند و عقل الهی
 قوی دارد تاثیر می کند و اثری که گذر مثل زمان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متاثر شوند میکنند و معتقدان
 سحر شیر زنان و اهلان میباشند و بسبب سحر هم کار کسی در دنیا خوب نمیشود و اکثر سحره را بفلک و کسب ثیون
 شناخت و کسی که مرکب سحر میشود تا قبیح سحره دستانت از ایشان میکنند اگر آنچنانچه در روزی در دنیا بعضی امور یا
 موافق خواست ایشان انباب است در راج و غضب آتی شود عاقبت الامر بخیری و خواری دنیا که سر بازی عذاب
 آخرت است گرفتار میشود و اکثری است که جمعی که از ایشان این اعمال بسیار سر میزند نخوست و بدی آنها در اول
 دنیا ختم تاثیر میکند و برودی متعرض میشوند و احادیث در باب نبی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از آن جمله
 شیخ طوسی رحمه الله در تندیاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت
 میفرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود کسی چیزی از سحر یاد بگیرد و آخرین عهدش بخدای تعالی همان است
 یعنی که نصیبی از رحمت اعلی ندارد و فرمود که حد سحر کشن است مگر آنکه توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 روایت کرده که فرمود که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هرگاه دو کوه عادل بر او
 شهادت دهند خوش حلال است و تخمین یعقوب طینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تندیاب از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را می کشند
 و ساحر کفار را نمی کشند کسی عرض کرد یا رسول الله چرا ساحر کفار را نمی کشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است
 و از برای آنکه سحر و شرک با هم پیوسته اند و آنحضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربت شمشیر بر سرش میزنند
 پانزدهم از جمله گیاره چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود همین غموسی است و مشهور رساله فقها و اهل لغت آنست که
 همین غموس قسم دروغ نیست که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورد مثل آنکه گوید یا لفظ قسم که چنین کرده ام و
 کرده باشد یا بر عکس غموس محبت آن میگوید که صاحبش را در کناه یا در آتش جهنم غموس میکند یعنی فرو میرد و در
 حدیث مذکور بکبریه بودن همین غموس استدلال بکلام آتی فرموده که الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَمَلِهِمْ أَجْلَهُمْ
قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ یعنی آنجا عتی که در عوض عملهای خود قیمتی اندک میگیرند
 آنجا عت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که همین غموس قسم دروغ در باب دعوی است چنانچه در
 کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که همین دو قسم میباشند یکی که قسم
 خود بر چیزی که لازم نباشد بر او کردن آن کار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را نکند پس بر او دین
 دو صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سه وجه میباشد یکی آنکه آن قسم را بدروغ خورد و ثواب دارد و یکی آنکه
 کفاره ندارد ثواب هم ندارد و یکی آنکه کفاره بر منجاست آن لازم نمیشود و عقوبت نفس بجهنم است اما آن قسم که در آن

ثواب داد و هرگاه قسم دروغ بخورد کفاره لازم نشود قسمی است که کسی یا نماید در باب خلاصی مسلمان یا حفظ
 مال خود از کسی که خواب بظلم مال او را بگیرد خواه دزد و خواه غیر دزد و اما آن قسم که کفاره به جهت مخافتش لازم نشود
 و اگر هم ندارد آنست که کسی قسم یا نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن بکند و کاری بجز آن آنچه قسم خورده که بجا آورد ظاهر
 شود پس ترک کند آن آنچه قسم خورده باشد و کار بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبت در فتن و جهنم است نسبت
 که کسی قسم خورده به جهت ضایع کردن حق مسلمان یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس بخیانت کسی یا عیوب
 است و باعث دخول آتش جهنم شود و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 نموده که قسم دروغ خانها را ضرب میکند و اهل خانه را برمی اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم بخدای تعالی
 بخورید نه قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عزوجل از آن بخی فرموده بقول خود که لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ
 وَ عُرْضَةً لِبَعْضِ مَا بَيْنَ يَدَيْكُمْ فَتَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ فَذَلِكُمْ كَبْرُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و قُوَّة تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس الله روحه در تفسیر از
 آن حضرت روایت کرده که بسبب فرمود یا سید کسی که قسم دروغ بخدای تعالی بخورد کافراست و کسی که قسم راست
 بخدای تعالی بخورد گناه کار است زیرا که خدای تعالی میفرماید لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ و از جمیع قسمها سبب
 بد قسم خوردن بیزار است از دین پیغمبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه علیهم السلام است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که
 چنین قسمی بخورد از ایشان بیزار میشود و خدای تعالی و از این قبیل قسم در میان عوام شایع است و جمعی از علما گفته اند
 که در چنین قسمی کفاره لازم میشود و از لازم ساختن چیزی را بر خود بطریق قسم مطلقاً منی واقع شده و چنانچه قسم دروغ
 بد است راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورده هم بد است و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد میباید ساکت و راضی
 شد و او را بخدای تعالی گذاشت تا او را بعمل خودش جزا دهد شأن نزول هم از جمله کبار چنانچه از حدیث عیش که ابن بابویه
 در رجال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شیراع دین که در عیون الاخبار از رضا از حضرت امام رضا
 علیه السلام روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن بد است و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این
 مذکور شد و بدترین دروغها دروغ برخدا و رسول الله علیهم السلام است و در خصوص آن آرد شده که از جمله کبار است
 چنانچه ابن بابویه در کتاب سنن لا یحضره فقیه و کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که دروغ برخدای عزوجل و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیاء علیهم السلام از جمله کبار است و کلینی رحمه الله
 از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ برخدا و رسول صلی الله علیه و آله از جمله کبار است و از آنحضرت روایت
 کرده که بدترین آنحضرت مذکور شد که حاکم اینی جلاء ملعونست فرمود که حاکم ملعونست کسی که دروغ برخدا و رسول
 صلی الله علیه و آله میبافد و ابویسر روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
 دروغ روزه را باطل میکند گفتیم که کدام از ما هست که دروغ بگوید و دروغ سرزند فرمود چنان نیست که تو فهمیدی

دروغی که مبطل روزه است دروغ برخدا و رسول الله علیه السلام و از جمله دروغهای کواهی دروغ و کتمان شهادت
 است و این بابی در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام میشود سخن کواهی که بدروغ
 پیش عالم شهادت میدهد تا وقتی که جای خود را در جنتم جایی ساخته باشد و همچنین کسی که کواهی خود را پنهان
 کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که کواهی بر مردی مسلمان بدهد
 از برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در بهانجا یا در عوض این کواهی که داده نوشته بنویسد برای او که
 بهشتش سربزد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گواهی دروغ را نازیان نمیزند و قد
 مقرر می نماید و خستیم را تعیین قدر با امام است و شایان را در میان مردم میگردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه
 السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که کواهی را پنهان کند یا کواهی بدو از برای آنکه خون
 مسلمانی ضایع شود یا نقصان مالی بسلمانی رسد روز قیامت که حاضر میشود تا یکی در روی او خورده بود آن قدر
 که چشم کار کند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود یا اگر تاریکی و ظلمت او بعد چشم کار کردن جاها را تاریک میکند و فرمود
 که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسبش و کسی که شهادت حقیقی بدو از برای آنکه
 مال مسلمانی را زنده کند در روز قیامت که حاضر میشود رویش نوری خواهد بود و بعد از آنکه چشم کار کند و خلافتی او را
 بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نمی بینی که خدای تعالی میفرماید
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا الشَّهَادَةُ لِلَّهِ عَنِ اِيْمَانِي شهادت را از برای خدا بکنید و فرمود در تفسیر قول آتی که فرموده وَتَمَّتْ بَيْكَتُهَا
 قَائِلَةُ اَيْتَرُ قَلْبُهُ که مراد آنست که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافراست و در حدیث مناسبی نبی صلی الله علیه
 و آله روایت کرده که فرموده کسی که کواهی دروغ در باب یکی از مردمان بدو را بر زبانش می آید و نزد منافقین در درک
 افضل یعنی طبقه پائین جنت و بد آنکه کتمان شهادت بحسب ظاهر دو نوع میتوان بود یکی آنکه کواهی از کس طلبند و او را
 وانکار کند و بگوید من بر این صحنی شاهد نیستم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج کواهی او باشد و نداند که آن شخص در آن
 مطلب شهادت داد و نداند که ایشان کواه بخوانند بحسب احتیاج حق و اظهار نکنند که کواهی دارم و قسم اول
 داخل دروغ است و قسم دوم اگر چه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی گفته که راست یا دروغ باشد اما نمی گوید
 که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بدست که باعث ظلم و ضرر عمومی
 شود و همچنانکه ادای شهادت واجبست تحمل شدن شهادت یعنی کواه شدن در جایی که او را کواه گیرند واجبست
 موافق آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میانه علماء در وجوب تحمل شهادت خلافت و تفسیر قول آتی که فرموده
 وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا در حدیث بر این وجه واقع شده که باید استماع و ابا نماید کسانی که مردم خواهند
 ایشان را کواه گیرند از کواه شدن بهند هم از جمله کما تر مذان زکوة واجبست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در حدیث عبد العظیم بن عبد الله حسینی بر آنکه منع زکوة کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که **الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتُوبُونَ فِيهَا سَيُجْزِي اللَّهُ فَلَئِنَّهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** و ترجمه می نماید که اینها را از جنتم قطع می کنم بپایانها همة وجوه و ظهور دهم هذا ما كنت تترتبه لا نفسكم فان و قوا اما كنتم تكتزون یعنی آن جماعتی که گنج میگردانند طلا و نقره را یعنی نگاه میدارند و در راه خدای تعالی انجومی که فرموده خرج نیکند نشان ایشان باشد و بعد از این سخت در آن روزی که آن مال با آتش جهنم بسیار گرم کرده باشد و داغ کند بآن پشیمانها و سلب و استیفا ایشان را و ایشان گویند این است آنچه گنج و ذخیره از برای خود گذاشته بودید پس بچپید آنچه برای آن گنج می گذاشتید و محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و ابن بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هیچ صاحب مال طلا و نقره نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را نگاه میدارد و محبوبش میسازد و بر پاهای او گدازد و آنجا فروخته باشد و مسلط میسازد بر او و ارمی یا ارمی که از بسیار زجر که در او جمع شده باشد مورد مراد نباشد و آن را مقصد او کند و او گزیران باشد و چون ببیند که از او چیزی نمیتوان یافت تن در دوید و خود را بدست او دهد پس او را بدندان بخاید و بگوید که آواز آن ظاهر شود مثل آنکه کسی توبه را بخاید یا مثل آنکه شتر زنجیر را بدندان بشکند و بعد از آن در کردن او بطریق طوق پیچیده و یعنی کلام الهی است که فرموده **سَيُطَوَّقُونَ مَا يَخْلُقُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** یعنی نهاده باشد که در کردن ایشان طوق کنند آن چیزی را که با بخل میگرداند و روز قیامت و هیچ صاحب مال شتر یا گوسفند یا گاو نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را حبس کند در صحری بی گیاهی تا هر حیوان شتر شکافته بر روی او راه رود و هر حیوان شتر داری او را بگرد و هیچ صاحب مال مویادخت خرمایا زراعتی نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آنرا بر تاهفت طبقه در کردن او طوق سازد تا روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که زکوة نمیدهد طوق میکند در کردن او ارمی که از بسیار زجر بر سر او میرود تا از زجر مراد بخورد و این معنی قول الهی است که فرموده **سَيُطَوَّقُونَ مَا يَخْلُقُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هیچ بنده نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن مال یا انفل را از دهنی میکند از آتش که بر کردن او طوق میگرداند و از گوشت او میکند تا وقتی که از حساب فارغ شود و این فرموده الهی است که **سَيُطَوَّقُونَ مَا يَخْلُقُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ** یعنی آنچه را که بخل با و می کنند از زکوة طوق در کردن ایشان میکنند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود و خوشست که در اسلام خدای تعالی عزال برده و کسی حکم با آنها نمیکند تا وقتی که قایم با اهل بیت ظاهر شود یکی زنا کار محصن که او را سنگ میکنند و یکی نافع زکوة که گردش را میگرداند یعنی اهل خود عمل نمایند بی گناه یا بعد از آن که ثابت شود و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که یک قمر را

اندک و زاننده مؤمن است و نه مسلمان و حکایت حال حسن است قول الی میفرماید حتی اذ اجاء احد
 هذالموت قال دینا حیوانی علی اعلم صلی الله علیه و آله یعنی تا وقتی که اجل یکی از ایشان میرسد میگوید
 که خداوند امر برگردان نماید عمل صالحی آردم در آخر که گذارستم ام و در روایت دیگر چنین است که نماز و هم
 قبول نشود و آنحضرت امام مجتهد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
 مسجد خنجر کس را با اسم خطاب فرمود گفت برخیز ای فلان و بر پنج کس را فرمود که بیرون روید از مسجد و نماز در اینجا
 نکنید چون نماز کوفه نمیدید و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف
 نمیشود در شکلی یا در دنیا که سبب ندادن کوفه و شکار نمیشود مرغی که سبب آنکه تسبیح خود را ترک میکنند و گنبدی که در آن
 از حضرت امام مجتهد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در کتاب امیر المومنین علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه مردم زکوة ندهند زمین برکات و منافع خود را از ایشان باز میگيرد و آنحضرت
 امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود که کسی که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید از
 او سؤال نمیکند که مالش از کجا بهم رسانیده و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که یک
 قیراط از زکوة مال خود ندهد خواهد بودی بمیرد و خدا نضرانی و آنحضرت روایت کرده که کسی که حتی از حقوق
 الهی مانند هلبسته و مثل آن امانال و در مصرف باطلی صرف میشود و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار
 بعد از آنکه نصاب رسیده باشد و یکسال بنگاه داشته باشند از قرار چهل یکت مال است و نصاب اول طلا
 بیست مثقال شرعی است که بیست شرفی متعارف باشد و زکوةش نیم مثقال است و زکوة نقره از دویست درهم
 نصاب قبل نقره بیست پنج درمست و در جمعی هفت عشر مثقال است که در بیستم هفت مثقال باشد و زکوة کندم و جو
 و انگور و خرما بعد از آنکه بر خرد نصاب رسیده باشد ده یکت است اگر آب روان و ویم و مثل اینها حاصل شود
 باشد و اگر آب کشیدن بگا و یا شتر و مثل از او حاصل شده باشد بیست و یکت نصاب این اجناس بیصدع
 است و صاعی ششصد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن تبریز که ششصد مثقال باشد بیصدع و پانزده
 من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة کا و کو سفند و شتر قضایش طلی دارد و
 در کتب فقه مذکور است و با آنکه زکوة مقدار زیادی ندارد که ادای آن بر مردم دشوار باشد در اکثر بلاد اسلام قضای آن
 مردم باین مر و باب آن بر تأکیدات و عاید عقوبات که در شرع وارد شده قیام نمی نمایند و ممکن است که
 بجای آن خوشان و نزدیکان که واجب بقضه ایشان نباشند هرگاه مستحق باشند بدهند و ضرورتیست که کسی که زکوة
 بدهند بخوبی زکوة است تا گرفتار بر او شاق نباشد با آنکه کسی که مستحق داشته باشد گرفتار خوش نیست
 و در کتاب من لایخضره لفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة بگیرد با آنکه از برای

او واجب شده باشد مثل کسی است که زکوة نهد و بر او واجب شده باشد هیچ بیم از جمله گناه استخفاف هیچ است
 چنانچه در حدیث عیش و حدیث شیراز دین که ابن بابویه در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده
 وارد نموده و ظاهر آنست که مراد باستخفاف ایتام نکردن و تاخیر کردن حج بجهت کارهای دنیا یا از راه کمالی باشد
 زیرا که تاخیر نمودن از ترک کردن فریضه از فرایض الهی که در آن باب تاکیدات وارد شده باشد بجهت امور دنیوی
 یا غیر آن البته استخفاف و ترک احترام امر آبی است و در حدیث عبد العظیم واقع شده که ترک هر یک از فرایض
 الهی از جمله گناه است و ظاهر آنست که مراد بفرایض چیزهایی باشد که وجوب آنها از قرآن ظاهر شود و شیخ زین
 الدین رحمه الله فعل اجماع علما کرده بر آنکه تاخیر کردن حج با وجود شرائط وجوب کبیره است و حق تعالی از ترک حج چنانچه
 کفر تعبیر کرده در آنجا که فرمود **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ الْاَيْدِ سَبِيلًا** و من کفر فان الله
 عَنِّي شَنِ الْعَالَمِينَ یعنی حق ثابت الهی است بر مردمان حج خانه کعبه هر که مقدور باشد یا فتن بهایی بر گرفتن
 حج و کسی که کافر شود پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از عالمیان و لیکن شیخ محمد بن احمد از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده که کسی که میبرد و حجة الاسلام بجا نیاورده باشد یا آنکه احتیاج و پریشانی بر او مسلط نشده باشد
 یا بیماری که یا آن قدرت بر رفتن نداشته باشد و یا عارض نشده باشد یا صاحب بطلنتی و یا مانع نباشد
 باشد از رفتن حج پس خوابیده بودی میرود و چون به نصرانی و آرا بویصیر روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر کلام الهی که فرموده **وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰی فَيَمُوتُ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی ضَلَّ**
سَبِيلًا یعنی هر کس درین دنیا گمراه باشد و آخرت گمراه تر خواهد بود و فرمود که این آن کسی است که حج را تاخیر میکند
 و با خود میگوید که حج خواهم رفت تا وقتی که مجلس برسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی
 میرود در حالتی که صحیح باشد یعنی بیماری نداشته باشد که مانع از رفتن حج باشد و مالدار باشد پس او از جمله آنهاست
 که خدای تعالی فرموده که **وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَعْمٰی** یعنی او را گمراهتر میکنیم در روز قیامت و فرمود علی حدیث
 تعالی چنین کسی از دین ماه حق نابینا ساخته و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که بفرزندان خود ملاحظه
 کنید خانه خداوند خود را که از شما خالی نماند و اگر خالی گذارید و دیگر محملت نمیسایید و این بابویه رحمه الله در فقهیه از
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حرف خانه کعبه نزد آنحضرت مذکور شد فرمود که اگر مردم کمال ترک
 خانه کعبه کنند محملت نمیسایند و در حدیث دیگر روایت کرده که البته عذاب الهی بر ایشان نازل میشود و از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که اگر مردم ترک حج کنند بر حاکم لازم است که ایشان را اجبر کند که حج روند و
 در آنجا بمانند و اگر ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنند ایشان را اجبر کند که زیارت روند و در مدینه بمانند و
 اگر خروجی نداشته باشند از بیت المال مسلمانان با ایشان چیرگی بد و ظاهر این حدیث آنست که توضیح جمعی در

که در جهت سموری این دو بلده قلیعه و همچنین فتن جمعی از مردم بنیاد حضرت پیغمبر علی الله علیه وآله را بست
 شتیخ باشد واجب باشد و این بابویه رحمه الله دیاب زیارت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
 کرده که فرمود هر امامی احمدی بیانی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن و غایبان عهد
 زیارت قبور ایشان است پس کسی که ایشان را از روی بغبت و تصدیق یا تنجی در باب زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه
 شفیع او خواهد بود و روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی صاحب مال باشد و از جنت پیری یا بسیاری
 یا انبی که هیچ تواند رفت بیا یک کسی یا نیابت خود هیچ فرستد و در بعضی حدیث چنین است که شخص پریشانی نا فرستد
 که هیچ کرده باشد و گنجینی رحمه الله از سحر بن عمار روایت کرده که گفت بخدایت حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم
 که مردی در باب رفتن هیچ با من مشوره کرد و او مردی ضعیف الحال یعنی صاحب مال با قوت بسیار نبود پس من او
 گفتم که هیچ مرد حضرت فرمود که چه بسیار سزاواری تو با آنکه کسبالی بیاری کشتی بعد از آن کسبالی یار بودم و در احادیث
 وارد شده که کسی که هیچ مال از برای طلبی از مطالب دنیا تا آخر میکند حاج برسد و کار او ساخته شده و وارد شده که گناه
 آدمی مانع میشود از توفیق رفتن هیچ نوزدهم از جمله کبار چنانچه در حدیث عبد الرحمن بن کثیر وارد شده انکار حق اهل بیت
 علیهم السلام است و ثنات نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان انکارش کفر است و در حدیث عیسی
 حدیث شریع دین محاربه اولیاء الله واقع شده و مراد با اولیاء الله ممکن است که ائمه علیهم السلام باشند و محار
 ایشان با صبی بدتر از یهودی و نصرانی است و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت با ایشان در آخر شرح وصیت
 مذکور میشود و الله تعالی امکان است که مراد مطلق دوستان آتی باشند و قبل ازین بعضی احادیث در باب
 ایادی مؤمنان و اولیاء الله مذکور شد بیستم از جمله کبار چنانچه در حدیث عیسی و حدیث شریع وارد شده
 کبر است و چون در وصیت مخفی از کبر و تحیر بخصوص وارد شده تفصیل بعضی اخبار در شرح کلام آئینه مذکور میشود
 الله تعالی بیست و یکم از جمله کبار چنانچه در حدیث عبد العظیم و حدیث شریع دین و احادیث دیگر که بعضی از آنها مذکور
 میشود و الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که یا ایها الذین آمنوا انما
 انکم و المیسر و الانصاب و الا لایم رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یؤنبذ
 الشیطان ان یوقع بنبکم العداوة و البغضاء فی الحمر و المیسر و یصلکم عن ذلک الله و عن الصلوة
 فهل انتم مفلحون یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الرسول و ائمه و اقلوا فانکم علی رسولنا الکریم
 الیسر یعنی ای جماعتی که ایمان آورده ایم بدرستی که نیست شراب و قمار و بهنگامی که قمار می پرستند و از لایم عبارت
 از تیرا که نوعی خاص از آن فال می گرفته یا قمار می باخته اند که رجس از کار شیطان پس اندوی دوری کنید شاید
 رستگار باشید بدرستی که نهی از شر شیطان که نماز حق عداوت و دشمنی شدید در میان شما و وقت خوردن شراب

و با خشن قمار یا بسبب این دو فعل و آنکه منع کند شمار از ذکر آلتی بدل یا بنیان یا بر دو و از نماز گذاردن پس آیتها ترک
خواهید کرد این دو فعل را و فرمان برداری کنید خدا و رسول را و هر چیزید و ترسان با شهید از مخالفت و اگر
رو بگردانید و اطاعت کنید پس بدیندنی ظاهر یا ظاهر کننده و در این آیات چند نوع تاکید و مبالغه در نهی از خوردن
شراب و با خشن قمار است از آنجمله تاکید بکلمه انما که دلالت بر حصر میکند و مگر آنکه شراب و قمار را با بر بنیاد نیست
قرین ساخته و مگر آنکه امور مذکوره را بنام حبس سستی ساخته و مگر آنکه از عمل کسی شمرده که از او بغیر شمر سر نیز ندید
آنکه از همه انواع نزدیکی با آنها بظاهر لفظ جهت ناب خفی فرموده و مگر آنکه دوری از آنها را بسبب استکباری ساخته
تا ظاهر شود که نزدیکی شدن با آنها موجب زنا کاری و عقوبت است و مگر آنکه بیان جنس شراب قمار فرموده که
آن عدوت و دشمنی و منع از ذکر آلتی است که عظم مفاسد است و مگر تخفید فرموده بلفظ استغنام که با آن ترک
این فعل شایع خواهد بود و احادیث در باب عقاب و اطمینان شاعت و قبح شرب خمر بسیار است از آنجمله
محمربن یقوب رحمه الله در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد یا دیگری برای او میفشارد یا کسی که میگوید و آنکه تبار او بگوید و آنکه میگوید
و آنکس که میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیتمش را میخورد و آنکس که شراب میخورد و هر چه شراب بار او کنند و آنکه بار او
بجهت او برند و آن با بویه رحمه الله در خصال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکس که در بخشش را می نشاند و آنکه نمکداری میکند و آنکه
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند و آنکه بار او بجهت او میبرد و آنکه میفروشد و آنکه میخورد و آنکه
قیتمش را میخورد و در ثواب الاعمال حدیث منابهی همین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی نیز این
مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدین خمر باشد مثل
کسی است که بت پرستد و روز قیامت کافر محسور خواهد شد و در تفسیر مدین خمر فرموده اند که آنکس است
که بر گاه شراب بدستش آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود مدین
خمر آن کسی است که هر روز شراب خورد بلکه آن کسی است که با خود قرار داده که هر وقت شراب بدستش آید بخورد
و از محمد بن زاذبه روایت کرده اند که گفت سؤال کردم در عیضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام
بوخته بودم از حال کسی که شراب شکر کند در جواب نوشته بودند که شراب خمر کافراست از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کننده بیاشد خدای تعالی تا چهل روز نماز
او را قبول نمیکند و اگر باریک بخورد خدای تعالی از طینت خیال بخورد او میدرد و او می پرسید که طینت خیال
که است فرمود که آنچه از فرج زنا کاران بیرون می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

که کسی یک ساله چهل روز نماز را قبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد میتة جاهلیت خواهد بود یعنی مثل آن
 جماعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کند خدای تعالی توبه اش قبول میکند و بمضمون این
 دو حدیث چندین حدیث روایت کرده اند و این بابویه رحمة الله در کتاب خصال از ثواب الاعمال از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که شراب خورد تا چهل روز مقبول نیست و اگر نماز را در آن چهل
 روز ترک کند عذاب او مضاعف میشود و برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده نماز
 شراب بخورد در میان آسمان و زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند یا بپویکد و و طاهر نیست که مراد از برگشتن نیست که
 در نامه غلش ثبت میشود و قبول میشود و از اینجا ظاهر شد که نماز کردن او در مدت چهل روز و وفایده دارد و یکی آنکه
 عذاب ترک بالکلیه نماز بر او لازم نشود و بی آنکه توفیق توبه بیاید و قبول شود و گلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب
 و ابن بابویه در علل اشربع اربع از حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که
 حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بمارسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود و فرمود که راست
 گفتند عرض کردم که چرا چهل روز قبول نمیشود نه زیاده و نه کم فرمود که خدای تعالی آفرین آدمی را چنین مقدر فرمود
 که چهل روز نطفه باشد بعد از آن حالت میگرداند و چهل روز علقه میباشند یعنی خون بسته بعد از آن تغییر میدهد چهل
 روز مضغه میباشد یعنی پاره گوشت پس هرگاه شراب بخورد چهل روز که مدت کرد بدین دست از حالی بجای در طبع
 او میماند و همچنین هر غذائی که آدمی بخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و علل الشریع از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آنحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است گفت
 فرمود که از برای آنکه بگفتی میرود که خدای خود را نمیشناسد و گلینی و شیخ طوسی رحمة الله عنهما از یونس بن طیب بیان یاف
 کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق بن فرمود که یونس بن طیبان از جانب من بطیبه بگو که کسی که یکجور
 شراب بخورد و لعنت میکند خدای تعالی و ملائکه او و پیغمبر او و مؤمنان پس اگر آنقدر بخورد که مست شود روح او
 از بدن او مفارقت میکند و در او جا میکند روحی بد ملعون پس نماز را ترک میکند او را ملائکه و خدای خود چهل
 باو خطاب می کند که ای بنده من کافر شدی و ملائکه تر از سرزنش کردند بد حال تو ای بنده من بعد از آن حضرت
 فرموده بد حالش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و الله که تو بخ و سرزنش خداوند جلیل حل اسمہ کیساعت
 سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از آن حضرت فرمود که مَلْعُونٌ أَنْتَ أَيُّهَا الَّذِي تَقَعُوهُ وَإِنْ قُلْنَا لَقَدْ
 یعنی جماعتی ملعون که هر کجا دست برایشان یا بند و پایی بند گیرند و بکشند کشتنی سخت یا بسیار بعد از آن فرمود
 که یونس ملعون است کسی که امر آلای را ترک میکند اگر بجهار میرود صحرا را گشای میکند و اگر بر یا میرود غرض میکند
 پس او مضطرب است بغضب خداوند بزرگ مرتبه و آنکه بعضی از اهل معاصی حکمتی میبایند ترضی است از جانب

اتمی توفیق تو به بیا بنویس از باب استدراج و غضب است اگر از اهل توبه نیستند تا کسب مصیبت بیشتر کنند
 و مستوجب عذاب الیم شوند و حجت الهی در آن حجت یافتن بر ایشان تمام تر باشد و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شراب الخمری آید با روی سیاه و زبانی از بهیرون آمده و آب دهانش
 بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی لازم است که با وی باشد مانند لطیف خیال یا فرمود که از چاه خیال
 راوی میگوید که عرض کردم چاه خیال کدام است فرمود چاهی است که چرخ زنا کاران با آنجا میریزد و آنحضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد بعد از آنکه
 خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست با کذب هرگاه زنی از جماعتی خواهد بود و بپوشد و هرگاه شفاعتی و
 التماس کند باید که قبول نکنند و اگر حکایتی کند قصد لغزش میکنند و امانتی با وی سپارند پس کسی که با و اعتماد کند و امانتی
 با وی سپارد با وجود آنکه حال او را نداند کسی که امانت با او سپرده بر خدای عز و جل ضمانتی نیست و اجری نخواهد داشت
 و موضعی از برای او در دنیا نخواهد بود و وکیلشی رحمة الله از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که
 چیزی مست کند بیا شاید ما لطیفی که نفخه بیا شاید مانند آب حمیم جتیم بخورد و خوابم داد خواه آه زیده شود و
 خزه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزی را می مست کند از برای طلب ضایع می کند با و میدهم از حقیق مخوم
 یعنی شراب صفائی خالص بهشت که طریش بر بجز باشد و با او از اگر امتیاهی خود میگویم آنچه نسبت بدوستان خود
 کنم و آن آنحضرت روایت کرده که فرمود شراب الخمر روز قیامت حاضر میشود با روی سیاه و گنج لب کج شده
 و زبان بیرون داده و فریاد میکند العطش العطش و این با و بر همه انداز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرمود شراب الخمر اگر بیار شود عیادتش کشید و اگر بپزد بر جبهه اش حاضر شود و اگر کو اسی دهد
 قبول کشید و اگر زنی از شما خواهد بود و میدید که کسی دختر خود را بشرباب خواهد میدید چنان است که او را بزنا یا
 با سس کشیده باشد و کسی که دختر خود را ببرد می مخالفت مذنب ده البته قطع رحم او کرده و کسی که شراب الخمر را
 محل امانت کند و بر خدای تعالی ضمانتی نخواهد بود یعنی حفظ مالش را نمیکند و کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی با آنحضرت گفت که فرزندی که از نامتولد شود و نمرد با و میدهم
 فرمود کسی که خمی است که ندهد فرزندی که تولد کند بد خدای تعالی از حمیم جتیم بخورد و او میدید بهر چند او را بر فرزند
 و کلینی رحمة الله در کافی و ابن ابی و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود آنچه جتیم است
 مست است بهیرب میشود نشسته محسوس میشود و نشسته داخل جتیم میشود و آنحضرت روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من بی نیرسد که نازش با سبک گیرد و در سر عرض بر من دارد و نشود لا والله
 یعنی بجز قدر میشود و شفاعت من نیرسد که بی چیزی مست کنند بخورد و در موضعی دارد و نشود لا والله

و همچنین حدیث را ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشریع روایت کرده و در ثواب الاعمال کافی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای مصیبت خانه
قرار داده و از برای آن خانه درسی و از برای آن در قفلی و از برای آن قفل کلیدی و کلید مصیبت شرابست و در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خوانندگی آشیانه مرغ نفاق است و خوردن
شراب کلید بنده بهیاست و شراب خورنده گنبد میکند کتاب خدای عزوجل را و اگر تصدیق میکرد حرام خدا را
حرام میدانست و از آن حضرت روایت کرده که پرسیدند که کسی که مسکری بخورد چه حال ارد فرمود که نماز او چهل روز
توبه ندارد و اگر در چهل روز توبه نکند میرود و از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت بمسجد
الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای ابل عراقیست که او را می پرستند پس بعضی از ایشان گفتند که کاش
کسی را میفرستادید تا از او چیزی پرسید پس جوانی از جمله ایشان نزد آن حضرت آمده عرض کرد یا عم که یکبار کدام
فرمود خوردن شراب پس باز گشتند ایشان گفت گفتند باز کرد و مرتبه دیگر سوال کن چون مرتبه دیگر پرسید فرمود
بتو نفتم ای سپر برادر که شراب حرامست بتحقیق که شراب خمر صاحبش را می اندازد بر ناله و دزدی و کشتن کسی که خدای
تعالی حرام کرده مگر بحق و می اندازد صاحبش را در شرک بخدا و کارهای شراب زیادتی میکند و بالا میرود بر بهر گناهی
بهمچنانکه در غش بر بالای همه درختها میرود و بدانکه همچنانکه حرامست نبیند و هر چیزی که مست کند باشد مثل
بنگ و بوزه و غیره آنها حرام است و نبیند این است که خمرادران می انداختند تا مرتبه مستغیر میشد که مست میکرد
و بر هر مست بنگ علماء نقل اجماع کرده اند و هر چنانچه او با وینچ پاهستعارف شده که داخل معین میکند اگر مست
کننده باشد حرامست و آنچه بسیارش مست کند اندکش هم حرامست هر چند آنقدر اندک باعث مستی مطلقا
نشود و مداو نمودن بخر و جمیع مسکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و نزدیکت با آنکه مرتبه رسد حرامست
و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه مداو نمودن بشراب و هیچ مسکری جایز نیست و احادیث دلالت
میکند بر آنکه حرام دو آن میشود و محقق و اکثر علماء تصریح نموده اند با آنکه مداو بمسکرات حرامست و آیه که در باب
استنشای مضطرب واقع شده مخصوص خوردن مینه و خون و گوشت خوک و مهال اینهاست و دلالت بر آن
خوردن شراب در حال خطر ندارد و لهذا علماء در باب کسی که از جهت تشنگی یا گرسنگی مضطرب شود بخوردن شراب
چنانچه اگر نخورد بمیرد و خلاف کرده اند و جمعی که تجویز نموده اند متمسک بآن شده اند که آیه مخصوص مینه و دم و لحم
خسیر است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مرون تشنگی بقدر سدر می گویند که آن را کرده اند و دلیل بر آن
است که تلف نفس حرامست و حرمتش عظیم تر از حرمت شرابست پس بقدر سدر می و محافظت از هلاک جایز
باشد و حدیث محمد بن عبد الله دلالت میکند بر آنکه خمر هم در صورت اضطرار حکم مینه و دم و لحم خسیر دارد

اما بهم مسل و بهم سندش مجهول است و آنکه حرمت اتلاف نفس مطلقا عقیده از خوردن خمر باشد محل تأمل است
 و در باب مداوا اشکال هم از راه دلیل و هم از جهت قول علما بیشتر است اما از جهت دلیل نیز که احادیثی است
 مداوا از دیک بر تریه قوا تراست و معارضی صریح بنظر این حقیر نرسیده و سواي یک حدیث که از آنجا تجویز
 بچشم کشیدن دوائی که شراب خمیر کرده باشد ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا
 نمیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی در چیز حرام شفا قرار نداده بقول طبیب یا تجرب یا بی
 که مفید علم قطعی نباشد گفتن که حرام خصوصا مسکروا میشود کمال جزأ است و حدیث سابق با وجود ارسال محجبات
 سند صریح در ضرورت از جهت دوا و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میتوان اضطرار را
 محل رضایت مخصوص و کسر تنگی کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم بمعنی باشد و کجا در کلام مجید در مقام رخصت
 اکل میتة دوم و لحم خنزیر و امثال آنها قیاضا در خصوصه واقع شده و مطلقا بر این عقیده حمل میتوان کرد
 و آنکه کسی بگوید که چه زیاده می مضطر بخورد آن شود از راه مداوا حاصل میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع
 شده که و نه میشود و نخواهد شد از احادیث آینده بعید است و غرض الله علیه تمام اگر چنین معنی میدهد میفرمود
 که خوردن اشیاء محرمة در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علما زیرا که متقدمین علما
 اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد یا در بیان ایشان از جهت شهرت قریب بر تریه اجماع است که مداوا بمسکر
 مطلقا جایز نیست و قول سحار مداوا بمسکر از این بر اجماع و خلاصه و جمعی از متأخرین منقول است و ظاهر شد لال
 ایشان است که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکر را و ظاهر است که هلاک بخر قول
 کسی که تجویز میکند باید که مطمئن باشد و محض احتمال کافی نیست مجرا دوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهرا
 و غرض در رخصت نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکال است و ظاهر احادیثی است که حرام است و البته
 تعالی بعلم و اینها همه در صورتی است که دوا منحصر در حرام باشد و اگر دوائی حلال ممکن باشد هر چند در قوت بر تریه
 دوائی حرام با عتقا و جمعی که حرام را دوا دانند بر سبب حرام خواهد بود و آنکه جمعی بحیث تفاوت مزاج یا
 دفع مراضی که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض حملات بی که ظاهر شود که دوا منحصر در حرامست معاین
 مشکله باجماعی حرام مثل تریاق فاروقی که شراب و جند و گوشت افسی داشته باشد و متزود و دواء المشکات
 عاری من ذب و مومنه خود یا گفته طبیبی که و قوفش معلوم نباشد از عدم تقید بشرح است و کسی که از خدا ترسد
 در چنین احوال احتیاطا می کند و در این مقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکنند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت
 میکند بر آنکه هر مست کننده حرامست و آنکه مسکر حکم بسیارش دارد پس روایت کرده علی بن ابراهیم رحمه
 در تفسیر حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر مست کننده از چیزائی که آشنایند هر گاه که عقل را

زایل سازد یا پوشش متغیر شود تغییر خاص پس آن حرام است و هر چه که بسیار شست کند مکش حرام است و در
سبب نفوذ آیه انما الخمر و المیسر و فرمود قبل از آنکه شراب حرام شود آب و شراب خورده و مست شده بود پس
شعر سبکفت و بر کفاری که در جنگ بدر کشته شده بودند فوج میکرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شست گفت
خداوند آب بند نباشد پس این بارش بسته شد و دیگر سخن گفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه تحریم زایل
شد و شرابی که در مدینه در آن روز بود شراب خربا بود که خرمای رسیده و نیم رس امی انداختند و شراب میشد و بعد
از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و مسجد شست و فرمود تا ظرفهای که خربا را در آن
می انداختند حاضر ساختند پس جمیع را سرگون کرد و فرمود که اینها هم حرام است و خدای تعالی حرام کرده و در آن
روز آنچه از شما بپا ریختند فصح بود که آن خرمای بود که انداخته بودند و منیدارم که در آن روز از شراب انکور چیزی
ریخته باشند بغیر کپرف که در آنجا میوز و خربا هم انداخته بودند و شراب انکور در آن روز در مدینه هیچ نبود و خدا
تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع یافتن بشراب را و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد حدش بریزد و اگر باز خورد و حد بریزد و اگر باز مرتبه چهارم بخورد
بشود و فرمود که کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازم است که بخورد و او بد از آنچه از فروج زمان زنا کار بیرون
می آید و از فروج ایشان صدید بیرون می آید و آن حرکت و خونی است غلیظ که بهم فروج شده و از حرارت
و تقش آن بل جتیم متاخر می شود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز
او مقبول نیست و اگر مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از آن روزی که خورده و اگر در آن چهل روز بمیرد بی توبه خدای تعالی
از طینت خبال بخورد او میدهد و تفسیر طینت خبال قبل از این مذکور شد و فرمود که مسجدی که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله در آنجا شسته بود روزی که شرابها را امیر خلیفه از او مسجد فصح نامیدند و کلینی رحمه الله
در کافی و شیخ طوسی در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند فرمود تحقیق که خدای عزوجل
خمر را از جنت نامش حرام کرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر گذران حرام است و
باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از عوین و هب روایت شده که گفت
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از پسران عثم من که از جمله صلحای دوستان توست
من گفته که از خدمت شما سوال کنم از حکم نیند و از برای شما وصف نیند را بیان کنم که چه نوع خمر است حضرت
فرمود که من نیند را از برای تو وصف میکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر سگری حرام است و
هر چه بسیارش مست کننده باشد اندکش حرام است من پرسیدم اندکی از خمر حرام را اگر آب بسیار داخل
کند حلال میشود پس دو مرتبه درست خود رو سخن کردند که لا اله الا الله و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه خود فرمود که هر سگبری حرام است و گاهی در حدیث دیگر روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش مست میکند اندکش حرام است و باین دو مضمون احادیث بسیار وارد شده و اما ما و ما صاحبان خود نموده بسبک ما اثر اب پس روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی از ابو بصیر که گفت اتم خاله عبیدیه نجات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد من در خدمت آنحضرت بودم عرض کردم خدای قضا می فرماید که تو شوم و فراقی در شکم من بهم میرسد و اطباء فرموده اند که نبیره را با آوردن داده بخورم و من میدانم که غارتگری نیستی خواستم که ایمنی از انما سؤال کنم حضرت فرمود که چه چیز مانع تو شده از خوردن آن عرض کردم من دین خود را بگردن شما انداختم در وقتی که خدای تعالی را ملاقات کنم خواهی گفت که جعفر بن محمد علیها السلام مرا امر و نهی فرمود پس آنحضرت بمن خطاب کرده و فرمود که یا اباحمه نیشوی این سئوالها را بعد از آن بآن فرمود که بقطره آنرا چش زنی را وقتی شیمان خوابی بشد که جانت با نجات رسیده باشد و بدست شاره بگویی مبارک خود فرمود و این کلام را سه نوبت اعاده فرمود و فرمود نمیدی آن زن عرض کردم بل بعد از آن فرمود و بعد اینکه میل را ترک کنی یک خم آبر آنجنس میکنی و اینکام را سه مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که گفت نوشتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوائی با و فرماید از جهت باد و اسیر که از آن بقدر سگرس که از نبیره که البته شده باشد بخورد و قصد آنرا از خوردن آن نبیره لذت نیست بلکه طلبش معالجه مرض است حضرت در جواب فرمود که بخورد آن دوا را و اگر چه بقدر کچرعه باشد و فرمود که خدای عزوجل در هیچیک از چیزهایی که حرام فرموده و او شفا قرار نداده و از علی بن سباط روایت کرده اند که گفت پدر من خبر داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که مردی با آنحضرت عرض کرد که من از ابو اسیر دارم و بمن لاج من چیزی بغیر نبیند موافق نیست حضرت فرمود که ترا چکار است با چیزی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله حرام کرده اند و این کلام را سه مرتبه فرمود و بعد از آن فرمود ازین غیسانیده یا مالیده بخور که شب بخلیسانی و صبح بخوری یا صبح بخلیسانی و شب بخوری آن مرد گفت که این باعث لفع شکم میشود و فرمود که من بهتر از این چیزی بخورم تا من سیدم بر تو باد و دعا که دعا بر همه مردی شفاست را و میگوید که عرض کردم اندک و بسیار آن حرام است فرمود بل اندک و بسیار حرام است از طلبی روایت کرده اند که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیره کرده باشند فرمود که نه و الله دوست نمیدارم که نگاه بآن کنم پس چگونه دوا و آب آن کنم حقیق که آن را زبانت پیه خوک و کوششت خوکست و جمعی از مردم دوا و آب آن میکنند و از معاویه بن عمار روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد اگر کشیدن شراب بچشم فرمود که خدای تعالی در چیزی از آنها که حرام

کرده شاعران و از مرکب بن عبد روایت کرده اند که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام فرمود که کسی که میبزی از خیر نیست گننده بچشم شد خدای تعالی میبزی از آتش جهنم چشم او یکشد و یکینی رحمه الله از
 طبیبی روایت کرده که پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشرب خمیر کند حضرت فرمود
 که دوست نمیدارم که نگاه باو کنم و نه آنکه بگویم او را و در باب آنکه شفا یابد او و سر مر که به بنید خمیر کرده باشد خوب
 نیست نه حدیث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
 که مردی را از آنحضرت پرسید که من دومی دارم که از برای آن بنید میخورم و وصف کرد بنید را که چه نوع می باشد
 فرمود که چرا از آب میخوری که خدای تعالی هر صاحب حیاتی را از آب آفریده گفت بمرحوم موافق نیست فرمود
 که چرا غسل میخوری که خدای تعالی فرموده که در آن شفاست از برای مردمان گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر میخوری
 که گوشت از آن روئیده و هوانت از آن سخت شده گفت موافق بمرحوم نیست فرمود که آیا تو میخوایی که من ترا
 امر بخوردن شراب کنم لا والله نمیفرمایم در طب لائمه از عیسی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام از حال دوائی که بشرب خمیر میکند و نیست توان بخورد و دیگر خمیر کرد و چنین موضعی محل خطر است
 حضرت فرمود که لا والله حلال نیست هیچ سببی را که نگاه باو کند پس چگونه او را با و تواند کرد و او بمنزله پیوست
 که بجز دوائی میشود که آن دوائی اتمام نمیشود پس شانه بد خدای تعالی هرگز کسی را که شفا یابد و در شراب و سیر خوک
 باشد و این باب بود رحمه الله در عیون اخبار الرضا در حدیث شریع دین که آنحضرت علیه السلام از برای ما من نوشته
 روایت کرده که از جمله آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن هر مست گننده هست و آنچه بسیارش مست کند
 اندکش حرامست و کسی که مضطر باشد عیالیکه شراب بخورد زیرا که شراب او را میکشد و در کتاب علل الشریع از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطر شراب نمیتواند خورد زیرا که شراب غیر شرعی بر او نمی فراید
 و از برای آنکه اگر شراب بخورد او را میکشد پس عیالیکه یک قطره از او بخورد و گفته که بعضی چنین روایت کرده اند
 که غیر تشکی چیزی بر او نمی فراید این حدیث چنانچه قبل از این اشاره بان شده دلالت میکند بر آنکه در حال اضطرار
 بهم خوردن شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت میکند یکی حدیثی است که شیخ طوسی حمله کرده در تنذیب روایت
 کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردی که گفت چشمم دارد و با و سر مر فرموده اند که شراب
 خمیر میکنند فرمود که خبیث است مثل میتی پس اگر مضطر باشد از آن چشم بکشد و این حدیث معارض و حدیث
 سابق نیست زیرا که آنها دلالت بر حرمت خوردن شراب میکند در حال اضطرار و این حدیث دلالت بر جواز
 چشم کشیدن نمیکند که بشرب خمیر شده باشد و میان این دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی دارد
 که دلالت میکند بر آنکه کسی که میبزی از آن چشم کشد میل از آتش چشمش میکشد و میتوان حدیث منع را حمل کرد بر صورت

عدم خطر و عدم انحصار داده ایابر ضرر ضعیف تا بعید است و احادیثی که دلالت میکند بر آنکه حرام دو انقیسود
مقتوی احادیث منع است و بر هر تقدیر از این حدیث حکم جواز خوردن سبک در حال ضرورت ظاهر میشود
و کبر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تفسیر از محمد بن عبد الله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت
کرده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و میته و خون و گوشت
خوک را حرام کرده فرمود که خدای تعالی حرام نموده است این چیز را بر زمینگان خود و حلال کرده چیزهای دیگر را
از برای رغبته که داشته باشند در چیزهایی که حرام کرده و از برای عدم رغبته که او را در چیزها باشد که حلال
کرده بلکه غلایین را آفریده و میداند که بدنهای ایشان بچیزهای پامیاند و بکار ایشان می آید پس او را بر ایشان
حلال کرده و مباح ساخته اند از آنکه تقصیری که بر ایشان فرموده و از برای مصلحت ایشان و میداند که چیزهای ایشان
ضرر رساند پس ایشان را از آن نمی کرده و بر ایشان حرام کرده بعد از آن از برای مضطر مباح کرده و در آنوقت
که بدن او بی آن برپا نماند و او را امر کرده که بقدری که حیات باقی ماند از آن بخزند بعد از آن فرمود که خوردن
میته کسی با نزدیک نیست و از میته نیخورد که اگر آنکه بدن او ضعیف میشود و چشمش میگذارد و قوتش میرود و
نشانش منقطع میشود و کسی که خورده میته باشد نمیرد مگر بموت فجأت و اما خون پس خوردن آن باعث
تولد زرداب در آن شخص میشود و بدنش بدو میشود و بدنش را شتقن میکند و آدمی را بدین میگذارد و در راحت
میکند و حربانی و مرحمت را کم میکند تا بجندی که این نمیشود و آنکه فرزند خود را پدر خود را بکشد و ضرر
بخویشان و مصاحبان خود رساند و اما گوشت خوک پس خدای تعالی جماعتی را مسخ کرده بصورتهای مختلف مثل
خوک و همون و خرس و باقی سوحات و بعد از آن نفی فرموده از خوردن حیواناتی که با آنها شباهت داشته باشند
و داشته باشند از برای آنکه مردم از آنها انتفاع بخیند و عقوبت آتی با سبک نگیرند و اما خمر پس خدای تعالی
او را حرام کرده از جهت فعل بدی که از شراب می آید و فساد می که باعث آن میشود و فرمود که کسی که مدین شهر را
باشد یعنی معاد چنانچه که شت مثل کسی است که بت پرستد و باعث رخش و لرزیدن بدنش میشود و نور را از او
زایل میبازد و مروتش را باطل میکند و بران میدارد او را که جرأت بر کارهای حرام کند از ریختن خونا و مرکب
شدن زنا و اعتماد بر او نیست و وقتی که مست شود و میگوید که چه خبری از زنان که محرم او باشند و نفهمد که چنانچه
کند و شراب نمی آید بر صاحبش که هر قسم از اقسام بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در
وقت ضرورت هرگاه بدن بی خوردن شراب برپا نماند جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از احادیث سابقه
خلاف نمیشود ظاهر میشود و این حدیث سندش مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر اوقات است اما
این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت و هلاکت خاص است و آنها عام و خواص را در وقت شل عام باشد

مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند احادیثی که قبل ازین گذشت که مضطر شراب نمیتواند خورد بهم حکم
 این حدیث است و از آنیه ظاهر میشود که مضطر شراب تواند خورد و جمیع میان این حدیث و احادیث نبی از نه او
 بر تقدیری که در یک مرتبه باشد نمیتوان کرد بلکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف ملاک یا علم
 نفع دادن و انحصار علاج یا حمل بر ضرورت از راه غلبه دو و احادیث نبی را برخلاف این صورتها حمل کنند
 و با احادیث نبی از خوردن شراب در حال اضطرار بهم بعضی از این وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات
 خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله از عمار سابطی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام پرسیدند که مردی از تشنگی بجای میرسد که خوف هلاک دارد و شرابی بدستش می افتد فرمود که بقدر رفع
 عطش از آن بخورد و این حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است اما مخصوص ضرورت تشنگی است
 و دلالت بر جواز مداوا ندارد و وجه جمع از آنجکه گذشت معلوم شد مجمل این مسئله در کمال اشکال است اما که خداوند
 تبارک و تعالی نگذارد که کسی بچنین وطر گرفتار شود و در ادوای که خوف هلاک و فساد عضوی نباشد یا آنکه انحصار
 در او معلوم و مطمئن بطن قوی نباشد شکی در آنکه مداوا بمسکرم خصوصاً خمر بلکه به جنیز حرامی حرام است و فرقی که
 هست آنست که مداوی بطریق الیدان سر کشیدن و مثلاً آنرا نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای
 حرام و دیگر غیر مسکرم یا قسوری نداشته باشد و در مسکرم حرام است و جائی که هلاک یا انحصار در او مطمئن باشد
 و معلوم بعلم عادی نباشد بهم محل اشکال است و الله تعالی اعلم و بما که بهیچانچه خوردن شراب و مسکرات حرام است
 نشستن بر سر سفره که در آنجا شراب و دیگری خورد و خوردن چیزهای دیگر هم حرام است و بر این معنی احادیث دلالت
 میکنند از آنجکه کلینی و شیخ طوسی روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدا و روز قیامت داشت باشد باید که چیزی نخورد و بر آنکه
 در آنجا شراب خورد و از نهرون بن الجهم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق همراه بودیم در جیره و قتی
 که پیش منصور و انقیاده بود و یکی از لشکریان منصور پرسید خود را خسته میکرد و طعامی نمیتواند خورد و مردم را
 طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق را طلبیده بود و را شای آنکه آنحضرت بر سر سفره نشسته چیزی می خوردند
 یکی از جمله اهل مجلس آب طلبید پس قدمی شراب با و دادند و چون وقیح را بدست گرفت آنحضرت از
 سر سفره برخاست پرسیدند که سبب برخاستن شما چیست فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نجوی
 کسی که بنشیند بر مانده که در آنجا شراب خورد و از عمار سابطی روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام پرسیدند از حال مانده که در آنجا شراب یا مست کننده خورد فرمود که آن مانده حرام است
 و این بابویه رحمه الله در حصار از حضرت امیر المومنین علیه السلام در حدیثی که مثل بر چهار صد حکم است

روایت کرده که فرمود چیزی میسازد بر مائه که در آن شراب خورد زیرا که بنده نمیداند که کی گرفتار میشود
یعنی گاه باشد که لعنت الهی بر عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فرو گیرد و در بعضی روایات وارد شده
که لعنتی بر شراب خوار کن زیرا که لعنت الهی وقتی که نازل میشود بر اهل مجلس را فرو میگیرد و او را در شده که کسی که
همیشگی با شراب خور میکند روز قیامت کور میشود و او را حجتی نخواهد بود و علاوه بر بعضی تأخرین گفته اند که بر
مائه که فعل حرامی است آنچه بخورد حرام است و واجبست بر خواستن حتی آنکه بر مائه که غیبت مؤمنی است چنان
متعارفت که گوشت برادران مؤمن ابر سر سفره بخورد چیزی خوردن حرام است و بر خواستن واجب و فحش
نیست در آنکه اگر بر خواستن اشخاص باعث آن شود که ایشان ترک از فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان
نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از منکر با وجود شرائط واجبست و بدانکه در احادیث وارد شده که فحاح
خمر است و فحاح چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علمای گفته اند که فحاح را از شیر خر یا مویزی
سازند و اگر کشیده باشد هم هر گاه معلوم شود که هم فحاح بر آن صادق است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر
آنکه شیر خر یا مویزی که جوید پیش از آنکه دو و نعلش برود حرام است و بعضی گفته اند که بعد از جوشتن و تمام بهم
رسانیدن حرام میشود و در اینجا سلسله خلاف است و بحث که از شیر خر یا مویزی که دو و نعلش برود حرام است
و اگر بعد از او شارب شدن سازند طلال است و آنچه مجموع شده آنست که اکثر آنچه میسازند پیش از رفتن
دو و نعلت میباشد و در بعضی احادیث وارد شده که سبخت حرام خمر است و حد شرعی در چیزی که مست
کننده باشد هست تا زمانی که است و بعد از ترک حد و ترک نمودن واجب القتل میشود و خلافت و را که در
مرتبه سیم یکشنبه در مرتبه چهارم و الله تعالی اعلم است و دویم از جمله کبار چنانچه در حدیث عیش و
حدیث شرایع دین واقع شده خوردن میت و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی فرج
کرده باشند و اسم خدای تعالی در وقت و سج آن مذکور نشده باشد مثل آنچه گفتار از برای بهنامی خود و بیگردد و
نام بهمار در و بیخ ذکر میگردد و کسی که مضطر باشد و چیزی دیگر بدست نیاید از اینها میتواند خورد بشرط آنکه باغی یا
عادی نباشد که ایشان را جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میاید بخورند تا اگر سبکی میرسد باغی
کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی هوا و لعب از پیشتکار کرد و مطلبش از لشکار
هتقل عیالش نبوده باشد و عادی قاطع طریق یعنی راه زن یا دزد است و بعضی باغی و عادی ابو جهم و دیگر
تفسیر کرده اند و آنچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر میشود و چون تسبیح و شاعت این امور در کمال ظهور است
احتیاج بذکر آنچه در این باب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع را در تحت تقسیم ذکر کردیم چیست و سوم
از جمله کبار میسازد یعنی قمار با خن چنانچه از دو حدیث مذکور معلوم میشود و هر چه برد و باخت بآن کنند

داخل قمار است معلّم گفته اند که اگر مطلب از بازی کردن آفات قمار بودن چیزی نباشد بلکه غرض قوت فکر و عبادت
 طبع باشد چنانچه بعضی اندک شطرنج را کمال میداند هم حرام است و آیه تحریم میسر قبل از این در تحریم شراب مذکور شد
 و اما حدیث در این باب بسیار است و از آنجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 که چون خدای عز و جل بجنّت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد که **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ الْأَكْلَامُ**
يَجْسِبُ مِنَ ظُلُمَاتِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ پرسیدند که یا رسول الله سیر که است حضرت فرمود که هر چیزی زبرد و با
 بازی کنند حتی قمار کرد و پرسیدند که نصاب که است فرمود که آنچه از برای تان خود و بچ کنند گفتند از امام که است
 فرمود که تیرا نیست که در نیمه یا با آن قسمت میکرد و دنیا با آن قسمت خود را معلوم میکرد و در تفسیر از امام خلاف کرده اند
 بعضی گفته اند که از امام ده تیر بوده بی پر که هر کدام نامی داشته بدین ترتیب **قَدَوْتِ** و **آم** و **رَقِيب** و **جَلَس** و **تَمَاسَق**
مَسَل و **مَعْلَى** و **اَوَّلِيس** یک حصّه داشته و دویمین و دو حصّه و همچنین تا معلی که هفتین و صاحب هفت حصّه است
 و سه تیر و دیگر که **سَنَح** و **سَفَح** و دو غذا باشد حصّه نداشته اند و میان عرب شیاع بوده که شتری میخرید و اندوین تیر را را
 که هر کدام از هفت اول مقدار حصّه نوشته شده بوده بترقیب و سه تیر آخر را آنها چیزی نوشته بوده اند همه را در
 یکسیر کرده و بر هم میرزده اند و بعضی میداده اند که یک یک از آنها را بیرون می آورد و هر کدام را یکی از هفت ده کس که
 این بازی را میکردند بدهد و بعد از آنکه همه قسمت میشده آنجا عت که تیر را می آخر که مذکور شد که نصیب نداشته به
 ایشان می افتاد و چیزی از آن شتر را بشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میکردند و اندوین هفت کس که
 هفت تیر اول بدست ایشان می آمد و شتر را میان خود بقدر حصّه تیر با قسمت میکردند و اندیکس یکسیر اول که
 غذا نم دارد با و میرسیده که حصّه میرزده و صاحب توام و دو حصّه و صاحب قیب سه حصّه و همچنین تا صاحب
 معلی که هفت حصّه میرزده و کسی چیزی عظیم نصیب او میشده میگفتند **فَإِنَّ بِالْقَدَاحِ الْمَعْلَى** یعنی آن تیر بدست است
 که نصیبش از همه بیشتر است و از امام بعضی نوعی از قمار است و او را علیحد ذکر کردن میتوان بود که از جهت آن باشد که بعضی
 در میان عرب زیاده از باقی انواع قمار بوده و با وجود آنکه از قسم قمار است شتر می که می کشند بغیر وجه مشروع و بچ
 میشده و بچ بر آن و به نسبت می عنده و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که از امام سه تیر بوده که بر یکی نوشته بود
 که **اَنْتَ وَرَبِّي** یعنی خدای من مرا همراه فرموده و بر یکی نوشته بوده که **تَعَالَى رَبِّي** یعنی خدا و من را نمی فرموده و بر یکی
 چیزی نوشته بوده اند و چون اراده کاری داشته اند تیر را را بکس کرده بر هم میرزده و یکی را بیرون می آورده اند که از اولین
 بیرون می آمد میگرفته اند و اگر دویسین بیرون می آمده ترک نموده اند و اگر سیمین بیرون می آمده مرتبه دیگر اعاده می
 کرده اند از قبیل استخاره است بغیر وجه مشروع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده و مخالف از آن جائز
 نمیدانسته اند چنانچه بعضی از عوام به استخاره بائی که در شرح وارد نشده و تعالای وضع نموده اند اعتقاد عظیم میدارند

[illegible]

امام حسین علیه السلام بردند زینب و لعنة الله علیه امر کرد تا سر را که داشتند و بر آن مهر و کشتیدند و خود و اهل
 مجلس حبسی خوردند و فطاع شرب کردند و بعد از آنکه فارغ شدند امر کرد تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی
 گذاشتند و بار چند که نقش شطرنج بر آن کشیده بودند بپشت پهن کردند و نشست بازی شطرنج و حرف از آنحضرت
 میدادند و جدا و صلوات الله علیه میسفت و دست میزدند و هر وقت که از هم بازی خود میزدند و فطاع بر میداشت و میخورد
 تا سه مرتبه و آنچه زیاد می آمد نزد یک طشت بر زمین میریخت پس هر کس که از جمله شیعیان ما باشد باید که برهنه کند
 از شرب فطاع و بازی کردن شطرنج و باید که یاد حضرت امام حسین علیه السلام کند یا نام آنحضرت را بر زبان آورد
 و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت کند بر دشمنان و آل و اعدای خود و الهی تعالی بسبب آن گناهان او را از نامه
 عجلش محو کند هر چند بعد و تا زمانی آسمان باشد و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که برود و باخت یا ن کند
 قمار و حرام است حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم هست شیوع قمار است
 و علامت بر سر بازی با بازی میکنند خصوصاً در مبارک رمضان که شرفترین اوقات است و در فتنه آل از قمار بازی
 و عجب تراست که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی هم نمیکیرند مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عید و گاهنارا
 آراسته میکنند و بعضی از احکام که گاهی در صدد دفع بعضی ناسخ و عادات میشود منع میکنند یا آنکه بعضی این معنی را می باید
 که قطع نظر از آنکه شیوع چنین فسق و بداد اسلام کمال شناعة دارد و باعث ضیاع شدن اطفال مسلمانان و انحراف
 بسیار و مفاسد دیگر میشود بی آنکه منفعتی مکتبی نماید شود و این نهایت بی پروائی و بهتاهم نداشتن با احکام شرع است
 وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بیست و چهارم از جمله کارهای آنچه در حدیث شریع دین
 واقع شده است مثل بلاجی است و ملاهی و لغت آلات بازی را بیکویند و لومو یعنی بازی است و مراد از مشغول
 شدن ملاهی یا مطلق بازیهاست چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لفظ یا نواختن و شنیدن سازهاست یا شال
 خواندنکی بهم هست چون دین حدیث غنا علیحد و مذکور شده و او آنکه غنا از جمله کارهای راست انشاء الله تعالی
 مذکور میشود و در حدیث همش در مقام شکر کردن کار فرموده که ملاهی که آدمی مانع میشود از ذکر الهی گمروست مثل شفا
 و زدن چیزهایی که تارها داشته باشند و مراد از گروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقهاست بلکه معنی حرام است
 و اطلاق گروه بر حرام در احادیث بسیار است و معنی گروه چیز نیست که خدا می تعالی بان راضی نیست و در آنکه ساز را
 همه مطلقاً حرام است تنافی میان علمای شیعه نیست مگر در وصف بی صنیع که بعضی علما در کنج و خسته بخیر کرده اند
 و غناه و این با بویه آنرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از آنجه محمد بن یعقوب
 کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم علیه السلام را وفات
 رسید شیطان قایل ثنات و خوشحالی بپوش حضرت آدم کردند و در زمین با یکدیگر گنج جمع شدند و معارف و

طاهری یعنی سازباز یا بهایا مخصوص سازباز را از برای شهادت بانحضرت وضع کردند پس هر چه درین سازباز
چیز است که مردم از آن لذت گیرند از آنجه است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که سازباز نمی بکنم اندر نفس یعنی رفعت کردن یا بازی کردن از برای آن نامی است و از کلمات یعنی طبل یا بریط
یا نر و یا شطرنج و از کلمات یعنی دو سر یا کیسر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدامی تعالی نعمتی با او بدید
و در وقت آن نعمت نامی حاضر کند کفران آن نعمت کرده و کسی که صیبتی با او رسد و در آن صیبت زن یا بچه یعنی
موی که بر یاورد کفران آن صیبت کرده یعنی اضی بقصای اطع نشده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطان
هست که نام او هتدر است و هرگاه در خانه کسی چهل روز بر بطواند و مردان پیش او آیند آن شیطان هرگز نمی
از اعضای خود بر همان عضو میکند و در وادی در او میزد پس غیرت از آن مرد بر طرف میشود تا بحدی که باز نماند
اگر فصل قبلی کند بدش نمی آید و از آنحضرت روایت کرده که درون خود با او از عود و نفاق را در دل میروید و باند
همچنانچه آب سبز را میروید و آب بن با پودر کتاب مالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی مرا از برای محبت بر عالمیان فرستاد و از برای آنکه بر طرف باطل سازم سازباز و
نایبها و آنچه عادت بل جا طهیت است و بهنامی ایشان از لام ایشان را در خصال از آنحضرت روایت کرده که
که سطل که است فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نواز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
شش کسند که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان یهود و نصاری و اصحاب نزد و شطرنج و شراب و بریط و
طنبور و جمیع که متولد میشوند از دشنام بهادران و جماعت شاعران در عیون و علل شیاع از آنحضرت روایت
کرده که شامی بر پدید که بوتر باغی در خوانندگی خود چه بگوید فرمود که نفرین میکند بر ابل سازباز و کنیزان خواننده و نایبها
و عود با و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صاحب طنبور را در روز
قیامت محبوس میکنند طنبوری را آتش بدست گرفته با روی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست
هر یک کرنی و بر سر روی او میزنند و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
فرمود که چهار چیز است که دل فاسد میکند و نفاق ادول میروید همچنانکه آب دشت را میروید و گوش انداختن به جوش
دشتن بدخانه سلاطین از برای شکاک شدن و مراد از سوادین حدیث یا ساز است یا مطلق خبر یا می طبل ساز یا که آدمی را از ذکر
خدای تعالی غافل سازد مثل خوانندگی و حکایتها می طبل ساز یا بر تقدیر شامل ساز است و در پنج ابناء از نوف کالی روایت کرده
که گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین را شبی از شبها که از خوابگاه خود برخاسته بود و نگاه کرد و بستر را پس فرمود یا نوف
در خوابی یا بیدار عرض کردم بیدار هستم یا امیر المؤمنین فرمود یا نوف خوشحال جاعتی که میل بدین دارند و رجعت
بآخرت دارند ایشان قومی اند که زمین ابا با خود قرار داده اند و خاکش را خوابگاه خود و آبش را بومی خوش و قنار را

پیر این فرین و دعا را چنانکه بر بالاسی چاهما پوشند یعنی قرآن را از بس تلاوت میکنند و تا غل و معافی و سلامت
 احکامش بنمایند بنزد پیر این فرین خود کرده اند که از ایشان جدا نمیشود و دعا را چون با خود را محافظت از بلا
 و مکاره و عذاب الهی میکنند مثل چاه کرده اند که خود را با آن از سرما و گرما و غیر آن حفظ میکنند بعد از آن فرمود
 که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند بطریق حضرت مسیح علیه السلام یا نوب بدستی که حضرت داود علیه السلام در
 چنین ساعتی از شب برخاسته گفت این ساعتی است که در این ساعت هیچ بنده از خدای خود چیزی سؤال
 نمیکند که مستجاب نشود مگر آنکه عشا باشد یعنی آنکس که ده یکت از اموال تجار و مترزدین بیکریه یا عقیق باشد یعنی
 رئیس یا نقیب که پائین تر از رئیس است یا عطری و ایشان جمعی از اخوان سلاطین اند که علامتی خاص میدارند
 یا صاحب غریبه یا کوبه باشد و غریبه منظور است و کوبه طبل است و بعضی بر عکس گفته اند و این باب ویر رحمه الله
 در کتاب من البحیره لفقیه ذکر کرده و عادت او است که مضمون احادیث را ذکر کند که پس بر سر از زدن صبح زیرا که
 شیطان وقت صبح زدن پامی خود را همراه تومی جنباند و ملائکه از تو میکشند و بر کس که در خانه او چپل و زلفه و
 بماند مضروب خدی عزوجل میشود بلیست و پنجم از جمله کائنات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود غناست یعنی
 خوانندگی و در هر سده غنا میان علمای شیعه خلافتی نیست و بعضی از انواع غنا را بعضی از ایشان متنبه نموده
 اند چنانچه ایشان الله تعالی مذکور میشود و اگر چه وضع این مختصر از برای استدلال تحقیق مسایل نیست اما چون
 بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند و شبهه چند در این باب جمعی اعارض شده و نزدیک آن
 رسیده که هر تشنیه شود بلکه بعضی از ارجاعات میدهند باین چند مقدمه که اثبات حرمت قنچ این فعل
 موقوف بر آنهاست مذکور میشود مقدمه اول در تفسیر غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب
 صحاح و غیره او بنا بر آنکه تفسیر چیزی می باشد و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را تفسیر نموده اند و بعضی از اهل لغت
 و فقهای شیعه ده معنی غنا را بیان نموده اند اگر چه کلام ایشان خالی از اختلاف نیست اما از جمیع تعاسیر ظاهر میشود
 که آنچه شایع شده که از او هر از اینکند غناست و کلام هر یک را ذکر میکنیم تا انمعنی ظاهر شود اما تعاسیری که اهل لغت
 کرده اند از آنجه صاحب بنمای گفته که کل من رزق صوة و والا فهو غنا و الا فهو غنا یعنی هر کس که آواز
 خود را بلند کند و بی دبی کند آن نزد عرب غناست و بنا بر این تفسیر هم قسم خوانندگی خواه باعث طرب تاثیر می
 در سامعان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد و خواه بد بهر غنا خواهد بود و ظاهر آنست که در معنی قنچ بحسب
 لغت خوبی آواز و خلعت باشد یا نه زیرا که همچنانچه در عرف عجم خوانندگی خوب و بد میباشد در عرف مجهم عجم غنا و
 قسم میباشد و خوانندگی بد هم خوانندگی است اما چون بد است کسی که گوش نمیکند و احتیاج بحرام کردن ندارد
 و اگر خواننده انداز جمال است از آواز خود لذتی برد و بنا بر آنکه طرب کند در معنی غنا داخل باشد نسبت با و قبول

بهر حرام خواهد بود و اگر در معنی طرب که جمعی اختیار کرده اند یعنی در کار باشد که عواکف نیند باعث طرب میشود و جمعی از
شنیدن توله شود و چنین خوانند که شاید حرام نباشد و بنا بر احتمال اول که نظر شاعر مختلف شود بر او حرام و بر
دیگران که لذت نبرد حاصل خواهد بود و معنی بی دردی کردن و آواز که صاحب بنمایه گفته ظاهر آنست که ترجیح باشد و
معنی ترجیح مذکور میشود و صاحب قاموس گفته الغناء لکساة من الصوت ما يطرب به یعنی غنا بر وزن کساة
از جهت آواز با چنینست که طرب با و حاصل شود و کلام ز معشری بهم باین معنی اشعار دارد و بنا بر این هر آوازی که
باعث طرب شود غنا خواهد بود و خواه ترجیح داشته باشد خواه نداشته باشد و از کلام ابو عید که صاحب بنمایه
نقل کرده ظاهر میشود که ترجیح را غنایند پس از جمیع غنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیح و طرب داشته باشد البته
غناست و بنا بر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگر چه ترجیح نداشته باشد هم غناست و بقول بعضی آوازی که ترجیح
اگر چه طرب نیاورد هم غناست و هر گاه هر دو جمع شد با اتفاق غناست و اما معنی ترجیح پس صاحب صلاح گفته
که ترجیح الصوت تردید في الحق قراءة اختارها لالحان یعنی ترجیح آواز که در اندیدن آواز است در خلق
مثل خواندن صاحبان لحن و لحن با همه اهل لغت قریب معنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیح و خوب خواندن تفسیر
کرده اند و صاحب قاموس گفته الترجیح تردید في الحق في الصوت یعنی ترجیح که در اندیدن آواز است در خلق و صاحب
بنمایه گفته الترجیح تردید في القراءة و ترجیح را تصویر نموده بآنکه گوید آ آ آ و غیر ایشان را اهل لغت هم قریب
باین الفاظ ذکر کرده اند و اما طرب پس صاحب صلاح گفته الطرب خفة يذهب بالإنسان الشدة حزناً وسوءاً یعنی
طرب سبکی است که با آدمی میرسد از برای بسیاری اندوه یا خوشحالی و صاحب مجمل لغته نیز چنین گفته و ز معشری در رساله
گفته فهو خفة من سرور أو هم یعنی طرب سبکی از خوشحالی یا دلگیری است و در قاموس گفته الطرب حزن که
الفرح والحزن یعنی طرب بفتح ط و رابع معنی خوشحالی و اندوه است و در بنمایه طرب را تفسیر نموده و از کلام اهل
لغت ظاهر میشود که لفظ لغتی و طرب ترجیح و لحن و تغیر و نرم هر یک را بجای دیگری استعمال میکنند و بعضی بعضی
تفسیر میکنند و هیچکدام از ایشان در معنی غنا غیر ترجیح و طرب امری عیناً نکرده پس با اتفاق همه آوازی که مثل ترجیح
و طرب هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیح همانست که در اصطلاح خوانندگان تحریرش میکنند و طرب حرکتی است که در
طبع هم میرسد از سرور یا اندوهی که بسبب شنیدن ساز و آوازی خوش حاصل میشود و اما آنچه فقهاء رضوان الله
علیهم در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از آنچه محقق در شرح گفته که مد الصوت تشبیه على الترجیع المطرب
يقتضي فاعله و ترد شهادته سواء كان في شعير أو قرآن ولا بأس بالخلع یعنی شنیدن آوازی که
مستل باشد بر ترجیحی که باعث طرب شود آن کی که چنین کاری کند حکم لغت میکند و گواهی بر او میکند خواه در شعر باشد
و خواه در قرآن و باینست خواندن حد و علامه در تحریر گفته که الغناء حرام وهو مد الصوت المشبیه على

التَّجَنُّبُ الْمُطَرَّبُ يَقْتَضِي فَاعِلَهُ وَتَرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ كَانَ فِي تَجَنُّبِهِ وَقْرَانٌ وَكَذَا مُسْتَحَبُّهُ سَوَاءٌ لَعَنَ قَوْلَهُ
 أَبَاحَتَهُ أَوْ تَجَنُّبَهُ لَا بَأْسَ بِالْخِلَاءِ وَهُوَ الْإِنْشَاءُ الَّذِي يُسَانُّ بِهِ الْأَنْبِلُ بِجَوْرِ صَوْتِهِ وَاسْتِمَاعُهُ وَكَذَا
 يَشْبَهُ الْفُتْرَانُ وَمَا تَرَاوَعُ الْأَشْيَاءُ مَا لَا يَخْرُجُ إِلَى أَحَدٍ الْغِنَاءُ يَعْنِي غِنَاءَ حَرَامٍ هُوَ وَأَنْ كَشِدْنَ أَوَاسِيتَ
 كَمَا مَثَلُ مَا يَشْدُ بِرَجْعِ طَرَبٍ وَرَمَدٍ وَكُلُّ مَنْ كُنْهُمُ بِنَفْسِهِمْ سَكَنَ وَكَوْاسِيتَ يُشْنُو مَنْزِلَهُ أَنْ كُنْهُمُ دَرُ شَعْرٍ بِشَاهِدِ الْقُرْآنِ
 وَبِجَنِّبِ كَسِي كُوشِ بَأْنِ نَزْدِ مَنْزِلَهُ عَقْدَ شَرِّ أَنْ يَشْدُ كَمَا مَبْلَحُ اسْتِ وَخَوَاهُ حَرَامٌ دَانِدِ وَحَدِ بَاكِي نَفِيسَتِ أَنْ خَوَاهُ اسْتِ
 كَمَا بَأْنِ شَرِّ رَامِرْتَنَدِ وَجَائِزِ اسْتِ خَوَانِدِ وَكُوشِ كَرْدِشِ وَبِجَنِّبِ خَوَانِدِ بَاكِي غَايِبِ سَائِرِ أَنْوَاعِ خَوَانِدِ مَا دَامَ كَلِمَةُ لَبِزِ
 غِنَاءِ نَزْدِ شَيْخِ شِيدِ وَرُوسِ كَفْتِ دَرِ سَكَنِ آنَهَامِي كَمَا حَكْمُ نَفْسَقَانِ مَكْنِي كَمَا وَالْمَغْنِي بِمَكْنِي قُوَّةِ الْمُطَرَّبِ الْمَرْجِعِ
 وَسَوَاعُهُ وَأَنْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ أَوْ عَقْدًا أَبَاحَتَهُ وَبِجَوْرِ الْخِلَاءِ لِأَنْبِلِ يَعْنِي حَكْمُ مَكْنِي نَفْسِ كَسِي كُوشِ كَمَا
 بَاكِي أَوْ زَخْوَرِ كَشِدِ بَا وَصَفِ طَرَبِ تَرْجِيْعِ وَكَرِهِ دَرِ قُرْآنِ يَشْدُ بِاِعْتِقَادِ شَرِّ أَنْ يَشْدُ كَمَا مَبْلَحُ اسْتِ وَجَائِزِ اسْتِ
 حِدَا زَبْرِي شَرِّ وَعِلْمُ رَحْمَةِ اللَّهِ دَرِ شَادِ كَفْتِ وَتَرَدُّ شَهَادَتُهُ الْكَذِيبِ بِالْأَلِ الْفُقَارِ وَسَوَاعِ الْغِنَاءِ وَهُوَ مَكْنِي الْقُوَّةِ
 الْإِسْتِغْلَالُ عَلَى التَّجَنُّبِ الْقُرْآنِ كَانَ فِي قُرْآنِ وَفَاعِلُهُ يَعْنِي رُوسِ كَفْتِ شَادِ كَسِي كُوشِ كَمَا قَرَارِ بَاكِي كُنْهُمُ دَرِ غِنَاءِ
 شُودِ وَأَنْ كَشِدْنَ أَوَاسِيتَ كَمَا مَثَلُ مَا يَشْدُ بِرَجْعِ طَرَبٍ آوَرَمَدِ وَكَرِهِ دَرِ خَوَانِدِ قُرْآنِ يَشْدُ وَبِجَنِّبِ كَسِي كُوشِ كَمَا
 وَشَيْخِ عَلِي رَحْمَةِ اللَّهِ دَرِ شَرِّ قَوَاهِدِ أَنْ تَعْرِيفِ شَيْخِ شِيدِ رَا كَمَا مَكْنِي شَادِ كَفْتِ كَرِهِ دَرِ وَجْهِ كَلِمَةِ ظَاهِرِ شُودِ كَمَا تَعْرِيفِ رَا
 بِسَنَدِهِ كَفْتِ وَلَيْسَ مُطْلَقٌ مَكْنِي الصَّوْتِ مُحَرَّمًا وَأَنْ مَالَتْ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ مَا لَا يَنْفَكُ إِلَى حَيْثُ يَكُونُ
 مُطَرَّبًا بِسَبَبِ اسْتِمَاعِهِ عَلَى التَّجَنُّبِ الْقُرْآنِ لِكَيْ يَكُنْ كَشِدْنَ وَازِمِ حَرَامِ نَفِيسَتِ كَرِهِ طَبْعِهَا بَأْنِ
 سِلْ كَمَا دَامَ كُنْهُمُ نَفِيسَتِ شُودِ وَجَدِي كَمَا بَاعَثَ طَرَبُ شُودِ وَازِجَتِ كَمَا مَثَلُ مَا يَشْدُ بِرَجْعِ طَرَبِ كَمَا بَاعَثَ أَنْ طَرَبُ شُودِ وَبِجَنِّبِ
 اَدْرِيسِ رَحْمَةِ اللَّهِ دَرِ شَرِّ كَفْتِ قَائِمًا الْمَحْذُورَ عَلَى كُلِّ حَالٍ هُوَ مُحَرَّمٌ يَعْنِي تَجَنُّبُهُ مُنْعُوسَتِ فَعْلُ أَنْ دَرِ
 حَالِي بِرِ اسْتِ حَرَامِ اسْتِ بَعْدَ أَنْ كَفْتِ كَمَا وَجْعُ مَا يُطَرَّبُ مِنَ الْقَصَوَاتِ وَالْأَغَانِي يَعْنِي زَبْرِي مَحْرَمَاتِ هَرِ
 خَرِيسَتِ كَمَا بَاعَثَ طَرَبُ شُودِ وَازِمِ وَبِزَابَرِ تَعْرِيفِ بِرِ خَوَانِدِ كَمَا بَاعَثَ طَرَبُ شُودِ حَرَامِ اسْتِ جَعِ
 وَاشْتِ يَشْدُ وَخَوَاهُ وَعِلْمُ رَحْمَةِ اللَّهِ دَرِ قَوَاهِدِ كَفْتِ وَالْغِنَاءُ حَرَامٌ يَقْتَضِي فَاعِلَهُ وَهُوَ تَرْجِيْعُ الصَّوْتِ وَ
 مَكْنِي وَكَذَا يَقْتَضِي سَامِعَهُ قَصْدًا سَوَاءٌ كَانَ فِي قُرْآنِ أَوْ شَعْرٍ وَبِجَوْرِ الْخِلَاءِ يَعْنِي غِنَاءَ حَرَامٍ هُوَ
 وَكُلُّ مَنْ كُنْهُمُ بِنَفْسِهِمْ سَكَنَ وَأَنْ تَرْجِيْعِ آوَرَمَدِ اسْتِ كَشِدْنَ وَبِجَنِّبِ كَسِي كُوشِ كَمَا حَكْمُ مَكْنِي نَفْسِ شُودِ هَرِ كَاهِ دَانِدِ
 بِشُودِ وَخَوَاهُ أَنْ غِنَاءِ دَرِ قُرْآنِ يَشْدُ وَخَوَاهُ دَرُ شَعْرٍ وَجَائِزِ اسْتِ حِدَا وَبِزَابَرِ تَعْرِيفِ بِرِ خَوَانِدِ كَمَا مَثَلُ مَا يَشْدُ بِرِ
 تَرْجِيْعِ خَوَاهُ بَاعَثَ طَرَبُ شُودِ وَخَوَاهُ شُودِ وَغِنَاءِ خَوَاهُ وَازِ تَعْرِيفِ كَمَا مَكْنِي شَادِ كَفْتِ تَرْجِيْعِ طَرَبِ
 هَرِ وَبِزَابَرِ تَعْرِيفِ بِرِ خَوَانِدِ كَمَا مَكْنِي شَادِ كَفْتِ تَرْجِيْعِ طَرَبِ شُودِ وَخَوَاهُ شُودِ وَغِنَاءِ خَوَاهُ وَازِ تَعْرِيفِ كَمَا مَكْنِي شَادِ كَفْتِ

چنین است مطرب بی ترجیح نباشد بعضی را بر این طایفه دیگر ترجیح و بعضی دیگر طرب گفته اند و هر چه
عرب و اندکی بی مترجیح است که بر وصف ترجیح و طرب استخوان ارد بهر اختیار باشد که استخوانی که
حسن صوتی داشته باشد از این ترانه میانه انداخته می شود و بعضی اگر طرب بخود باشد چنین خوانند که خوش
بیا به حرام خواه بود و اگر بخود نباشد حرامی خواهد بود بی لذت و حاصل کلام اگر خوانندگان بی مترجیح خواه
آنچه با ساز نوا باشد و خواه غیر آن و خواندن قرآن بحر و شعر با حسن صوت و آنچه نوازان بعد از آن در وقت
سحر خوانند و مناجاتش نام می کنند یکی غناست و در زمان حضرت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیه
غیر از آن اوقات صلوات پیغمبر بود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دو نوزن داشت یکی بلبل یکی اسب که
در راه مبارک در زمان حضرت میفرموده که تا اذان دویم را نشنوی چینی می توانی خورد و مناجات اذان دویم می توان
این را بجز بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و خالی از غایتی نیست که مناجات که نام سرگوشی و سخن پنهان گفتن است
اسم خمر و فریاد گذاشتن و گمان می کنند که در آن بحر چینی که بجهت این شغل می کنند و اکثر می آید که نماز شب بکین
ثواب بسیار دارند اما اصل این فعل بدعت است و منضم شعر خواندن است در ساجد و در حدیث صحیح وارد شده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه بشنوی که کسی در مسجد شعر بخواند بگوید قضا الله فانه یعنی خدای تعالی
و همت را بشکند ساجد از برای قرآن مترنم ساخته اند و آنچه در شب می خوانند از جهت دیگر هم بدست پیغمبر است
خواندن در شب بدعتی غناست حتی اگر بخواندن در محل بیت با آنکه عبادت در خصوص شب بدعتی واقع شده
و آنچه در روز جمعه و شب جمعه می خوانند گروهی دیگر است و اشعاری که بطریق مصنفان در وقت چاشت جمعه
می خوانند و صلوات نامش کرده اند از جمله بدعت است و از ذکر خدای تعالی با آواز بلند و فریاد و نوحه و
و گریه ای که در ساجد می کنند و عبادتش می دانند همه از جمله غنا و مثل بر بدعت است که مذکور شد و گاه هست که بعد از
نمازهای جماعت اشعار می خوانند پیغمبر و کسی که منع نمی کند و کاش جمعی که مرگب این مناجاتی می شوند اعتقاد داشته باشند
که اینها عبادت است زیرا که در آن صورت آنچه کنند همین فایده خواهد بود و در صورت اعتقاد عبادت موافق آنچه از
احادیث سابق که در باب شرکت مذکور شد ظاهر می شود و در مرتبه شرکت و جمعی از فتنه که غنا و ساجد گوش می کنند
چنان نیست که آنرا عبادت و موجب قرب خدای تعالی است و کسی که از برای خدا مرگب آنها نشود با او دشمنی
پس از این جهت قیاحت فعل آنها مثل جمعی نخواهد بود که بدعت را مشخص می دانند و با هر که موافقت نماید با ایشان
دوست شوند و با دیگران دشمنی اگر چه همثال این سخنان بگوش جمعی که عادت بتاعت هوا با نفسانی کرده اند
بر می آید اما مطلب اظهار حق است و کسی که نخواهد گوش کند مجاز در معنی غنا فرقی میان شعر خواندن و قرآن خواندن
و ذکر کردن نیست چنانچه علماء اهل سنت تصریح نموده اند و در هر جا که معنی غنا تحقیق یافت حکم حرمت جاریست

و آنکه جمعی میگویند که مانند انیم که معنی غنا که ام است و تا حرمت آنچه میشود ظاهر نشود بنابر آنکه محل در اثبات است
 جایز است گوش کردن کلامیت باطل بر آنکه دانستن چیزی را که در شرع امر آن شده باشد یا از آن نهی فرموده باشد
 طریقی اردو چنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حیرت گذاشته باشد و طریقی دانستن معنی لفظی که مأمور
 بر یا منعی عنه باشد آنست که رجوع کنند بآیات و احادیث اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی اردو متابعت باید
 نمود و اگر ظاهر نشود اولاً رجوع بعربی باید کرد یا بلغت عرب بنابر خلائی که در این باب کرده اند هرگاه معلوم شود به
 مقتضای آن عمل باید نمود و کسی که خود نتواند از عرف و لغت معنی لفظ را معلوم کرد میباید که رجوع کند بقول جمعی که
 محل اعتماد باشد و معانی الفاظ را دانند و طریقی اکثر علما آنست که اعتماد نمایند بر قول اهل لغت هر چند مخالف مذنب
 باشند و در جایی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشد اعتماد نمایند و اگر بهر شفق باشند کسی باشد که
 نماید و در بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور اهل لغت اتفاق دارند که مصوت با ترجیع اطراب غناست و هفتا
 چنانچه دهنستی یا وجود آنکه در اکثر جاها با ابایشان نیست که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند و کسی که اعتماد
 بدین داشته باشد تکلف کلام ایشان با وجود انصاف بعلم و ورع و درستی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصاً هرگاه
 اهل لغت همه با ایشان موافق باشند و اگر در سخن ایشان در چنین جایی ممکن باشد اکثر حکام شریعت یا انکار میثوان
 کرد و این رد و انکار عاقبت با لجاج و منتهی میشود و این مسئله چنان نیست که مسئله جهاد می باشد یا آنکه کسی گوید که
 شاید ایشان در این مسئله جهاد می کرده باشند و در جهاد خطایه و در قول مجتهد نیست چنانچه مشهور است اعتبار
 ندارد زیرا که این مسئله لغویست نه مسئله جهادی سخن ما در بیان معنی غناست نه حرمت غنا و جهاد و تفسیر
 لغت و خللی ندارد با آنکه حرمت غنا محل اتفاق است نه جهاد و چنانچه مذکور میشود و بعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا که است
 گفته شد که مانند انیم چه معنی دارد معنی ندارد و اگر کسی خواهد که روز قیامت عذبی داشته باشد بچنین عذبه خود را
 گول نیرند و اگر سخاوت اهل مال این جوابها بسیار میتوان گفت و بعضی از شبهه ها که در معنی غنا کنند انشاء الله تعالی بعد
 از این مذکور میشود مقدمه و تیم و در بیان حرمت غنا و آنکه غنا از جهل کبار است و ذکر حادثی است که در عقوبت
 غنا وارد شده بدانکه حرمت غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلاف میان علمای شیعه رضوان الله علیهم
 نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلاف نقل اجماع بر آن ننوده و بچنین علامه و ابن ادریس و غیر ایشان نقل کرده اند
 بلکه از جهل ضروریات مذنب شیعه است و بعضی از قرآن آن مثل حدیث که جمعی استناد ننوده اند محل خلافت و اگر چه
 در آیات قرآن لفظ غنا موجود نیست اما تفسیر بعضی آیات در احادیث لغت واقع شده و آن احادیث دلیل است
 بر آنکه غنا از جهل کبار است و از جهل آنچه در نمیانی وارد شده است که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جهل چیزها نیست که خدای عز و جل عیدنا بر آن فرموده و این آیه را تلاوت

فرموده و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَقْتُلِ نَفْسَهُ أُولَئِكَ كَانُوا
 خَالِدِينَ فِيهَا يَعْنِي که از جمله مردمان کسی است که میخرد کلام باطل یا غافل کننده از ذکر الهی را از برای آنکه گمراه سازد
 مردمان را از راه خدای تعالی از روی نادانی و راه الهی محض استند اقرار و در اینجا تند تهاجم است که از برای ایشان عذابی
 گندم قرار است و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و غنا از جمله برنج نیست که خدای تعالی
 فرموده و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و آنحضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده که فرمود و آنحضرت امام جعفر صادق پرسیدند از حال غنا فرمود و اَقُولُ آیهی که فرموده و مِنَ النَّاسِ مَنْ
 يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
 مجلس غنا مجلسی است که خدای تعالی نظر بابل آن مجلس نمیکند و غنا از جمله آن چیزی است که خدای تعالی فرموده که وَ مِنَ
 النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از ابو بصیر روایت کرده که گفت سوال کردم از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول آیهی که قَاتِبُوا الْجَنَّةَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَ لَجَّيْنَا قَوْلَ الزُّوْغِ یعنی
 به هم میریزید از جنس بابل و جناب کیند از قول باطل که غنا است و در حدیث دیگر روایت کرده که جنس از اوثان
 باری مخرج است و قول زور غنا است و شرح طوسی حملند در کتاب مالی از حضرت امام علی نقی علیه السلام چنین روایت
 کرده که فرمود در تفسیر قول آیهی که فرموده وَ الَّذِينَ لَا يَشْعُرُونَ الزَّيْجَ یعنی تهاجمی که از برای باطل حاضر میشود و زور
 که آن باطل غنا است و در تفسیر علی ابن ابی حمزه حملند مذکور است و ظاهر آنست که قول حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام باشد که مراد از لغو در قول آیهی که فرموده وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ غنا و طایهی است و آیه در وصف
 مؤمنان واقع شده یعنی ایشان تهاجم کنند که از لغو اعراض میکند و در حدیث مضمون روایت کرده در تفسیر قول
 الهی که وَ الَّذِينَ لَا يَشْعُرُونَ الزَّيْجَ که زور غنا است و مجالس الهی است و در تفسیر وَ اِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ اَعْرَضُوا
 عَنْهُ روایت کرده که لغو دروغ گفتن و لغو غنا است و در تفسیر و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ روایت کرده که لغو حدیث غنا و شرب خمر و جمیع طایهی است و ظاهر آنست که طلاق لغو حدیث
 بر شرب خمر و طایهی از قبیل طلاق کلام بر بایش کلیم است و شاید که نسبت لغو هم از این باشد جامع بیان حقیقت و
 مجاز لازم نیاید و از جمله اخباری که در ذم غنا و تحقیری که بر آن مترتب میشود وارد شده آنست که کلینی حملند از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و آنحضرت روایت کرده
 که فرمود در خانه غنا این نیستوان بود از مصیبت و عادات آنجا مستجاب نمیشود و فرشته داخل آن خانه نمیشود و
 روایت کرده که از آنحضرت سوال کردند از حال غنا فرمود که داخل خانهها نمی شود و فرشته را و می شود زیرا که خدای
 تعالی از اهل آنخانه اعراض فرموده و مراد با عرض آیهی نظر نمودن بر هر صفت و غضب نمودن بر اهل آنخانه است

وکلینی و شیخ طوسی از آن حضرت روایت کرده اند که مردی سوال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود
خریدن و فروختن ایشان حرام است و تعلیم کردن ایشان کفر است و کوش کردن و آواز ایشان نفاق است
و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که شخصی سوال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود گاه می باشد
مرد کنیزی می باشد که او را بخواهید و قیمت آن نیست مگر مثل سگ و قیمت سگ سخت است و
سخت در آتش جهنم است و سخت در احادیث یعنی حرام طلاق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده اند که فرمود کنیز کن مغنیه ملعونست و کسی که از کسب او بخرد ملعونست و از ابراهیم ابی
هبلا روایت کرده اند که گفت وصیت کرد احق عمر در وقت وفات با آنکه کنیزان مغنیه که داشت
بفروشد و قیمت آنها را بخرد حضرت ابی الحسن علیه السلام بر ندیس من کمتر از آن فروختم بسیصد هزار
دریم و قیمت آنها را بخردم حضرت بر دم و عرض کردم کی از دوستان شما که نام او احق بن عمر است
در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را بفروشد و قیمت آنها را بخردست شما او فروزون
آنها را فروخته ام و این بسیصد هزار دریم قیمت آنهاست فرمود که مرا حاجتی در آن نیست بدرستی که این نفاق
است و تعلیم کردن آنها کفر است و شنیدن آواز ایشان نفاق است و قیمت ایشان حرام است و کلینی و شیخ
طوسی و در ترمذی و ابن بابویه و رقیه روایت کرده اند که مردی بخیرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد
که پدر ما در دم فدای تو باد و داخل بیت الخلاء میشود و مسایه چند دارم که ایشان کنیزان را اندوخته اند می کنند و
عرو و میوزند بسیار باشد که پیش شستن با طول دهم از این می گردان آنها حضرت فرمود چنین مکن آن شخص گفت والله
که من بپای خود پیش ایشان تیردم و بغیر آوازی است که بگوشت میشود فرمود بالله شب و این کلمه را در مقام
تعجب گاه در معرض طرح استعمال میکنند فرمود بالله شب یعنی بخدا که توبه کن آيا نشنیده که فدای تعالی می فرماید
إِنَّ التَّمَنُّعَ وَالْبَصَرَ وَالْعَوَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَذَابَ مُسْتَوْفٍ یعنی بدرستی که کوش و چشم و دل از همه ایشان
سوال میکنند از آنچه کرده باشند پس آن مرد گفت که یا که من نشنیده بودم این آیه کتاب الهی را نه از عرب نه از عجم و لا چون
و انتم ترک کردم آنچه میکردم و از تعالی طلب آمرزش میکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
با فرمود که برخیز و غسل کن و هر قدر که نماز بخاطرت رسد بکن زیرا که مرا دوست برکنا و عظیمی میکردی چه بسیار بد بود جا
تو اگر باین عمل از دنیا میرفتی استغفار کن بدگاه الهی و سوال کن که توفیق توبه بدهد یا قبول توبه کند از هر چه
بان راضی نیست زیرا که هر چه خدا بان راضی نیست غیره بخیا شود و کار بد را باطلش بگذارد زیرا که هر چیز را الهی می باشد
و کلینی رحمه الله از آن حضرت روایت کرده که فرمود کوش کردن غنا و لهو و نفاق را سیر و پانده همچو کلبه است از نفع را
میر و یاند و کلینی رحمه الله از آن حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را منقره میدارد از غنا

در بهشت درختی هست که خدای تعالی باده را میفرماید آن درخت را حرکت دهند پس آن شخص آوازی از آن درخت
میشود که هرگز مثل آن نشنیده و کسی که خود را از غنا سترده نذر نمیشود و علی بن ابی طالب هم رحمانه در تفسیر از عاصم بن
مسیر روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم بخوابم چیزی از شما بگویم
و مرا شرم نمی آید یا در بهشت غنا میباشند فرمود در بهشت درختی هست که خدای تعالی امر میفرماید باده را
بهشت را که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی بر میخیزد که خلایق بآن غنی آوازی شنیده باشند بعد از آن
فرمود که این عوضی است که خدای تعالی مقرر فرموده اند برای کسی که ترک شنیدن غنا از ترس خدای تعالی در دنیا
کرده باشد و این بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که غنا
سورث نفاق است و فقر را در حقیقت داد و از آنحضرت روایت کرده که شخصی سؤال کرد از حال نزد و شطرنج
فرمود که نزدیک آنها شو کسی دیگر سؤال دیگر پرسید که غنا چون است فرمود که غیر در او نیست مکنید و از آنحضرت
روایت کرده که منجم المصنوع کاهن ملعونست ساحر ملعونست زن مغیبه ملعونست کسی که او را با سید و عارف بخورد و از آنحضرت
و کاهن کسی است که کاری کند که جن طاعت او کنند یا خبر باده دهند و کلمات را بعضی از اقسام سحر و جادو و جادو
بسیار میداند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار گوش انداختن بغنا باعث فقری
شود و در حدیث چهارم حکم از آنحضرت روایت کرده که غنا فوجیه است که شیطان برای بهشت کرد و در این
الاخبار از محمد بن ابی عامر روایت کرده که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل
حماد و ران باب رانی دارند و آن را قبیل باطل و لهو است آیا شنیده که خدای تعالی فرموده که و اذ انکم ایل الخو
متر و اکر اما یعنی بندگان خدا آنجا علتند که با صفاتی که قبل از این مذکور شده و وقتی که بیکند زند بنوع خود را که مردم
ستره میدارند از آلوده شدن آن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب سماعی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود در امت من خسف و قذف خواهد بود و عرض کردند یا رسول الله چه چیز بسبب آن ناپا شود فرمود
از بهشت نگاه داشتن کنیزان خواننده یا زنان خواننده و شراب خوردن و خسف فرو رفتن بر زمین است و قذف
سنگت باران و سبب تغییر صورت بصورتی قبیح است و این بابویه رحمه الله در علل الشرائع از حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و شراب خوردن
لطمه بدیه است و کسی که معتاد بشرب است از بابت بت پرستی است و نکذب شده کتاب خداست
و اگر کتاب خدا را تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میداشت و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام همین سخن روایت کرده و در کتاب عانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که پرسیدند که قوال زور کدام است فرمود که از آنجا است آنکه کسی سخن راسته بگوید خوب

خواندی قمری رحمة الله و کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم نمی آید شما که بر بلائی چار پايان خود
 خوانندگی میکنید و آنها مشغول تسبیح الهی باشند و عیاشی در تفسیر خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
 که فرمود و اول کسی که نوحه کرد و اول کسی که غنا کرده و اول کسی که عکاز خواند شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم از شجره
 خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوحه کرد و بخاطر او آورد بهشت و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس آن را نخورد را لعنا لعنه شکی که اگر خدا می آید و شیطان را میفرستد که بر
 دوشهای او سوار میشوند و پاشنه های پای خود را بر سینه او میزنند تا وقتی که خوانندگی را تمام کند و آنگاه آنچنان جمله
 افراد غنا بعضی از علما استثنای نموده اند و در بعضی روایات و از شده یکی خوانندگی زمان است در عروسیها و چند
 حدیث در کافی و تهذیب دین باب مذکور است یکی صحیح و یکی موثق و یکی مجهول بعضی از علما گفته اند که خوانندگی
 زمان در عروسی البته شرط جایز است یکی آنکه چیزی پای اهل خوانند و دیگر آنکه مردان و از ایشان انشوند و دیگر
 آنکه ساز نوازند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند و دیگر از جمله آنچه استثنای نموده اند خواندن خلاست در سفر
 از برای ماندن شتر چنانچه از کلام علما که قبل از این نقل شد ظاهر شد و اصل خلا چنانچه در قاموس نقل کرده است
 که اعرابی در شامی راه غلام خود را زد و نکشتان در آمد بدان گرفت آن غلام بر دست خود چسبید و میگفت
 دخی دخی دخی و میخواست بگوید یا دخی چنانچه کسی در فارسی بگوید دستم شتران باین نغمه رفتن باشد گردند آمد
 غلام را خلعت داد و گفت این نغمه را از دست من دور بیا بجا از حد بغیر و حدیث بنظر این حقیر نرسیده
 یکی آنکه ابن بابویه رحمه الله در سنن البیضا فیقه از سکونی روایت کرده که او با بناد خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 روایت کرده که فرمود تو شنه مسافر خلعت و شتر آنچه مثل نجش نباشد و دیگر حدیثی است که سفیان روایت
 کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه بن رواحه فرمود حَرِّقُوا بِالْقَوْرِ یعنی مردم را بجرکت در آور
 پس و شروع بخواندن بجز کرد و در حد را خوب بخواند و او همراه مردان بود و آن حدیثی که از جمله موالی آنحضرت
 بود همراه زمان بود چون بشنید متابعت او نمود پس حضرت فرمود فَقَابِلُوا الْقَوَادِرَ یعنی بازمان بهموارمی گو
 کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تاب آن نوع را در رفتن با ندارند و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و راوی حدیث اول
 سکونی است و او از جمله عامه است و توثیق ندارد و از جمله صحابست و معلوم نیست که از کی روایت کرده و در
 آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانی در طریق ابن بابویه بسکون حسین بن یزید نوفلی داخل است و او نیز
 توثیق ندارد و قیاس گفته اند که او در آخر عمر غالی شد بمجمل این حدیث ضعیف است و حدیث دوم از احادیث
 شیعه نیست و این دو حدیث اگر چه خاصه اند از جهت ضعف و موافقت مذنب عامه معارضه با احادیثی
 که مذکور شد نمیتواند کرد و احادیث سابقه اگر چه همه من حیث التسلیم صحیح نیست اما صحیح و تغییر در میان آنها بسیار

و کثرشان در مرتبه توانراست و مخالفت با مذہب عامه دارند نیز از وجوه ترجیح است چنانچہ ما الله تعالی اعلم
 میشود و لهذا جمعی از علمای حدیث را نیز تجویز کرده اند و دیگر از جمعی از علمای حدیث حضرت امام حسین علیہ السلام را شیخ علی
 رحمة الله استثنای نموده و مستندی صریح در این باب بنظر نرسیده و شاید مفهوم بعضی اخباری بجهل دلالتی بر شعبی
 داشته باشد و بغیر از علمای قابلی ظاهر ندارد و اما اخباری که بحسب ظاهر معارض احادیث حرمت نماز است از آن
 جمله بعضی مخصوص قرآن است و بعضی مطلق است اما آنچه مخصوص بقرآن قرآن است یکی حدیثی است که طبری
 روایت کرده از ابو بصیر که گفت بجنرت امام محمد باقر علیہ السلام عرض کردم که هرگاه قرآن بخوانم آواز خود را
 بلند نکنم شیطان نزد من می آید و بگوید تو خود نمائی میکنی بقرآن قرآن پیش اہل بیت و پیش مردم حضرت
 فرمود که یا امام محمد قرآن بخوان خواندن میان در خواندن باہل بیت بشنوان و ترجیح کن تو آن آواز خود را زیرا کہ
 خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را کہ ترجیح کند و آن ترجیح کردنی و این حدیث از حیثیت و دلالت اقوی
 از باقی اخبار است کہ غنا شوندگان با آنها مستند میشوند و جمعی از ایشان سیکند کہ ما طریقہ چهارمین داریم باین
 حدیث و آنچه مؤید این باشد ما را جائز است عمل کردن زیرا کہ در بعضی و آیات وارد شدہ کہ هرگاه دوسد بیت
 متعارض بشمارسد بہر کدام کہ خواہید از باب تسلیم عمل متوانید کرد و سیکند کہ ما لحاظ مستند احادیث چهار کتاب
 نیاید کرد زیرا کہ آنچه در آنهاست یکی تحقیق قول مخصوصست بہ چند بعضی از باب تقیہ وارد شدہ باشد چنان
 این مختصر کناییش تحقیق این مسئلہ کا معنی ندارد و در صحت و فساد این طریقہ سخن نمیگوئیم و بیان حرمت غنا بابرین
 مسألت و طریقہ مشہور میانہ علمای مکتبیم تا کسی را شبنہ باقی نماند اما جواب از این حدیث و غیر آن بابر مسألت
 مشہور پس سیکوئیم مراد بلفظ الصوت الحسن کہ درین حدیث واقع شدہ کہ خدای تعالی دوست میدارد کہ در آن جمیع
 متحقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود چون ظاهر لفظ عموم است خواه قرآن تلاوت کنند و خواه شعر و غیر آن
 خوانند یا مخصوص قرآن قرآن است بقرینہ آنکہ سوال از خصوص قرآن شد و بہر تقدیر ترجیح کیخصت
 یا امر بآن واقع شدہ مطلق ترجیح است خواه با اطراف جمع شود و بسر حد غنا رسد و خواه ترسید یا مخصوص ترجیح
 ضعیفی است کہ باین سر حد ترسد چنانچہ ظاهر تنوین بر ترجیح فیہ ترجیحا و ہر بقرآن است باین القراءتین است نہ ہر نوع
 ترجیحی و ہر قسم رفع صوت و قرائتی کہ مراد قسم اول باشد کہ ہر نوع خواندن با آواز خوش یا ہر قسم آن ترجیح محبوب
 اعلی باشد یعنی واجب یا سنت باشد پس غنا مطلقا مأثور بہ خواهد بود و ترکش مکروه یا حرام و این مخالفت
 اجماع علمای بلکہ مخالفت ضرورت و قطع نظر از اجماع مخالف احادیثی است کہ از حیثیت سند ازین قوی تر
 و کثرت در مرتبہ توانراست و مع ہذا مخالفت با مذہب عامه دارند و این حدیث موافق مذہب جمعی از
 ایشان است پس اجمال تقیہ در آنها مفقود و در این حدیث موجود است بچنین حدیثی عمل جائز نیست و اگر

هر دو قسم دوم باشد یعنی سطلی آواز خوش خواهد در قرآن و خواه غیر قرآن اما ترجیحش به صد غنا رسد پس دلالت
بر جواز غنا نخواهد داشت موافق آنچه ظاهر تر است در معنی غنا چنانچه مذکور شد علی سناغات دارد بحسب ظاهر بگوید
که هر ترجیحی را غنا و اندوخته باطرب جمع شود خواه و چنین کسی اگر در مقام تعریف غنا الکفا بکتر ترجیح بآبر آن کرده
که غالباً ترجیح و اطرب با یکدیگر میباشند و غرضش تخدیه حقیقی نیست چنانچه قبل از این مذکور شد جواب او مثل
جواب سابق خواهد بود و اگر مرادش ظاهر کلام است حدیث را بنا بر آنکه صلاحیت معارضه ندارد چنانچه گذشت
طرح خواهد نمود و اگر مراد قسم سیم باشد یعنی هر نوع از ترجیح اما در خصوص قرانت قرآن پس با وجود مخالفت
اجماع مخالفت با عموماً احادیث سابقه دارد و مخصوص آن احادیث از جهت سند نمیتواند باشد بلکه مخالفت
با ظاهر قرآن دارد زیرا که با حدیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده و صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است
ثابت شد که در چند موضع نهی از غنا عموماً واقع شده و تخصیص قرآن بخیه واحد بر تقدیری که جایز باشد چنانچه حدیثی
با وجود مخالفت عموماً و مخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور شد و مخالفت اجماع جایز نیست و اگر
مراد قسم چهارم باشد جواب مثل جواب قسم دوم خواهد بود و دو حدیث مخصوص بقرانت قرآن که ذکر کردیم
هست که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بخوانید قرآن را با لمان عرب و آوازهای ایشان و پرنیز نمایند از گنجهای اهل فسق و اهل کبریا زیرا که
بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیح میکنند قرآن را از باب ترجیح نوحه و برهائیت و قرانت ایشان را از جنبه کردن
ایشان نمیکند و دولهای ایشان را مغلوب و بر کرده است و همچنین دولهای جمعی که حال این جماعت ایشان را
خوش نمیید و عاتقیر مضمون این حدیث را از حدیفه مذابت نموده اند که او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
آله روایت کرده و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آله در سال حجة الوداع حج کردیم پس آنحضرت حلقه در خانه را گرفت و رو با کرد و فرمود که آیا خبر بدیم شما را بعلما
که قبل از قیامت ظاهر میشود و نزدیکترین مردمان در آنوقت با آنحضرت سلمان بود عرض کرد بل یا رسول الله پس فرمود
که بدرستی که از جمله شراط ساعت ضیاع کردن نماز با است و پیروی کردن شهوتها و میل کردن به هوا و خواهشها
و چیزهای دیگر ذکر فرمود بعد از آن فرمود که در آنوقت جماعتی خواهند بود که قرآن را نه از برای رضای الهی یاد
میکنند و قرآن را امری قرار میدهند و فرمانهای میگویند و فرمود که جماعتی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد
میکنند و اولاد را بسیار خواهند شد و قرآن را بغنا خواهند خواند و این دو حدیث اگر چه جمیع روایات نشان نموده
و صحیح المذهب نیستند اما حدیث مذکور نیز چنین است زیرا که ابو بصیر را و می این حدیث است ظاهر نیست که
یحیی بن ابی العباس است تقریباً این حمزه که از او روایت کرد و یحیی اگر چه تو شیعه دارد اما مذمت بتخلیط هم دارد

و واقعنی است و علی ابن محمد بن ابی نسیب مذمت بسیار و او را علی بن الحسین بن فضال روایت کرده اند که گفت
 علی ابن حمزه کذاب و مفسد است و گفت او کذاب طعون است و من از او احادیث بسیار شنیده و او اخذ کرده ام
 اما جائز نمیدانم که یک حدیث از او روایت کنم و آن حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بعد
 از فوت علی ابن ابی حمزه در قبر از او سؤال کردند چون بام من رسید توقف کرد ضربتی بر سرش زد که قبرش
 پراثرش شد و آن حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که بعلی ابن ابی حمزه فرمود تو و اصحابت
 مثل ضایع و آن حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیا دروغ گوئی او بر شما ظاهر شده
 و نه او روایت کرده که سر محمدی را بر پیش عیسی بن عوی خوابند برد و او صاحب سفیائیت و روایت کرده اند
 که او از همه کس عداوتش نسبت بحضرت امام رضا علیه السلام نیاورد و بسبب آنکه واقعنی شدن بود که سی هزار
 دینار مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود و از برای طبع در آن مال انکار صوت آن حضرت و امامت
 حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس سجده پیش کرد و پیش چنین مردی باشد و از احادیث که عمومًا دلالت بر حق
 غنا کند و دو حدیث مخصوص بحضرت خدا در قرآن خضره معارضات داشته باشد و مخالف قرآن و اجماع
 بوده باشد بنا بر ظاهرش چنانچه تمیز کنندگان غنا فهمیده اند عمل جاری نخواهد بود پس چاره بنیر طرح یا تاویل در
 چنین حدیثی نخواهد بود و دیگر از جمله احادیثی که بآن مستند میشوند در اباحت غنا است که کلینی رحمه الله آن حضرت
 ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسین علیه السلام قرآن بخواند بسیار بود که کسی از پیش آن
 حضرت میگذاشت از خوبی آن و آن حضرت بیوش میشد و اگر امام از حسن صوت خود بی طاهر سازد مردم بآ
 آن نمی آمدند و وی میگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا مردمان نماز میکرد و او از خود را بقرآن
 بلند نیاماخت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از اختلاف خود بقدری برده و دش مردم میگذاشت
 که طاقت آن داشته باشند و بعضی لفظ حدیث را شاید بوجهی دیگر فهمند اما آنچه مذکور شد ظاهر تر است و کلینی رحمه الله
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر چیزی زیور بی دارد
 و زیور قرآن و از خوبست و از آن حضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی بن الحسین آن آوازش بهترین آوازها
 بود در قرائت قرآن و سقایان که میگذاشتند بر در خانه آن حضرت می ایستادند و قرائت او را گوش میکردند و
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آوازترین مردم بود و این حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرائت
 قرآن است و دلالت صریح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آن و از چنانچه از راه ترجیح میباشد از راه جوهر آواز و نطق و
 در قرائت میباشد و بسیار است که آواز خوب ل ترجیح که قرآن خوانند بسیار خوشتر می یازد آوازهای مثل
 بر ترجیح و بعد می خازد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام قرآن را از راه اعجاز

بخوبی قرائت میکرد و آنکه با آنکه مثل بر هیچ نباشد بسیار خوش آید بلکه کسی که شکی نیست نداشتن باشد و بر تقدیر
که این وجهی باشد از برای دفع تناقض و رفع تعارض میان اخبار را بخوبی حمل نماید و در هر یک از این احادیث سابقه
موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف تفسیر و اکثر اقوامی من حیث السناد است و این احادیث با عدم
مخصوص آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص داشته باشد نفعی بحال غنا شوند گمان در شنیدن اشعا
و اذکار که بعنوان ثنات میخوانند و میشوند نیکند و آنکه حدیث اول و سیم از این سه حدیث را وی هر دو سهل بن
زیاد است و ضعف حال و مشهور است و علمای جال ذکر کرده اند که او فاسد المذهب و فاسد الروایت و درجه
ضعف بود و احسن محمد بن عیسی او را از ثم اخراج فرمود و شهادت میداد با آنکه او دروغ گو و غالی است و اظهار
بیزاری از او میکرد و هر دو را بنی میگردانند شنیدن حدیث از او روایت کردن احادیث او ذکر کرده اند که او بر حایل
اعتماد نمید و مرسل روایت میکرد و حدیث اول اسهل بن زیاد از محمد بن الحسن بن ثنون روایت کرده و علمای
رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد المذهب و غالی و واقعی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف
کرده نگاه بآنها نیاید و محمد بن الحسن بن ثنون از علی بن محمد نوفلی روایت کرده و او مجهول است و حدیث
سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد و ضعیف است مرسل هم هست و حدیث دوم یکی از روایات علی بن محمد است
و او مجهول است و دیگری عبد الله بن اقسیم است و او کذاب غالی و متروک الحدیث است و بعضی دو شخص
سوم بعد از ابن اقسیم ذکر کرده اند هر دو کذاب و غالی و ضعیف و احادیثی که روایتش چنین مردم شنند
با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذهب عامه ظاهر آنکه نقیض مطلب لالشان پیش از مذعبات
و از جمله آنچه آن سستند میثوند احادیثی است که خصوصیت بقرائت قرآن ندارد و چنانچه کلینی رحمه الله از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
بانت من کمتر از سه چیز داده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه و آرا حضرت روایت کرده که
فرمود هیچ پیغمبری از خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و این با بویه رحمه الله و تفسیر روایت کرده که مردی
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سوال کرد از آخرین کنیزی که آوازی داشته باشد فرمود که حبیب بر تو
یا بابی نسبت اگر بخیری او را و بشدت را بیا و تو آورد و این احادیث نیز هیچ یک صحیح و غایتی از برای آواز
خوب اعم از غناست چنانچه مذکور شد پس صحیح در مذعبات و بر تقدیر آنکه مراد از خوب اخبار را با آنکه خدای
تعالی آواز خوب بآنها یا غیر اینان داده دلالت بر جواز غنا کند یا آنست که این احادیث را مطلق خواهند
گذاشت و از اینها استدلال بر جواز بلکه بفضل غنا اعم از جوب است و حجاب خواهند کرد یا احادیث سابقه
مختص اینها ساخته حمل بر غنا و خصوص قرآن خواهند نمود بنا بر شش اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت

مذهب شیعه خواهد بود و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قول زور و لو حدیث بغنا از اخبار صحیح و معتبره که قبل از این
مذکور شد به ثبوت رسیده و همچنین مخالف احادیثی خواهد بود که در تحریف غنا وارد شده و حدیث چهارم که ابن
بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کثیران مغنیه وارد شده چنانچه گذشت
پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکن است حمل کردن بر غنای در عروسی بابر
جواز آن موافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن مولی در عروسی حکم شنیدن زنان داشته باشد ممکن
است که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کثیری هرگاه کسی داند که خوش آواز است بهشت را بخاطر می آورد و این
و جهها اگر چه بعید باشد و مقام جمع بین الاخبار مفسده ندارد و این حدیث فی الجمله کافی بآن حدیث دارد
که قبل از این مذکور شد و دلالت میگرد بر آنکه در عوض غنای دنیا در بهشت خدای تعالی خلق کرده که
آوازهای خوب از آن می آید و اگر کثیران مغنیه در بهشت می بودند در جواب سائلی که می پرسید که آیا در بهشت
غنایا باشد حضرت میفرمود که بلی کثیران مغنیه بهشت هست و اگر مفسده حمل این حدیث بر معنی ظاهر مخصر
و در این می بود می توانست بر ظاهرش حمل کردن و دفع کردن منافات بوجهی بعید اما چنانچه در السنی مخصر در
انتهای نیست پس از جهت آنکه مخالف ضرورت و قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تاویل باید کرد و اینهمه این
اخبار را بر تفسیر حمل کرد و خصوصاً حدیث کثیران مغنیه زیرا که خلفای بنی امیه و بنی عباس به کثیران مغنیه
سپرداشته اند و غنا گوش میکرده اند پس می تواند بود که جهت دفع ضرر از خود آنهمه تصومین عظیم تسلیم کلام فرمایند
که ظاهرش جواز غنا باشد و جمال غیر آن داشته باشد و بابرش دویم که مخصوص بغنا در قرآن باشد جواب
بنحوی خواهد بود که معلوم شد و دلالت بر جواز غنا در اشعار و ادکار نخواهد داشت و اما در سند این حدیث
و در سند حدیث اقل علی بن معبد مجهول و عبد الله بن لثیم که مذکور شد که غالی و کذاب و متروک الحدیث است
و اخل اند و حدیث دویم نیز علی بن معبد در سندش داخل است و حدیث سیم علی زروانش سهل بن زیاد است که
مذکور شد که کذاب و فاسد المذهب و فاسد الروایه است و دیگر علی بن معبد شیبی و موسی بن عمر صیقل است
و چنانچه در توثیق صریح دارند و دیگر سکون است که قبل از این مذکور شد در حدیث حاکم از جمله عاتقه است و توفیق
ندارد و با وجود اینها مرسل است و حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز مرسل است و هیچ یک از روایات معلوم
نیست و جنین احادیث با وجود معارضات و مواخفت عاتقه و جماتی که مذکور شد احتمالی بغیر طرح و حمل بر
تفسیر تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند می شود حدیثی است که عاتقه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که تغنی بقرآن کند از آن نیست و با آنکه این حدیث از احادیث سنیان است
و استدلال بآن صحیح نیست اگر مراد از تغنی خواندن بطریق غنا باشد می باید که غنا در قرآن واجب باشد و اصل

و واجب افراد خواندن قرائت در نماز است پس میباید که همه کس حمد و سوره که در نماز خوانند واجب باشد که بخوانند
بجز آنکه ظاهر این معنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره
بی غنا خوانده اند و اگر بالفرض کسی بخواند که میخواند و در نظر باقی صحیح نموده و آنهایی که غنا را میخوانند
میدانند خواه از سنیان و خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرائت نماز را بی غنا بعل می آورند و این معنی است
ترک واجب نمیدانند و اگر تعنی بقرآن واجب باشد میباید که در گرفتن خواندن کی و قواعد غنا بر هر کس واجب
عینی باشد چنانچه یاد گرفتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست و از این حدیث ظاهر شد
که کسی که قرآن آلی غنا بخواند از آن شخصیت نه شد پس باید که غنا واجب خواهد بود و میبایست که آنکه وظایف
هر زمانی مردم را امر کنند بتعلم غنا و تقاضا و خود هر که ام ندانند یاد گیرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را بر وجوب حمل
کنند چاره از حمل بر استحباب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آن شخصیت نباشد همیشه از
خوبان ترک شده باشد و از آن شخصیت نباشد و غریب تر آنکه جمعی از آنهایی که میخوانند که غنا را میخوانند
میگویند که غنا عبادت است از خواندن کی که بانامی یا ساز باشد و خواندن کی بی ساز غنا نیست پس بنا بر این حدیث
و این تفسیر باید که همه کس در نماز و غیر نماز نامی یا ساز بنوازند یا آنکه سازند پیش خود حاضر سازند و جمعی
از سنیان یا آنکه غنا را جایز میدانند لفظ تعنی که در این حدیث و منع شده بر معنی غنا حاصل نموده اند از آنجمله این اثر
در نهایی گفته که مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا اِیَّ مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِهِ عَنْ عَقِبِهِ یعنی کسی که بقرآن از غیر
آن تعنی نشود از آن نیست و گفته که تَعَنَّيْتُ وَتَعَنَّيْتُ وَاسْتَعَنَّيْتُ هر سه یکسان معنی استعمال میشوند و گفته که تعنی
گفته اند که مراد جهر بقرآن است و معنی دیگر را شاید آورده اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرائت و
رفیق و سید مرتضی در ذکر و در آن از ابو عبیده نقل کرده که مراد آنست که کسی که بقرآن از غیر متعنی نشود از آن نیست
و بعضی شواهد بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن گفته که مراد آنست که کسی ترجیح باشد محنت عظیم لازم می آید زیرا
که میباید که کسی ترجیح بقرآن کند از آن شخصیت نباشد و این اثر از ابن ازین اعزلی نقل کرده که متعارف عرب
آن بود که در وقت سواری و وقتی که در عرصه می نشستند و در اکثر احوال بطریق یا بلایی که نوعی است از غنا
خوانند کی بطریق یا بلایی کنند و از آنچه مذکور شد جواب شبهه ای میگوید که در باب بابت غنا مطلقا یا در خصوص
قرآن یا بنا مستند شوند ظاهر میشود و اما جواب از استدلال بر بابت غنا یا احادیثی که سابقا مذکور شد بنا بر
طریق جمعی که با اخبار نقل میکنند و با قول علماء و سند احادیث کار ندارد پس میگوئیم اگر مدعا بابت مطلق غنا
باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و همچنین دعوی سواقی احادیث و اتفاق
علماء موجب خروج از دین ایمانست و اگر مراد ایشان بابت نوعی از انواع غنا باشد سواقی آنچه مذکور شد

پس سخا و وجوه ضعف حالات احادیث سابقه بنا بر این طریق تفسیر متوجه است و در آنچه بحسب متن احادیث
وارد بود فرقی نیست تفاددی که هست باعتبار سند است که اصحاب این مسکات همه این احادیث را صحیح
میدانند یعنی همه قول معصوم سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد
طریق جمع میان اخبار که بحسب ظاهر متعارض باشند از آنکه معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کفینی و ابن ابی
و شیخ طبرسی و در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بعضی است
متقدمین و متأخرین است خواه اخبارین و خواه غیر ایشان و چنان نیست که هر دو حدیث متعارض فی ظاهر
یافت شود بمرکب که خواهی عمل توان کرد بلکه این معنی بعد از آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده
مفقود باشد پس هر کدام را که خواهند از باب تسلیم و تقیاد و احتیاطی خواهند کرد و از جمله وجوه ترجیح
یکی احوط نمودن رواست که کدام عادل و فقیه و محدث و اورعند پس رواست چنانچه حدیثی را مقدم باید داشت
و آن حدیث را اختیار باید نمود و دیگری را ترک کرد و این معنی مساوی باشد با احوط باید نمود که کدام مجمع علیه بیان
اصحاب است یعنی مشهور بحسب روایت با فتوی و کدام شاذ است و مشهور را اعتبار باید نمود و شاذ را
ترک کرد و دیگر از وجوه ترجیح عرض بر کتاب التمسک سنت نبوی است صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشد
احتیاط باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیگر اعتبار بر موافقت و مخالفت قول غایب است پس هر کدام که موافق
قول ایشان باشد طرح باید کرد و اگر ایشان بر دو قایل باشند باید احوط نمود که خصایص و حکام عامه کدام قایل
پس از این طرح باید کرد و دیگری اعتبار باید نمود و از حدیث عم بن حنظل که جنس ظاهر شود که بعد از آنکه در جمعی هم
فرق نباشد باید توقف نمود و خود را در شبهه و ابالکت قیام داشت و در این مسأله که بحث در آن داریم
جمع وجوه ترجیح با احادیث حرمت غنا است اما اعتبار حال رواه زیر اگر اگر مراد از رواه جمعی باشند که
اصحاب کتب ایشان روایت کرده اند پس ضعیف رواه احادیثی که توهم باحت غنا از آنها میشود و سابقا
بوضوح پیوست و تمساج با عاده آنها نیست و اگر مراد طبقه متحرران ایشان باشد پس احادیث حرمت
چون در کتب اصحاب شهر و اکثر است و احادیث موهم باحت در بعضی دون بعضی مشون یافت می
شود چنانچه بر مقتضای ظاهر است پس احادیث حرمت را حجج و مخالف آنها را مبروح و مطرح خواهد بود و اما
اعتبار بر اثر من اصحاب پس از آن ظاهر تر است که احتیاج تمییز داشته باشد و اما عرض بر کتاب است
سنت پس از آنچه گذشت ظاهر شد که آیات تفسیری چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر صریح غنا
میکرد و هر چه آیه در باحت غنا بموجب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اگر قول مفسرین در تفسیر آیات مخالف
احادیث باشد داخل تفسیر برای مطرح خواهد بود و آنکه جمعی از مفسرین مخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی

آیات را تفسیر نموده اند و از سنت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نمیفرموده و
 مطربان نداشته و از شنیدن آواز خوش بزرگتر تغییر در احوال آنحضرت راه نیافت و اگر چنان نیست که بر تبه حال
 عباد در درگاه الهی موافق کمالی باشد و بسا باشد که بنون ترین اعمال در نظر آدمی بهترین اعمالش باشد چنان
 نیست که هر وقتی خوب و هر مقامی تبه باشد مثلاً قنوت و ترجم نمودن بر کسی که کمال عجز و شکستگی بناید
 و رضای الهی در قتل او باشد در کمال خوبی است و ترجم بر چنین کسی که از رقت قلب بسبب اشک عجز او ناشی شود
 باشد ناپسندیده و تغییر حالی که جمعی دارد وقت شنیدن آواز خوش بهم می رسد چنانچه بخود می شنود یا خود را بر این خود
 می اندازد و آن معنی با کمال میداند بسیار باشد که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و بهیچ
 آزار ربط بخدا نام نمیکند و کلینی رحمه الله در دو حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
 با آنحضرت عرض کرد که جمعی هستند که هرگاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی از برای ایشان بخواند فریاد میکنند و
 چنان ظاهر میشود که اگر دستهای پای ایشان را ببرند خبردار می شنود آنحضرت فرمود که سبحان الله این از جناب
 شیطانست و تمنی لغت و خوبی ایشان نمیشود یا آنکه ایشان ابرای این نفرستاده اند آنچه خوبست نرمی وقت
 و اشک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد در غیر آن بطریق
 اولی خوب نخواهد بود و اما موافق قول عامه پس حدیث اباحت غنا موافق مذهب عامه است و اتحاد
 حرمت چنانچه قبل از این اشاره کردم مخالف قول عامه است اول کسی که تجویز غنا نمود و عین الخطاب بود
 چنانچه این شیر در نمایه در تبه لفظ غنا ذکر کرده اما همه انواع غنا را تجویز نکرده بلکه غنای اخبار که صوت اقبال صدی تجویز
 و اول کسی که قرآن را با لحن خواند عید الله بن ابی بکر بود و عید بن عمر را داخدا نمود و لهذا این نوع قرائت را
 قرائت عمری میگویند چنانچه این شیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از آن سعید علاف با ضی از عید الله بن عمر اخذ
 نمود و شارع و حیر شافعی بر اباحت غنا استدلال نموده بآنکه عید الله بن عمر بن الخطاب بشهادت صحابه و در روایاتی
 که تنها میبود خوانندگی میکرد و از جمله آنچه بعضی از شیعیان بآن مستند شده اند فضل جامع است که مقتدا می
 بایستند مثل عایشه و معاویه و عید الله بن زبیر و غیره بن شعبه و ابو مروان قاضی و عطا و جنید و ذی القنون سری
 سقطی و ابوطالب بنی از جمله علمای عامه در کتاب قوت اقلوب استدلال کرده بآنکه مجاز یون همیشه در کمال غنا
 کوش میکردند و روزهای که فضل آیت است و آن آیام محدوداتی است که خدای تعالی بندگان خود را بدو
 خود و آن آیام فرموده و گفته که عطار و کنیزان داشت که از برای دوستان او خوانندگی میکردند و اهل مدینه در
 این معنی با اهل حجاز موافقت نمودند و گفت که ما ابو مروان قاضی مادر یا فتمیم و او کنیزان داشت که نغمات
 بمردم می شنویدند و آنها را از برای مصروفین همی ساخته بودند و غزالی در کتاب احیاء علوم استدلال کرده

[illegible]

که خلاق اطلاق نیابند زیرا که قادر بر اخفی غیب استیم یا آنکه اگر نوجود و دلخواه استیم و ملائکه اجساد را که در دایره افعالی و در جود و دلخواه استیم کرد و اندک که ما نیز می توانیم ابراهیم را چنانچه شکی بر کسی نماند که سر او را بنوعی بپایند که از آن بجز سر برسد و نه نماند یعنی حج و دلائل شهادت را باطل میکنند تا اثر آنرا نماند و دل برای شهادت بسبب آنچه و صف میکنند و دل که مذابت یا دایمی یا چاهی است در چشم ما یعنی پاک است افاد و در شفقت خداست بعد از آن حضرت فرمود که و این برای فلان حیاست یا وای بر او آنچه و صف میکنند او مردیست که در مجلس حاضر نبوده یعنی بی اطلاع سخن بگوید و مراد از لفظ فلان مردیست که نسبت بخیر و غنا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و از این و حدیث ظاهر میشود که جمعی بسبب متابعت هوا را غلبه با تسبیح غنا میبوده اند و دروغ بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله علیه السلام می بسته اند و درین بابها شایع است که بعد از آنرا قامت دلیل و تمام محبت کنند می شود تا که فلان فلان که بصفت علم و صلاح اشتهار دارند استماع نموده اند و آنرا بمعنی فاعل اندک فعل کسی معصوم نباشد محبت شرعی نیست و بسیار از معروفین بعضی و صلح را دیدیم که هرگاه بمقتضای میل طبع و متابعت شیطان بایل باشند یکی از شوق که در محبت آن کسی شکی نباشد مثل غیبت نمونین و فلها ربیوب یکدیگر و مثال آن محافظت خود نمیکند و ظاهر است که این معنی باعث باحتیاج آن فاعل نمیشود و در غرض از تطویل در این مقام آن بود که جمعی غرض ایشان تحصیل رضا و جناب از ساخط الهی بوده باشد بر دلائل این مطلب سخن طرفین اطلاق نمایند بعد از آن بدانچه در نظر بصیرت ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و با این سبب و سبک احباب هدایت ارباب عقل نظام یابند چنانچه حق تعالی میفرماید **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ** یعنی آنجا سخن که گوش سخن می نوازند و بعد از آن آنچه بهتر باشد از سخنان آن متابعت و پیروی نمایند تا طایفه اند که خدای تعالی ایشان را هدایت فرموده و ایشان حاکمان عقل اند بلیت و ششم از جمله کبار چنانچه از حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ظاهر میشود لفظ حضرت عمار است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث مذکور بیان آورده اند **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ حَقَّ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوقَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعْنَةُ** و هم سوغای الدار یعنی آنانی که می شکند عهد الهی بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند آنچه را که خدای تعالی امر فرموده که وصل کنند و در روی زمین فساد می کنند آنچه را که از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت حیاست و از برای ایشان بدی جایگاه یعنی چشم بدترین خانه است و مراد از عهد در حدیث یا عهدیست که کسی با خدای تعالی بسته باشد بلفظ **عَاهَدْتُ اللَّهَ** یا تا مل فرمود پس هم هست یا اما چنانچه است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد یا هم از همه یا از بعضی ظاهر لغت عهد الله که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و معمران عهد الهی یا بچند وجه تفسیر کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهی است و من است که مطلق عهد را نوحه یا بجهت عهد الهی نامند و در بعضی

عقد کفار لازم میشود و کفار هشت چنانچه از دو حدیثی بحاضر ظاهر میشود بنده آزاد کردن یا دو ماهی در پی بندگی
یا شصت مسکین یا طعام دادن است و همچنین در مخالفت نذر و قسم نیز کفار لازم میشود و کفار هفت نذر
سواقی قول جمعی از علمای مثل کفار همدست که مذکور شد و کفار هشت مخالفت یمن نموده آن کار را نکنند و مسکین یا
طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از این هر دو عاجز شود سه روز روزه گرفتن است
و در کفار و یمن مخالف نیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب فقه مذکور است و اما مخالفت عهد
امام و نقض بیعت پس آن عبارت از آنست که است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را فرموده که بعد از من بمقتضای خواهی کرد با ناگشای و قاطعین و مارقیق ناگشای
انها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر و نقض بیعت آنحضرت کردند و صرب حمل با ایشان بود و ایشانرا
صحاب حمل حبست آن سببست که تا شتر عایشه نیفتاد ایشان را نکشیدند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را
مخاطب ساخته میفرمود گفتند جند الایمان و اتباع الیهیة رفاقا جنتهم و عقود فیه نعم یعنی شما را شکران
و اتباع حیوانی بنان بودید چون فریاد کرد و اجابتش کردید و چون است و پیش را بشمشیر زند که بخندید و قاطعین مایه
و صاحبان بودند و قاطعین جور آمده چنانچه معنی عدل آمده و قاطعین معنی جبار و طاقت و قسط عادل و یاقین
خوارج نروانند که از دین بیرون افتند چنانچه تیر از نشان بیرون جبهه و مرق عبارت از آن است و پنج حدیث را
عاصم و خاصه یکی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کسی با امامی نذر کند روز قیامت حاضر شود و کجایب او کج شده خواهد بود و تا جنت برود و
هر کس بیعت امامی نکند با جدام بیعت شده بجهنم خواهد رفت و اما نقض عهدی که کسی با کسی بسته باشد و انقضی
عقد است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در شامی خطبه فرمود که یا ایها الناس
اگر آن بود که غدا برید و بیو و بر آید بمن جمیع جماعتی بودم که بحیله و تدبیر کارها را بهتر از دیگران براه میبرد و ولیک بر غدا
و بیوفائی را فوری از دست و بهر فحش و کفری الی غیر از این لازمست و تحقیق که نذر و فحش و خیانت و دشمنی جنتی است و
سید رضی رضی الله عنه این کلام را در کتاب فیه بیان کرده و روایت از زبیر بن شکان را رد کرده هر صاحب قدری
اولی یعنی علی حسنت که در روز قیامت او را با آن نامست هر دو منوایند شاذات نیست و منتم از جمله کبار چنانچه
از حدیث عبد الله بن عظیم ظاهر میشود و قطع رحم است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بآنکه در باب نقض عهد مذکور
شد استلال فرموده بر آنکه قطع رحم از جمله کبائر است و آنست که لایق باشد و هر دو را ما آخر آنکه بگوید آن خود است
از آیه انی شده صلح هم است یا امری که عظم از منزه جمیع باشد و بهر معنی دلالت میکند آنچ کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند خود روایت فرمود که حضرت علی بن حسین علیه السلام بمن معتبت

فرمود که بینی ما خلق کن پنج کس که ایشان صاحب تنگی و با ایشان سخن گوئی و در هیچ دلیلی با ایشان همراه نمانی
 کفتم ای چنگد اسند آن پنج کس فرمود که هزار کس که احتراز صاحب کذاب زیرا که او مبتذل و سراسر است نزدیک
 از برای تو دور و دور بکنند نزدیک را و سراسر سفیدی است که قبل از زوال بسیار نمانی میشود که نشسته متوجه آن
 میشود و گمانش نیست که بر سر آب می رود و بعد از آن فرمود که چون بگردی از صاحب فاسق زیرا که ترا یک لقمه کبر
 سیفر و شد و بر بگردی از صاحب احسن زیرا که داده میکند که بتوفیق برساند و ضرر میرساند و بر بگردی از صاحب
 کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که سن او را در کتاب الهی ملعون یافته هم در سه موضع حق تعالی فرموده فَقُلْ عَسَيْتُمْ اِنْ
تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ فَذَرُونَا اَوْ تَصْلَحْوا اَوْ اَنْتُمْ اَكْثَرُ فَاسْقَ لَهِنَّ الْغُلَامَ فَاَصْلَحْنَهُمْ وَابْصُرْ
 یعنی آیا نزدیک هستی شما قوت و توقع از ایشان چنی هست که اگر والی و حاکم بر مردم شوید فساد در روی زمین بکنید و قطع رحم
 خود بکنید این چنین باعث آنست که خدای تعالی ایشان لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشان اگر راسته
 و چشمهای ایشان گور ساخته و فرمود که الَّذِينَ يَتَقَضُّونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللَّهُ
بِهَ اَنْ يَوْصَلَ وَيُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ اُولَئِكَ لَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ شَرُّ الْاَلْبَانِ وَ تَرْتَجِسُ آسَ نَكَرُش و در روایت
 تکرر فرموده که الَّذِينَ يَتَقَضُّونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللَّهُ بِهَ اَنْ يَوْصَلَ وَيُفْسِدُوا
فِي الْاَرْضِ اُولَئِكَ لَهُمُ الْعَذَابُ الْخَالِيفَةُ وَ اَرْجُلُهُ اَعْدِيهِ که در باب قطع رحم وارد شده است که کلینی رحمه الله از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حدز کنید از خصلتی که باعث استیصال شود زیرا که آن خصلت
 مراد از اسمیر اندر اهل حق است که آن کلام است فرمود که آن قطع رحم است و از بعضی از اصحاب آنحضرت روایت
 کرده که گفت آنحضرت که برادران بنی عثم من خانه را برین تنگ کرده اند و مرا ملجأ ساخته اند بیک یور از آنجا که اگر
 من سخن بگویم آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای
 تو راه گشادی بسیار پس من بر کشته و هر کی در سال صدوسی یکت اتع شد و الله که ایشان همه مرد و یک کس از
 ایشان نماند بعد از آن من بیرون آمدم و چون بخدمت آنحضرت رسیدم پرسید که حال اهل بیت تو چون شد کفتم
 که همه مرد و یک کس از ایشان نماند فرمود که این سبب سلوکی بود که با تو کردند و چون با تو حقوق دیدند
 و قطع رحم کردند متاصل شدند تا قطع شدند آیا تو میخواهی که ایشان زند باشند و بر تو تنگ گیرند کفتم آری ای الله میخواهم
 و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که آن خصلت است که صاحب آن نماند و میزد و قتی و بال آنهارا
 بیند ظم و زیادت بر مردم و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدایتعالی بهارزت نماید از طاعت چیزی که تو
 ندوزد با شش بر سر صدمه رحم است بدستی را جمعی تاجر که با یکدیگر تو اصل میکنند سوال ایشان زیاد میشود و صاحب
 ثروت بیون و بدستی که قسم دروغ و قطع رحم خانهارا با صاحب میکنند و نقل میکنند رحم را و نقل رحم موجب انقطاع

مثل است و آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در بعضی از خطبها میفرمود که پناه بگیرم بخدا
 تعالی از آن بانی که زود فانی میسازد پس عبد الله بن الکواکبی لشکری برخواست و گفت یا امیر المؤمنین آیا آن بانی می
 باشد که زود فانی سازد فرمود که آری و آن قطع رحم است بدستی که اهل عتی که جماع کنند و با یکدیگر میسازد و هر چند
 از جمله قضا باشد خدای تعالی ایشان را روزی سید و اهل عتی که از یکدیگر جدا می کنند و با یکدیگر میسازد تا خدای تعالی
 ایشان را محروم میسازد با آنکه از جمله تقیها باشند و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی سجد
 آنحضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود که خشم خود را فرو خور و چنین کن عرض کرد که ایشان چنین میکنند فرمود
 که تو میخواهی مثل ایشان باشی خدای تعالی بھیک است از شما نظر کند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرمود قطع کن رحم خود را بر چند ایشان قطع کنند و آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله فرمود که احذر از کینه و حقوق والدین زیرا که بوی شربت را میتوان شنید از هر سال راه و میشنود آن با
 کسی که عاق والدین باشد و کسی که قطع رحم خود کند و مردی که ناکند و کسی که از خود را از روی تمیز بر زمین کشد
 بدستی که کبر بانی مخصوص خداوند عالمیان است و از جمله انواع قطع رحم انکار کردن و تبری نمودن از نسب
 اقارب است و گفتمی رحمه الله آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که فرست بخدای
 تعالی کسی که بیزاری میکند از نسب هر چند وقتی باشد یعنی نسب دوری باشد و مشهور میان علمای شیعه است
 که رحم امر بعد از آن واقع شده هر کسی که نسبتش با آن شخص معروف باشد شامل است هر چند نسبت دور باشد
 خواه ذکور و خواه اناث و تاکید در صدد بعضی بیشتر است از بعضی و آنچه بعضی از عاقلان گفته اند که رحم عبارت است از آن
 که کناح و تفرج ایشان جایز نباشد اگر کسی از ذکور و دیگری از اناث بوده باشد اگر پدر و از یک قبیل بود و باشند یکی
 از صنف دیگر فرض میاید و پس اگر کناح سیاه ایشان جایز نیست داخل رحم است و الا فلا دلیل ندارد و مخالف
 عرف و لغت و ظاهر اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه قُلْ عَسَیْتُمْ اِنْ تَوَلَّیْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِی
 الْاَرْضِ قُلْ قَطُّوعُوا اَرْحَامَكُمْ آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باب بنی امیه مانزل شده و این
 دلالت بر بطلان قول ایشان میکند و معنی صل که هر آن شده آن چیز نیست که در عرف عادت آن اصل نامند زیرا
 که حقیقت شرعی لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر نسبت که معنی صمد بحسب اختلاف عادات و اوضاع
 و دوری و نزدیکی منازل امثال آن مختلف شود و از افراد صل چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند بعضی واجب است
 و بعضی مستحب از جمله واجب نفقه دادن به پدر و مادر است هرگاه پدر ایشان باشند و اگر نباشند به فرزندان
 از برای ایشان در اوقات که عادت مقتضی آن باشد سخت خواهد بود و باقی قارب غیر واجب نفقه از نصیب
 نفقه دادن با ایشان ادون است و تاکید در روایت بیشتر است و باغبانیه ایشان نیز سنت است و از جمله

هر چه در حق سران ایشان است بقدر مقدور دیگر رسانیدن قطع به نوعی ممکن باشد دیگر مطالبی که غیر از این است که
 است سران ایشان خود و لغت دادن و احسان انقضای ایشان بمل لغت دادن برین بدو ممکن است مثل آنکه خود
 اند نمودن اسلام ده کار کردن غایب و کتابت نوشتن اگر حاضر باشد هر قدری از عمل که ترکش موجب قطع
 باشد واجب است و هر چه از این باشد مستحب است و از جمله افراد قطع هم که شایع و از اقله افراد است
 که بعضی از اقارب که صاحب ثروت و کثرت یا اعتباری نبوی میباشند ترک دیدن و پرسیدن دیگران نمایند
 و گاهی باشد که بعضی از ایشان را وقتی که میزند نشاندند و هم ایشان را ندانند و فرزندانشان ندیده باشند و هر کدام
 از اقارب را که بحسب و نیاز مستحب باشد کمال لازم است کند و غرض باطنی در آن همبانی تحصیل اعتبار و طلب
 فتح باشد و بعد از خمس موصوم سازند و این نوع قطع هم مکرب است از دو مصیبت یکی قطع رحم و دیگری
 تمیز از خود نشاوی و حاصل نسبت این نوع کفر قطع تر از کفر شیطان است که بسبب آن سختی لعن ابدی شد زیرا
 که شیطان در کفر خود شبیه داشت که اصل من از آتش است و آتش بهتر از خاک است و در این مقام شبهه موجود
 نیست و ثروت و اعتبار دنیا را مناظر این نوع افتیاز فراموشی و اذیت نفس است و از بعضی احادیث
 ظاهر میشود که اقارب هر چند فاسق یا مخالف مذنب باشند صلة ایشان لازم است چیزی باعث حوازی قطع رحم نشود
 چنانچه کلینی رحمه الله از جعفر بن حمید روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که بعضی
 از اقربای من بر غیر امر من اند یعنی شیعه نیستند آیا ایشان را حق رحم بر من هست فرمود که بی حق هیچ چیز رفع
 نمیکند و اگر ایشان بر امر تو باشند و حق خواهند داشت یکی حق اسلام و یکی حق رحم و مؤید این معنی است آنکه
 بعضی از اقارب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم همچنین هرگاه معارضه و مجادله با ایشان میکردند باز وجود
 آنکسین معنی در مرتبه کفر است ترک دیدن و مهربانی نمیزمودند چنانچه کلینی رحمه الله از صفوان جمال روایت
 کرده که گفت میان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبداللہ بن الحسن گفتگوئی واقع شد تا بحدی که او از پای ایشان
 بلند شد و دم جمع شدند و ایشان باز زدکی در آن آخر روز از یکدیگر جدا شدند و من صبا حی از پی کاری بیرون آمدم دیدم
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه عبداللہ بن الحسن ایستاده و بکنیز از میفرمود که ابی محمد را خبر کن
 پس دیدم که حضرت عبداللہ بن الحسن بیرون آمد و با حضرت گفت که چه باعث شد آمدن در این صبح فرمود که از
 از کتاب خدای عز و جل و شب گذشته تلاوت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام است آن آیه فرمود
 قول خدای تعالی که سیفروید اذین یصلون ما امر الله به ان یفصل و یحشون و یحافون و یؤتوا لیسابا
 یعنی آنهایی که صله نمایند تا خبری که خدای تعالی بصله آن امر فرموده و از پروردگار خود میترسند و خائفند از بندگی
 حساب روز قیامت پس عبداللہ بن الحسن گفت راست میگوئی و گویا من این آیه را از کتاب الهی هرگز نخوانده

بود پس دست در کردن یکدیگر کردند و اگر سینه و از احادیث بسیار ظاهر شد که صلۀ رحم موجب پاداشی عظیم و نجاتی
روزی میشود و قطع رحم عمو باعث فخر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد و همچنین کلمه الله
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی آن
برای صلۀ رحم که بجای آید و عمر او را سی سال کند و خدا آنچه خواهد میکند و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بدو
کرده که فرمود چیزی می آید که موجب زیادتى عمر نماید که صلۀ رحم حتی نزدی که مدت حیاتش سه سال باشد و صلۀ رحم بجای
آورد یعنی خدای تعالی آنده که آن مرد اگر بماند صلۀ رحم بجای می آید و خدای تعالی سی سال بر عمر وی افزاید و آنرا سی و
سه سال میکند و مردی که مدت عمرش سی سه سال باشد و قطع رحم باشد خدای تعالی سی سال از عمر او کم میکند و
جل او را سه سال قرار میدهد و آن حضرت امام رضا علیه السلام همین مضمون روایت کرده و آن حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که فرمود صلۀ ارحام اعمال را منتهی می سازد و احوال را زیاده میکند و بلا را دفع میکند و حساب را
آسان میکند و اجل را تاخیر میکند و در باب زیاده و روزی اسبب صلۀ رحم احادیث بسیار وارد شده و از آن حضرت
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم جماعتی را که حاضرند از امت من در جماعتی را که
غایبند و آنهایی که در پشت پران شکم مادرانند از روز قیامت که صلۀ کند رحم خود را هر چند که کس را راه از
اینان دور باشد زیرا که این معنی از جمله دین است و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
اول چیزی از بخوار که روز قیامت سخن بگوید رحم است میگوید که خداوند هر کس که مرا صلۀ نموده هر روز او را
بعطایای خود صلۀ کند و هر کس مرا در دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از تو قطع کن و این مضمون چند حدیث وارد
شده و آن حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ائمه معصومین
علیهم السلام باشند بعرض الهی می آید و میگوید خداوند هر کس که مرا صلۀ کرده و قطع کن هر کس که مرا قطع کرده و
بعد از آن این معنی جاری میشود در ارحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که **وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَاَلَّذِي هُوَ**
الْكَافِرُ یعنی هر چه بیزاری خداوند بگزار و از یکدیگر مطالب سوال میکنید و طلب عطا و پاداش بپرسید از رحم
و او را قطع کنید و آیه را بعضی جوه دیگر نیز تفسیر کرده اند و آن حضرت علی بن الحسین روایت کرده که فرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که سرور شود از آنکه خدای تعالی عمر او را دراز کند و روزی او را فراخ کند پس باید که صلۀ
کند رحم خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبان تنخواه بود و خواهد گفت خداوند هر کس که کسی که صلۀ من بجای
آورده قطع کن کسی که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی علامات خوبی از او ظاهر باشد و نگاه رحمی که او را قطع
کرده باید و او را بعید سازد بیائین ترین جاهای از قعر جهنم و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
ابوذر رضی الله عنه می گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در دو

طرف صراط خواهند بود پس برگاه بگذرد و موی که صله رحم بجای آورده و او آکنده امانت باشد بسیار است که شسته
بهشت خواهد رفت و هرگاه مردی خاین امانت و قاطع رحم خواهد بگذرد نفخ نمیکند او را با این دو مصیبت
هرچ عمل و صراط حرکت نموده او را بمیان آتش خواهد انداخت و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود صله کن رحم خود را اگر چه بیشتر آنی باشد و فضل افراد صله رحم باند داشتن اوست است از ایشان
و صله رحم موجب تأخیر اجل و محبت اهل بیت است و آنحضرت روایت کرده که فرمود صله رحم و حسن چار
یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه آورده خانها را آبادان میکند و عمره را زیاده میکند و آنحضرت
روایت کرده که فرمود مردی بخدایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله اهل بیت من نیز
آزاد و شمام و جلای از من کار نمیکنند پس آیا من ترک کنم ایشان را فرمود هرگاه چنین کنی خدای تعالی شایه را
ترک خواهد کرد گفت پس چرا ترکم فرمود صله کن هر کس را که ترا قطع کند و عفو کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که از چنین
کسی از جانب خدای تعالی ترا مددگاری برایشان خواهد بود و این بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بخضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی دو ساله برادر برای
نیکی بوالدین و یکساله برادر برای صله رحم و یکتیل که شمش فرسخ باشد برادر برای عیادت بیمار و دو میل
از برای تشییع جنازه و سه میل از برای ایجاب دعوت و چهار میل برادر برای زیارت برادر بنومین و پنج
میل برادر برای ایجاب مضطر و شش میل برادر برای ایی کردن غلوم و آنحضرت روایت کرده که فرمود
تصدق با یکی ده خدای تعالی ثواب میدهد و قرض با یکی هجده و صله برادران با یکی بیست و صله رحم با یکی بیست و
چهار و آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق افضل است فرمود که تصدق که ببنی رجمی کنند که
دشمن باشد و آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی که کسی از اقارب محتاج باشد و اهادیش
در باب صله رحم بسیار است و در این مقام آنچه مذکور شد کفایت میجو و بیست و هشتم از جمله کبار نجباء از حدیث
شمس و حدیث شریع دین ظاهر میشود اکل حمت یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام را حمت بجهت آن میگویند
که برکت را از ایل میبازد و ظاهر لفظ حمت جمیع قیام مال حرام را شامل است اگر چه مصیبت در بعضی از آنها باشد
از بعضی است و در بعضی از احادیث تصریح بعمل و واقع شده چنانچه مذکور میشود و آنکه در بعضی اخبار تفسیر حمت
برشده واقع شده میباید بود که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر قیاس بر آن
معنی لانت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خیاستی که کسی
امام بکند حمت است و خوردن مال یم و مانند آن حمت است و حمت انواع بسیار دارد و از آنجمله حمت ندان
فجراست و قیمت شراب بنفیدی است کتفه باشد و با یعنی سود خوردن بعد از آنکه حرش از شرع ظاهر

شده و آنرا رشوه در حکم پس آن که هر چند می است که سهم او طویل است و بر سر خود اصل الله علیه و آله و آن حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آن جمله اجرت مجام است هرگاه با او شرط
 کرده باشند و اجرت زن ناکنده و قیمت خمر و آنرا رشوه در حکم پس آن که هر چند او ندانند عظیم است و آنرا آن حضرت
 روایت کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگ و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و هر
 گاه بن و کهنات علی است که باعث آن شود که بعضی از جن طاعت آن شخص کنند و آردن اخبار یا بعضی چیزها
 و قیمت سگ که داین حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگ شکاری مثل آن و در جفیع سگ شکاری
 حدیث صریح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند عبارت از مالی است که از یکی از خصمین بگیرد یا از غیر
 ایشان از برای حکم یا راه نمائی بطریق دعوی خواه حکم از برای کسی کنند که رشوه داده یا از برای غیر او خواه حکم نکنند
 یا بیاصل و خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامات ساحت وارد شده که زمانی خواهد آمد که رشوه
 به مدیه حلال خواهند ساخت یعنی رشوه خواهند گرفت و بدیهه ناسخ خواهند کرد و بداند که رشوه مخصوص حکم شرعی
 نیست بلکه از جهت حکم گیرند خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم بجهت
 حکم گیرند رشوه نخواهد بود اما آنچه از احادیث ظاهر شود آنست که گرفتن از کسی جایز است که بدیهه و عطای او از
 جهت حکومت آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد سهم آن بدیهه بفعول آید و اگر چنین نباشد
 آنچه گیرند حکمی در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند سهم رشوه بر آن صادق نباشد و اگر با فعل حکمی و
 دعوی در میان نباشد و آن کس که چیزی بجا حکم میدهد منظورش بایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر
 وقتی او را دعوی با کسی افتد حکم بجهت او کند و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطائی نیز از قبیل
 رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از
 علماء گفته اند که اگر باز یافت نمود نمودن حق بی رشوه ممکن نباشد و دادن رشوه جایز است و گرفتن بر تقدیر
 حرام نیست و نه از جمله کبار حکم غیر حق است یعنی بیانه دو کس که با یکدیگر بر سر زنده مالی یا غیر مالی داشته باشند
 بخلاف حکم آبی حکم کردن و در کلام مجید واقع شده که وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بَيْنَهُمَا فَانْزِلْ إِلَيْكَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
 یعنی کسانی که حکم نکنند بآیه خدای عز و جل فرستاده ایشان کافر اند و آن بایوید رحمة الله در فقیه و شیخ طوسی رضی الله
 عنه در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو دریم غیر حکمی خدای عز
 و جل فرستاده حکم کند کافر است بخداوند عظیم و ظاهراً آنست که حکم عرفی باطل نیز در حکم بغیر ما افترک الله داخل
 است و اختصاص حکم جمعی ندارد که خود را از ابل شرع قرار دهند یا ابلت حکم میان مردم داشته باشند سسی ام
 از جمله کبار چنانچه از حدیث شریع دین ظاهر شود معاونت نمودن ببل کردن بجانب ظالمین است و حق

تعالی و کلام مجید فرمود که لا تَوَكَّلُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَاغْتَمَسْتُمْ التَّائِبِينَ سِلْ كُنْتُمْ بِيَانِ آن کسانی که ظلم می
 کنند اگر چنین کنید آتش شما خواهد رسید و بکنی رحمت خدا را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
 که در تفسیر این آیه فرمود که میل بظلمه است که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواهد که اقتدر باقی بماند که دست
 با نذر و نگیسه کند و با چیزی بدهد و از آن حضرت روایت کرده که مروی از صحاب با آن حضرت گفت که بعضی
 شما را آگاه هست که تنگی یا شتقی میرسد پس او را می طلبند با نگیه بانی از برای ایشان بگذارند یا نری بکنند یا
 کار زراعت بکنند پس در این باب چه میفرماید حضرت فرمود که دوست نمیدارم که یکت که از برای ایشان
 بزنم یا سر خیک یا سر کسبه از برای ایشان به بندم و اگر چه بدین راه آنچه در آن هست بجمع دهند و دوست
 نمیدارم که یکت مذکوم در ایشان کخم بدیستی که مدد کاران ظالمان روز قیامت در سر پرده آتش خواهند
 بود تا وقتی که خدای تعالی بپایان زندگان خود حکم کند و از محمد بن غدا فر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق
 بعد از فرمود که خدا فرماید خبر رسیده که تو معامله میکنی با ابوالیاقوب و بیع پس حال تو چون خواهد بود در آن وقتی
 که احوال غلبه اندا کنند پس پدرم مخزون و منموم شد پس آن حضرت چون دید نام او را فرمود که ای خدا فریدیستی که
 نترسانیدم ترا که آنچه خدای تعالی مرا ترسانیده پس پدرم همیشه منموم و مخزون بود تا وقتی که مرد و از این دو
 حدیث ظاهر میشود که بحسب ظلمه کار کردن و معامله با ایشان نبودن از جمله معاونت ظلمه است و شیخ طوسی
 از بولس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت کن
 ایشان را در ساختن مسجد و آنچه بعضی از فقها ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمه مخصوص بکارهای حرام است
 بحسب ظاهر و جوی ندارد و حدیث بولس بن یعقوب اگر چه ممکن است که مخصوص بنی امیه و شمال ایشان باشد اما
 احادیث سابقه و غیر آن نیز نظیر اینها شامل است و اخبار در مذمت مطلق میل بظلمه و انتفاع ایشان و
 فروتنی نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از آنجه کلینی رحمه
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود برخدای عزوجل لازم است که شما را با آنجا معنی
 معشورساند که از دنیای ایشان نفع میبرده اند و از آن حضرت روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که حضرت موسی
 علیه السلام ایمان آورده بودند با خود گفتند که بشکر فرعون برویم و در آنجا عیاشیم و از دنیای او انتفاع ببریم و
 بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه ما امید داریم بطرف احمی انیم پس چون
 حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با آن حضرت بودند از فرعون که گتیدند استخاعت سوار شده بهجیل روانه
 شدند از برای آنکه حضرت موسی را ملحق شوند و در لشکر او باشند پس خدای عزوجل فرشته فرستاد تا بر روی
 چهار پایان ایشان زده ایشان را بشکر فرعون برگردانید و از جمله آنجا معنی بودند که با فرعون غرق شدند

و گفتی و شیخ طوسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرسید
و بپرسید نفس خود را یا محافظت کنی و دین خود را بویع و بپرسید کاری و دین خود را تقویت کنی و بپرسید
بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب حوائج از صاحب سلطنتی کنی و بدستی که کسی که فروتنی کند پیش صاحب
سلطنتی یا پیش مخالف مذمبی از برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و کلام
میسازد و دشمنان سیدار و او را سجد و دشمنان او را سجد و پس اگر چیزی دنیوی از آن شخص بآورد بدست و از آن
سلب بیکند و او را ثواب نهد و بر آنچه درج و بنده آزاد گردان و در وجه بر صرف نماید و از نعل بن ابی حمزه
روایت کرده اند که گفت مرادوستی بود از نویسندگان بنی امیه من گفت که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام خدمت بگیر تا من خدمت آنحضرت آیم من خدمت گرفتم تا چون خدمت آنحضرت آمد سلام کردم
و نشست و گفت فدای تو شوم سخنی میخواهم بگویم بدوستی که من در دیوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و
از دنیای ایشان مال بسیاری بدست من آمد و در راه تحصیل آن اموال غماض کرده و ملاحظه حال
حرام نموده ام حضرت فرمود اگر بنی امیه جمعی را نمیداشتند که بجهت ایشان نویسنده کنی و غنیمت جمع
کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجماعت ایشان حاضر شوند بر آینه فتیوانتند حق ما را خضب
کنند و اگر مردم ایشان را آنچه داشتند باز بیکند داشتند بغیر آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد
پس آنرا گفت فدای تو شوم آیا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم
عملی میکنی گفت میکنم فرمود بگذر از جمیع آنچه در دیوان ایشان بدست آورده پس هر کس از صاحبان
حق را که بشناسی حق ایشان را بایشان باز ده و هر کدام را شناسی آنچه گرفته تصدق کن تا من بفهمم تو شوم
که خدای تعالی ترا ببشت بر دلی بن ابی حمزه بگوید که آن جوان مدتی تیر زبانه داشت و بعد از آن گفت
فدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی پس همراه ما بگوفه آمد و هر چه داشت بویع که آنحضرت فرموده بود
بصاحبانش و او تصدق نمود و حتی رختها که پوشیده بود پس من از صاحب خود بجهت او چیزی
گرفتم و رخت پوشیدن بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و چون چند ماهی باین گذشت
بیمار شد و در آشنای بیماری عیادت او میکردیم و روزی بیاوت او فرتم دیدم که در حالت نزع است پس ششم
باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه و الله که صاحب تو و فاکر از برای من بآنچه شرط کرده بود و بعد از آن ده
یافت پس او را تجزیه و تکفین کردیم و بعد از آن از کوفه بیرون آمدم و پیچیدم آنحضرت آدم چون
مرادید فرمود که ای علی و الله که تو فاکر دهم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم گفت فدای تو شوم راست
میگویی او در وقت مردن بن چنین گفت و بعد از آنکه علی ذکر کرده اند که هرگاه غله و غنای چیزی بکنند

و خصوصاً آن حال را بدانند که از کسی غصب کرده اند گرفتن آن جائز است و این معنی از احادیث ظاهر میشود
 لیکن از اینجا لازم نمی آید که میل با شیآن و فروتنی پیش ایشان از برای طمع جائز باشد بلکه از بعضی احادیث
 ظاهر میشود که فروتنی پیش اغنیاء مطلقاً خواه از جمله ظلمه باشد و خواه نباشد بدست و سبب رضی
 در کتاب منجی بهمانند حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردی غنی آید و از برای
 تو انگری او تواضع و فروتنی نماید و ملتذ دین او می رود و بدترین افراد معاونت ظلمه معاونت ایشان
 در ظلم است خصوصاً هرگاه آن ظالم از مخالفین بوده باشد و آنکه بعضی از شیعیان بجهت تحصیل دنیا به
 بلاد مخالف رفته اختیار ملازمت پادشاهان سنی می نمایند از این قیل است و ملازمان ایشان خصوصاً جمعی که
 از لشکریان باشند چون موجب رونق و کثرت سواد ایشان میشوند در تحریب دین شریکند چه چند که با
 شیعیان این قاطعه نمایند و کسی که بجهت مصلحت مبتلا شود یا در ارتکاب ملازمت و عمل ایشان مجبور باشد عیب دارد که
 با شیعیان مثل سقیان سلوک ننماید و رعایت حال شیعیان بقدر مقدور از او فوت نشود چنانچه در بعضی
 احادیث صریحاً وارد شده و کلینی شیخ موسی از حسن بن حسین روایت کرده که گفت چهارده
 سال بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میروم و از آنحضرت رخصت میطلبم در برابر کتاب شعل
 علم سلطان و در مرتبه آخر که با آنحضرت چیزی نوشتم میبوی که اگر کردم که من برکت گردن خود میترسم و سلطان
 میگوید که تو را فاضلی و ثروت عمل سلطان از برای فاضلی حضرت در جواب نوشت که نوشتم ترا نمیدم و
 آنچه را کرده ارگشته شدن خود میترسم پس اگر میدانی که هرگاه والی شوی علی سبکنتی آنچه حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرموده و بعد از آن اعوان و اولیایندگان خود را از اهل ملت خود مقرر سازم و آنچه بدست آید
 با فقرا و مومنین صرف کنی باین نحو که خود بخواهی از آن فخر باشی این در عرض خواهد بود و الا فلا سنی و یکم
 از جمله کبار چنانچه از حدیث عیش ظاهر میشود مدد کردن منکولانست؟ احادیث در ذم نمیعنی فضیلت
 اعانت مومن بسیار وارد شده از جمله این باب آورده در ابوابی و برقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مومنی نیست که مددکاری برادر مومن خود را ترک کند
 و قادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مخدول میکند در دنیا و آخرت و در ثواب الاعمال
 و علل اشیر اربع از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی از اخیار را در قبر نشانیدند و بآه گفتند که ما ترا صد
 تا نیا به از عذاب الهی نیز نمی گفت سن طاقت صد تا نیا به ندارم پس از آن مرتبه تخفیف دادند تا وقتی که یک
 تا نیا به رسید گفتند که از یک تا نیا به چاره نیست گفت این تا نیا به را بچه سبب نیز نیک گفتند از این جهت
 که یک روز نبی و ضو نماز کردی و بر مردمان توانی گذشتی و یاری او نکردی پس یکیت تا نیا به از عذاب الهی پزد

زود که قبرش بر آتش شود در کتاب عیون و معانی الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدا تعالی
 بحضرت داود علیه السلام وحی کرد که بنده از بندگان با یک حسنه نزد من نمی آید و من او را بهشت میرم
 گفت خداوند آن حسنه که است فرمود که آن حسنه آنست که دفع کند از من مومن غمی و بلیه را اگر چه یک غم یا
 باشد حضرت داود علیه السلام عرض کرد خداوند از من رواست کسی را که ترا شامخته باشد بلکه قطع امید از تو
 نکند و شیخ طوسی در امالی و حمیری در قرب الاسناد باین مضمون روایت کرده اند و در ثواب الاعمال از
 آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مومنی که دفع غم و سختی از مومنی بکند خدای تعالی بهشت او را در غمهای دنیا و
 غمهای روز قیامت از او دفع میکند و کسی که اعانت کند مومنی را در حال پریشانی خدای تعالی بهشت میبازد
 مطالب او را در دنیا و آخرت و کسی که پوشاند عیب مومنی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی بهشت او
 عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد پوشاند و در دنیا و در آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مدح و ثواب
 مدام که او در مقام مدح و ثواب مومنی باشد پس موعظ را قبول کند و رغبت کند در کارهای خیر و از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که فریادری برادر مومنی خود کند تا بگردد او را از بهشتی و غمی شدید
 و در طبع بیرون آورد خدای تعالی از برای او ده حسنه می نویسد و ده درجه بلند میکند و عطا میکند با و ثواب
 از او کردن ده بنده و دفع میکند از او ده عذاب و میتا میارزد از برای او ده شفاعت و از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مومنی که اعانت کند مومنی مظلومی را عمل او فصل است از یکماه روز
 گرفتن و عتق کف و دشتن در مسجد احرام و هیچ مومنی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر باشد بر
 یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند در دنیا و آخرت و هیچ مومنی نیست که ترک یاری برادر خود کند و قافله
 بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را محذول سازد و یاری نکند او را در دنیا و آخرت و از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود کسی که فریادری برادر مومنی مظلوم خود کند در وقت سختی و دفع غم و سختی از او کند و او را
 مدد کند در برآمدن حاجت او بهشت او و در رحمت خدای عز و جل از برای او مقرر میسازد و یکی از آنها پیش
 می اندازد برای اصلاح معاش او در دنیا و ذخیره میسازد و بیک رحمت را از برای بهولهای روز قیامت
 سی و دویم از جمله کبار تفسیر حدیث غمشن و حدیث شریع دیر و لالت میکند اسراف و تبذیر است حق
 تعالی در کلام مجید فرموده که كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ بخورید و بنوشید و اسراف
 نکنید بدستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده که لَا تَبْذُرُوا ثَعْلَابَكُمْ
 لکنند دهن کافران شیاطین دکان الشیطان را بیهوده یعنی در صرف نمودن مال تبذیر نکن
 زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند و شیطان کفران کننده نعمتهای پروردگار خود است و اسراف و

تنبیه قبول جمعی از علما صرف کردن مال است در مصارف که غالباً مقصود عقلانیا باشد مثل منافع کردن مال و
خریدن چیزی قیمت بسیار کردن و صرف کردن و در مصرفهای حرام و در خوشهای بسیار نفیس که بحسب وقت و
بلند و اوضاع شخص مناسب حال او نباشد و خریدن جامهای بسیار نفیس که مناسب او نباشد و ساختن
خانههای بسیار رفیع که مناسب او نداشته باشد همچنین در سایر مصارف مثل اسب سواری و غلام و مخدوم
و فروش و نفوذ و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد و ریاض و ساختن
پل و خیرات مؤمنین و تصدقات نمودن پس اگر بجهتی برسد که از مرتبه مناسب حال او فرایرد و برون رود
و باعث پریشانی و احتیاج خود و عیال شود و شکلی در آن نیست که خوبست و اسراف نیست و اگر از آن بترسد
بدرود جمعی از علما آتریخ داخل اسراف میدانند و جمعی میگویند که در غیر اسراف نمیشاید چنانکه خیر و اسراف
نیست و حدیثی که عیاشی در تفسیر از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
سؤال کردم از تفسیر قول آتی که فرموده وَلَا تَبْتَغُوا الْفَضْلَ تا فرمود کسی که در غیر طاعت آتی خرج میکند بزد است
و کسی که در راه خیر صرف میکند میان راه است مؤید نهی نیست و لیکن ظاهر کلام آتی که فرموده وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ
مَغْلُوبَةً إِلَىٰ خَلْقِكَ وَلَا تَبْتَغِهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلَكُومًا مَّحْسُورًا است که در خیرات هم از حد
نباید تجاوز نمود و ترجمه لفظ آیه است که در عطا کردن اساک بسیار مکن مثل کسی که دستش بگردنش بسته باشد
هر چه داری بدهم مد مثل کسی که دست خود را بکشدانی کامل که هیچ در دستش نماند با سبب اساک زیاد تو
عقل مستحق لوم و مذمت باشی و بسبب خود زیاده مغرور و متحیر بمانی و بحسب ما محتاج الیه خود چاره نتوانی
کرد و ظاهر تر در وجه جمع است که حدیث مذکور را حمل کنیم بر اصولی که اتفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا
کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد و لکنی در تفسیر آیه مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود احبار عبادت از پریشانی است و از عجلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت علیه السلام
بودم که سائل سؤال کرد آنحضرت برخواست و از زبیلی که خرما داشت دست خود را پر کرده با دواد پس دیگری
سؤال کرد برخواست و با و نیز داد و همچنین تا سه کس سؤال کردند پس دیگری سؤال کرد فرمود که خدای تعالی
روزی دهد با و ترا یا روزی دهند او و ما و تو است بعد از آن فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال نمیکرد از چیزهای دنیا که با و عطا نماید روزی نی پس خود را گفت برو پیش آنحضرت و از او چیزی بطلب
و اگر بگویند مرا بگو پیراهن خود را بمن بده آن پیر چنان کرد پس آنحضرت پیراهن خود را با و داد پس خدای تعالی
آنحضرت را بمیان روی امر کرد و فرمود وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ خَلْقِكَ وَلَا تَبْتَغِهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ
مَلَكُومًا مَّحْسُورًا و از آنحضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد از تفسیر قول آتی که فرمود وَأَوْفِقْهُ يَوْمَ حَصَافٍ

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ یعنی مهربد حق فرغ و نخل با و آنچه در آیه مذکور شده در روز حیدر مزار آنها
 و اسراف کنید زیرا که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را حضرت فرمود که فلان مرد از انصار
 زراعتی داشت و وقتی که حاصل آنرا بر میداشت همه را تصدق میکرد و خود و عیال بی چیز میماند پس خدای
 تعالی داخل اسراف کرد و آنرا سخت تر روایت کرده که این آیه را تلاوت فرمود که وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا
 لَمْ يَنْسَوْا صَوَابَهُمْ فَمَا يَنْقُرُوا فَأَكْثَرُ ذَلِكَ قَوْمًا یعنی آنجماعی که هرگاه خرج کنند اسراف نمیکند و آثار نمی
 کنند و اتفاق ایشان عدل میانه است و نه زیاده و نه کم بعد از آن شتی سنگت بریزد بر داشت و در دست
 نگاه داشت چنانچه هیچ نریخت و فرمود که این آثار نیست که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده پس شتی
 دیگر برداشت و دست راست کرد تا به نریخت و فرمود که اسراف است و شتی دیگر برداشت و بعضی
 نگاه داشت و بعضی را نریخت و فرمود که این قوام یعنی عدل میانه رویت و از آن حضرت روایت کرده
 که فرمود اگر کسی اسخه داشته باشد در راه خدای تعالی صرف کند خوب نکرده و توفیق نیافته آیا حق تعالی نفرموده
 که وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی خود را بدست خود بهلاکت
 نیندازید و احسان کنید زیرا که خدای تعالی احسان کنندگان را دوست میدارد پس فرمود مراد از محسنین عدل
 کنندگان و میانه روانند و از این حدیث ظاهر شد که اسراف در صرف نمودن مال در راههای غیر نیکوکار
 میشود و هرگاه خیرات و تصدقات بحدی می رسد که موجب پریشانی شود اسراف خوانده و بداند که از احادیث
 ظاهر میشود که اسراف بر چند نوع است یکی تجاوز نمودن از حد و اتفاق اگر چه در راههای خیر باشد چنانچه
 گذشت و دیگر ضایع کردن مال و بی فائده تلف نمودن هر چند آن مال انگی بوده باشد مثل ریختن آبی که در
 ظرف بعد از خوردن بماند و پاشیدن بسته خرم و امثال آن چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی خیر نیست که خدای تعالی آنرا دوست میدارد و
 اسراف امر نیست که خدای تعالی آنرا دشمن میدارد حتی آنکه انداختن بسته خرم بجهت آنکه بکار می آید
 و حتی ریختن نیادی آبی که بیا شامی و از آن حضرت روایت کرده که شخصی پرسید که ادا مرا تب اسراف کدام است
 فرمود بسیار پوشیدن و متبدل ساختن جامه که داشتی خودت و آنکه بریزی آنچه در ظرف زیاد آید و اگر خرم
 بخوری و بسته آنرا این طرف و آن طرف بپندازی و عیاشی به در تفسیر از بشیر بن مروان روایت کرده
 که گفت بجز دست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم حضرت رطبی طلبید پس یکی از آنهایی که
 حاضر بودند بسته خرم را می انداخت آن حضرت دست او را گرفت و فرمود این از جمله تبدیلات است و
 خدای تعالی فساد و ضایع کردن او دوست نمیدارد و دیگر از جمله انواع اسراف صرف کردن مال در مصرفها

حرام است مثل خریدن شراب و آلات قمار و چیزی دادن بفواحش و ساندن و خواندن و مسخره کردن که اعمالیه
و امثال آن میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بجهت کام و صرف نمودن در چیزی که منضم ظنی یا ضرر نفسی باشد
و در چنین افعال معصیت و مخالفت آئی از دو جهت خواهد بود یکی از جهت آنکه صرف کردن مال در آن
مصرف از قبیل اسراف است و بر این نوع حدیث عبدالرحمن بن ابیجیح که قبل از این بر روایت عیاشی مذکور شد
دالالت میکند دیگر از جهت اسراف صرف مال است در چیزی که بدن آدمی ضرر رساند چنانچه کلینی بر روایت
کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه که گاه هست که می
خواهیم که احرام بپوشیم و نوزه میگیریم و سپس آرد همراه ندایم که بعد از نوزه بر بدن ما لیم و لجبوس سپس بپوشیم
آرد پاکیزه میکنیم و از بعضی انقدر متعالم میشوم که خدا بهتر میداند آنحضرت فرمود که آیا از ترس اسراف متعالم میشوی
گفت بلی فرمود در چیزی که باعث املاح بدن باشد اسراف نینماید بسیار است که میفرمایم تا آرد پخته را با
روغن زیت نمزج میکنند و بر بدن ما لیم بدرستی که اسراف نینماید مگر در چیزی که باعث تلف مال شود و بدن ضرر
رساند گفتم آقا که خدا اسراف است کدام است فرمود آنکه نان را با نمک بخوری و قدرت بر خوردن چیزی
دیگر داشته باشی گفتم میان روی کدام است فرمود که آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این
و گاهی از آن و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقا در چیزی که ضرر بدن داشته باشد اسراف است
زیرا که اگر بترتیب افراط و تفریط از حد رسد در غیر صورت ضرریم از مقوله اسراف است و حصری که از این حدیث
ضمیمه میشود ماولی است با اسراف کامل آنکه حضرت نسبت بصرف مالی است که نفع رساند مخالف
اخبار بسیار و اتفاق علما نباشد دیگر از این حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میان الوان بسیار در خوردن و
مخالف اقتصاد و میان روی باشد مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بشمار بن حنیف انصاری
نوشته و غیر آن از روایات هم اشعار باین معنی دارد و بنابر این آنچه بسیار جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت
شیاع است که در سفره ها الوان بسیار حاضر میزند ظاهر نیست که از قبیل اسراف است و باید دانست
اسراف است باحوال مردم مختلف میباشد و صرف نمودن قدری انمال که نسبت بحال مردی غنی از
قبیل اسراف نباشد بلکه داخل قمار باشد طبعی اندوخته که نسبت بحال مردی فقیر اسراف باشد و کلینی رحمه
الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار فقیری که او اسراف کننده ترا غنی است
بدرستی که غنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی با و داده و فقیر خرج میکند بی آنکه با و عطا شده باشد و از احادیث
مذکوره ظاهر شد که بسیاری از تکلفات که در خوردن و پوشیدن بسیار اهل روزگار شیاع است اسراف
و اکثری است که بسبب این امور بقرع و پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکند و میگردند

دری امثال و اقرا نماندست بر خود تنگ گرفتن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جنت دنیا را ایشان بادی
دارند و میخواهند از آنها کمتر نباشند و هرگز از رقب و آثار خلاص نشوند و اگر نظر بحال جمعی کنند که بحسب دنیا
حوال ایشان زبون تر است بسیار می اندوزند و بیا آسان میشود و جمعی ملاحظه صرفه در پوششها و غیر آن نمی
کنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از بخل و عیوب و داخل بخل و امساکست و کسی را که جائز بی ثبات پوشند
و بطور ایشان سلوک نکند خدیس الطبع میمانند و این معنی محض سفاهت و تضییع مال است بی فائده و جمعی
مضایقه نکردن در خریدن چیزهایی که آزاد داخل هست حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاهت و این
بابویه در درس المبحره اذینیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با مشتری مضایقه
و گفتگو مکن در چند قیمت بسیار دهد زیرا که کسی که مغبون میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه مأجور یعنی نه
مستحق تحسین میشود و در دنیا و نه مستحق ثواب میشود در آخرت و از حضرت امام بن العابدین علیه السلام روایت
کرده که بنام خود میفرمود که هرگاه از برای من چیزی از اسباب سفر حج میخری در قیمتش مضایقه مکن و اگر جمعی غایب
بسیار دفع میسازند بحسب زیادتی بر امثال و اقرا ن خود طاهر است که از قبل صرف مال در مصرف حرام
است و این بابویه در درختیه روایت نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی که کسی که بنائی
بکند از برای ریا و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن مردم خدای تعالی در روز قیامت آن بنار آناطبق
هفتم بر او بار میکنند و آن آتش افروخته خواهد بود و بعد از آن طوقی میسازند آن بنار در کردن او و می اندازند
او را در جهنم پس تا قهر جهم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر آنکه توبه کند یعنی در دنیا تا آن عذاب گرفتار نشود پس کسی
پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریا و سمعه فرمود که آن بنائی است که نیاده بر قدر احتیاج کنی
بسازد از برای ترغ و تزیانی بر همسایگان خود و از برای بها بت برادران و عمو من خود و از بطنه ساختن بنا
در احدیست نهی واقع شده و همچنین از تقصیر نمودن و وارد شده که ملائکه داخل میونی که در آن صورت حیوانی
باشد نمی شوند و از نماز کردن در چنین جای نمی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت با
ساختن خانه چنانچه میسازند بی خراب کردن خانه چندین بنده خدا صورت نمی باید و اگر چنانچه بزرگ اشراف
در این امور کنند شاید که در ظلم هم چندان اسراف واقع نشود و سید رضی در مجمع البیاض و این بابویه رحمه
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شرح بن الحارث در زمان خلافت آنحضرت خانه
بهشتا در میان رفیق قیمتی که در این زمانها دارد و تخمینا دوازده تومان یا کمتر میشود پس چون آنحضرت
اطلاع یافت او را طلبید و فرمود که بمن رسید که تو خانه بهشتا در میان خرید و قبلا نوشته و کوهان گرفته
گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بجانها و کرده فرمود که یا شرح بدانکه در این

زودی کسی پیش تو خواهد آمد که نگاه بسند نوشته تو کند و پرسد که گویان تو کیستند تا وقتی که ترا از آنجا چشم باز دارد
یا بروش سلطان جهان را کرده بیرون کند و ترا بقبریت بخرد از مال و آنچه در دنیا دل بآن بسته تسلیم نماید
پس با خود فکر کن و بین که مباد این خانه را از غیر صاحبش خریدی یا زرش را از مرامی تحصیل کرده باشی
که اگر چنین باشد خسران دارین و زیان کاری و دنیا و آخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت
خریدن خانه نزد من می آمدی از برای تو سندی می نوشتم بخوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه به
یکت و برهم و زیاده از آن بشکری و در صورت آن نوشته این است که این خانه چیز نیست که بتیاع نموده از آن
بند و ذیل از مردی شرف بیوت و رحیل که مضطرب ساخته او را رحلت از دنیا خریده این مشتری از آن
بائع خانه از سرای غرور و فریفتگی از جانی که مسکن جمعی است که عاقبت حالشان فناءست و از محال تا قافله
طایفه که آخر کارشان موت و هلاکت است و احاطه نموده است باین خانه چهار صد اوقل منتهی میشود و باین
آفتاب و بیاریها و حدودیم منتهی میشود با سباب بلاها و مصیبتها و حدیثیم منتهی میشود بخوابشهای کشنده و
هلاکت کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان که راه سازنده و در این خانه از آن سمعت کشود میشود و خرید است
این مردی که بآرزوهای خود خود کول خورده از آن مردی که اهل او را بخرکت آورده و مضطرب ساخته آنجا
که وصف و حدودش مذکور شد بقیمتی که آن عبارت است از بیرون آمدن از عزت قناعت و داخل شدن
در خواری طلب مذلت خضوع پس آنچه برسد باین مشتری از عیب یا نقصان ضامن آن در کمال کسی است
که امنی مضطرب میسازد بران پادشاهان را و بجهت و قریبیکه و جانهای جباران را و زایل و باطل میسازد سلطنت
و پادشاهی فراغت را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که پادشاه روم است و تبع که پادشاه یمن است
و حمیر که پادشاه طائف است از عیب و آن کسی که جمع کرده اموال ابر سر یزدیک را صاحب مال بسیار شده و آن
کسی که بنائی گذاشته و اساس آنرا مستحکم کرده و بطلان آن بنابر زینت داده و بغیرشهای الوان و بالشها آراسته
کرده و انیده یا آنکه بنابر ارتفاع و عالی ساخته و ذخیره ها گذاشته و باعث خود را برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی
کرده باین جماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض بر خداوند جبار و محل محاسبه اعمال مشغول
ثواب و عقاب جمع خواهند شد و آن وقتی که امر آتی جاری شود بفضل قضا و قطع حکام خاسر و زیان کار شوند
یا میشوند آنهایی که بنای کار ایشان بر بطلان است و شاید بر این محاله عقل است بشر طاکله از بند هوا و خواهش
خلاص شده باشد و از علایق و غوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجا است روایت سید رضی و در روایت ابن
بابویه این چند فقره موجود است که مذکور میاید میگوید منادی ترک دنیا و عرصای دنیا تبرک دنیا یا باین دنیا
که تحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که در چشم دنیا داشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است یا یعنی تیر طاهر

که آدمی بچنانکه روزی بدین آمده روزی هم از دنیا رحلت میکند پس انداختن اعمال صالحه و توبه بجهت آخرت خود بر او واجب
و طولی و آذر نهایی دور و دراز را بفرج اجل و خوف موت نزدیک و کوتاه رسانید و از جمله مصارفی که اسراف
در آن جاری میشود و در این زمان شیوع تمام دارد کشیدن تباکو است و علمای این زمان در آن باب نظر
افراط و تفریط سخنان میگویند و بعضی در انکار مبالغه نموده مطلقاً حکم بجهت آن میکنند و جمعی که بسیار را غیب اند
مطلقاً حلال میدانند و گمان این حقیر آنست که نسبت با منزه و شایسته فحش است اگر کسی از او متضرر نشود و
نفعی ببنی ماید مثل دفع زکام و نزله و رطوبات معدیه ظاهر آنست که از قبیل صرف مال در دوائی باشد که بیدن
نفع رساند و اسراف در چنین چیزی جاری نیست و اگر بکسر است ضرر رساند مثل آنکه باعث یبوست مانع
یا ضعف قلب یا نوع دیگر از انواع ضرر شود شکی در آن نخواهد بود که از قبیل اسراف و حرام است و نسبت
کسی که نفع ببنی داشته باشد و نه ضرر یا آنکه از جهت نافع باشد و از وجهی مضر و جتین بر یکدیگر راجع نباشد
ظاهر آنست که نسبت بچنین شخصی نیز حرام است زیرا که منفعت صرف مال است بی فائده معتدیه و اگر
میل طبع از او عادت بآن یا قطع نظر از آن بسر حد افراط رسیده باشد و ترک آن باعث بی دماغی بسیار
شود و بر طبع شاق باشد و نفع منحصراً در التذوق و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محال است
و شاید که حرمت ظاهر تر باشد و اولی آنست که چند روزه بی دماغی را تحمل کند و ترک نمایند و فواید ترک چند
چیز است یکی احتراز از اتلاف مال و اگر کسی تحمل نماید آنچه صرف آن میشود از جهت قیمت خود و اسباب و ادوات
و سوختن و ضایع شدن فروش و مثل آن و مقرری خدمه که بجهت تهیه و ترتیب آن ضرر و راست خصوصاً جمعی
که میمان بر ایشان بسیار وارد میشود و قدری معتدیه میشود و بر فقر و جمعی که بر نعمت و شقت قلیلی کسب مینمایند
خرجی است عظیم دیگر احتراز از اتساع اوقات و باز ماندن از عبادات و امور ضروری زیرا که بسیاری از مردم
خادمی که تهیه اسباب کنند نمیشد سیما طلبه علم را و از این جهت از شغل خود و عبادت باز میمانند و جمعی روزه
داشتن سخت را از جهت رغبت تمام که بآن دارند ترک مینمایند و از لوازم اعیناد و رغبت تمام بهرامی
آنست که اگر میسر و مهیا باشد آدمی مشغول بآن باشد و اگر حاضر نباشد تشویش خاطر که از جهت او میباشد مانع
از شغل های دیگر میشود و دیگر اجتناب از تعصیت آنگی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب آن بخواهی
آدمی خواهد و طبیعت التذام باید حاصل نمیشود و بسیاری از این جهت خدمه را ایذا میکنند و دشنام میدهند
و بعضی فحش میکنند و تعذیب مینمایند و گاه باشد که رتبه خادم در درگاه آتی زیاده از منعمه باشد و کسی که معتاد
بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این محصیت و شقت جواب و بازخواست آخرت خلاص است و دیگر متغنی
بودن از خلق در باب فرمودن خدمت از آنجهت که اکثر مردم اقیام تهیه جمیع اسباب این امر متبذری است

نیست و مخالف روی و عادت ایشان است و اگر بالفرض خود متکفل صبیح لوازم آن شوند از اکثر کارهای دنیا و
 آخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معتادند با کوزه و جمیع اوقات فرصت بآن مشغول شوند و شکلی نیست
 در آنکه استغناء از مردم بقدر مقدار از جمله نعمتهاست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرمود جمعی از انصار بخندست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده سلام کردند حضرت را
 برایشان فرمود و فکر دند یا رسول الله ما را شما حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگوئید گفتند حاجتی عظیم است
 فرمود بگوئید که آن کدام است گفتند حاجت ما آنست که ضامن شوی که خداوند عالم ما را ببشت بر حضرت
 سر بر انداخت و چنانچه عادت متفکران است چیزی بر زمین نیند و بعد از آن سر برداشت و فرمود همان
 و شوم بشر را آنکه از هیچکس چیزی سؤال نکند بعد از آن طریقه آنجا عمت آن بود که هرگاه یکی از ایشان در
 سفری بود و نیاز به از دستش می افتاد راضی نمیشد که کسی بگوید که تا زمانه ما بمن ده از برای آنکه سؤال نگردد باشد
 و خود پانین می آمد و بر سر داشت و بر سر سفره هرگاه نشسته بودند و یکی از هم نشینان بآب نزدیک نبودند و می گفت
 که کوزه آبرای من ده و خود برنجی است و آب بخورد و محال است بجال اکثر مردم ظاهر ترک لازم یا راجع باشد
 الله تعالی علیم و بیچاره آنچه افراد در خرج قبیح و مذموم است اساک و بخل نیز مذموم است و از احادیث سابقه
 که متضمن امر بپایه روی بود یعنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و طعام و صدق اخوان و فقر و مددست
 بخل بسیار است و از آن جمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر قرآنی که کذلت یومئذ الله اعلم بالصالحات علیه السلام یعنی همچنین
 ینما یهدی تعالی اعمال آنجا عت را حسرتی برایشان فرمود که آنحضرت آنست که مردی مال خود را نگاه دارد و از
 جهت بخل و در راه طاعت آتی صرف نکند و بعد از آن میرد و آنرا بگذارد از برای کسی که آنرا در طاعت آتی باید
 معصیت آتی صرف نماید پس اگر در طاعت آتی صرف نماید آنرا در میزان عمل دیگری خواهد دید و موجب
 حسرت او خواهد بود زیرا که آنمال در تصرف او بود و میتوانست که در صرف طاعت صرف کند و نکرد و اگر
 آن شخص آنمال را در معصیت صرف کرده باشد که داشتن مال از برای او باعث قوت او شده خواهد بود و در معصیت
 پس از این جهت موجب حسرت او خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مال
 خود را در طاعت آتی صرف کن و یقین کن که خدای تعالی عوض میدهد زیرا که هیچ بنده از بندگان آتی خواهد مرد و خواهد
 بخل نمیزد و در صرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای آتی در آن باشد مگر آنکه چندین برابر او را در مصرفی صرف
 کند که موجب غضب آتی باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کیست که نما
 شود چهار چیز را تا مدعوخ چهار خانه در بشت بگیرد بعد از آن فرمود مال در طاعت آتی صرف کن و از پیشانی

مترس و با مردم با نصاب سلوک کنی بر همه کس سلام کن و ترک کن مجاد و نزاع را بهر چندی با تو باشد و از آن
 حضرت روایت کرده که از پدران خود علیه السلام روایت فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که
 مردی میگوید که شیخ یعنی بخیل بسیار بخیل معذور است از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگوید بدستی که
 ظالم گاه هست که توبه میکند و پشیمان میگردد و حق مردم را با ایشان پس میدهد و کسی که بخیل شدید میوزد و زکوٰه
 نمیدهد و تصدق نمیکند و صدق بجا نمی آید و در رعایت حق میماند و اتفاق فی سبیل الله در مصارف
 خیر بجا نمی آورد و حرام است بر بخت که شیخ داخل او شود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که از پدر خود
 روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیکند مثل بخیل شدید بدستی
 که از آن حرکتی پنهانی نیست مثل حرکت مورچه و شعبه چند هست مثل شعبه های شرک و از آن حضرت روایت کرده
 که فرمود جوانی سخی که آوده بکما بان باشد بهتر است از مردی پیر عابد که بخیل باشد و از بعضی از اصحاب آن حضرت
 روایت کرده که گفت سوال کردم که حدیث کدام است فرمود که حدیثی که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال
 خود بیرون کنی و آنرا در محض صرف کنی و در چند حدیث وارد شده که هر روز سیل چیزی میاید و او اگر
 زیاده از سه رای میخواند عطا کند و اگر پنج رای میخواند عطا کند و سائل را که چیزی بخواند بدهد میاید و زیاده از پنج رای
 نگیرد و اگر کسی را که عطا کند منت نباید گذاشت چنانچه حق تعالی در نظام مجید فرمود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 آمِنُوا لَا تَقْبَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْآذَىٰ ۚ يَعْنِي أَيَّ جَاعَتِي كَيْفَ إِيْمَانٌ آوَرْدَهُ يَدِ بَاطِلٍ كَيْفَ تَصَدَقَاتُ
 خُودِ بَاطِلَتِ كَدَاشْتَن دَايْدَ اَكْرَدَن و وارد شده که مرد باشد در شب رو نیاید که در زیر او طلا گنج است بخت آن
 بصورت بنی آدم می آید و سوال میکنند و سائل میاید که هر چه با او دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یعقوب
 کلینی در روایت کرده از سمیع بن عبد الملک که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 بودیم در سنی و پیش ما انکوری بود و از آن میخوایم سائل سوال کرد حضرت فرمود که خوشه انکوری با و دادند آن
 سائل گفت بکار من نمی آید اگر در می یابد خوب بود حضرت فرمود خدای تعالی بتو احسان کند پس بر رفت و
 بعد از آن برگشت و گفت خوشه انکوری را بدهید حضرت فرمود خدای تعالی بتو احسان کند و چیزی با و
 نداد بعد از آن سائل دیگر آمد حضرت سه دانه انکوری برداشت و با و داد آن سائل از دست آن حضرت گرفت
 و گفت اَتَجِدُ لِلَّهِ دِينَ الْعَالَمِينَ الَّذِي تَقْبَلُ ۖ يَعْنِي مُحَمَّدٌ خَدَاوند عالمین از آنچنان خداوندی که مرا روزی
 داد حضرت فرمود که در جامی خود باش و هر دو دست خود را از انکوری پر کرده با و داد سائل از دست آن حضرت
 گرفت و گفت اَتَجِدُ لِلَّهِ دِينَ الْعَالَمِينَ ۖ فرمود که بر جامی خود باش و بخلام خود فرمود که از برای هم چه چیزی داد
 داری و تخمینا بیست درهم همراه داشت آنرا سائل داد پس سائل برگشت و گفت اَتَجِدُ لِلَّهِ هَذَا مِثْلَكَ

وَقَدْ لَكَ لَاحِظٌ بِكَ لَكَ يَعْنِي حَمْدُ خدای از این نعمت از دست تنهایی ترا شریکی نیست در انعام یا حمد
تراست تنهایی ترا شریکی نیست پس حضرت فرمود که بجای خود باش و پیرایین خود را بیرون آورده و فرمود که پیش
این پیرایین پس بپوشید و گفت الحمد لله کسانیکو سترتی یا ابا عبد الله یعنی حمد خداوندی که او را
کرده و او پوشانیده اگر گفت جز آنکه الله خیر ای یعنی خدای تعالی ترا جزای خیر دهد و از برای تو حضرت بغیر
این دعائی نکرده و بعد از آن رفت پس گمان آن شد که اگر دعا از برای او نمیکرد و دیگر با چیزی میداد زیرا که بعد از
چیزی دادن هر بار که حمد خدای تعالی را میکرد با و عطا میفرمود و بدانکه از قصه نزول سوره بلقی تا ظاهر میشود که
چیزی دادن بسیار با وجود غایت احتیاج خود و عیال ممدوح است و بنا بر این صرف نمودن مال در صرف
خیر مطلقا یا در خصوص سائل با وجود آنکه باعث فقر و پریشانی خود شود خوب خواهد بود زیرا که سوره مذکور به چنان
عائمه و خاصه روایت کرده اند در شان امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شد
در وقتی که باشند که سگی طعام خود را بسکین و یتیم و سیر و کیش یا در سه شب دادند و قطار کردند و روزه را
نزد فرموده بودند و در بعضی از روایات وارد شده که قصه کنیز ایشان از جمله روزه داران بود و کلام الهی که در
روح النصار میآید وَبُؤِثُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ یعنی اختیار میکنند دیگران را بر خود هر چند
صاحب فقر و احتیاج بوده باشند نمودن این معنی است و همچنین حدیثی که ابن بابویه در کتاب امالی روایت
کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخل کرد پس اعرابی را دید که سجده کعبه پیسیده و میگوید یا صاحب
الْبَيْتِ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالصَّيْفُ صَيْفُكَ وَلِكُلِّ ضَيْفٍ مِنْ ضَيْفِهِ قَوْمٌ فَاجْعَلْ قَرَارِي مَنَاسِكَ
الْمَغْفِرَةِ یعنی ای صاحب خانه خانه تو است و میمان میمان تو است و هر میمانی را از میمانان رضایتی
مباشد پس میمانی مرا از گرم خود آفرزش مقرر ساز پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود آیاتین
سخن اعراب را عرض کرد و بلی فرمود خدای تعالی که کمتر از آنست که میمان خود را در کنیز شب دویم اعرابی را دید
که بهمان رکن چسبیده و میگوید یا عَزَّزْنَا فِي عِزِّكَ فَلَا أَعْتَمِدُكَ فِي عِزِّكَ اِعْتَمِدْ عِزِّي بِعِزِّكَ لَا يَعْلَمُ
أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ أَوْ جَهَ الْبَيْتِ وَأَوْ مَسَلِ الْبَيْتِ بِحَقِّ حُجَّتِهِ وَالْحَمْدُ عَلَيْكَ أَطْعَمَنِي مَا لَا يُطْعِمُنِي
عِزُّكَ وَأَصْرَفَ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ عِزُّكَ یعنی ای آنکس که در مرتبه عزتی که لایق بتو است عزیز می
پس کسی عزیز تر از تو نیست در مرتبه عزت تو عزیز گردان مرا عزت عزت خودت میکنی عزت از عزت که کسی نیست
آنرا ندانم و بجناب تقدس تو میکنم و وسیله خود میارم آنحضرت را که حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بر تو است
عطا کن آنچه را که دیگری بمن عطا نلیند و گردان از من بکار بی چند را که دیگری از من نگیرد و از پس حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود و اندک آنچه گفت اسم اکبر خدای تعالی است بزبان سریانی که حبیب

سبحان خدا صلی الله علیه و آله آن خبر داده سوال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس با وعطا فرمود و
گروهی را از جهنم را و خدای تعالی وضع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب بستم شد اعرابی را وید که همان کن است
زود میگوید یا من لا یجوز لک مکان لا یجوز لک مکان لا یجوز لک مکان از ذی القعدة و ذی الحجة و ذی القعدة و ذی الحجة
آلف ای آنکه احاطه با نمیکند مکانی زیرا که در اسکانی بنیاد و خالی نیست از او هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او
بهمه و همه چیز احاطه کرده و وجود است بی آنکه او را چگونگی و کیفیت باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام پیش او آمد و فرمود ای اعرابی از خدای تعالی سوال کردی که ترا به نعمت خود دهی
کن ترا ضیافت کرد و بهشت را از او سوال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی دهد پیش جهنم را از تو سلب نمود و
درین شب چهار هزار درهم طلبی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب اعرابی گفت و الله که آنچه طلب
کرده ام توئی و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سوال کن مطلب خود را ای اعرابی عرض کرد هزار درهم بجهت مهر
زن میخواهم و هزار درهم میخواهم که قرض خود را پس هم و هزار درهم میخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بجهت خرجی
میخواهم فرمود که آنچه خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از نگه بیرون آئی و بحدیث آئی خانه فراموش
و پیش من بیا اعرابی کفیفه در که توقف کرد و بعد از آن بطلب آنحضرت بمدینه آمد و در شهر مدینه مذاکره کرد که
کی را از اینها میسازند بخانه علی بن ابی طالب حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی
تقص خانه آنحضرت را میکند فرمود من ترا بخانه آنحضرت را بهمانی میکنم و من فرزند او هستم حسین بن علی علیهما
السلام اعرابی گفت پدر تو کیست امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمه زهرا سیده
البنات گفت پدر تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله گفت جد تو کیست فرمود
جدیجه بنت خویله گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب گفت تمام دنیا را تو گرفتی بر بزر
امیر المؤمنین علیه السلام و با و بگو که اعرابی که شما نعمت کار سازی او را در که کرده اید در خانه استیاده حضرت امام
حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته عرض کرد ای پدر اعرابی برادر اعرابی استیاده و میکند که شما مستحق کار سازی او
در که شده اید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید که هیچ چیز داری که اعرابی بخورد حضرت
فاطمه گفت خداوند اتو میدانی که چیزی حاضر نیست پس حضرت لباس خود را پوشیده بیرون آمد و فرمود یا ابا
عبد الله سلمان فارسی از برای من طلب کن پس سلمان بنجر دست آنحضرت آمد حضرت فرمود که یا ابا عبد الله
باغی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شتای آنرا نشانیده پسین که کی اراده فرمید آن میکند و از برای من
بفروش سلمان بیازار آمد و مشتری پیدا کرده باغ را بد و از ده هزار درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد
پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم با و داد و چهل درهم دیگر بجهت خرجی او عطا فرمود خبر سلطان مدینه رسید

دشمن پیدا سراف انکار هیچ و عمره بین محبت کند خدای تعالی مؤمنی را که از سر طلال کسب کند و بطریق قصد
 و بیان روی هرج کینه و زیادتی که داشته باشد بهجت آخرت خود پیش فرستد و ظاهر اکثر احادیث که مذکور شد و
 دلالت بر آن میگرد که انفاق زیاد و اگر چه در صرف باشد سراف است و آنکه تصدق خیرات بقدری میاید که
 موجب ریشانی و خطر از خود و عیال شود و چون حدیث طویلی که گاهی به در باب آمدن جمعی از صوفیه بجهت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آنحضرت ذکر کرده مثل است بر تفصیل نمطلب
 فراموش کرد و کراقل حدیث را ذکر میکنیم و بعد از آن وجه جمعی که بخاطر فقر رسید بیان میکنیم روایت کرده از سعد بن
 صدقه که سفیان ثوری بخدمت آنحضرت آمده دید که آنحضرت جامهائی در غایت سفیدی و نراکت مثل برده
 که زیر پوست تخم مرغ باشد پوشیده پس گفت که این جامه مناسب تو نیست که پوشی حضرت فرمود پوشش خود
 میکنیم و یادگیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو در آنست که بر سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین حق سیری
 بر بدعت نمیری بدانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمانی بود که تنگی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس
 آنحضرت تنگی معاش میکرد و اما هرگاه و دنیا رو کند و در احوال مسعی باشد سزاوارترین مردم بصرف کردن
 نعمت الهی نیکان میباشد مردم فاجر و بد و مؤمنان میباشد منافقان و مسلمانان میباشد شکر کفا
 پس جدا انکار و مذمت میکنی با آنکه آنچه لباس من در نظر تو محل انکار و اسرافست ای ثوری و الله که با این پس
 و سلوک که تو از من می بینی صبح و شامی بر من نگذشته از روزی که خود را شناخته ام که حق احقوق الهی در مال
 من مانده باشد و در مصرفش صرف کرده باشم چون سفیان ثوری جواب شنیده رفت جمعی دیگر از آنها که اظهار
 ترک دنیا میکرد و مرد و مرا دعوت مینمودند با که موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامه های در
 و تنگ گذراندن معیشت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده و از دلالی
 که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما مجتبه ای خود را بیان کنید ایشان گفتند مجتبه ای ما از کتاب
 خدای تعالی است حضرت فرمود که بگویند زیرا که کتاب الهی سزاوارترین چیز است با که مردم متابعت و پیروی
 نمایند ایشان گفتند خدای تعالی سیر ما در جهانی که خبر سید ما از حال جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 وَ يُثَرِّوْنَ عَلَىٰ تَفْسِيرِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يَرْفُقهَ فَالْوَلَاةُ لَهُمُ الْمَقَالِحُونَ یعنی خیار ما
 کند جامعیتی با بر خود و چند خود ریشانی و تمساج داشته باشند و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع از
 سخر شدن نفس خود کند پس اجتماع رستگارانند و گفتند که خدای تعالی آنجا اعتراض با یعنی منع فرموده و در جای
 دیگر فرموده که وَيَقْلِبُونَ النُّعَامَ عَلَىٰ جُهُبِهِمْ يَسْكُنُونَ وَيَكْنُفُونَ أَسْبَاطَهُمْ إِنَّهَا بِلِقَائِهِمْ حَبِطَتْ
 محبت الهی با وجود آنکه خود کمال میل با طعام دارند بخوراند بسکین و یتیم و سیری که در جنات گرفتار شده و

گفتند که گفتار این سخنست بگویم پس مردی از آنجا حجت گرفته بود و گفت که ما می بینیم که شما در هر روز و هر وقت که
خوب و باین مردم امر میکنید بآنکه دست از مالهای خود بردارند تا قطع بشمارسد حضرت بآن مرد فرمود که بگو
سخنی چند را که برای شما فایده ندارد بعد از آن با آنجا حجت خطاب فرمود که ای گروه آیشا علیه السلام باخ و شوخ
و محکم و مشایخ و قرآن است که هر که از این است که راه شده و پاک شده از این سبب شده گفتند بعضی از این باخ و شوخ
و محکم و مشایخ قرآن را میدانیم اما بپرسید اینم فرمود از اینجا بضامالت افتاد و بعد از آن حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله باخ و شوخ و محکم و مشایخ را میداد یعنی بعضی از آیات و احادیث بر طرف شده و آن شوخ است
بآیه و حدیثی که باخ و بر طرف کنند او است و بعضی احتمال چند سنی ندارد و آن محکم است و بعضی دارد و آن مشایخ
است بعد از آن فرمود که آنچه شما گفتید که خدای تعالی ما را خبر داده در کتاب خود از حال جمعی که ایشان را بخوبی یاد فرموده
پس تحقیق که آنچه ایشان کردند در آنوقت جایز بود و خدای تعالی ایشان را شایسته نفرموده بود و ایشان را ثواب
میداد بر آنچه کردند و بعد از آنکه خدای تعالی امر فرمود بخلاف آنچه ایشان کردند امر آئی باخ فعل ایشان شد و آن نمی که
خدای تعالی فرمود ترخمی بود بر یمنشان و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان
ایشان اطفال با توان و فرزندان کوچک و مردان بسیار پیر و زنان پیر هستند که بر سر یکی جبر میکنند پس اگر سنی که
داشته باشیم و تصدق کنیم و دیگرانی نداشته باشیم ایشان تلف خواهند شد و از سرسنگی خواهند مرد و از شجاعت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که پنج خر یا پنج دینار یا در هم داشته باشد و خواهد که آنرا صرف کند
فصل و بهتر نیست که صرف پدر و مادر خود کند و دویم را صرف خود و عیال خود کند و سیم را صرف خویشان خود کند و
چهارم را صرف همسایگان برایشان و پنجم را در راه خدای تعالی و این پنجم ثوابش کمتر از اینهاست و حضرت پیغمبر
در باب مردی از ایشان که در وقت مردن خود پنج یا شش کس از بنده های خود را آزاد کرده بود و بغیر از آنها چیزی
نداشت و فرزندان کوچک داشت فرمود که اگر مرا خبر میکردید که او چه کرده نمیکذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان
دفن کنید آیا اطفال و غار خود را میداشت که از مردم کدافی و سوال بکند بعد از آن فرمود که پدرم روایت میفرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ابتدا کن عیال خود و اول آنکه از همه نزدیکتر باشد و بعد از او آنکه از بانی نزدیکتر
باشد و بعد از آن فرمود که اینست آنچه کتاب آئی بآن مطلق و کویاست و رد میکند آنچه شما گفتید و نمیکنند آنچه شما
امر آن میکنند نمی مفروض و واجب از جانب خداوند عز و جلیم که فرموده و الذین اذا انفقوا اوله یقرؤا و اولک
بآن ذلک قواما یعنی آنجا حجتی که اتفاق کنند اسراف نمیکند و در میان حالت فراط و تفریط و عدل رعایت
میکند آیا نمی بینید که خدای تعالی در این آیه امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه دیگران را
اختیار کنید و آنچه شما میگوید آنرا اسراف نامیده و در چند آیه از آیات کلام مجید فرموده که انما یحبب المسلمین

یعنی بدستی که دوست نپیدا و خدا تعالی هراف کند کار پس خدای تعالی از اسراف و تبذیر مرد و نهی فرموده و میانه
روی هر فرموده بناید که آدمی جمیع آنچه را بدو بدهد و بعد از آن از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای تعالی دعای
او را استجاب کند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف از استسجانه می کنند
که دعای ایشان استجاب نمیشود یکی مردی که پند و مادر خود را غریب کند و دیگر مردی که نفرین کند کسی را که از او قرضی کرده
و مال او را برده باشد و آن مرد وقتی که قرض میداده نوشته و گواه گرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند تا
آنکه خدای تعالی اختیار طلاق را بر او بدست او داده و دیگر مردی که در خانه خود نشست باشد و دعا کند خداوند مرا روزی
ده و از خانه بیرون نیاید و طلب روزی کند پس خدای تعالی میفرماید که ای بنده من آیا من از برای تو را بهیبت
تحصیل روزی و حرکت کردن در روی زمین با اعضا و جوارح صحیح مقرر است یا ختم پس بایست که متابعت امر من
نیکو روی تا میانه من و خود عذری میداشتی و بار بر دوش این خود نمیدیدی بعد از آن اگر من میخواستم موافق مصلحت
ترا و سست روزی میدادم و اگر میخواستم روزی را بر تو تنگ میکردم و ترا عذری نزد من نبود و دیگر مردی که خدای
تعالی مال بسیاری را داده باشد و آنرا خرج کند بعد از آن مشغول دعا شود و گوید خداوند مرا روزی ده و پشلی
تعالی میفرماید آیا من روزی و واسع بتوانم پس چرا من روزی نیکو دی چنانچه من فرموده بودم و چرا اسراف
نیکو دی با آنکه من ترا از اسراف نهی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند و قطع رحم را از خدا تعالی
طلب کند بعد از آن فرمود که خدای تعالی تعلیم پیغمبر خود صلی الله علیه و آله فرمود که خرج را چگونه کند و آنچنان بود که
روزی آنحضرت مقدار یک وقت از طلا که تخمیناً چهل مثقال باشد داشت و میخواست که شب در پیش او بماند آنرا
تصدیق کرد پس چون صبح شد هیچ نداشت ساعی از آنحضرت چیزی سؤال نمود و چون چیزی نداشت که باو دهد
سایل آنحضرت را ملاست کرد و از آنکه چیزی نداشت غمناک شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار رقتی لقب
رحیم بود پس خدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق نمود و با خود فرمود که لا تجعل يدك مغلولة الى
غنيك ولا تلبسها كل البسط فتغفل ملوكنا محسودا یعنی دست خود را بگردن خود نبندد بلکه هیچ
چیز عطا کنی و کمشاد دست خود را کشودن تمام بلکه هر چه داشته باشی بدهی پس منبذنی ملاست کرده شده
و باز مانده یا بر بنده بعد از آن فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند و
عذر نیشوند و بر کا و جمیع آنچه داشته باشی بدهی انما مال عاری یا بریده میشود پس قرآن تصدیق میکند
این حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در آنجا عتی که اهل قرآنند از مؤمنین تصدیق قرآن میکنند بعد
از آن آنحضرت بجهت الزام ایشان از متابعتان ابو بکر بودند فرمود که ابو بکر در وقت مردن کسی باو گفت
که وصیت کن گفت وصیت میکنم بخیرک مال خود را و پنج گیت بسیار است زیرا که خدای تعالی بخیرش

راضی شده و وصیت پنج یک مال کرد و آنکه خدای تعالی اختیار سه یک مال در وقت مردن با و داده بود و اگر
میدانست که سه یک بهتر است آن وصیت میکرد بعد از آن کسی که فضل و زهد او را شما متعاود دارید سلمان را فری
رضی الله عنه و ابوذر رحمہ اللہ آنرا چنین بود که وقتی که عطای مقرر با و میرسد قوت یک ساله خود را جدا میکرد و وقتی که
عطای سال آئینده با و برسد پس با و گفتند که یا ابا عبد الله تو با وجود زهد و عدم رغبت بدینا چنین میکنی و حال آنکه
نمیدانی بوقت مردنت کی خواهد بود و شاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او آن بود که گفت چرا امید زینستن از
برای من ندارید همچنانکه از مردن من تیرید آیا نمیدانید امی نادانان که نفس آدمی گاه هست که راضی نمیشود و
مضطرب میشود هر گاه بایدها برای تعیش و زندگی نداشته باشد که بران عتماد کند و بعد از آنکه وجه عیشت خود را
ضبط کرد قرار بیکدی و مطمئن میشود و اما ابوذر رضی الله عنه شرم و کوسفتند داشت که آنها را میدوید و بشد و بعضی از
انها را فوج میکرد و وقتی که عیالش گوشت میخواستند یا همانی میخواستند او فرو می آمد یا میدید که جمعی که با او همراه بر سر یک
آب بودند پریشانند از برای ایشان شتر میگشت یا از کوسفتند ان بعد می که خواہش گوشت ایشان را نایل
شود بوج منبند و خود هم بقدری که یکی از ایشان میداد بر میداشت و زیاده بر میداشت و کیفیت که از ایشان
را بدتر باشد و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده آنچه فرموده و کار ایند و کس با نجان رسید و بود
که البته مالک هیچ چیز نباشند همچنانکه شما مردم را امر میکنند که ترک متعه و چیزهای خود میکنند و مردمان را به خود و
عیال خود اختیار نمایند بعد از آن فرمود که بدینهمی اختیار کرده اید و مردمان با آن دعوت میکنند از آنکه کتابی
تعالی و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیدانید و نمیدانید که احدی را که قرآن تصدیق آنها میکنند و میگردد
آن احادیث را بجهل و نادانی و نظر و مائل نمیکند و در غیب قرآن از تفسیر متشوخی بنا سخ و حکم و متشاب و امر و نهی و
خبر و هدیه شما را آنکه حضرت سلیمان بن داود علیه السلام از خدای تعالی سوال میکرد و پادشاهی را که نزد او و دیگری نباشد
و خدای تعالی با و عطا فرمود و حضرت سلیمان آن آنچه میگفت حق بود و عمل نمیگرد و ندیدیم که خدای عز و جل
عیب کرده باشد حضرت سلیمان را بر این سوالی که کرد و همچنین کسی که از نو مسلمین او را عیب نشمرده و حضرت داود
علیه السلام را صاحب ملک و سلطنتی عظیم بود و حضرت یوسف عیسا و شاد و مصیفت که از جلعانی علی بن خراش
الادریانی تحقیقاً علیهم یعنی امر صاحب اختیار خزانہ های زمین گردان زیرا که من نگاہ اندمده و دانایم و پادشاه
او را صاحب اختیار مصر تا من ساخت و مردم قوت را را و میگرفتند و وقتی که بجهت بگذاشته بودند و کار
حضرت یوسف عیسا گفتن حق و عمل کردن سخی بود و نیافتیم که کسی انمعنی را عیب حضرت یوسف عیسا شمرده باشد
و دیگر دو نفرین بنده بود که خدای تعالی او دوست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت و اسباب
او را از برای او مهیا ساخت و مشارق و مغارب زمین او در تحت تصرف او و داد و داد و قائل سخی و عامل سخی بود

و نایتم کسی در از انجیت عیب گرد و بد شد پس یادگیرید ای جماعت و عمل کنید تا دانی که خدای تعالی از برای پیوسته
مقرر ساخته و گفته اند مروهی آتی و بگذراید آنچه زیرا که بر شما مستحب باشد و علم آن ناشسته باشید و علم آنرا با پیش
یا نگذارید تا خدای تعالی شما را مجور و محذور دارد و طالب آن باشد که ناسخ قرآن از منسوخ بشناسید و محکم داند
مستجاب به فرقی کنید و حلال یا از حرام بشناسید زیرا که شما را انجدهای تعالی نزدیک میکند و از جمل دور میسازد و حالت را
بگذارید با پیش زیرا که اهل جل بسیار اهل علم طویل اند و خدای تعالی فرمود که وَقَوِّ كَلِمَ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی بالاتر از هر
دانی شجاعت و ظاهر این حدیث است که اختیار نمودن دیگران بر خود و عیال تصدق نمودن جمیع آنچه داشته
باشند منسوخ است آیات و احادیثی که مستفمنان بر پیمان روی و ترک اسرافست و دور قتی که حضرت امیر المؤمنین
قوت خود و عیال امسکین و یتیم و سیر داده که سنده مانند استجاب این امر منسوخ نشده بود نکته در منسوخ شدن
این حکم بعد از فعل آنحضرت ممکن است که مختصا من این فضل با آنحضرت باشد چنانچه در آیه بخوبی خلاصه و جل امر
فرموده بود که هر کس که خواهد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخنی بنهاند بگوید تصدق کند و بعد از آن سخن بگوید و هیچ
کس از صحابه پیش از بخوبی تصدق نکرد الا علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله و بعد از تصدق و بخوابی آنحضرت
آنحکم منسوخ شد و این فصل مخصوص با آنحضرت شد و از حدیث علی بن ابی ترابیم که در باب نزول سوره بلقی روایت کرده
ظاهر میشود که این حکم در مروهی که آن نوع تصدق بحسب رضای آتی که درو باشد جاریست و ممکن است که مراد
جاری بودن حکم قبل از آن نزول ناسخ باشد پس منافات با حدیث سابق نخواهد داشت و ممکن است که مراد از نسخ
در حدیث سابق نسخ عموم این حکم باشد یعنی اگر کسی اعتماد بر صبر خود و عیال داشته باشد و اندک از نشان و از خود
امری مخاف رضا بقضای آتی مرغیزه تصدق نمودنی چنین مستحسن باشد و اگر از بی مهربی ترست و خوب نباشد ممکن
است که مستجاب این نوع تصدق مخصوص کسی باشد که داند برود می قدر که کفاف خود و عیال بدست می آید
و کسی که نداند و دست خوب نباشد ممکن است که مخصوص کسی باشد که داند از آن عطا نفع بخشی که با وجه میکند
زیرا که ارضای که بخودش عاید میشود و اگر بعد از انصورت باشد خوب نباشد و کلینی و در کافی و ابن بابویه در
فقیه روایت نموده اند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود از برای برادر مؤمن خود و اخل شود امری
که خیر آن بر تو عظیم تر باشد از منفعتی که با و برسد و کلینی رحمه الله این مضمون را بدو طریق دیگر روایت کرده
و تنجید چند حدیث وارد شده که وقتی که پیران یا بناید با خدای تعالی معامله کنید بصدق و آنچه قریب باین
مضمون معمول است بر آنکه تصدق بقریبی باشد که ضررش نسبت بخود و عیال عظیم نباشد و قدری کسی تصدق
نماید بر هر یک چندان نینماید و موجب فسخ باب روزی میشود و بعدی است که در حالت فقر تصدق بقدری قبل
محکم است نه در فقر خوب باشد با وجود غنی صرف مال در به راه نمیرد و محلی که سخن بفرمود خوب باشد

چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که انتقال از غنا پریشانی بر اکثر نفوس دشوار تر است از انتقال از
 بعضی مراتب فقر بمرتبه ثروت و آنچه در بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره هسراف نباشد محمول است
 بر آنکه صرف مال در این مصرف مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از دنیا دهر تنها در مصرف هسراف نیست
 بخلاف از مصارف دیگر و از حدیث حضرت ابی عبد الله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و ابی شابه او ظاهر
 شد که اتفاق بر پیدا و در بعد از ایشان بر باقی عیال تقدم است بر جمیع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت
 ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را تلاوت فرموده که **وَيُكَفِّرُ عَنْكَ الظُّلُمَ عَلَىٰ خَيْرٍ مِنْ يَسْتَكِينُ**
وَيَكْتُمُ وَأَسْبَغُوا و فرمود که عیال سر کس اسیر اویند و در چند حدیث وارد شده که هرگاه خدای تعالی بر شما توسعه
 کند شما نیز در اتفاق توسعه کنید و وقتی که روزی ابر شما تنگ گیند با خدای تعالی جود و موردی سسی و سیم از جود که باز
 چنانچه ظاهر حدیث ابو ذر و بعضی اخبار است غیبت کردن مؤمن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِمَّا ظَنَّنَا أَنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ وَلَا تَحْتَسِبُوا وَلَا يَغْنَبُ بَعْضُكُمْ
بَعْضًا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ
 یعنی ای جماعتی که ایمان آورد و اجتناب نمایند و دوری کنید از بسیاری از گناهها بدستی که بعضی از گناهها گناه است
 و تجسس و تفحص کنید و باید که بعضی از شما غیبت دیگری نکند آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادر خود را
 در حالتی که مرده باشد بخورد پس البته از آن کرابت دارید و تبرید و صذر کنید از حقوقات الهی بدستی که خدای
 تعالی بسیار قبول کننده است تو به زندگان خود را و عهد بانست بالیشان شیخ طبرسی رحمه الله در جامع الجوامع روایت
 کرده که آیه غیبت وقتی نازل شد که ابو بکر و عمر سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند که بحجت
 ایشان خوردنی بگیرد حضرت او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او
 باشد بحجت ایشان بفرستد اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان بازگشت ایشان گفتند
 اسامه بخل و رزید و سلمان را اگر چاه و سیج بفرستند تبش خشک خواهد شد بعد از آن ابو بکر و عمر پیش آنحضرت
 آمدند فرمود چیست هر که رنگ گوشت در دهنهای شما می بینیم گفتند یا رسول الله امروز گوشت تخورده ایم
 فرمود که امروز گوشت اسامه و سلمان را می خوردید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده باشد زایل این آیه است
 که خدای تعالی فرموده **إِنَّ الَّذِينَ يُجْحِقُونَ أَنْ يَشْبَعَ الْفَأَحْشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
 یعنی بدستی که آنهایی که دوست میدارند که پس و منقشه شود عیبها و رسوایها در میان جماعتی که ایمان آورده اند
 ایشانراست نهایی از آنرا سنا شده و در حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو ذر غفاری رضی الله

عنده آورده که فرمود ای ابوذر هزار و پینصد تن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر سیکوید که
 گفتند یا رسول الله چه چنین است پروردگارم فدای تو باد فرمود از جنت آنکه مردی که زنا میکند خدای تعالی او را در
 قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص که او را غیبت کرده از او عفو کند پس ابوذر گفت
 و ادن سلمان نسق است و قتال کردن با مسلمان کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جمله معاصی الهی است
 و حبست مال مسلمان مثل حرمت خویش است گفتند یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادر مؤمن خود را یاد
 کنی بخیزی که او را خوش نیاید گفتند یا رسول الله که چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چوشت فرمود بد آنکه هرگاه
 او را یاد کنی بخیزی که در او باشد غیبت کرده خواهی بود او را ای ابوذر کسی که پیش او برادر مؤمن را غیبت کند و
 دفع کند آن غیبت را از او سزاوارا لازم است بر فدای عروجل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر
 مسلمان او را نزد او غیبت کند و تو ندانم که یاری کند آن برادر را و یاری کند خدای تعالی یاری میکند او را در دنیا و
 آخرت و اگر مدو کند و دفع غیبت از او کند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرمود غیبت بدتر است از زنا آن است که غیبت از کباب بر باشد و در
 بعضی حدیث وارد شده که غیبت کننده مغلطه در ناراست و معنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد عبارت
 است زیاد کردن مؤمنی در وقتی که حاضر نباشد بخوبی که اگر بشنود او را بداید و آن صفت در او موجود باشد و
 اگر در او نباشد اعل بهتان خواهد بود و کلینی رحمه الله حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که یاد
 کند مردی را غایب یا بصفتی که در او باشد و مردم آنرا دانند غیبت او نموده و کسی که او را یاد کند غایب یا بصفتی که
 در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند غایب یا بصفتی که در او نباشد بهتان زده است او را
 و آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود و بگوئی چیزی را
 که خدای تعالی با او پوشانیده و آن چیزی ظاهر کرده را و باشد مثل تنزی و تحجیل پس آن غیبت نیست و بهتان
 آنست که بگوئی در باب او چیزی را که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جمله افراد غیبت است و
 ممکن است که غیبت او را برود و معنی اطلاقی کنند آنکه جدا کردن بهتان مبارک باشد که مصیبتی دیگر در ضمن آن است
 که آن کذب باشد و بعضی سلم گفته اند که غیبت اعم از آن است که بزبان باشد یا اشاره یا بجاکایت مثل تقلید
 کردن شخصی که گفت باشد و این بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت منحصر در گفتن بهتان نیست چنانچه برقی رحمه الله
 در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی تا بحضرت گفت که بما رسید که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی دشمن میدارد خانه را که در آنجا گوشت بسیار خورند فرمود که آنچه
 خدای تعالی دشمن میدارد خانه نیست که در آنجا گوشت مردم را میخورند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت اینها

بخورد و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی بخندست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد پیش
 از آنحضرت سوال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون آن زن برگشت عایشه بدست اشعاره کرد که قد او
 کوتاه است و آن زن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه فرمود که خلال کن عرض کرد یا رسول الله
 من چیزی نخورده ام فرمود خلال کن بعد از آن خلال کرد و پاره گوشت از دهانش بیرون آمد و ممکن است که
 تشخیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است بنابراین باشد که فردی شایع و متعارف غیبت
 است که بقول باشد از جهت انحصار و از این حدیث ظاهر میشود که ترک حیوانی که در شرع وارد شده بخورد
 گوشت مؤمنانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن خلق کرده و باین مضمون بن بابویه در فقیه و معانی
 الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیره از محدثین چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت
 بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور شد و روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر صادق ع
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت زود تر ضایع و باطل میکند دین مسلمان را از مرض خوره که در
 جوف کسی پرمیرد و فرمود که نشستن در مسجد بجهت انتظار نماز عباد است مادام که غیبت مسلمان فی کند و از
 آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر عیب او باشد برای آنکه او را
 از نظر مردم بیندازد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میباشد و شیطان
 این را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
 فرمود غیبت مردم بکن که اگر کسی مردم هم ترا غیبت خویشند کرد و از برای دیگران چاهی بکن که اگر کسی خود
 در آنجا خوابی افتاد زیرا که هر چه با مردم کنی بهمان میرسی در امالی و فقیه در حدیث سنایی بنی صلی الله علیه و آله
 روایت کرده که آنحضرت بنی فرموده از غیبت و فرمود که کسی که غیبت کند مرد مسلمانی را روزه اش
 باطل شود و وضویش شکسته شود و روز قیامت که حاضر شود از او بپوئی خواهد آمد بجز آنچنان مده و باطل
 محشر از او ستادی خواهند شد و اگر بیو به میر و چنان خواهد بود که حرام الکی حلال شمرده باشد و فرمود که کسی که خشم
 خود را فرو خورد با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر رسانیدن آزار و علم پوزد خدای تعالی او را بر شهیدی عطا
 میکند و کسی که تقصیر کند بر برادر خود را آنکه بشنود در مجلسی که شخصی او را غیبت میکند و آن غیبت را از بزرگداند
 و رد کند خدای تعالی هزار نوع عیدی را در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر رد نکند و قدرت بر ردش داشته باشد
 مثل گناه کسی خواهد داشت که هفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و هر از آن بطلان روزه و نقص وضو و عبادت
 که نقص طالع کمی ثواب باشد زیرا که نواقض وضو و مغفرت روزه بموجب احادیث و ادله منحصه است در امور
 معینه و کلینی رحمه الله در کافی و علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سجده ای تعالی و بر وز قیاست ایمان داشته باشد باید که نه نشیند و مجلسی
 در آن مجلس امامی را سب کند یا نمونی را غیبت کند و این بابویه رحمه الله در امالی از نوف بجای روایت
 کرده که گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود چنان بکن از غیبت زیرا که غیبت نام خورش
 سکان جثم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که حلال زاده است و گوشت میخورد
 میخورد و غیبت کردن و ممکن است که مراد از غیبت مردم در این حدیث بسیار کردن غیبت و از حد تجاوز نمودن
 باشد یا هر که را غیبت کردن چنانچه جمعی غیبت کردن را صفت کمال قرار میدهند و سخن هر کس مذکور
 شود عیبی برای او پیدا میکند و ممکن است که مراد غیبت کردن نمون از راه دین باشد اگر چه این جنال
 خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت از احوال اند و بلکه علی
 بعضی از افراد غیبت را استثناء نموده اند و شیخ بن الدین رحمه الله در رساله غیبت دو قسم ذکر کرده که بعضی از آنها
 محل خلاف و دلیل بعضی محل تأمل است و از جمله آنچه استثناء شده شکایت کردن مظلوم است پیش کسی که سید رفع
 ظم بوجهی از خود از او داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام نبی از منکر که خواهد تشخیص بشود و ترک کند و قسم
 وقتی جاریست که شریعتی زیگتر حقیق باشد و افشا کردن عیب را باعث ترک داند و اگر چنین نباشد باید از
 در خلوت نصیحت کند دیگر ذکر کردن عیب در مقام مشورت مثل آنکه شخصی سؤال کند از حال من و می خواهد
 با او معاطه کند یا دحتری با و بد یا از او بکیرد و بر حقیقت مال آمد و اطلاع نداشته باشد در این صورت ذکر کردن
 عیبی را که در آن مرد موجود باشد و خیرخواهی مشورت کننده بی آن عمل نباید تجویز نموده اند و از بعضی احادیث
 ظاهر میشود که از قدر ضرورت تجاوز نمودن جایز نیست و دیگر غیبت کردن کسی که مجاهر بفسق باشد و پروا
 نکند از آنکه مردم فتنه و بداند و بر این قسم دلالت میکند آنچه ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام
 جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هرگاه فاسق فتنی خود را بعلانیه کند او را حرمتی نیست و غیبت نیست
 و حمیری نه در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که از پدر خود ع روایت
 میفرمود که کسی که نشان حرمتی نیست کسی که بخواهدش خود بدعتی کرده باشد و کسی که بناحق دعوی
 امامت کند و فاسقی که بظاهر و علانیه فتنی کند و ابن بابویه ع در امالی و عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه
 السلام روایت کرده که از پدر آن خود ع روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که بر گاه معاطه با مردم کند
 بر ایشان ظم کند و سخنی که بایشان گوید دروغ نگوید و وعده که کند خلف نماید پس چنین کسی هر وقتش کامل است
 و عداوتش ظاهر است و بر دومی او واجبست و غیبتش حرام است و ظاهر این احادیث آنست که
 غیبت نمودن مجاهر بفسق و شخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جایز است و ممکن است که مراد غیبت

کردن او در خصوص همان فتی و بدعت باشد و غیبت کردن ایشان در غیر آن فتی و بدعت از فوق
 و عیونی که چنان نمایند جائز نباشد و الله تعالی یعلم و آنکه بعضی گفته اند که او را آنکه فاسق را غیبت نیست آن
 است که غیبت فاسق جائز نیست از لفظ بعید است و بعضی احادیث که تصریح در خلاف غیبت است
 و مکر یا کردن کسی است بیسی ظاهر که در او باشد مثل کوری یا لنگی از برای آنکه مردم بدانند که او کدام
 شخصی است و این تجویز در صورتیست که آن شخص را غیر آن صفت نتوان شناخت و ضرورتی شرعی در ذکر
 آن شخص بوده باشد و با وجود آن از روی تحقیر ذکر نکنند و ظاهر آن است که ضرورت شرعی وقتی
 حاصل میشود که مفیده در ذکر کردن آن شخص عظم از غیبت باشد و آنکه مفیده در کثورت و پیغمبر تمام عظم است
 محل تامل و اشکال است و اگر چنین غرضی متعلق نباشد از آن کلام ساکت بایه بود و از حدیث سابق که در
 معنی غیبت مذکور شد چنان ظاهر میشود که در ذکر کردن کسی با موعظه ظاهر مثل تند و تقبیح داخل غیبت نیست
 و بنا بر آن شاید که ذکر این مضمیمه غیبت نباشد هرگاه اندوی استخار نبوده باشد لیکن سند آن حدیث
 موافق اصطلاح متأخرین صحیح نیست و حدیث دیگر موافق آن مضمون بنظر نرسیده و عموماً اخبار ظاهر آیه محال
 آن حدیث است و جمعی که بقبی مشهور شده باشند که شخص حقارتی باشد ذکر ایشان بآن لقب ظاهر نیست که
 داخل غیبت باشد و از خصوص آن در آیه و حدیث نمی وارد شده و بن با پیروی از عیون اخبار از حضرت
 امام رضا ع روایت کرده که آنحضرت روزی شعری خواند مردی گفت خدای تعالی ترا عزیز بدو این شعر از
 کیست فرمود که شعری از عاقلان است گفت این شعر را از این هیه شاعر با هم خود برای من خواند حضرت
 فرمود که امم مادرش را بگذرد و ایتیم یا کردن مردم را ترک کن زیرا که خدای تعالی میفرماید وَلَا تَبْذُرُوا بِالْأَلْفَابِ
 و شاید که آن مرد را ضعیف نباشد بلکه او را چنین یاد کنند و ترجمه ظاهر لفظ آبی است که بخوانید که گیر باطنه ما و چند نوع دیگر
 از غیبت را استقامت کرده اند و دلیل بعضی از آنها محل تامل است و از احادیث مذکوره مذمت کردن غیبت
 و نشستن در مجلسی که در آنجا غیبت نمونی میکنند و فضیلت رد کردن غیبت از نمونان ظاهر شده و گفته اند
 غیبت بعد از توبه حلیب کردن ابراء ذمه از آن کس که غیبتش را کرده اند اگر ممکن باشد آنست که طلبش
 از برای او جنبه چنانچه شیخ مفید قدس الله روحه در مجالس و شیخ طوسی در امانی از حضرت فیمه علی مد ظله
 آن روایت کرده اند که فرمود که گفته غیبت کردن آنست که طلب هر زشتی از برای آنکس که او غیبت
 کرده باشی سنی و چهارم از جمله کبار چنانچه از حدیث عیش و حدیث ثعلبین ظاهر شود و بعضی کردن حقوق
 است بنی سربنی حتی بر ذمه کسی داشته باشد طلب نماید و این شخص را مقدر باشد ای آن حق و او را نماند و
 حق با حق اصل صیبت حضرت صادق ع خواهد آمد بعضی اخبار که در آن باب وارد شده و در شرح آن

کلام مذکور میشود و اینست که الله تعالی سعی و تحمیل از جمله کارهای خداوند است که در ظاهر میشود و بخش کمال و میراث
 یعنی کم کردن چیزی از ترازو پیمان هرگاه چیزی بخوبی فرو شده باشد ادای دینی نمائند و حق تعالی در کلام محسوس
 که **وَاللَّهُ لَطِيفٌ بَيْنَ الدِّينِ إِذَا اكْتُلِفُوا عَلَى النَّاسِ بَنُو قَوْمٍ وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ ذَرَوْهُم مِّنْ خِيعَةٍ مِّنَ الْأَمَلِ**
وَاللَّهُ لَافٍ بَيْنَ النَّاسِ لَئِيْلَ مَا يَصْطَفِي کتاب مرتب است که وای بر طغفیان یا وای بر وضعی است از جنم
 یا عبارت از غلبه شدید است و دنیا و آموست از برای جمعی که لطیف میکنند و لطیف کنندگان آن نمایند
 که هرگاه چیزی پیمان کنند وقتی که از مردم بگیرند تمام یا زیاده گیرند و وقتی که پیمان کنند یا ترازو کنند از برای آنکه
 بر مردم و بند کم کنند یا کمال نذر انداختن نمایند بجا است که بعد از مردن بر آنچه خواهد شد از برای روزی
 پیچیده در ترازوی که مردم بر پا خواهند است و از برای امر خداوند عالمیان باید که مخرج شوند و دست دارند
 از کم کردن کیل و وزن و یاد کردن قیاست و حساب بدرستی که نوشته فاجران در سخن است یعنی جای ایشان
 سبب عامل بر چنین است و آن چای است و جستم یا آنکه اعمال ایشان در سخن نوشته میشود که آن دفتر
 اعمال غار و فساد است و سخن بگونی است رقم کرده شده یا آنکه بودن اعمال ایشان در سخن حکمی است
 نوشته شده و تقریر محمد بن یعقوب طینی ده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
 فرمود پنج چیز است که اگر آنها بر رسید بخدای تعالی پناه گیرید آنها ظاهر نمیشود و بر کفر فعل شیع در میان
 جهتی بعلانیه بگزارند تا عاون در میان ایشان پیدا میشود و در دلهای پیدا میشود که در میان جمعی که سابق بر ایشان
 بوده مذنب بوده باشد و زبانه ترازو چیزی که نمیکند مگر که گرفتار میشود و بعضی و مردنهای سخت و ستم حکام و
 زور و ارتکاب نمیکند مگر آنکه خدای تعالی بار از ایشان باز نمیکند و اگر حیوانات بی زبان نباشند باران بر
 ایشان نوحه بریده و خدا و رسول نمیشکنند مگر آنکه خدای تعالی دشمنان را بر ایشان تسلط میدهد و بعضی
 آنچه در دست ایشان است از ایشان بگیرد و نمیکند بغير آنچه خدای تعالی فرستاد و مگر آنکه بگوید کرمی
 باشد و خصوصیت و ترغیبان ایشان بهم میرسد و حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زناگران شایع میشود
 موت فحاشا بسید میشود و وقتی که قطع جرم میکنند و سروری خوبان ابله میکنند خدای تعالی بدان را
 بر ایشان عذاب میفرستد و خوبان ایشان که دعای کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود کسی و ششم از جمله کار
 بیهوده و زود حدست مذکور ظاهر میشود خیانت است و مردان خیانت و دشمنان و منافقان است که کسی سپرده
 باشد بر مثال سر نه و غلوع نشاء آنها نیز است و در باب سر قریع یعنی دزدی و غلول یعنی خیانت در مال
 غنیمت حصی است مذکور شد و در مذمت مطلق خیانت و عقاب آن اسامیست وارد شده از انجیل و ت

کرده این بابویه در امالی و خصال و ثواب الاعمال و شیخ طوسی در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع
 که از پدران خود ع روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی از آنها داخل
 خانه نیست و اگر آنکه آنجا نه خراب میشود و برکت معمور میشود و خیانت و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن این بابویه
 رحمه الله در فضیله و امالی در حدیث منابهی نبی ص روایت کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایه خود در یک شب
 زمین خدای تعالی آتشین و آتاپه بستم طوقی میسازد و در کردن او تا در روز قیامت خدای عزوجل ملاقات
 نماید طوق در کردن مگر آنکه توبه کند و رجوع نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت امانتی را در دنیا با پشرد
 رو نماید و بعد از آن بمیرد و بر غیرت من مژده خواهد بود و خدای عزوجل اعضدیناک ملاقات خواهد نمود و فرمود
 و فرمود کسی که خیانتی را بخرد و دانند مال خیانت است مثل آن کسی است که اصل تخیانت از او سرزده و فضل
 ترک خیانت اخبار وارده شده از آنجمله این بابویه در امالی از حضرت امام علی نقی ع روایت کرده که فرمود
 از جمله سنا جاتا که حضرت موسی ع با خدای عزوجل کرده آن بود که خداوند کسی که خیانت را از جهت حیانت ترک
 نماید عوض او چیست فرمود که یا موسی خدایم او آنست که او را امان میبخشد در روز قیامت و در خصال
 از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود سه چیز است که هر گاه در کسی یافت شود خدای تعالی از
 حوران محبت با و عطا می کند به نحوی که خواهد فرو خوردن چشم و دیگر ضعیف تر از شمشیر از برای رضای الهی و
 دیگر کسی تواند مال حرامی انصرف نمود و از برای رضای الهی دست از آن بردارد و در باب امانت بعضی
 احادیث قبل از این مذکور شد سی و هفتم از جمله کلمات چنانچه از حدیث مذکور ظاهر میشود هر را نمودن
 برکنان صغیره است و معنی هر را آنست که گناهی عین اگر بکند بی توبه یا آنکه محصیت از او گرفته بسیار
 نمرند هر چند از انواع متعدده باشد و مکرر و کثرت بعرف بر یکبار و دو جمعی از علم گفته اند که اصرار بسیار کردن
 کینوع از محصیت است و چنانچه گفته اند که غم و دشمنی بر آنکه بفعل را بار دیگر بکند به چندانیکه کرده باشد
 هر را است و از کتاب صغیره که منافی عدالت نیست آنست که بعد از کردن بفعل بر سبیل ندرت توبه
 سجا طریش سد و غم بر فعل مرتد و بر و این قسم است کتاب صغیره با جتناب که بر بکند و شود چنانچه
 خدای تعالی میفرماید که ان تَجَنَّبُوا كَمَا تَتَوَاتَرُونَ عَنْهُ تَكْفِيرًا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ یعنی هر گاه بر مبرز نماند
 از گناهان بزرگ که نمی از آنها واقع شده بهوش نیم و می بکشد بهی می شمار و اگر بعد از کردن صغیره بشیون
 باشد و غم بر عود نماند باشد شبهه نیست در آنکه با عدالت منافات ندارد و عیاشی در تفسیر مافعلو
 وَهَمَّ يَعْمَلُونَ فرمود که اصرار آنست که بکند کنی بکند و استغفار کند و در خاطر کند از توبه را پس چنین
 معنی هر راست و ظاهر آنست که او از گناهان توبه در خاطر آن باشد که لازم شد بر توبه بار دیگر بکند خود

از کتاب آن گناه نماید یا نگه با وجود گذشتن مسیبت در خاطر ایشان نباشد که اگر اندوهی غفلت تو به در خاطر
 نماند و چنانچه نگردد و این باب و بیهوده در فقیه و امامی در حدیث سنایی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود پیغمبر شما را هیچ چیز از اعمال بد را هر چند در نظر شما حقیر باشد و بسیار ستم مانند چیزی را از اعمال خیر را هر چند
 در نظر شما بسیار عظیم باشد زیرا که بگوید و نیاید با وجود استغفار و مغفیه نمیشد با وجود صراحت و ظاهر انجیدیت
 شطرت بر آنکه حقیر شدن مسیبت اصرار باشد و ممکن است که مراد آن باشد که استحقاق راجع به هر دو شود
 و گاهی نه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که صغیره نمیشد با وجود اصرار و بیهوده نمیشد با وجود
 استغفار و از آنحضرت روایت کرده که فرمود و الله که خدای تعالی قبول نمیکند طاعتی را با وجود اصرار کردن
 بر مسیبتی از معاصی سنی و هشتم از جمله گناهان چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود و نهم کسی است که شخصی را
 اندوختی بخواند راست یا دروغ بگوید و حدیث در مذمت و عقاب نمیشد با راست از آنجمله این باب و بیهوده
 در امامی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چهار کس اند که داخل بهشت نمیشوند کاهن و منافق
 و مستأخر و خورن شراب و آن تمام است و شیخ طوسی در امامی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود که نام داخل بهشت نمیشود و این مضمون در چندین حدیث وارد شده و گاهی نیز همه از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا خبر نهم شمارا بجمع که بدترین مردم اند گفتند خبر ده
 ما را یا رسول الله فرمود که آنها اند که بسنج چینی در میان مردم ترو می کنند و میان دوستان جدائی می اندازند
 و زبانی مردمی غیب عیبی میجویند و این مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و این باب و بیهوده
 در خصال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سنی و هشتم از جمله گناهان بعضی اخبار را مبر میشود
 جنف در وصیت یعنی بیرون رفتن از حق در باب وصیت است و بیرون رفتن از حق چنانچه بعضی از علما
 تصریح نموده اند آنست که بنیاده از ملک مال و وصیت کند تا که مالی در محض صرف کنند بعضی
 حدیث ظاهر میشود که وصیت بر بنیاده از ملک بارضای ورثه جایز است و گاهی نیز در کافی و شیخ طوسی
 در متذنب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم فرمود در باب وصیت که
 و تمام مال یا اکثر مال وصیت کند آنکه وصیت را از وجه سنگریزه معروف برگردانند و فرمود که کسی که ظلم بخود
 کند و وصیت خود را در ملک جنف و سنگریزه او را معروف رد کنند و میراث را از برای هاشم بگذرانند و فرمود
 که کسی که بیت مال او وصیت کند چیزی نگذاشته و بنهایت رسانیده بعد از آن فرمود که اگر من وصیت کنم چنانچه
 بیت مال خود پیش من بهتر است آنرا وصیت کنم بچهار ریگ مال خود در حدیث دیگر وارد شده که
 وصیت بر حق بهتر است از وصیت بملک و از احادیث ظاهر میشود که جایز است در وصیت از برای او

تفاوت قرار داد و برای بعضی شریعت نبود و این بابویه در فقیه روایت کرده از حضرت امام جعفر علیه السلام که از پدر خود روایت میفرمود که مردی از انصار بخداست حضرت پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله میخواهم شاهباشی بر آنکه من بخلی با پسر خود عطا کردهم فرمود که آیا فرزند بغیر از او نداری گفت دارم فرمود که آیا با ایشان عطا کرده مثل آنچه باین سپرداده و عطا کرده گفت نکردهم فرمود که با آنجا بر بنف کو او میشود و این حدیث اگر چه صحیح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت هست و ممکن است که شاه باشند بر چنین امری از خواص انبیا علیهم السلام باشد یا آنکه تفاوت قرار دادن در جاتی که حتی دینی منوط نباشد چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح یا ذاتی نداشته باشند و قیامی از تفسیر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده از پدر خود از حضرت امیر المومنین که روایت میفرمود که مست شدن از جمله کبار است و جنت در وصیت از جمله کبار است چه حکم از جمله کبار نظر دیگر است بر چند ظلم ضعیفی است چنانچه حق تعالی فرموده و من یؤذیه یا یحادی یظلم فلینقذه من عذاب الیم خابرش آنست که کسی که در تنجاریه بیرون رفتن از حق کند بظلم کردن میچنانیم با و از عذاب و دنیا که و ضمیر که در راجع بسجده حرام است با ظلم مخصوص بسجده حرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم که یا حرم در حد ظلم است و این بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که شخصی التفسیر آیه سوال کرد حضرت فرمود که بعلی الحاد است و زن خدشکاری که گناهی از او سر زده باشد از جمله این لحاد است و بروایتی دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود که بر ظلمی که آدمی بنفس خود در که کند از روی یا ستم یا گرفتن چیزی و بهت ظلمی من از آن است بهر نام و همه اجنبی که دانایند تیر سهند و پر نیز مینایند از ساکن شدن در که و بیرون آوردن کسی که پناه بحر بر زده باشد مرکب خیانت و غیره هم از او صادر شده باشد از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه گناهان کبیره و منحصرت در چهل امری که مذکور شد با آنکه بعضی از این انواع مثل بر چند نوع بود و شیخ بن الیقین قدس الله روحه در مخرج لعمه گفته که کبار بنام تعدد نزدیکتر است از بهت و هفتاد و چون این قسم از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر میشود که از کبار است تبصیل ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی هست که ظاهر جباری که در باب وعید و عقاب آنها وارد شده است که از کبار باشد و این بعضی آیات همه شاید کبیره بودند بعضی مستفاد شود پس در ارتکاب آنها از این معنی غافل نباید بود و آنچه مشخص شود که از جهات صغیر است ارتکاب از اسامی و حقیر نباید تکرار زیرا که همه در مخالفت امر خداوند جلجل شرکیند و تیانند بود که گناهان بیهوده خوف و آنکه ماریند و مشهور شود و گناهی صغیره که از روی جرأت و بی پروائی صادر شود آهر زیده کرده و نمیدانم این معنی حدیث است یا بهت است و کلینی نه از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود و بهتر نایند از محقرات گناهان بزر

که آنها آمرزیده نشودند و می پرسید که محترمان که اسناد آنکه مروی گنایابی بکنند و گوی خوشحال من که گنایابی غیر از این
 نگرده هم بودم و این بابویه را در حافی الاخبار و خصال از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
 بشخصی که خدای عزوجل غضب خود را بر مصیبت پنهان ساخته پس کوچک شمایم مصیبتی از معاصی الهی
 زیرا که بسا باشد که غضب الهی در ضمن آن مصیبت باشد و تو ندانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از
 ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری ع تشنیدم که میفرمود از جمله گنایان که آمرزیده
 نشود آنست که کسی بگوید کاش مرا بگنایابی غیر از این گناه مؤاخذه میکردند پس من در دل خود گفتم این خبر واقعی
 است که آن آدمی هرگز نزد و از آن غافل است میباید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزی را از او صادر نشود پس
 آنحضرت رو بمن کرد و فرمود که درست بخاطرت رسیده دست از آن بردار زیرا که شرکت در آدمی پنهان
 تراست از حرکت مورچه کوچک بر سنگ صلب هموار در شب تاریک و از حرکت او بر پلاس سیاه و این
 حدیث از عجرات آنحضرت صلوات الله علیه است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده خود آنکه طلب آمرزش نماید در گنای عظیم
 اگر از او سرزده باشد و دشمن میدارد آنکه بکند که دو سهل شمارد گناه سبلی را که از او صادر شده باشد و این بابویه
 را در امانی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از امام کرام خود ع روایت میفرمود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل ع گفت که خدای عزوجل میفرماید که کسی گنایابی بکند خواه صغیره و خواه کبیره
 و نداند که مرا هست که اگر در خواهم عذاب کنم و اگر خواهم عفو کنم آن گناه را هرگز نخواهم آمرزید و کسی که گنایابی بکند
 خواه صغیره و خواه کبیره و نداند که مرا هست که اگر عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو نمایم و بدانکه از هر سبب
 مغفرت الهی پنهان ساختن گناه است و آنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفای میکنند و میگویند مرا گناه
 خدای تعالی بعین بر ما مطلع باشد اگر دیگری همه بداند و دانسته باشد خیالی است که از محض جهل ناشی شده زیرا که
 خدا کران مخالفت الهی و معصیت بیک حجاب حیا و تقاضی تبرک عتبا با طاعت امر الهی است و
 آدمی که مستحسن است پنهان کردن عبادت شنیست که شیطان از راه ریاء در اینجا اکثر نفوس فریب
 میدهد و همچنین همه از حضرت امیر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
 کسی که حسنه بدو از پنهان سازد آن حسنه برابری نمیکند با فقاهت و حسنه و کسی که حسنه را استور سازد آمرزیده
 میشود و معنی حسنه به معاصی بی عیب و جمال بعد از این مذکور میشود و انشاء الله تعالی و علیکم السلام بالصمیمه الا
 فدا یا تفتتک الله بدین تقریر خیر و کم و یا جز که علیک یعنی بر شما باد بسکوت و سخن گفتن نکرد چیزی که از برکت
 شما رفع باشد و موخر است بخدای تعالی شما بر سخن گفتن ثواب و اجر عطا فرماید و در این کلام امر چو

واقع شده یکی سکوت و یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکوت را بیان فرموده که آن جانی است که فائده
 اخروی بر سخن گفتن بیشتر نباشد و از اینجا نیز محل کلام ظاهر می شود و ابتدا نمودن با هر سکوت و امر بکلام
 را در بایق استثنا بیان نمودن میتوان بود که بنا بر آن باشد که اکثر طبایع بکلام را غلبه تر پیدا میکنند از سکوت و
 مفاسد کلام غالباً زیاده بر مفاسد سکوت است و میتوان بود که جهت شدت تقیه و خوف از مخالفتان
 یا از بهر وجهت باشد و از جهت مواضع سکوت جانی است که محل تقیه و خوف بوده باشد و در باب تقیه بعضی
 کلمات مذکور شد و چون اکثر اوقات اخبار تشیع و مذہب حتی پیش مخالفتان از خوف ضرر خالی نیست در
 چند حدیث بھی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام بعضی از اصحاب خود میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم
 و کسی را با مردم یعنی تشیع دعوت کنید و والله اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه ضلال نمایند بنده را که
 خدای تعالی هدایت او را خواسته باشد نمیتواند کرد دست از مردم بدارید و بگویند که فلان کس برادر من است
 و فلان پسر عم من است و فلان همسایه من است زیرا که اگر خدای تعالی خیر نکرده را خواسته باشد روح او را
 پاکیزه میکند پس هر چه خوبی را که میشود قبول میکنند و هر بدی را که میشوند انکار میکنند و بعد از آن خدای تعالی
 کلمه در اول آدمی نازل که جامع امر او باشد و باینضمون چند حدیث روایت نموده و ظاهر قواعد و عموماً
 آن است که در جایی که خوف ضرر نباشد و ممکن باشد که اشخاص قبول حق نمایند دعوت باید نمود و ادا حق
 و بر بین حکمت او اقامت باید کرد و در فضیلت صمت در محل خود اذیت بسیار روا نموده اند از جمله
 کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت عثمان غنی
 وصیت نمود باینکه اگر کان کنی که سخن گفتن نقره است پس تحقیق که ساکت بودن طلاست و از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود زبان خود را بکند و در دهان نگذارد و در دهان نهد
 کرده بعد از آن فرمود که مسیح بنده حقیقت ایما را نیشاند و وقتی که زبان خود را میخفت میزد و از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح ع میفرمود که سخن بسیار بگویند بخیر از ذکر
 آتی زیرا که جمعی که بسیار بگویند اما میباشند صاحب مشق و شست اما نمیدانند و از حضرت مسیح
 السلام جیدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان آدمی هر صباح بنوعی خطاب میکنند که چگونه صباح
 کرده ای ایشان میگویند صباح بخیر است اگر تو را بگذاردی و میگویند بجهت رضای آبی برده تر قرقر کن و
 او را بخند قسم میدهند و میگویند ثواب و عذاب تا مانع کردی شست و زشتی است روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی زبان را عذبی میکند که بجهت از جوایز نمیشناسد پس زبان میگوید

خدا و ظمرا عذاب کند و کسی که سایر جوارح را گردوی خدای تعالی سیر نماید که از تو چکله سرزد که بشاقت بین رسید و
بسبب آن خون مردم بجرام ریخته شود و مال مردم بجرام غارت شود و برتی رحمانه در کتاب محاسن و ارباب با
رحمانه در مالی و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباه کرام خود از حضرت امیر
المؤمنین سلام الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و
تکلم پس هر نظری که در او عبرت گرفتن نیست سهواست و هر سکونی که در او فکری نیست غفلت است
و هر سخنی که گفتنی که در او ذکر نیست لغو است پس خوشا حال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکن شدنش فکر
باشد و سخنش ذکر آبی باشد و بکنه خود گردید و مردم از شتر او بین باشند و در مالی از حضرت موسی بن جعفر از
آباه کرام علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بر دمی میکند شست که سخنان زیاد
میگفت پس بر سر سیتا دو فرمود که ای مرد بختی که تو اطامی نوشته بسوی خداوند خود بر حافضین سکینی یعنی آنچه
تو میگوئی ایشان می نویسند و بر جناب قدس آبی عرض نمایند پس تکلم بخیزی بکن که بکارت آید و بگذارد آنچیز را
که بکارت نمی آید و در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نرا و از ترانان
نیست بلکه در زمان بسیار بماند و در خصال در ثواب الاعمال پس در فروع روایت کرده که زمانی خواهد آمد که
عاقبت در آن زمان ده جزو باشد نه جزو که گوشه گرفتن از مردم دیگر جزو در سکوت و در خصال از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که سه چیز موجب نجات است یکی آنکه زبان خود را نگاه داری دیگر آنکه بر کنه خود بگویی دیگر آنکه از خانه خود
بیرون نیایی و احادیث و فضیلت صمت بسیار وارد شده و آنچه مذکور شد در این مقام اهتمام کنیم
و آنچه سخن گفتیم در فضیلت آن در موضع خودش پس اخبار در آن باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبرسی
رحمه الله در کتاب احتجاج از حضرت سیدنا جعفر علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت پرسید
که خدایتان سکوت کدام فضل است فرمود هر یک از این دو چیز کافی چند وارد پس هرگاه که از آفات سالم
باشند سخن گفتن فضل است از سکوت گفتند چنانچه فضل است یا این رسول الله فرمود از برای آنکه ضامی
و جل از یاد و صیانه را بسکوت مبعوث ساخته بلکه ایشان را بجهت کلام و تبلیغ احکام بسخن فرستاده
و مرنده است سخن بکوت نشده اند و ولایت الهی بسکوت حاصل نشده و خلاصی از جهنم بسکوت نشده
بلکه بنیاده بکلام حاصل شده و مرنده که تر با شمس سخنان بدستی که تو توصیف میکنی فضل و خوبی سکوت بسخن
که در این باب سمعی و میباید و فیضا هم را بسکوت وصف کنی و ظاهر آنست که مراد حضرت علیه السلام
نهایت که حاصل نمودن این معانی ظاهر است زیرا که اصل این حکم بکلمه شهادت است و دیگر اقامت صلوٰت

الله ورسايند احكام الهی و هدايت نمودن جهان و امر معروف و نهی از منکر و ذکر الهی و جمیع احوال شال
 این امور و با نمعنی اشاره فرموده بآنکه سکوت را قمر نامیده و از جمل افراد کلام که مستغنی فضايل و موجب حصول
 مراتب عالمیه است ذکر الهی است و بعضی اخبار و آن باب عنقریب مذکور میشود و دیگر امر معروف و نهی از
 منکر است در جائی که شرایط آن موجود باشد و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر معروف و
 نهی از منکر میکند داند که معروف که امر و منکر چیست دیگر آنکه علامت ترک و پشیمانی از شخصی که ترک معروف
 و از کذب منکر میکند ظاهر نباشد بلکه بر فضل قبیح خود اصرار داشته باشد و دیگر تجویز یا نثار است یعنی احتمال آن بود
 که با مرونی دست از فعل خود بردارد و دیگر آنکه در این امر و نهی ضرری بآن شخص که امر و نهی میکند یا دیگر کسی از مسلمانان
 نرسد در جائی که این شرایط مستحق نباشد آنکه قلبی که عبارت از بغض فی الله و اقل مراتب امر معروف و نهی از
 منکر است ساقط نشود و بعضی احادیث در این باب اشاره الله تعالی مذکور میشود و میان علماء اخلاف است در
 آنکه آیا امر معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفائی یعنی هرگاه جمعی به بینند که مردی مرتکب
 معصیتی است مثل شرب خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بآنکه او را از آن معصیت بازدارند و بگفته هر یک
 از ایشان آن مرد ترک نماید یا بر دیگران لازم است که با او در نهی موافقت نمایند و یا مشخص نشود که آن مرد ترک
 آن معصیت کرده بجای نرود یا لازم نیست و در آن خلاف نیست که اگر گفته بیک کس ترک نکند لازم است
 اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکی نیست در آنکه هرگاه یکی ترک نهی از آن معصیت نمایند همه معاقب
 خواهند بود و احادیث در باب امر معروف و نهی از منکر بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد
 بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدی تم
 دشمن میدارد و من ضعیفی که دین نداشته باشد پس از آنحضرت پرسیدند که کدام نمونی که دین ندارد فرمود که
 نهی از منکر نمیکند و از آنحضرت روایت کرده که مردی از قبیل خشم بنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد
 گفت یا رسول الله فصل اعمال اسلام کدام است فرمود ایمان بنجای عز و جل گفت بعد از آن چه چیز فصل است
 فرمود صلوة رحم گفت بعد از آن فرمود امر معروف و نهی از منکر گفت کدام یک از اعمال دشمن تر است
 نزد خدای تعالی فرمود دشمنک بنجای تعالی گفت بعد از آن فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود امر بینک و نهی از
 معروف و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عز و جل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری را منکون
 کنند چون بان شهر رسیدند مردی را دیدند که دعا و تضرع بجناب قدس الهی میکند یکی از آن دو ملک بان کبر
 گفت که می بینی این مرد را که دعا میکند آن ملک گفت که خدای تعالی امری بفرموده و من آنچه فرموده
 بجای آورم ملک اول گفت من تا بسوی خدای عز و جل مراجعت نکنم تا نمی بینم پس مراجعت نموده گفت

خداوند بآن شکر فرموده بودی و قلم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد و خطاب رسید که برو
و آنچه مرشد بتقدیم رسان برادر این بنده مردیست که هرگز روی او بجبهت غضب بر کسی که مخالفت نکند
صریح نشده و ازین حدیث ظاہر میشود که یک بنده اگر بندگی مرا چنانچه خواسته اند بجا آورد بدعا می و شهری از عذاب
نجات می یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بحضرت شعبیه و وحی فرمود
که از قوم تو صد هزار کس از عذاب میکنم چهل هزار نفر از بدان ایشان و شصت هزار از خوبان حضرت شعبیه
گفت خداوند بدان میدی خود مستوجب عذاب هستی خوبان را از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی با دو وحی
فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل صحاصی مداینه و سازگار می میکنند و بهجت غضب بر بدان غضب نمی
کنند دیگر از جمله افراد مذکور کلام کلامی است که مستغنی نصرت مظلوم یا اعانت مؤمنی بوده باشد و احادیث
در این باب بعضی گذشت و بعضی در آید پس راه الله تعالی و اکثر ما من التملیل و التقلیل و التسلیل
و لنشاء علی اللہ و المتخرج البیرة و السرخبة فيما عندنا من الخير الذي لا يقدر رقة ولا يبلغ كفة
احدا فاشغلوا انفسكم بين تلك عما تحي الله عنه من افاد نيل الباطل التي تعقب اهلها مخلوقا
في النار من مات علميا ولم يترك الى الله منها ولو ينزع عنها يعني بسیار ساجا آورید تسلیل و تعلیس
و تسبیح و ثناء بر خدای عزوجل و تضرع نمودن بجناب اقدس او در غبت نمودن در آنچه در زمانه گرم الهی
است از احسان و نیکی که قدر و مرتبه آنرا کسی نمیداند و بگونه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول
سازید تا آنچه مذکور شد از تسلیل و تسبیح و غیر ذلک تا باز آنما آنچه خدای تعالی نبی فرموده که عبارتست از
سخنان باطلی که عاقبت آنها وثرة که بر آنها مترتب میشود و خلود همیشه در جهنم بودنت از برای کسی که با
ارتکاب آنها بمیرد و آنما تو بنگریده باش و خود را باز نداشته باش و در این کلام شریف امر بچیز واقع شده
اول تحلیل که فاتحه سلام و رکعت اول ایمان است و آن گفتن لا اله الا الله یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار
پرستیدن و بندی نیست بغیر از خدای تعالی و احادیث و فضل و ثواب تسلیل بسیار است از آنجمله این بابویه
در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از اباء گرام خود روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرموده بهترین عبادات گفتن لا اله الا الله است و بائمی ضمیر میگویی حمد الله در توحید و ثواب الاعمال
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لا اله الا الله گفتن قیمتیست است از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ عمل دوستیست بیش خدای تعالی از گفته لا اله الا الله و هیچ بنده نیست
که گفته لا اله الا الله گوید و از خود را بشمارد که امکان بان او میریزد بر پرده همایش چنانچه برکت از دخت بریزد
و از حضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که با سوی اگر آسمان را با

جمعی که در آن نمایند و ازین سبع نادیکت گفته میزبان بگذارند و لا اله الا الله را در کف و بگویند لا اله الا الله بر
 آنها زیادتی میکند و ثواب الاعمال و معافی الاجار و توحید از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله
 را از روی غلام بگوید داخل بهشت میشود و خلاصش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات
 الهی و در توحید از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعات از ساعات روز یا شب
 آنچه در نامه عماش نوشته شده باشد از سنیات محو میشود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آن حضرت علی ابن
 الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کاه کی از شما بگوید لا اله الا الله پس بایک بگوید الحمد لله رب
 العالمین زیرا که خدای تعالی میفرماید که لا اله الا هو فاذا دعوه فخلصتم که الذین الحمد لله رب العالمین
 و ترجمه ظاهرش آنست که سر او را معبودیتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او
 خالص سازید حمد خداوندی که پروردگار عالمیاست و این بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله فرمود یا دبیر پیدا موات خود را در وقت مردن که بگوید لا اله الا الله شکم شوند زیرا که کسی که سخن آخرش لا
 اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بگفته روی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت دهد که لا اله
 الا الله از روی غلام بهشت از برای او واجب میشود و گفتم پیش من هر جنف از اصناف مردم می آیند
 این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی روز قیامت میشود و خدای تعالی اولین و آخرین را
 جمع میکند لا اله الا الله از ایشان سلوب میشود مگر از کسانی که برای این امر میباشند یعنی از بنی شعیان باشند و دیگر
 تقدیس الهی است و تقدیس دلالت بمعنی نظیر و پاک شدن است و مردان تقدیس الهی ممکن است که پاک
 دانستن از شرک است و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر معناه تقدیس قولی است نه محل و تقدیس قولی
 نزدیک بمعنی تسبیح است و ممکن است که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد از تقدیس فعلی که الهی بقدر قبول
 باشد و در بعضی اوجیه این لغو وارد شده یا تقدیس انظار من کل سوره و لا شیء یقدر الله یا مراد نقص صفات
 نقص باشد بکارهای تفصیل و بنا بر این لفظی مخصوص نخواهد داشت تسبیح تسبیح است و مراد از تسبیح گفتن
 سبحان الله است یا اگر شامل تسبیحات اربع و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن است و
 معنی سبحان الله آنست که منزّه و سبزه اید انتم خداوند خود را چنان منزّه دانستید که لایق و سزاوار او باشد
 در معانی الاخبار از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که معنی قول
 الهی که میگوید سبحان الله که است فرمود تتریه الهی است و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که

مردی از عمر بن الخطاب پرسید که تفسیر سبحان الله چیست گفت که در اندرون این باغ مروی هست که بگوید
 از او سوال کن خرمید و وقتی که ساکت میشوند ابتدا میگوید سبحان الله بعد از آن احکام چون آن فرد داخل باغ شد علی بن
 ابی طالب را دید گفت یا اباجسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم حلال خدای عزوجل و ستودن و تسبیح
 اوست از آنچه بهتر است که در باب او گفته و وقتی که بنده سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت
 میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا
 در آنجا نازد نیست و باقی مردم در قبضه خیانت من اندکی آن کسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عزوجل باشد
 و در همه کارها عباد بر خدای تعالی کند و آن کسی که در روز و شب تسبیح الهی بسیار بگوید و آن کسی که پسندد به
 برادرش خود آنچیز خودی پسندد و آن کسی که بر صیبتی او بد و خج میخندد و آن کسی را ضعیف است الهی بشود
 و غم روزی بخورد و در آبی روایت کرده از آنحضرت که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی
 هفتاد و نوع از برای او دفع میکند که کمترین آنها فقر است و برقی رحمه الله در کتاب مجاسن از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بگوید و از
 روی تحب خدای تعالی از آن کلمه مرغی بسزای میکند که در سایه عرش ساکن میشود و تسبیح الهی میکند و ثواب
 آن برای شخص نوشته میشود تا روز قیامت و در کشف الغم از حضرت علی بن الحسین روایت کرده که کسی
 که بگوید سبحان الله و تحمید سبحان الله تعظیم و تحمید خدای تعالی از برای او سی هزار حسنه می نویسد و از او سی
 هزار سیئه محو میکند و سی هزار درجه از برای او بدهد و آن مرغی خلق میکند و در بهشت که تسبیح الهی کند
 و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در مجاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که روزی صد بار
 تسبیح الهی کند بهترین مردم خواهد بود و آن روز که کسی که مثل او بگوید چهارم شاء خدای تعالی است شاعبار
 از وصف بخوبی است و تحمید و تحمید و کبیر و شکر شامل است و احادیث در فضل تحمید بسیار است
 از آنجمله شیخ مفید در مجالس و شیخ طوسی در راهانی از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که فرمود لا اله الا
 الله شرف تر از دست و آنکه از آن بزرگوار تر است و این بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد است که خدای عز
 و جل رحمت کنی و با نمضون چند حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده
 که فرمود کسی که بگوید الحمد لله کما هو هکذا نویسد که آن سال از مشغول میازد مردی پرسید که چگونه مشغول میازد
 نویسد که آن سال از مشغول میازد و آن سال از مشغول میازد و آن سال از مشغول میازد و آن سال از مشغول میازد
 است که است پس خدای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بنده مرا بخوی که او گفته و ثواب آن بر من است

وانا آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بر روز هفت مرتبه بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِکُلِّ نِعْمَةٍ کَانَتْ اَوْ هِیْ کَانَتْ**
 پس تحقیق که ادا کرده است شکر آنچه را گذشته و آنچه می آید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که مردی پرسید که این است از اعمال دوست تراست نزد خدای تعالی فرمود آنگاه حمد آبی سجای و بی
 و آن آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که چهار مرتبه در صبح بگوید **اَللّٰهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ** پس تحقیق که ادا کرده
 است شکر آن روز را و کسی که در شام چهار مرتبه بگوید ادا کرده است شکر شب را و آن آنحضرت روایت
 کرده که فرمود هر دعائی که قبل از آن تحمید نباشد برتر است اقل تحمید است بعد از آن ثناء مردی پرسید که قل
 آنچه از تحمید کافی است که است فرمود آنگاه بگوئی **اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَیْسَ قَبْلَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَیْسَ**
بَعْدَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَیْسَ دُوْنَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْعَزِیْزُ
الْحَکِیْمُ وَاَنْتَ اَنْحَضْتَ رُوحَکَ فِی الْاَرْضِ اَنْحَضْتَ رُوحَکَ فِی الْاَرْضِ اَنْحَضْتَ رُوحَکَ فِی الْاَرْضِ اَنْحَضْتَ رُوحَکَ فِی الْاَرْضِ
فَقَهَرُوا وَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ تَمَلَّکَ فَقَهَرُوا وَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ تَمَلَّکَ فُتْخِرُوا وَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُخْبِی الْمَوْتِ وَهُوَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَتَجِدُ ظُهُورَ مَجْدٍ وَبُزْرَکِ وَبِیَانِ صِفَاتِ کَمَالِ اَیِّیْهِ است و این بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود دوست ترین اعمال نزد خدای تعالی آنست که او را تحمید
 کنند و بهترین تحمید آنست که خدای تعالی خود را بآن تحمید سفیراید چنانچه ابن بابویه در ثواب الاعمال و کلینی رحمه
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی در هر شبانه روزی مرتبه خود را
 تحمید فرماید تحمید کند و در حال شقاوت باشد خدای تعالی شقاوت و در ابعادات بسند سازد و آن تحمید
 این است که بگوید **اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اَنْتَ**
اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَعْلٰی الْکِبَرِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ مَالِکُ یَوْمِ الدِّیْنِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ اَعْقُوْزُ الرَّحْمٰنِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ مِنْکَ بَدَأَ
الْخَلْقَ وَاِلَیْکَ یَعُوْذُ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَمْ یَقْزَلْ وَاَنْتَ اَلَمْ یَقْزَلْ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَالِقُ الْخَیْرِ وَاَلْخَیْرِ
السَّوْءِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالتَّوَارِثِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَحَدٌ مُحَمَّدٌ لَمْ یَلِدْ
وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ اَحَدٌ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَلِکُ الْقَدُّوسُ لَسَلَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ
وَالْمُهَیْمِیْنَ الْعَزِیْزِ الْجَبَّارِ الْمُتَکَبِّرِ سُبْحَانَکَ اللّٰهُ عَمَّا یُشْرَکُوْنَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ
اَلَمْ یَلَمْ اَیُّ الْحَسَنِیِّیِّ سُبْحَانَکَ اَلَمْ یَلَمْ اَیُّ السَّعَةِ اَیُّ اَرْضٍ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْکَبِیْرُ
وَالْکَبِیْرُ یَا عِزَّ الدَّاءِ لَکَ وَتَجِیْدُ اَیُّ اَبْرُوْنِیْ دُوْنِیْ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ رُوْیْتُ
 آنکه آیه یا عیسی بر آن گنوده معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی بزرگتر از آنست که در وصف تو نباشد

چنانچه این بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده باینکه
 بزرگترین است از چیزهای بخلست معنوی نه جسمانی و این معنی از بعضی اخبار ظاهر میشود و کلینی رحمه الله و ابن بابویه
 در ثواب الاعمال در حدیث محمد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده اند که فرمود شلیل و تکبیر بسیار بگوید زیرا که هیچ چیز بیش خدای تعالی دوست تر نیست از تخیل و تکبیر و ربی
 رحمه الله در محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 کسی که مرد و او بی فرد و آید و بگوید **عَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَكْبَرُ** آن وادی پاره حسانت میکند خواه بزرگ باشد آن
 و می خواهد که چاک و شکر تعظیم نمودن نعم است از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت چنان نبودن از نعمات الهی است و تمام شکر نیست که آدمی بگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
لَهُ قَبْلَ الْعَالَمِينَ در فضیلت شکر و امر بان اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که روزی خورده و شکر کند ثواب او مثل ثواب
 کسی است که روزه بدارد از رضای الهی و کسی که خدای تعالی او را بجا فیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب
 او مثل کسی است که بیایه ببیند یا شود و صبر کند و کسی که باو عطا می کنند و شکر کند ثواب او مثل ثواب آن کسی است
 که باو چیزی ندهند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در توره نوشته است که شکر کن کسی که
 انعام می تو کند و انعام کن بر کسی که شکر تو را کند زیرا که نعمتهای الهی باز نوالی نیست هرگاه شکر بجا آوری و بقای
 نیست مر آنرا را هرگاه که کفران کنی شکر موجب زیادتى نعمتهاست و اما نیست از تغییر و زوال و از آنحضرت روایت
 کرده که فرمود سه چیز است که باو جفا نه چیزی ضرر میکند اگر آن وقتى که کسی سلیقه ببیند و دوست بخار کردن در
 وقت صحیبت و شکر کردن در وقت نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمی باشند از شما که یک
 شربت آب بخورند و بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بشیم الله به
 گوید و بخورد بعد از آن ز دهن جدا کند بآنکه میل داشته باشد و حد الهی بجا آورد و بیاشامد و از لب جدا کند و حمد
 بجا آورد و باز بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از این جست بهشت را از برای او واجب میسازد و از
 آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه که نعمتی از نعمتهای خدای عز و جل بیاید یکی از شما آید پس باید که طرف روی
 خود به جهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سوا باشد پائین آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر پائین نتواند
 آمد نیز آن پائین بران مردم فته طرف رو را بر قرپوس نین گذارد و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف رو گذارد
 و حمد الهی بخند یا با انعام فرموده بجا آورد و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای
 تعالی دوست میدارد به دل اندوهناک و هر بنده شکر گذارد و روز قیامت خدای عز و جل یکی از بندگان خود

میگویم که آن افلاک کن را تو شکر کردی پس آن بنده میگوید که خداوند او را شکر کردم بلکه شکر ترا بجا آوردم خدای تعالی
 سبب را میگوید که شکر را بجا نیاورده چون او را شکر کرده بعد از آن فرمود که کسی که از شما شکر خدای تعالی یا بیشتر یا کمتر بگوید
 او را شکر مردم بیشتر بکنند و از این حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی اجابت شکر هر کس که انعامی بکسی
 کند لازم است بلکه از جهت ثنات شکر الهی است و در باب شکر قبل از این بعضی احادیث مذکور شدیم که تصریح
 بسوی خداوند عز و جل است و تصریح و لغت بمعنی اظهار ملت و خضوع و طلب حاجت و مثال این
 معانی است و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند وجه میباشد یکی تصریح است و آن
 عبارتست از بزدداشتن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت سبابه و حرکت دادن آنها بسوی شمال
 یا حرکت دادن سبابه راست بسوی شمال در وقتی که دست را بنزدیک رومی خود آورده باشند و این در
 دعائی میباشد که از رومی ترس و خوف از غضب و عذاب الهی باشد دیگر استمال و آن دراز کردن دستهاست
 در برابر روبرو بطرف قبله یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و استمال در وقت کبریه و وقت قلبی ظهور
 اسباب کرسیست و در بعضی احادیث وارد شده که تا اشک چشم جاری نشود استمال نکند و دعا را بعد از
 استمال بکند دیگر تبتل است و آن ایامی بآنکشت سبابه است بطرف بالا و پایین دیگر رغبت است و
 آن کشودن کف دستهاست بطرف آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجت است و دیگر بهمه است آن
 پس کردن کف است و پشت دستها با آسمان کردن و این در حالت خوف است و دیگر تقوا است و
 آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف قبله کند و این نیز نوعی است از خوف مراد از تصریح در بمقام
 ممکن است که معنی مذکور باشد و ممکن است که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرئیه این معنی
 باشد ششم رغبت نمودن در ثواب و عطا یابی تا تنهایی الهی است و مراد از آن یاد دعا و طلب جنت
 و مراتب عالییه و سؤال حاجات دنیوییه و رسیدن بعبادات است یا سعی و اشتغال با عمل خیر و اوقات
 مراسم عبادت و لوازم بندگی است زیرا که رغبت دیگر امری عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید
 که ذکر دعا بعد از این مؤید اراده این معنی بوده باشد و ظاهر کلام بنا بر این شعر است بآنکه عبادت بقصد
 رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب مستحسن باشد و از ظاهر بسیاری از آیات و احادیث چنین مستفاد
 میشود و مشهور بیانه علما آنست که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب باشد
 صحیح نیست و از کلام شیخ شهید علیه الرحمه چنان ظاهر میشود که علمای شیعه رضوان الله علیهم در تفسیر اتفاق
 دارنده شاید که جمعی که قایلند بفرق بیانه جزا و قبول چنین عبادتی را فخری دانند و مقبول ندانند یعنی غلش از
 عهده تکلیف بیرون آمده و قصاص را لازم نیست اما مستحقی ثواب نمیشود و محمد بن کلینی از حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کنندگان سه قسم می باشد جمعی عبادت الهی میکنند از خوف
 عتاب و آن عبادت بنده است و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت انانی است
 که ایشان با جبرت گرفته باشند و بر علم خود فرو گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عزوجل را دوست
 میدارند و این عبادت انانی است که از دند و بهترین عبادت است و ظاهر این حدیث دلیل بر آنست که هر که
 دوستی و محبت الهی است اما قسم ششم فضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبت همان
 یعنی باشد که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که خداوند بندگان را در سه مرتبه از عبادت
 برنی جمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگان و پسر سید بن یافتم پس عبادت ترا بجای آوردم زیرا که
 طبیعت عبادت از جهت اسباب محبت است و طبیعت بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرتبه اگال
 بندگان را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل الهی بسیار باشد و نادانان توقع نیست و مرتبه که حضرت
 امیر المومنین علیه السلام آن را شاره فرموده علای مراتب کمال باشد و شیخ شید علیهم السلام در قواعد چند فرمود
 دیگر از افراد نیست ذکر کرده که هرگاه غرض بنده در عبادت الهی از آنجا باشد عبادتش صحیح خواهد بود و اگر عبادت
 الهی را از برای شکر نعمتهای نامتناهی که هر یک از بندگان را از ابتدای فطرت تا وقت رحلت در آنجا مستغرق
 بجا آورد و باعث وداعی و بر عبادت و احاطه نعمت و دای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیر المومنین
 علیه السلام روایت نموده اند که این نوع عبادت احراز است دیگر آنکه بندگان را از برای حیا از مخالفت
 و شرم از مصیبت بجا می آورد و باعث بر نیکی و ملاحظه بزرگی و مشایقه عظمت الهی بوده باشد و همچنین نیز از
 بعضی احادیث مفهومی میشود دیگر آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که از
 معنی قربت بعضی الفاظ دیگر که مراد معنی قربت باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و کسی در آن نیست که
 این مراتب بکنند از آنکه ملاحظه ثواب و عقاب ببنامانی یا بانضمام بعضی از این معانی بر تقدیر صحت
 یا نیت بر عبادت بوده باشد لیکن قصد و عزم و ثواب را در عبادت معرأا ختم از ملاحظه ثواب و
 عقاب خالی از اشکال نیست و الله تعالی بعظم بقدر مشغول ساختن زبان است بذكر الهی تا باز از اندیشه
 با قول باطله صاحب آنهاست حتی خود در نار نشود و با عدم توبه و مراد با قایل باطله مذکوره قولی چند است
 باعث خروج زهد یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعم از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنها محله
 در نمی باشد آن باشد که با وجود احتمال محله در نمانند و این در صورتی است که حسرت آن قول باطل معلوم
 بوده باشد بالضرورة یا مطلقا و تاویل نمودن خلود نیز ممکن است و خالی از بعدی نیست و بدانکه تسبیح و
 خلبا و تسبیح و اشغال آنها بر نفع و بر عدد که باشد موجب ثواب و رفع درجات است و از این جهت که

استال امرای بنی مطلق یا ذکر کثیر در ضمن آنها بعل می آید اما اگر چنانچه از کار و افاق عدل و انصاف باشد که از
اثمه مصوبین صلوات الله علیهم جمیع منقول شده فضل و کمال و متضمن امثال امر مطلق و امر خاص خواهد بود و
کسی غیر ایشان را راسی بعرفت فضل و مقدار ثواب هر یک از اذکار نیست و خصوص از کایر که از
ایشان روایت نشده اگر کسی عبادت و اندبعت و تشریح خواهد بود و اذکار منقوله دو قسم است بعضی مخصوص
است بوقتی خاص مثل تعقیب صلوات و امثال آن چنانچه در کتابهای دعا و تعقیبات مذکور است این
مختصر کنجایش تفصیل آنها را ندارد و بعضی مخصوص بوقتی نیست و در این مقام قدیمی از آنها مذکور میشود از آنجمله
محمین یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود کسی که هر روز ده مرتبه بگوید
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَللهُ اَوَّحَدًا اَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَخُنْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا
خدای تعالی از برای او چهل و پنج هزار حسنه می نویسد و چهل و پنج رسته از او می مکند و چهل و پنج روز در بهار برای او
رفع میکرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ
عَبْدُكَ وَرَقَّالَ اِلَهَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ اِيْمَانًا وَصِدْقًا خدای تعالی ستود و او را می شود و روز از او می شود و تا آنکه نیست
رواد از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یا رَبِّ خدای عزوجل در جواب میفرماید که
لَبَّيْكَ مطلب تو چیست و به این مضمون روایت نموده هرگاه کسی ده مرتبه یا اَلله بگوید و همچنین هرگاه بگوید
يَا رَبِّي اَلله ما وقتی که نفس قطع شود و در بعضی نسخها یا رَبِّ یا اَلله بجای یا رَبِّي اَلله است و آنحضرت
امام فخر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَلله
اَنْ تَحْمَدَ اَعْبَدَهُ وَرَسُوْلَهُ خدای تعالی از برای او هزار حسنه می نویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود جمعی از فقرا بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله غنیانند ما
دارند که از او کنند و ما نداریم و چیزی داریم که چج بجا آورند و ما نداریم و جادفی سبیل الله بجا آورند و ما نداریم حضرت
فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا رَبِّ فَضْل است از آنکه صد مرتبه آرا کند و کسی که صد مرتبه تسبیح بگوید فضل است از آنکه
صد مرتبه بجهت حج سیاق نماید و کسی که صد مرتبه حمدا لله بگوید فضل است از آنکه صد مرتبه یا زین و یا جاهد و یا
در راه خدای تعالی بآر کند و کسی که صد مرتبه لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ بگوید غمناش در آن روز از بیم مردم فضل خواهد بود
و اگر کسی که زیاده برادر نماید بعد از آن این حدیث با غنیان رسید و ایشان بان عمل نمودند پس فقر بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله غنیان این حدیث را شنیده اند و بان عمل میکنند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و آله فرمود که دین فضل الله بقیه من کیش است یعنی این فضل الهی است که به هر کس عطا میکند و به هر کس عطا
در ثواب اعمال آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدر آنحضرت از پدر خود پیغمبر صلی الله علیه و آله

روایت میفرمود که کسی هر روز سی مرتبه بگوید **اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ** رتبه او گری و پشت بقبر و پیشانی
 میکند و در بهشت می رود و در کشف الغم از آن حضرت روایت کرده که آنجا با کرام خود طیم تسلام روایت میفرمود که
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی هر روز صد مرتبه بگوید **اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ** از قرآن می
 یابد این میشود از وحشت قبر و تو انگری بجانب خود می آید و در برای بهشت ابرای او شود و میشود و در ثواب
 الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی هر روز صد مرتبه بگوید **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
 خداوندی تعالی بسبب این گفتن ازاد دفع میکند بفتاد دفع از بارگاه آسان ترین آنها و لکیری است
 و این بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از اباء کرام خود طیم تسلام روایت
 میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نیت الهی یا بی اونی در پی رسید بگوید **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
 و کسی بر پیشانی برادر یا دینی کند سیار بگوید **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم زیرا که این کلمه گنجی است از
 گنجهای بهشت یا از گنجهای عرش و شفاست از بفتاد دفع از بارگاه آسان ترین آنها و لکیری است و از آن
 حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت آدم هم بر او نازل شد و گفت بگو **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** و لا
 حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس این کلمه را گفت و وسوسه خاطر و اندوه او نایل شد و معنی **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** و لا
 حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم شرح طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج و ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی از اخبار روایت
 کرده است که گردیدن ما از معصیت و ترک نمودن نیت کربعون و مدد کار می خداوند عزوجل و قوت و
 توانائی نیست ما را بطاعت خدای تعالی که مرتب گفتن او و ابن بابویه رحمه الله در خصال امامی از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و بجهت دارم از کسی که از چهار چیز ترسد و پناه چهار چیز نمیرد کسی که از دشمن
 بغیر آن نایب باشد چرا پناه باین کلمه نمیرد که **حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ** زیرا که حق تعالی بعد از این کلمه سفیر
 که آن جماعتی را بر این کلمه گفتند برکشند با نعمت عظیم و فضل بسیار و بایشان بدی نرسد و عجب دارم از
 کسی که غمی و راز غرض میشود چرا پناه نمیرد باین کلمه که حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی گفت که **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ زیرا که خدای تعالی بعد از این میفرماید که پس ما دعای او را مستجاب کردیم و گنا
 ها و دیگر او را ز غم و همچنین نجات میدیم مؤمنان او عجب دارم از کسی که دشمنان او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیرد
 باین کلمه که **اَوْفُضْ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس نگاهداشت
 خدای تعالی مؤمن آل فرعون را که گویند این کلمه بود از بدی مکر که نسبت با او کرده بودند و عجب دارم از کسی که دشمنان
 دنیا و دین داشته باشد چرا پناه نمیرد باین کلمه که **مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ** زیرا که خدای تعالی بعد
 از این سفیر آید مرد مؤمن را بر مکر فرستد که تو مرا چنین می بینی که مال و فرزندان از تو کمتر است پس شاید

که خداوند من بتراب محبت تو بس عطا فرماید و لطف نماید در نیامان من بعضی خرم است حال شده و برقی رحم الله در کتاب
محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هرگز مرتبه ما شمارانند که بگوید یا مصلی
در آن سال حج و در روزی بشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل و اتمام بخیر میکند تا وقتی که حج او را مقبول شود و علیکم
بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا وَكُنَّا لِهَذَا نَافِلِينَ

اَللّٰهُ وَالْمَسْئَلَةُ لَكَ فَاَنْعَبُوا فِيمَا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ فِيْهِ وَاجْتَبُوا اللّٰهَ اِلَى مَا دَعَاكَ اِلَيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ
 مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ يَعْنِيْ بِرِثْمَا بَدَعَا زِيَادَةً لِّسَلَامَانِ دَرْوَنِيْ يَابَسَدِ مَطَالِبِ وَبِرَّ اَمِنْ حَاجَاتِيْ كِه در درگاه الهی داشته
 باشند بوسیله که بهتر اند عا و رغبت بدعا یا رغبت کرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سؤال مطالب از
 جناب اقدس او باشد پس اغلب باشد در آنچه خدای عزوجل شمار بآنان ترغیب فرموده و اجابت کند
 دعوت الهی را در آنچه شمار بآنان دعوت فرموده تا آنکه رشکار شوید و از عذاب الهی نجات یابید و ترغیب و
 دعوت خدای عزوجل اشاره است بآنکه در کلام مجید فرموده که وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ يَسْتَكْبِرُ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِ سَيَدُ خَلْقُونَ جَعَلْتُمْ دَاخِرِيْنَ يَعْنِيْ كَفْتِ بِرُودِ كَارِشِكُمْ جَوَانِيْدُمْ اَوْ مَطَالِبِ
 دعای شمار استجاب سازم بدرستی که آنجا معنی که هر کس می کند از بندگی من زود باشد که داخل جَنَم شوند بخود رمی شدت
 و از احادیث و دعای علی بن الحسین ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که در این آیه فرموده دعا است پس اولاً
 حق بندگان خود را بدعا مفرموده و وعده استجاب فرموده و دعای عبادت ناسیده و ترک دعا را استکبار و
 سرکشی از اطاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا و عذر رفتن بجهنم بخوار می شدت فرموده و در جائی دیگر از کلام مجید
 فرموده که وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ قُلْ اِنِّيْ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ دَعْوَةَ الدّٰعِ اِذَا دَعَا نَ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِيْ
 وَلْيُؤْمِنُوا بِلِقَائِيْ لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ وَاَوْفَوْا بِعَهْدِيْ اَوْفُوا وَبِعَهْدِيْ اَوْفُوا وَاَوْفُوا بِعَهْدِيْ اَوْفُوا وَاَوْفُوا بِعَهْدِيْ اَوْفُوا وَاَوْفُوا بِعَهْدِيْ اَوْفُوا وَاَوْفُوا بِعَهْدِيْ اَوْفُوا
 من حیث یا آنکه من بایشان دورم یا نزدیک یا آنکه از من بسته سؤال کنند یا آواز بلند پس بگو بایشان که
 من نزدیکم بکم و احاطا یا بلیط و محبت و استجاب میکند و دعای کسی که سؤال مطلب خود از من کند پس باید
 که بندگان من استجاب کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده ام که آن دعا است چنانچه من اجابت
 میکنم و دعوت ایشان را قبول کنند جمیع کالیف و اومر و نواهی مرا تا شاید که راه راست یا بندگی من در آید
 ترغیب و دعوت بر عا و افع شده و در آیات دیگر نیز امر بدعا واقع شده و احادیث در این باب بسیار است
 از جمله محمد بن یعقوب که بنی رحمه الله از میرسن عبد الغفر زوایت کرد و گفت حضرت امام صفیر صادق علیه
 السلام من خطاب فرمود که ای میر دعا کن و گفت آنچه معتد است خواهد شد زیرا که نزد خدای تعالی منترجیح است
 بآنان نعوذ ان رسید که سؤال مطالب و اگر بنده و بان خود را چه بندد و نزد می تعالی جزئی طلبه چیزی بدو

علا فیضیاید پس سوال کن تا بتو عطا فرماید ای سیر بد رستی که هیچ درمی نیست که آنرا بگویند مگر آنکه امید باشد که گشوده
شود و آن سید بر روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتیم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ چیز
پیش خداوند تعالی افضل نیست از آنکه چیزی را از سوال کشد و از نعمتهای او طلب ننماید و هیچ چیزی نزد خدای تعالی
بدرتر از آن نیست که از بندگی او سر کشی کشد و از خزانة کرم او چیزی نماند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود ما بر یکدیگر داند قضایا بعد از آن که محکم شده باشد پس دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید بر رحمتی است
و موجب سیدن بجز حاجتی است و بکرم و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر بدعا و هر درمی که بسیار بگویند امید است که
گشوده شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی دفع میکند بدعا چیزی را که داند که از برای آن دعا می
کند و مستجاب میکند و اگر آن نبود که بنده توفیق دعا می یافت هر آینه از بالا یا از غضب خدای تعالی باو میرسید
چیز که او از روی زمین بردارد و مانند درختی که از ریشه میزند و در چند حدیث وارد شده که دعا صلاح انبیاء علیهم السلام و صلوات
مؤمنین است و شفا است بر جمیع دردها و مرضها و بدعا کردن نهیمین خواندن دعا است که لفظی چند بر زبان جاری
شود و معانی آنها مطلقا فیهیة نشود یا فیهیة شود اما دل متوجه فکرهای دیگر باشد و اگر چه متبعه نیست که بر محض
خواندن دعا که از آنهمه معصومین علیهم السلام متفقون است ثواب تترتب شود و بفضل الهی حاجات برآورده شود مخصوصا
برگاه و اولاد آنکه دعا برای کدام مطلب است و معانی بعضی را همند اگر چه جمیع را بتفصیل نفهمند اما دعا کلی کامل
که خیار دامت بر رفعت مرتبه آن دارد دعا نیست که با شرایط و آداب باشد هر چند این مقام گنجایش آنجا نمیباشد
ندارد لیکن بر بعضی از آنها اشاره میشود و آن چند امر است اول اخلاص نیت و قصد قربت که بیا و اغراض باطله آن
آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت الهی است چنانچه معلوم شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است دوم حضور قلب
و متوجه شدن بدعا و توسل تا صاحب جناب اقدس الهی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود خدای عزوجل مستجاب نمی سازد دمانی که از دل غافل و فراموش کار سرزند پس هرگاه دعا کنی دل
خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن یقین کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین
فرمود خدای تعالی قبول نمی فرماید دعا تا ای که باندی کند و فرمود که هرگاه از برای نیت دعا کنی پس باید که دل تمام
از غافل نباشد بلکه سعی کنی در آنکه دعا برای او از روی توجه تمام بکنی سیم رقت قلب یعنی خالی ساختن دل
از شغلی و دست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
مستجاب نیست زود دعا تا اگر از ادعای صاحب قلوب صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه دل
یکی از نماز رقت بهم بر نیاید دعا بکند زیرا که دل خالص نشود و رقیق نمیشود چهارم تصنع و اظهار نیت و شکلی
در رستن در دست در که بقبول سر می نهد از چشم بیرون آید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نیست که آنرا سپاسه و وزنی نباشد که اشک چشم که قطره از آن دریا می آید
 فرجشانند و هرگاه چشم در اشک خود غرق شود آنرو تیرگی و ملالت نمی بیند و هرگاه جاری شود اشک آن بدن
 برایش حرام بسیار و خدای عزوجل او را کریمت کس در میان نمی گزیند خدای تعالی بر همه ترحم میکند و آنحضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ قطره و دست تر نیست نزد خدای تعالی از قطره ای اشک که شب
 ناز از ترس خدای تعالی بچکه و مطلب از آنرا خیر خدای تعالی نباشد و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرمود همیشه گریان خواب بود در روز قیامت که سینه چاه بی چشمی که پوشیده شده باشد چیزیائی که خدای
 تعالی حرام کرده و چشمی که بیداری کشیده باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب از ترس خدای تعالی
 گریان شده باشد و این بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که منصور بن یونس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 سؤال کرد که چگونه است مردی که در نماز واجب خود را بگریه دارد تا وقتی که بگوید فرمود که و آن موجب سرور و خوشحالی
 و فرمود که در آنوقت مرا بخاطر بگردان و همچنین رحمه الله از سعید بن بسیار روایت کرده که گفت بجهت بی عیب
 علیه السلام گفت که من دو دعا خود را بگریه میدارم و گریه نمی آید فرمود آری می باشد چقدر سرگسی باشد و آنحضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود نزد کترین احوال بنده بیداری تعالی و وقتی است که در پی و باشد و گریان
 باشد چنانکه قبل از نزول بلاها دعا کند و دعا را تا خیر کند و وقتی که کار تنگ شود و تنها بچشمی که رحمه الله آنحضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلا دعا میکند و دعا می و در وقت بلا مستجاب
 میشود و میگوید که این دعا نیست که میشناسیم و از آسانها منع نمیشود و کسی که بیشتر دعا کند و دعایش در وقت
 بلا مستجاب نمیشود و ملائکه میگویند این دعا را از آسانهاست و در حدیث دیگر روایت کرده که میگویند پیش از هر روز گنج
 بودی ششم آنکه تجید و ثواب خدای عزوجل و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اقرار بنبوت و انبیا
 از دعا بعد از آن مطلب است و آنکه دعا و آئین تجید و تسبیح و تکریم از شایسته است و آن دعا و تسبیح است
 بر امور مذکوره میکند بسیار است و بعضی از تجیدات قبل ازین مذکور شد و بعضی هم بعد از آنحضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است که شری الهی قبل از دعا
 پس هرگاه که خواهی دعا کنی تجید کنی بکن محمد بن مسلم که روی حدیث است میگوید که تجید بخوانی تجید نم فرمود که بخوان
 یا من هو اقرب الی من جلاله و قد نزل الیها برید یا من یحول امره و قلبه یا من هو بالمعظم الاغنی
 یا من لیس مثله شیء و تجید می بخوان ترازین نیز در کتاب دعا روایت کرده و بهتر است که شای می باشد
 و شکر و تسبیح و تکریم قبل از دعا بخواند بلکه شای می است که دعا و دعا فرموده مجرب و مفصل از کتب بعد از آنست
 بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم جمعین فرستد و صواب است که آنرا

گنذر زیرا که صلواتی که میفرستند ناقص خواهد بود و از جمله ظلم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه در احادیث وارد شده و احادیثی که سنن ان در صحاح خود در کیفیت صلوات بر آنحضرت روایت کرده همه مشتعل است بر صلوات بر آل او با وجود آن ذکر آن همیشه ترک مینمایند و بنیض دلیل عداوت با اهل بیت علیهم السلام است و احادیث وارد شده در آنکه هرگاه اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جانی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه دیگری صلوات بر آنحضرت بفرستد و ظاهر بعضی از احادیث آنست که واجبست و جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و وارد شده که صلوات را بلند بفرستند نه آهسته و در وقت دعا قبل از سوال هم صلوات بفرستند و مخصوص بوقت فارغ شدن از دعا نماند و احادیث در فضیلت صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوات بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که بر آنحضرت صلوات بفرستد خدای تعالی بر او هزار صلوات میفرستد و هر چند صف از ملائکه هیچ چیز از آنچه خدای تعالی خلق کرده نماند که بر آن بنده صلوات بفرستد از برای آنکه خدای عز و جل بر او صلوات میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که گوی خورده و خدای تعالی در سوال و احوال پیش از او بر او خواهد بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا زید عقیل علی محمد و آل محمد صد حاجت او برآورده میشود و کسی حاجت از آنها از برای دنیا باشد و از آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که فرمود هیچ چیز در میان اعمال سنگین تر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدرستی که بعضی از مردم که عمل ایشان را در کفنه میزنند گذارند و سبک آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی را که آن مرد فرستاده بیرون نمی آید و در کفنه میزنند بیکبار و پس سنگین میشود و در چند حدیث روایت کرده که درابر آسمان بالا نبرد و تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل او صلوات بفرستند هفتم الحاح و بمنفعه در عاست و تعجیل نکردن در برخورد استن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بنده کار را پیش دیگر و الحاح را نه برای خود دوست میدارد و در رستی که دوست میدارد از او سوال کنند و طلب نمایند از آنچه در خزانه کرم او هست و آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه بنده تعجیل میکند در زود از مقام دعا برخاسته انبلی کار خود میرود خدای تعالی میفرماید که یا بنده من نمیدانم که من خداوند می هستم که حاجات را بر من می فرستم نام بردن حاجت در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند بآیات و تعانی میداند بنده چه مطلب دارد ولیکن دوست میدارد که حاجات بنده بیکباره او عرض شود پس درستی نه حاجت خود را نام برستم مخفی ساختن دعا هست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام

رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود یک دعائی که بنده پنهان بکند برابر است با هفتاد دعا که بجا آید و ظاهر کند و هم دعا
 کردن در اوقات استعجاب دعا است و وقتها می برآمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر شود بسیار است
 از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آمرزش از برای فرزند
 خود تا خیر نمود از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات وارد شده که ساعات آخر شب تا طلوع
 صبح و دیگر روز جمعه است دیگر نماز تراست و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب و دیگر در وقت
 زوال آفتاب که اول ظهر باشد و دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و در بعضی روایات اول باران وارد
 شده و دیگر در وقتی که قطره اول از خون بومنی بر زمین چکد که او را بناحق کشند و در حدیث وارد شده که درهای
 آسمان در این چند ساعت کشوده میشود دیگر در وقت قرائت قرآن و وقت اذان و وقتی که نصف مسلمانان
 و کفار در برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان جنبای شهادت باشند دیگر ساعت بعد از نصف شب و وقتی که
 بقدر شش یک شب بگذرد و دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت
 طلوع آفتاب درهای آسمان کث و ده میشود و روزی مردم شمت میشود و حاجتها می برکت بر آورده میشود
 و دیگر در وقتی که در مقام دعا و تضرع پشت آدمی بر زوالتک چشم بهم سد یک وقتی که مظلومی دعا کند و
 وقتی که علامتی از علامات قدرت الهی بر خارق عادت باشد در زمین ظاهر شود یا در جمیع اجتماع در دعا
 چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند
 و دعا کنند در برآمدن طلب البته خدای تعالی مستجاب میکند و اگر چهل کس نباشند چنانچه یکبار دعا در مرتبه دعا کنند
 مستجاب میشود و اگر چهل کس نباشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند غریب را مستجاب میکند و از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند و در یک مطلب دعا کنند وقتی که تفرق میشوند دعای ایشان
 مستجاب شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود پدرم علیه السلام هرگاه مری و یا رومی بمیداد یا او را
 اندوهناک میبخت زمان طفل را جمع میفرمود بعد از آن دعا میکرد و ایشان آیدین میگفتند یعنی آمین بی
 تشدیدیم پشت که دعای ما را مستجاب گردان ای خداوند غافلان و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا
 کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند و از دهم مخصوص نشاختن دعا هست بخود و دیگر از شریک نشاختن
 چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود که هرگاه علی از شما دعا کند باید که دعا را عام بکن زیر که دعا بهتر مستجاب میشود و دهم تا کوس نبودن از
 استجاب دعا بلکه کجای کلید داشتن یا آنکه مستجاب میشود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
 روایت کرده که فرمود وقتی که دعائی چنین کجای داشته باشد که حاجت در پیش است و ده و از آنحضرت

روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت آتی در باب بنده مؤمن موجود است مادام که تعجیل نماید و امید
نشود و دعا را ترک نکند راوی پرسید که تعجیل نمودن کدام است فرمود آنکه بگوید منی چنین و چنین دعا کردم
و ندیدم که مستجاب شود چهار دویم تصدیق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در
سجده یا یکی از مکانهای شریف دعا کردن و انگشتری عقیق و غیره زود در دست راست داشتن و در بعضی
از احادیث وارد شده است که هیچ دستی بسوی خدای عزوجل بلند نشود که بهتر از دستی باشد که در آن انگشتری
عقیق بوده باشد و وارد شده که هر زاست از طلا یا و اما ناست از فقر و وارد شده که خدای عزوجل میفرماید که
مرا ترسم می آید آنکه بنده که دوست او انگشتر فیروزه باشد دست او را ما امید بگردانم یا نزد هر هم
اعت نمودن آتی در او امر و نواهی عظم نمودن بر بندگان و حقوق ایشان را ایشان رسانیدن و سب
و به معاش از ممر تال کردن و این معانی را چند حدیث ظاهر شود و ظاهراست که هر بنده که بیشتر در مقام
طااعت و بندگی است استدعای او با جابت نزد مکر است از آنکه در مقام مخالفت و عصیان است و
کره و سخت کرم آتی نموده بایست که دعای بیحکمت از فساد استجاب نشود و بسیاری از دعاها که مستجاب
نمیشود و زیست کثرت معاصی بنده گانست و گاه باشد که از جهت تحقق نشدن بعضی از شرایط باشد که سابقا
ذکر شد و بسبب استجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از جهت دیگر باشد یکی آنکه مصلحت آن بنده
در بر آمدن حاجت نباشد بلکه مستفهم ضرری دینی یا دنیوی از برای او باشد و استدعای حصول آن
مطلب از قبیل ستم قاتل است اگر کرم و خواستن غذای مضر از طبیب و دعای بنده و چنین حالتی بی
ناید نیست زیرا که دعا مخلقا جادات آتی است و موجب ترتب ثواب و دفع رذیلت میشود و هر چند حصول
مطلب بر آن ترتب نشود و گوئیم که است که خدای تعالی تاخیر در استجاب دعا می دستان خود میفرماید
بجست آنکه میجوید از روی آریان از در که واقعه شود و دعای تهنان خود را زود استجاب میکند بجهت
آنکه آوازه ایشان منع شود و گویی حمد الله باینکه چند حدیث روایت کرده دیگر آنکه گاه هست که دعای
بعضی نزد دستان خود را در مطلبی استجاب میفرماید از جهت آنکه بهتر از آنچه طلبیده اند در دنیا و آخرت به
ایشان معاف نماید چنانچه گویی حمد الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نمومنی
با نده که دعا کند بجهت بر سران حاجت خود و خدای تعالی بگوید که قاید که حاجت او را دیر تر بر آورد و دیر تر می
آورد دعا می آورد دوست میبرد و در روز قیامت میفرماید که ای بنده من از من حاجتی خواستی و بر آوردی
مرا تاخیر نمود و تو بگو که در عرض من بودید هم چنین و چنین است در قیامت طلب دعا کردی و حاجت
تو تاخیر نمودم و تو ای که بنویسد هم چنین و چنین است پس بنده مؤمن آرزو خواهد کرده کاش هرگز در دنیا

دعای یمن استجاب نمیشد زیرا که می بیند خدای تعالی چه مقدار ثواب عطا میفرماید و از آنجمله است
 معلوم شد که بنده مؤمن میاید که اگر حاجتش در درگاه الهی حاصل نشود یا دیرتر ب حصول رسد یا سر نماند
 در او راه نیاید و امیدش بکرم الهی ضعیف نشود و اگر مطلبش زود حاصل شود مغرور نشود و جزم بخوبی و قریب
 خود در درگاه الهی کند و تخریز آن کند که بر آمدن آن حاجت از راه استدرج و غضب باشد و در باب
 خوف و رجاء تبه و سطا را محافظت نموده قریب شیطان نخورد و تا تواند در مطالب عظیم و حقیر دعا بکند و
 یقین داند که اگر دعا استجاب نشود از کرم الهی انقدر با و میرسد که آرزوی بر نیامدن جمیع حاجات نیوی کند
 و بدانکه توفیق یافتن دعا علامت دفع بلا است چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
 کرده که فرمود هیچ بلای نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و خدای تعالی او را محکم سازد و دعا اگر بر طرف
 شدن آن بلا اثر دلت خواهد بود و هیچ بلای نیست که نازل شود بر بنده مؤمن و او توفیق دعا نیاید مگر آنکه بلا
 طویل خواهد بود پس بر شما باد دعا و تضرع بسوی خدای عزوجل و در احادیث وارد شده که چند لوح دعای
 ایشان استجاب میشود یکی دعای امام عادل دیگر دعای مظلوم که ظالم را نفرین کند و خدای عزوجل سفیر بید که
 سن انتقام از برای تو میکشیم هر چند بعد از دلت باشد دیگر دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن که
 غایبانه برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی از احادیث وارد شده که از عرش او ندا میکنند که خدای تعالی
 بتو عطا کند صد برابر آنچه بجهت برادر مؤمن خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که بسفر حج یا
 عمره رفته باشد و کسی که بجهاد فی سبیل الله رفته باشد و دیگر دعای بیمار و در حدیث آمده و وارد شده با نکه بیمار را
 بخشم نیارند و دلشکست نسازند دیگر دعای یوزنه دار و وقتی که روزه بکشد و در حدیث آمدن جمعی از
 صوفیه بخندست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اسراف که شست مذکور شد که کدام
 جماعت دعای ایشان استجاب نمیشود و بدانکه بهترین دعا بعد از صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و بر آل اطهار علیهم السلام استغفار او وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه استغفار کند خدای تعالی بشتند
 گناه او را می آمرزد و موجب زیادتى مال فرزندان شود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه میفرمود و او می پرسید که میفرمود
 استغفر الله و اتوب الیه حضرت فرمود که استغفر و الله هفتاد مرتبه میفرمود و دیگر اتوب الی الله
 هفتاد مرتبه دیگر از جمله دعا که آمده است بر آن واقع شده استجاره است یعنی طلب خیر از خدای عزوجل
 در عاقبت و بهتر نیست که بگوید استغفر الله و تحمیل خیرة فی عاقبة دیگر از جمله دعا که فضل و ثواب بسیار
 دارد طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات است و این بابویه رحمه الله در ثواب اعمال از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ خدای تعالی بعد از هر مؤمنی که رفته و هر مؤمنی که می آید حسنه در نامه عمل او می نویسد و بعد
 محو می نماید و درجه بلند میکند و چون این مختصر گنجایش تفصیل او عید ندارد درین مقام بهمین قدر قناعت میشود و
 صحیفه کامله جامع مطالب دنیوی و اخروی موجب سعادت سرمدی است مداومت بر آنرا بقدر مقدور
 ترک نباید کرد و توفیق این سعادت را از عطایای عظیمه الهی باید دانست **وَاَيُّهَا كَذَّابُنَا كُنْ**
نَحْنُ مَحْذَرَمٌ اللَّهُ سَلَّمَ يَا نَهْ مِنْ أَنْتَهَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هُنَا فِي الدُّنْيَا حَالِ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ
وَنَعِيمُهَا وَلَكِنْ يَهَاوِي كَرَامَتِهَا الْقَائِمَةُ الدَّائِمَةُ لَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَبَدًا لَا يَدِينُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ يَنْسُ الْخَطَا الْخَطَرُ
مَنْ خَاطَلَ اللَّهَ بِتَرْكِ طَاعَةِ اللَّهِ وَكَوْنِ مَعْصِيَتِهِمْ فَخُتَارُ أَنْ يَذْنُكَ تَحْدِثُ حَرَامَ اللَّهِ فِي لَذَاتِ دُنْيَا
مَنْقَطَعِي نَازِلَةٍ عَنْ أَهْلِهَا عَلَى خُلُودٍ نَعِيمٍ فِي الْجَنَّةِ وَلَكِنْ يَهَاوِي كَرَامَتِ أَهْلِهَا وَيَلْ لَا وَلَيْسَ مَا أَخْبَرْتَ
حَقِّهِمْ وَخَسِرَ كَرَامَتَهُمْ وَأَسْوَأَ حَالَهُمْ عِنْدَ مَرْتَبَةِ الْقِيَمَةِ اسْتَجِبُوا لِلَّهِ أَنْ يُجِبَكُمْ فِي مِثَالِهِ
أَبَدًا وَأَنْ يَبْتَلِيَكُمْ بِمَا بَنَّا لَهُمْ بِهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَكُمْ إِلَّا بِهِ وَبِرَبِّهِ تَمِيدُوا وَحَرِّزُوا كَرَامَتَهُ عَلَيْهِ كُنْ
 حرم و خواہش تا بخیر از آنکه خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی میسر دپوده نمی آید در مرتکب شدن
 تخیر خدای تعالی بر او حرام کرده در این دنیا خدای تعالی بهشت را از او محبوب میسازد و او را محروم میگرداند
 از نعمت و لذت و کرامت بهشت که از برای بهشتیان همیشه بر جاودانی است و بدانید که بد نصیبی است
 آنچه بدست آورد و کسی که در مقام بدون باطن جماعت الهی ارتکب کرد و مرتکب معصیت شده و اختیار
 انیم یعنی کرده که از برای لذت دنیا که منقطع و رابل میشود از آنکه اهل او نیندوست داشته از نعمت مخلد
 بهشت و لذت و کرامت که از برای اهل بهشت میباشد و ای بر این جماعت چه محرومی است که
 نحیب بین شده و وجه زیانکاری واقع است که با آن از شهرت بارت خود بازگشته اند یا رجوع ایشان
 بعد نمای محرومی است با آن میان خسران خود وجود چه بسیار بر جاود بود و حال ایشان نزد پروردگار
 ایشان در بر رفیع است پس کبرید خدای عزوجل همیشه زانکه شمار بر طریقه ایشان براه برد و از آنکه شمار افتد
 سازد با سیم ایشان با آن بهتد ساخته و نوانانی نیست مار و شمار بر طاعت الهی یا بر حج امری که بر توفیق و
 مددکاری الهی در این که مشرف شاره بهتد چیست واقع شده یکی و شمع معصیت و مخالفت الهی و بدی
 حال دنیا نگرانی حجاب عاصی کبر لفظ و زوا و دنیا و خوار می تقدیمی آن در برابر لذت و نعمتها که خدای
 تعالی برای بندگانش خواص و دوستان خود و جنت فرموده و دیگر علو ایشان و رفعت قدر جنت که جلوه گاه
 عطایای عظیمه را میداند و لذات و تمتعی است و در بر یک از این معانی احادیث بسیار واقع شده

و در انجام تعلیمی گفتا میشود اما هیچ مصیبت پس روایت کرد است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام که فرمود هرگاه بنده گناهی میکند در دل او نکته سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد بر طرف میشود
 و اگر مصیبت را فرود گرفت دیگر بر کارش کار نیشود و از آن حضرت روایت کرده که فرمود هیچ رکی در بدن
 آدمی نچسبد و هیچ مصیبتی در مرضی در دوسری عارض نشود مگر بسبب مصیبتی چنانچه در کلام خود فرمود که
 وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ یعنی هر مصیبتی که بشناسید بسبب
 گناهیست که بدست آورده ایم و خدای تعالی از بسیاری از آنها عفو میفرماید و از حضرت امام رضا علیه السلام
 روایت کرده که فرمود خدای عز و جل یکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هرگاه بنده اطاعت من میکند در دینی
 میشود و وقتی که راضی شدم بکرت میزنم و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که عصبان من کند غضب
 میکنم و وقتی که غضب کنم لعنت میکنم و لعنت من تا فرزند سفتن میرسد و این با بویه رحمة الله در امالی از
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای یک گناه از گناهان خود در صحرائی قیامت یا غیر آن مجوس
 سیاهند و ارواح برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول هستند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی بر جا که میخواهد میفرستد بهشتی
 هرگاه قومی مرکب معاصی شوند خدای تعالی باران که از برای ایشان مقرر فرموده و بقومی دیگر میفرستد یا کجوها
 و یا بانها میفرستد و بدینست که خدای تعالی عذاب میکند فجعل را در سکنش بسبب نفرتدن باران بر زمین که
 در آنجا ساکن شده از برای گناه کاری جمعی که در آنجا میباشند و خدای تعالی را بی انبیا آن جمل مقرر فرموده که
 از محفل اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان
 صغیره را بهای گناهان کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیز بزرگتر نیت رسد و بسبب نیز میبرد که خدای تعالی
 مردم را بهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه بر ایشان واجب بود که او را طاعت کنند و عیب
 ننمایند بجز جهت تفضل و احسان که بر ایشان کرده و نعمتها که بی سابقه بندگی و استحقاق ایشان عطا فرمود
 و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه بنده گناهی
 عداثت کند که همیشه کرده باشد خدای تعالی بلائی تازه بر ایشان میفرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی بسبب ارتکاب معاصی سیمیه بد بیشتر از آنها که
 بسبب رسیدن اجل سیمیه بزرگتر جمعی که بسبب حلول عمر زمین میکنند و بن بویه رحمه الله در تواب
 لا اعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صدیقت الله علیه روایت

فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که گناهی کند و خندان باشد گناهیان به چشم خواهد رفت و اما زوال
بی قدری دنیا پس در اخبار مخصوصا در کلام عجز از نظام حضرت امیر المومنین علیه السلام بسیار است و از جمله
کلمات آنحضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطب میفرماید در کتاب پنج لیل از غده مذکور است آنست فرمود
که تحقیق که ترا کافی است رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقتدا پیروی کویس است همین دلیل مرزا بجبت بدی
دنیا و بسیاری فضیاح و قباح و عیوب دنیا زیرا که اطراف دنیا را مستخر و ساخته اند و از برای دیگران عینا کرده
باشان گذاشته و گذاشته اند که از دنیا سیر بخورد و زخارف و زینت دنیا با و نوازند و اگر خواهی پیروی و اقتدا را
مشتی کن بحضرت موسی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بر تنه کلام مخصوص ساخته زیرا که میگفت دیت
ابن یما انزلت الی من حیث یقین یعنی خداوند بدرستی که محتاجم بحسانی که بمن کنی و الله که از خدای تعالی
سوال نمیکرد مگر فی که بخورد زیرا که از گناهی که میروید از زمین میخورد و از لیس لا غر و گوشت بدنش نخیده بود سبزی
کیاه که میخورد از زیر پوست شکمش ظاهر بود و اگر خواهی پیروی استم مرتبه کن و نظر کن بحضرت داود علیه السلام
که صاحب آواز خوب و قاری بل بشت است زیرا که بدست خود از بزرگ درخت خره چیزهای بافت و بهم
نشینان خود میگفت که کدام یک از شما آنچه من بافته ام بجهت من میفروشید و بعد از آنکه میفروختند از
قیمت آن مان جو بجهت خود و خود میخرید و اگر خواهی نظر کن بحال عیسی بن مریم علیه السلام زیرا که بعضی مالش
سنگت زیر سر میگذاشت و جو مای درشت میپوشید و آن خورشش گرسنگی بود و چراغش در شهاب روشنی
ماه بود و مسکن دیوایش در رستان جانی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب آنجا تابیده باشد و چو
او آنچیزی بود که از زمین بجهت حیوانات روئیده باشد و زنی داشت که باعث فتنان او باشد و فرزند
داشت که غم او بیدش خورد و برای او اند و بنگاک بایدش بود و مالی نداشت که روی او را جفا بقدس الهی
بکرواند و همی نداشت که او را خوار و ذلیل گرداند سببش پامی خودش بود و خدمتکاران و شهباش پس اقتدا
پیروی کن پیغمبر خود صلی الله علیه و آله که پاک تر و پاکیزه تر از جمیع مخلوقات است زیرا که سزاوار پیروی است
هر کسی که پیروی خود بدو رواست بآنکه هر نسبت جوینده خود را با او مذهب زد و دو سترین بندگی
چیز خدای تعالی کسی است که پیروی پیغمبر او یا پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او گذارد و طریقه او
آن بود که از دنیا بگوشه دندان تناول میکرد یعنی زیاد بر قدر ضرورت از تنل دنیا بر نمیداشت و یک چشم
نفل را بعبادت بدینا میداد یعنی نگاه عاریه بدینا میکرد چه جای آنکه از روی میل خواهش التفات بدینا نماید
پهلوش ز دنیا تکی ترا از بهر که بود و شکمش از بهر که کسی خالی تر دنیا را بر عرض گرداند با او اتماع نمود از آنکه
دنیا را قبول کند و یقین است که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته و نیز دشمن داشت و خدای تعالی

چیزیابی قدر دانسته پس او نیز بی قدر دانست و کوچک شمرده او نیز کوچک و حقیر شمرده و اگر از بهر بیابغیر از بهرین
معنی در ما باشد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و قطع میکنیم چیزی را که خدای تعالی حقیر
شمرده برآینه نهنجی کافی است در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی و تحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
آله بروی من چیزی بخورد بطریق غلامان بنده گان می نشست و تعلیم خود را بدست خود میدوخت و جانان
بدست خود دهنه میکرد و بر بزرگوار سوار میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پرده بردار خانه آنحضرت بود
که در آن پرده صورتی چند نقش کرده بودند پس یکی از زمان خود میفرمود که ای غلام این پرده را از بر این پنهان
کن زیرا که وقتی که نگاه باین پرده میکنم دنیا و زینتها می دنیا بخاطر می آید پس بروی من خود را از دنیا گردانیده
بود و یاد دنیا را با لکنت از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا آنکه از
دنیا لباس فاخری با مالی بدست نیارود و دنیا را خانه قرار و محل آرام خود نداند و امید آقا است در میان داشته
باشد پس دنیا را از خاطر خود بدر کرده و از دل بیرون کرد و از نظر غایب ساخت و عادت چنین جاری شده که هرگاه
کسی چیزی را دشمن دارد بخواند که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او ببرد و تحقیق که در باب آنحضرت صلی الله
علیه و آله امری تحقق است که دلیل میشود بر محاب دنیا و بدیهامی و نیز که در دنیا با وجود برتبه خاص که در نگاه
الهی داشت که ستم نبود و زخارف دنیا را با وجود قرب الهی با و نداده بودند پس باید که کسی که حب فکر و دنیا
باشد بقل خود ملاحظه نماید که آیا خدای تعالی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را این خیر و کرامتی داشته یا او را خواست
و حقیر ساخته پس اگر گوید که او را خواست ساخته دروغ میگوید بختی خداوند عظیم و اگر گوید که او را نداشته پس باید باند که
خدای تعالی دیگر از او خواسته کرده از این جهت که وسعت دنیا با ایشان داده و از آن کسی که از بهر با و نوز دیگر و
قرش بیشتر است باز داشته با و نداده پس باید که هر پروی کنسند پروی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله را بکنند و از
عقب او بروند و داخل شود و چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکنند از پاکت من نباشد زیرا که خدای تعالی محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله علامت روز قیامت و بشارت دهنده بهشت و ترساننده ز عقوبت
خود ساخته و از دنیا که سبب بیرون رفتن بی عیب و نقص بدو آخرت رفت و شکی بروی من نیست
تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود و دعوت خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار عجب است منت هر یک
از اینجست که چنین پیش روی ما عطا فرمود که متابعت او کنیم و چنین ما میری بماند و او که از عقب او
برویم و او الله که بر این پیرایه خود افتد پتیه زده هم که از الله که پتیه میزد شمرنده شمر و کسی نیست که آبا
بن پیرایه این سخنانی انداخت گفتیم از من دور شو که وقتی که صبح میشود در آنجا که در شب رفته اند
تحسین خود بزرگ کرد یعنی اجداد این که صبح قیامت طلوع خود هر که در جمعی که در خواب غفلت و تسخیر در

لذات دینوی اند خواهند دانست که خطا کرده اند و راه نجات راه ترک دنیا است و در وصیتی که بحجت
حضرت امام حسن علیه السلام بیا بحجت محمد بن حنفیه نوشته و در پنج بلاء و غیر آن سطور است فرموده که بدانکه تو
از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و از برای قنات را آفریده نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات
و بدانکه تو در منزلتی هستی که در اینجا بجا نیست ننگان نموده و از اینجا کنده خواهی شد و در خانه هستی که در اینجا انگشت
بغل می باید کرد و در میان ابی هستی که آخرش آخرت است و تو شکاری موتی که او چنان میتادی است که چیزی که
از تو گریزد از پیش و بدینیر و در عقب هر چه رو بدست می آورد و ناچار و را در می باید پس از او ترسان باش
و حذر کن از آنکه در حال بدی قرار یابی که در آن حال با خود فکر توبه و پشیمانی از آن حال کنی و موت مانع شود و نگذارد
که آن طلب سی دیان صورت خود را پاک کرده خواهی بود ای فرزند آدم در دنیا بسیار بکن و بسیار یاد کن آنچه را
که بی خبر و ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت با خواهی رسید آنکه وقتی که موت پیش تو آید میتای او
شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود سازد و حذر کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری بآنکه می بینی
که اهل دنیا سیل دنیا میسکند و زوئی حرص بر دنیا میبندد زیرا که خدای تعالی ترا از احوال دنیا خبر داده و دنیا خود را
برای تو وصف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا که سکی چند فریاد کنده و
شبی چند گریه که یکدیگر را دشمن میدانند و آنگاه دنیا ایشان را عزیز کرده میخورند آنها را که ذلیل خوانند و آنها که بزرگترند
مقهور و مغلوب میسازند جمعی را که کوچک ترند اهل دنیا حیوانی چندند که بعضی از ایشان را عقاب کرده اند و دست
و پایشان بسته است و بعضی دست و پایشان گشوده و عقابهای خود را کم کرده اند و راهی پیش گرفته اند و
بیا بانی که نمیدانند از کجا بیرون می آید و در میان آفت و بلا چاره می کنند در میان پرریک روان که پایشان فرو
سیر و در بساتین راه نمیشوند و رفت نه را می دارند که ایشان را دست برآورد نه چنانکه دارند که ایشان را راه
گور می گمائی برده و چشم می کشانند و دیدن خلاصت بدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و
نعمت دنیا فرو رفته اند و دنیا را خداوند خود فر داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با
و بازی نمیکنند و فراموش کرده اند آنچه در دنیا و عقب دارد و باندک زمانی تاریکی بر حرف میشود و ضیاع طلوع
نمی یابد و قافیه در در بندند و نیست بر سرند و کسی بر سخت راه سیر و در دیر رسد یعنی باندک زمانی ظاهر خواهند
شد که اهل دنیا در غمت جدا شدند و فو فل موت و بلا با سر ایشان خواهند آورد و در بعضی از خطبه ها که در کتب پنج
بعد از آنکه است بهر مایه که بعد از برستی که حذر و پر سیر میفرماید شما از دنیا بزرگ با ذاق ظاهر شیرین و
در چشمند به به صفا و دوست و به حاطه کرده است شود و تا خواهش و خود را در چشم مردم شیرین کرده
بآنکه حسرت و انداختن بعد از آن نیست و باندک چیزی در نظر ما خوش و عجیب شده و زیور پایی در

برخود راست کرده و بفریب خود را مرنس ساخته سرور خوشحالی او داریم و همیشه نیست و از مصیبت او مینمی
توان بود کارش فریفتن مردم و ضرر رسانیدنست و باندک زمانی متغیر و زایل منقضی میشود و دوش خوردن
مردم و هلاکت کردن ایشان است و بعد از آنکه موافق غنای آرزوی جمعی که با و راغبند بر آید زیاده نخواهد بود از
آنچه حق تعالی در کلام مجید فرموده **كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَابْتَاعُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا حَشَرَ فَاذْكُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا دُونَ**
الْبَاطِحِ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا و ترجمه ظاهرش آنست که حیات دنیا مثل آبی است که ز آسمان میسریم
و آسپخته میشود با و آنچه از زمین میروید با آنکه بسبب آمدن باران نباتات بجهت میخند و یکدیگر میچسبند و میخند و بعد از آن
کیا سی خشکیده میشود که از بسیار می خشکی از هم میزد و با دها آزار پرکنند و از جای بجای میبرند و خدای تعالی
بر همه چیز توانا است یا پیش از خلق چیز را درازل بر همه چیز توانا بوده و بعد از آنحضرت فرمود هیچ مردی سرور و
خوشحالی از دنیا روزی او نشده که در عقب آن حزنی و غمناکستنی برای او و دنیا ساخته باشد و کسی را سادامی در دنیا
رومی ننموده که بعد از آن دنیا پشت با و نگردد باشد و کدورتی با و نرسانیده باشد و برگردی در دنیا باران رحمت
حال و رفاهیتی نباید که از پی آن از باران و مصیبتی قطراتی بر پی او نریخته باشد و لایق و مناسب آن دنیا
آنست که اگر صباح در مقام مدد کار کسی باشد آخر روز متغیر شود و اگر کپشش کور و شیرین باشد صرف
دیگرش تلخ و کشنده باشد و یکس از لذت دنیا بر احوال غیرسد که از مشقت پلا بر دوستی او باری نگذرد
و هیچ شامی در زیر بال امنیت و رفاهیتی بسر نبرد که صباحش بر سر بال که محل قد و وضع ترس است
جایی نداشته باشد کار دنیا کول فریب مردم است و آنچه در دنیا است همه فریب است و سر نشن دنیا
فانی است و هر که در اوست فانی است خیر و خوبی در هیچ چیز از تو شمای دنیا نیست بجز زرق و برق و بجز زلف
آلکی کس که از دنیا کمتر بریدار و بیشتر برداشته از چیزی که موجب امنیت و رفاه و ست و کسی از زبانی
بریدار و بسیار برداشته از چیزی که باعث هلاکت اوست و باندک زمانی زود است و بیرون میرود و چلبیاری
اعتماد برد دنیا داشته و دنیا او را بلامتنا ساخته و صاحبان نخوت که خوار و ذیاست نگرده سلطنت پادشاه
دنیا هر روز در دست کسی است و عیش دنیا از کدورت خالی نیست و آب شیرین دنیا شور است و معام
شیرینش نخست و خورشامی دنیا زهری چند است کشته و اسباب دنیا ریسی چند است پوسیده زنده
دنیا مینامی مردن است و تندرست دنیا آمانده بیماری است ملک دنیا در معرض نوال و غیزش مغلوب
و صاحب جمعیتش مملوک است و کسی که بیا بدینا بر دلی یار مدد کار است یا شامی که نیستید و خاندانی صحت
ایش از شما بودند و عمر ایشان دراز تر از عمری شما بود و اثری که از شما نماند و پندیده تر است و اثری که از شما
ایشان دور تر و عدد ایشان بیشتر و لشکر ایشان مجتمع تر بود و بندگان دینا را بچه فرج دهند و دنیا را بر خستند

که در چه نوع اختیار کردند و بعد از آن از دنیا کوچ کردند فی ثبوت که ایشان بمنزل ساندونی هر یکی که قطع مسافت
 تواند نمود پس آیا شنیدید که دنیا از روی کدشکی عوض که موجب نجات ایشان شود داده باشد یا اگر ایشان را
 مدد و معاونتی کرده باشد یا همراهی ایشان را چنانچه باید بجا آورده باشد و از اینها بیخبر کرده بلکه بر دوشهای
 ایشان بارهای سنگین گذاشته و بجهت ایشان را ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشان را مصیبتها را
 و منهدم گردانید و بدینی ایشان ابر خاک مالیده و لگد کوب حوادث دهر ساخته و در اندام ایشان مدد کارها را
 بوده و شناسیده اید که دنیا مستغیر و متبدل میشود و نسبت یکی که پیش دنیا ملت و بندگی میکند و دنیا را بر آخرت اختیار
 میکند و اهل باو میشود و مشاهد نموده اید که چنین مردم از دنیا بسفر مغارت دائمی کوچ کرده اند پس آیا نوشته به
 غیر از جمع و کثرتی همراه ایشان کرده یا بمنزلی غیر شکی ایشان را فرو آورده یا بغیر تاریکی روشنی برای ایشان در دنیا
 ساخته یا عاقبتی سواي ایشان جفت ایشان آماده نمود آیا چنین دنیائی را شما اختیار میکنید یا با وسیل میکنید یا بر او
 حریص میشوید پس بدانید که این خانه از برای کسی که باو بد بجان نباشد و قادر اوست از او ترسان نباشد
 پس بدانید و نیست که بدانید که دنیا را خواهید گذاشت و عبرت گیرید از حال جمعی که میگفتند کیست که قوت
 و توانایش از ما بیشتر باشد و ایشان را برداشته بجانب قبرهای ایشان بردند و کسی ایشان را داخل سواران
 ننمیدانست و ایشان را فرو آوردند کسی ایشان را همان نام نمیکرد و از سنگت جانی صحبت ایشان چنانچه کردند که
 در آنجا پنهان شوند و از خاک سرسایه بالکن برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایه باجبهه
 ایشان مقرر ساختند و ایشان را یکدیگر همسایه چنداند که اگر کسی ایشان را طلبید اجابت نمیکند و از کسی دفع
 نمیشوند و از آنکه کسی بر او اندازد که باران بر ایشان بارد خوشحال میشوند و اگر قطره بی بارانی روی دهد نا امید
 میشوند و بهیچا جمعند اما همه تنهائند و همسایه یکدیگر ندارند اما از هم دورند و خانهای ایشان پهلوی یکدیگر است اما
 بر زمین هم نمی آیند و بهم نزدیک باشند و در میان ایشان یکدیگر است اما زمین هم نمی آیند و بهم نزدیکند اما مثل
 دوستان ایشان یکدیگر نمیروند غافل چند یا صاحبان علمند که کینه از سینه ایشان بیرون رفته و جا بل چندند که
 حقد و غضب از ایشان زایل شده اند از ایشان کسی را ترس نیست و نه امید حمایت و دفع مضرتی نیست
 زیرا که بریزند بر او باران و فرو خیزد و باطنی و اهل البغیبت و روشنی را بتاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و
 جوئی که بدینا مدد بودند پای برهنه و عریان بیرون رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود بخانه رفتند که همیشه
 باقی زندگیشان را به دست چنانچه سچان و تقوی فرموده گاه که آنرا اول خلقی نبوده و عدا علینا انما کنا
 فاعلین و اما وصف بعضی از غمتهای جنت است که در او است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
 عنده من مسموعه و حدیثی که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند از قول خدا می فرمود

بوم تحسنت المؤمنین الى الرحمن وقد ترجمه ظاهرش این است که روزی که جامع کنیم برهنه کاران در حالتی که
 مستوجه رحمت الهی اند مانند همانی که بر کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطلبی پیش بنیاید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
 آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از تو فدای خدای تعالی فرموده و غایب بود
 و فدای تو کند و آنجا جماعتی اند که در دنیا از مخالفت الهی خدای سیکرده اند پس خدای تعالی ایشان را دوست داشته
 و کرامت خود مخصوص ساخته و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را شقی نام کرده بعد از آن فرمود که یا علی سخی آن
 کس که دانه را شکافته و آدمی را خلق کرده که متقیان از قبرهای خود بیرون می آیند و لایک است قیام ایشان میکنند
 با ناقمانی که خدای تعالی برای جمعی که ایشان را عزیز ساخته مقرر فرموده و جازان ناقما انظار است که باید قوت و
 مزین در هر صحنه کرده اند و جلای آن شتران از استبرق سفند است و جبرائیل شتران بافته اند و انست
 پس بر حمت و زود می ایشان را بصحرا می مشر حاضر می اند و با هر یک از متقیان هزار فرشته از پیش رو و دست
 است و دست چپ همراهند که با عزاز و احترام ایشان احمی درند تا بزرگت بشت میرسانند و بر دوش
 درختی است که در زیر سایه یک برگ آن درخت هزار کس جا میگیرند و در طرف راست آن درخت چشمه پاکیزه
 و پاک کننده است و هر کدام آن چشمه جامی بخورند و خدای تعالی بآن شمرست ندهای ایشان را زجسد
 پاک میکند و مومن که بدین ایشان است فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی که فرموده و سَقَمَهُمْ زَجَفَتْ
 شَرَابًا طَهُورًا یعنی بخورند ایشان بید پروردگار ایشان آشامیدنی پاک کننده بر فرمود که شرب طهور
 از این چشمه سازنده است بعد از آن متوجه چشمه دیگر میشوند که در طرف چپ آن درخت واقع شده در آن
 چشمه غسل میکنند و آن چشمه چشمه زندگانی است و کسانی که در آن چشمه غسل میکنند و بر برگ کف میزنند پس آب آن برگ بر
 عرش الهی برآمده اند از آن به اقامت و بیاریها و آزارها و کرامت الهی بپای یافته پس خدای تعالی بر آن
 فرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید جماعت دوستان مرا ببشت برید و ایشان را با سر و باس و باس
 باز دارند زیرا که رضا و شهودی من در باب ایشان منشی گرفته و رحمت من بر ایشان و جب لازم است
 و چگونه من خواهم که ایشان را با جمعی که خوبها و بدها کرده اند باز دارم پس بگو ایشان را پیش اند خنده بشت
 میبند و چون بدر بزرگ بشت میبندند طایفه طایفه بر دوش بشت میبند پس آوازی از آن برنمی آید و هر صحنه که خدای
 تعالی بزرگای خود در جهان چنان فرموده میبند پس حوریان که بگردان ایشان بشارت میبند و مومن
 که آواز حق را میشوند بعضی بعضی میگویند که دوستان الهی پیش ما می آیند پس در بشت بر ایشان نشسته میشود
 و حوران و زنان بنی آدم که بجهت ایشان مقرر شده اند قصر و سرا میروند کرده مشابه ایشان میکنند و ایشان
 هر چه عشته بگویند حیات با دیدن شمار زیاده زاننده بود ایشان را بخورند و زنان بنی آدم چنین میگویند بعد از آن

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله خبر ده ما را از قول خدای تعالی که فرموده عَرَفْتُ مَبِيتَهُ مِنْ تَحْتِهَا
عَرَفْتُ سِجِّهَ جَنَّتِیْنَ غَرَفَا رَابِعَا که خدای تعالی فرمود که یا علی آنقرنها که خدای تعالی فرموده غَرَفَ جَدِیست که خدای
خز و جل از برای ده نشان خود بنا کرده بیا قوت و مروارید و زبرجد و صدف آن غرما از نقره بافته شده و هر غره
هزار در طلا دارد و بر بر در می فرشته نمول است و در آنجا فرشتا بر بالای کعبه گردانیده و بسیار نگامی مختلف انداخته اند
و در میان آنها مشک و کافور و غیره بر کرده اند و همچنین قول آبی است که فرموده و فَرَّشَتْ سَرَفُوتَ عِیْنِیْ فَرَشَاکَ
بر روی کعبه که انداخته اند و وقتی که بنده مؤمن بنیاز می که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر او تاج
پادشاهی که راست آلهی میگذرانند و از احطامی نقره و طلا و یوشانند و اکیلی مریض که از مروارید و یاقوت منجموم
ساخته اند در زیر تاج بر سر او میگذارند و هفتاد و هفتاد هزار گنجهای مختلف و انواع مختلفه که اطلاق نقره و مروارید و
یاقوت سرخ بافته اند با ایشان میوشانند و همین از قول آبی است که فرموده یَجْلُوْنَ فِیْهَا مِنْ اَسَاوِکَ مِیْوِ
ذَهَبٍ وَّلَوْ لَوْ قَلْبَا سَهْمٌ فِیْهَا خَزَائِرٌ و چون مؤمن بر روی تخت خود می نشیند آن تخت از شادی بزرگ است
می آید بعد از آنکه در منازل خود قرار بگیرد در خست میطلبند فرشته که بر چشما می آید و او کل است از برای مبارکباد
که است آلهی که نزد او آید پس خدمتکاران آن مؤمن از حور و غلمان بگویند که بر جای خود باش که دوست خدا بر تخت
خود گنبد کرده و حوری که زوجه اوست خود را از برای او مهیا ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود بعد از آن حوری از
غیمه خود متوجه او میشود و کنیزان دور او گرفته و هفتاد و هفتاد هزار مشک و غیره که بیا قوت و مروارید و زبرجد بافته اند
پوشیده تاج که راست آلهی بر سر خلیفای اطلاق که بیا قوت و مروارید مریض کرده اند در پا و بند پای خلیفای ایا قوت
سرخ و چون نزدیک آن دوست خدا میرسد آماده میکند که از شوق که استقبال و بر خیزد آن حوری بگوید که
دوست خدا این روز رحمت و تعجب نیست تو از جابر خیر که من از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد
از آن دست در گردن میگیر میکنند و پانصد سال از سالهای دنیا در معافه بسر می برند که هیچ یک از احوال
حاصل نمیشود و بعد از آن که او را اندک نستی حاصل میشود بی آنکه لال حاصل شود نگاه کردن او نمی کند می بیند که در
کردن او قلاوه چند هست شبیه نقیضه از یاقوت سرخ و در میان آنها لوحی است از مروارید و زبرجد نوشته
است که ی ولی خدا تو دوست منی و من از جنس حور انجم و دوست تو هم و شتاق تو بوده هم و تو شتاق
من بوده بعد از آن خدای تعالی هزار فرشته میفرستند که او را امنیت بهشت و مبارکباد بگویند و با حور و فریج
کنند پس چون بدینزال قول از جناتی که برای او مقرر شده میسرند بفرشته که در بان چشما می آید و دست میگویند
که زولی خدا بخت با رخصت بکن زیرا که خدای تعالی را فرستاده که او را مبارکباد بگویند و فرشته با ایشان بگویند
صبر کنید تا من حاجت را بگویم او را خبر کند از امان شما پس آن فرشته پیش حاجب میرود که از او نزدیکتر است

و میان آن فرشته و حاجب سه بهشت فاصل است و چون بدو اهل میرسد آن حاجب میگوید که در هر یک
هزار فرشته استاده اند و خدای عزوجل ایشان را بجهت مبارکباد فرستاده و ازین درخواست کرد که
جهت ایشان رخصت گیرم پس آن حاجب میگوید که برین دشوار است که در هر وقت رخصت گیرم
زیرا که او مشغول حوری است که نوحه اوست و میان حاجب و ولی خدا چند جنت فاصل است پس حاجب
پیش قدم برود و قیم مقرب تر از حاجب است با و میگوید که در بیرون در هزار فرشته که از جانب بنا حضرت
تسلیت آمده اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر آن قیم نزد خدا شکاران که از او نزد کیم تر میروند
و میگوید که فرستادگان خداوند جبار در بیرون استاده اند و ایشان هزار ملک اند که خدای تعالی تسلیت می
خود فرستاده و او را خبر کنید از آمدن ایشان پس چون خبر بکنند و او رخصت میدهد باندرون می آیند و غرقه که

او در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری یکی موکل است و بعد از آنکه رخصت یافته به فرشته اندر می رسد
با و تعلق دارد و میکشاید و قیم هر فرشته را از در می اندر می خرقه باندرون می آرد و ایشان بیجا خداوند
جبار را با و میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَاللَّهُ يَكْفِيكَ إِكْرَامًا عَلَيْكَ مِنْ كُلِّ بَابٍ
یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری اندر می خرقه و میگویند سلام علیکم و عاصبتکم فنعتم
تحقیقی اللذی یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبر است که در دنیا کردید یا سلام بار شما از
جنت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که
اینست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَى صُلَاةٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا إِذَا كُنْتُمْ تَدْعُوهُ
ولی خداست و کرامت و نعمتی که با و عطا فرموده و ملک عظیم کیم عبارت است که ملائکه فرستادگان خدای
عزوجل اند رخصت آمدن طلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است با و شایسته کیم بر فرمود
که نه با از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده يُخْرِجُكُم مِّنْ تَحْتِهَا نَهَارًا
فَتُخْرِجُكُم مِّنْ تَحْتِهَا نَهَارًا و از نزدیکی که میوه با بر سر شاخها با ایشان وارد دانه برسد که خواهد بدین تناول میتوان نمود
چنانچه تمکیم کرده انواع میوه با هر یک میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و پس نمونی در بهشت نیست
که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته و در بعضی نخل خسته و در بعضی ستونها در زیر درختان
برپای کرده و در بعضی نگارده و نخلها از شراب بهشت و نخلها از آب و نخلها از شیر و نخلها از عسل وقتی که ولی خدا
خود بی طلبید چه خواهد از برای او می در دنیای آنکه آنچیز را نام ببر بعد از آن با دوستان یا بزرگان خود
خلوت میکند و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود منتقم میشوند درسی که بهوشش شبیه بین
طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و هر نمونی و ابتقا دوزخ زوریه بند و حمار

و در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری یکی موکل است و بعد از آنکه رخصت یافته به فرشته اندر می رسد با و تعلق دارد و میکشاید و قیم هر فرشته را از در می اندر می خرقه باندرون می آرد و ایشان بیجا خداوند جبار را با و میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده و اللّٰهُ يَكْفِيكَ إِكْرَامًا عَلَيْكَ مِنْ كُلِّ بَابٍ یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری اندر می خرقه و میگویند سلام علیکم و عاصبتکم فنعتم تحقیقی اللذی یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبر است که در دنیا کردید یا سلام بار شما از جنت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که اینست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَى صُلَاةٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا إِذَا كُنْتُمْ تَدْعُوهُ ولی خداست و کرامت و نعمتی که با و عطا فرموده و ملک عظیم کیم عبارت است که ملائکه فرستادگان خدای عزوجل اند رخصت آمدن طلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است با و شایسته کیم بر فرمود که نه با از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده يُخْرِجُكُم مِّنْ تَحْتِهَا نَهَارًا فَيُخْرِجُكُم مِّنْ تَحْتِهَا نَهَارًا و از نزدیکی که میوه با بر سر شاخها با ایشان وارد دانه برسد که خواهد بدین تناول میتوان نمود چنانچه تمکیم کرده انواع میوه با هر یک میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و پس نمونی در بهشت نیست که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته و در بعضی نخل خسته و در بعضی ستونها در زیر درختان برپای کرده و در بعضی نگارده و نخلها از شراب بهشت و نخلها از آب و نخلها از شیر و نخلها از عسل وقتی که ولی خدا خود بی طلبید چه خواهد از برای او می در دنیای آنکه آنچیز را نام ببر بعد از آن با دوستان یا بزرگان خود خلوت میکند و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود منتقم میشوند درسی که بهوشش شبیه بین طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و هر نمونی و ابتقا دوزخ زوریه بند و حمار

[illegible]

که هر چيز که خواهند از روی اكرام بایشان میدهند و این بابویه رحمة الله در فضیله از عبد الله بن علی روایت کرده
که انبیا آن مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهشت را از برای تو
چگونه وصف فرمود گفت بنویس **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار
بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است خشتی از یاقوت و کل طلاش شکست از فراست و کنکری از
یاقوت سرخ و سبز و زرد پرسیده که درهای بهشت چگونه است گفت درهای بهشت مختلف است
باب الترجمة از یاقوت سرخ است و باب الضمیر درمی است کویکات که می تواند در از یاقوت سرخ و حلقه نذر
و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو تا دارد و فاصله میان آنها پانصد سال و از آن روزی برنجیزد
و میگوید خداوند اهل مرایش من آور پرسیده که آیا در سخن میگوید گفت آری خدای عزوجل در سخن می آورد
و باب ایما که از برای جمعی است که در دنیا صلیبتها و بجا می کشید و اندر می است یک از یاقوت زرد
و جمعی که از این در داخل میشوند بسیار کند و درمی که زهمه بزرگتر است صلی و ابل نه و دروغ در بخان ثواب
الهی جمعی که خدای عزوجل را مولش خود ساخته اند داخل میشوند پرسیده که وقتی که داخل بهشت میشوند چه
میکنند گفت سیر میکنند در او و نهر آب در کمال صافی و شسته از یاقوت و تخته گشتی بر آن میرند زهر و بیم
است و در آنجا که از نور بهشته و جاعهای سبز در نهایت سبزی پوشیده اند پرسیده سم آن نهر
چست گفت جنة المأوی پرسیده که در میان جنة المأوی جنتی دیگر هست گفت آری جنت عدن
که در وسط جنتها است و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنگ ریزه های آن از یاقوت پرسیده که
جنتی دیگر هست گفت آری جنة الفردوس پرسیده که حصارش چگونه است گفت حصارش از نور است
پرسیده که غر فهایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
وصیت ابوذر فرمود که ای ابوذر اگر زنی از زنان بهشت از آسمان دنیا سر بیرون کند در شب تاریکی
هر آینه زمین از نور او روشن شود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده روشن شود و بوی خوش او بهشت
جمیع اهل زمین میرسد و اگر جائه از جاعهای اهل بهشت را هر روز در دنیا بکشایند بر سر نگاه بانند
مدبوش میشود و دیدن آن باب دیدن آن نمی آورد و در آن دین استغفره و از رنده بوی بهشت از
هزار سال راه می آید و پست ترین اهل بهشت را بقدری میدهند که اگر جمعی از بندگان در روز
شود و از طعم و شراب و سحر و زنده را کافی باشد و از او چیزی که نیش و گمترین من بهشت چون
بهشت میشود سه باغ بنظر آدمی آید چون خل باغ هست و میشود در آن تساهل و سبزه و زنان و خدمت
کاران و نهرها و میوه با آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد و سحر و بی سبب و در باغ و میوه با آنکه بچانه با آخرت

چون نظر میکنند در آنجا نیست و گراستی چند شاخ بر نیامد که در باغ اقل نمدید پس گوید که پروردگار این را اینچنین
 گراست فرما خطاب رسد که این را بدینیم شاید که دیگری را بطلبی گوید که نه برین مرا کافی است و از این بهتر نباشد
 چون آن باشد در آید سترت و شادی عظیم او را روی دهد پس او شکر الهی بجای آورد پس خطاب رسد که
 در جنت خلد را بروی او یکشاید چون بگشاید ضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود مشاهده نماید و فرج
 و سرور و شمع عاف شود و بگوید خداوند ترا راست حمدی که همای آن توان کرد که منت گذاشتی بر من به
 بهشت و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را بهشت راست که از این انبیا و صدیقان داخل
 میشوند و از دیگر می شد و اصلها و از پنج در شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 منقول است که فرمودی ایتم بر صراط و دعا میکنم و میگویم خداوند ابد است بگذران شیعیان و دوستان
 مرا و هر که مرا با روی کرده با ماست من اعتقاد داشته در دار دنیا پس از از فتای عرش الهی در رسد که
 دعای ترا مستجاب کردیم و ترا شفاعت دادیم درباره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و
 آنان که با روی من کرده اند و با دشمنان جدا کرده اند بختار یا بگردار شفاعت گفته مقتدا و هزار گل و بهیا جان
 و دوستان و خویشان خود را و از در بهشت ما را در سلیمان اهل داخل میشوند از آنجاعتی که قرار بشما و متین است باشند و
 در دل ایشان بقدر ذره از نفس اهل بیت علیهم السلام نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شده
 درختی است که اصل آن در خانه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و هیچ نوعی نیست در بهشت که در خانه
 او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد و در خاطرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میازد و اگر سوار شد
 روی در سایه آن درخت صد سال باز در نیتواند رفت و اگر کاغذی از پائین آن درخت پرواز کند آنقدر که پیر
 شود و از پیری بیفتد یا لای آن درخت نرسد و در تفسیر کرم چنین تخیلات چنان دارد شده که ایشان همان
 نمون عارف شیعیه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را المؤمنان ترویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده
 حُودُ مَقْصُودَاتِ فِي الْخِلَامِ مراد حوران هستند که در نهایت سفیدی اند و کرم های ایشان بار کست و در میان
 خیمهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و بر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر بکره رسیده
 پیاده اند که درباره ایشان هر روز از خدای تعالی گراستی با ایشان میرسد و زنان بهشت رشک نمیدانند
 و عایش میشوند و بدخونی نمیدارند و اهل بهشت را بول غایت نیل باشد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود و از سنگ
 خوشبو تر و حسن جمال و صفات و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاد میشود چون اهل دنیا که هر روز پیری و
 قباحات منظر زیاده میگرد و بر میوه که از درختان بهشت چیده شود بجای آن بهمان هیئت میرود مانند
 شعله آتش که هر قدر چراغ از او فروزند چیزی کم نمیشود و حوران همیشه با وصف بکار تند و مغر ساقی ایشان

از زیر بخت طر نمایانست مانند و می از نقره که در آبی در کمال صفای یک تیره و متوق داشته باشد پدید است
و در روز جمعه که استها و نعمتهای اهل بهشت زیاده میشود و بختها و بربر آنچه هر مؤمن در دبا و عطا میشود و وارد
شده که در شب و در روز جمعه تنزیه الهی بکفشتن بنحان الله و مثل آن بسیار بکنید و نیز کی یا دکنید بکفشتن الله اکبر
و کفشتن لا اله الا الله و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بکفشتن الحمد لله و غیر آن از انواع ثنا و صلوات بر محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در بهشت دختی هست که خدای تعالی بیاغ راحی
فرماید که برآمدخت بوزند و او را حرکت دهند و از انداخت آوازی بر پیغمبر و کسی چنان صوتی شنیده و
کسی در دنیا از شنیدن خوانندگی خود را محافطت نموده باشد آن صوت را میشنود و کسی که از غنا احتراز کرده

نیشود و قاتلوا الله ایتها العصابة الناجية ان الله لکم ما اعطاکم فانه لا یتمة الا من
حتى ینخل علیکم مثل اللبنی دخل علی الصالحین قبلکم و حتی یتنقلوا فی انفسکم و انوالکم
و حتی تصعوا ابن اعداء الله اذا کثیرا فاصبروا و تعصروا و تحفوا بکم و حتی یستلوا لکم و یتعصروکم
و حتی یجروا علیکم الصبم فحذروا و منهم تلکمسون بذلک وجه الله و الدار الاخرة و حتی
تخطوا القیظ الشدیدی فی الاذی فی الله جل جلاله یحترقون فیکم و حتی یکن بؤکم بالحق و
یعادوکم فیه و یتعصروکم علیه فتصبروا علی ذلک منهم و مضداً ذلک یخبر فی کتاب الله الذی
انزل جبرئیل علی نبیکم سمعتم قول الله عز وجل لنذیکم صلی الله علیه و آله فاصبر كما صبر
اولو العزیز من الرسل ولا تسجل لهنم ثرة قال و لقد کنبت رسل من قبلک فصبروا علی ما
کن بوا و اودوا فقل کنیت نبی الله و الرسل من قبله و اودوا مع الشکذیب بالحق پس
خدای تعالی خند کنید و از محالفت او بر پیغمبر و ای طایفه که نجات یافته اید از غضب الهی اگر خدای تعالی تمام
کند نعمتی را که بشما عطا کرده زیرا که تمام نمیشود اهر شما یعنی شیخ و متابعت حق باوقتی که بر شما بیاید آنچه بر شما
که پیش از شما بوده اند آمده و تا وقتی که مبتلا شوید بیای بدنی و مالی یا امتحان کرده شود بشما ایست بدنی و مالی
و تا آنکه بسیار بشنوید دشمنان الهی سخنان بد که از آنها سناوی شوید و صبر کنید و تحمل پذیرید و آنکه در مقام
خواری شما باشند و شما را دشمن دارند و تا آنکه بار ظلم بر دوش شما گذارند و شما تحمل کنید و در این تحمل و صبر بدنی
و دشمنان طلب کنند بید رضای الهی و ثواب آخرت را و تا آنکه خشم عظیم را فرود آورید و در ناری که سببت رضای
الهی میکند از جانب دشمنان و تا آنکه شمار از جهت آنکه پیروی حق میکنید و دروغو ناسند و با شما دشمنی
کند و کینه و رزند از برای متابعت حق و شما صبر کنید بر آن بد که از ایشان بشمار رسد و دلیل بر صدق همه آنچه
مذکور شد در کتاب خدای عزوجل که جبرئیل بر پیغمبر شما صلی الله علیه و آله نازل ساخته موجود است شما شنیدید

قول خدای عزوجل را که پیغمبرش صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن همچنانکه صبر کرده اند آنها که صاحب غم بودند
 از پیغمبران و تمجیل کن از بهت عذاب ایشان بعد از آن فرمود خدای عزوجل که تحقیق که دروغ گو نامیده
 شد پیغمبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنکه ایشان را دروغ گو خوانند و آزاد با ایشان رسانیدند پس حضرت
 فرمود که تحقیق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تکذیب کردند و پیغمبران پیش از او را و با ایشان ایذا رسانید
 با تکذیب حق بداند این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بنده مؤمن کامل نمیشود تا وقتی که بلا با مبتلا شود
 و از دشمنان و فغانان آزاد و ایضا باور رسد صبر و تحمل نماید و خشم فروخورد و در این صبر و تحمل توفیق رضای الهی
 و مراتب عالیة آخرت داشته باشد و در باب استقامت مؤمن حدیث بسیار وارد شده از آنجمله محمد بن یعقوب
 کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 سؤال کردند که کیست که ابتلاهای او بیلا با درد دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر کم کس بهتر و با ایشان نزدیکتر باشد
 و باین ترتیب و مؤمن بقدر ایمانش مبتلا میشود و کسی که ایمانش سبکست عیش و شادی است بلامی او
 کم میباشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزه گفته ترا دوست هر چند ایمانش زیاده میشود ابتلاهای
 زیاده میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بهما فی طلبید
 چون اخل غلغله آمد و شد دید که مرغی خاک می برد و دیوار تخم کرد و آن تخم بر روی سخی که بر در آن کوفته بودند افتاد
 بر آن مرغ قرار گرفته زیر نیفتاد و شکست حضرت از این بعضی تعجب فرمود آمد و گفت که انزال این تخم مرغ
 تعجب فرمودی بحق آن کسی که ترا بر استیمن خلق فرستاده که بمن برگزیند نقصان نرسیده پس آنحضرت از جا
 برخاست و از طعام آمدن رخسار خود فرو برد و فرمود که با و نقصان نرسد خدای تعالی او را از نظر حرمت
 انداخته و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی با آنحضرت گفت که مغیره میگوید که چون
 مبتلا بجدام و بره و چنین مرض نمیشود فرمود که تحقیق که غافل هست از مؤمن آل فرعون که خدای تعالی در سوره
 یس یاد کرده زیرا که او منع بود یعنی انکس تا نش خشک شده بود بعد از آن حضرت انگشتان خود را بر
 گردانید و فرمود که گویا من می بینم انگشتان خشکیده او را و نزد قوم خود آمد ایشان از عذاب آتشی تسامیه
 و روز میر ما و دست نموده ایشان را تحریف کرد پس او را بگشتند بعد از آن فرمود که مؤمن بجهنم مبتلا
 میشود و بهر قدر مدتی می سیرد تا خود را نیاشناخت و از عبد الله بن ابی یعفور روایت کرده که گفت سجدست
 حضرت اما چه بفرمودی علیه السلام شکایت کردم از بیماریهای بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مؤمن بداند
 که در مصیبتها چه قدر جزو درد روز دارد و که او را بمقرضها یزده ریزه کنند و در باب صبر قبل از این بعضی احادیث
 مذکور شد و از جمله آنچه در این باب وارد شده و در این است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت

[illegible]

با خود گفت که خداوند من فرموده که این را ناسید کنم پس از آن خود پاره جدا کرد و با او و برادره افتاد و گوشت
 زنده دید که پاره و گرم و او افتاده گفت خداوند من فرموده که از این بگریزم پس از آن او گریخت و باز گشت
 در خواب دید که گویا کسی با او میگوید بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بودند پس آید ای سیدانی که هر یک چه چیز
 بود گفت نیدانم گفتند آن کو که دیدی خشم و غضب بود بد رستی که بنده وقتی که او را غضب گرفت
 خود را نمی بیند و مرتبه خود را نمی بیند و از شدت غضب و وقتی که خود را محاطت کرد و قدر اندر نه
 خود را دانست و خشم خود را فرو نشاند آخرش مثل لقمه است خوش صحنه که خودی و آن طشت طلا که دیدی
 عمل صالح است که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار نماید خدای تعالی فعل صالح را بر مردم ظاهر
 می سازد تا باعث زینت و باشد با وجود آن توانی که در خانه گرم برای او ذخیره ساخته در آخرت با عطا
 میکند و آخر غ که دیدی مردی است که از راه نصیحت و خیر خواهی پیش تو می آید نصیحت او را می باید قبول کنی و
 آن باز شکاری مردیست که از برای حاجتی نزد تو می آید می باید که او را ناسید کنی و آن گوشت کشیده
 غیبت و بگوئی مردم است از او می باید بگریزی قرآن ستر که اسرار الله فیهم الذین خلقهم له فی
 الاصل الخلق من الکفر الذی یتق فی علم الله ینما تم که فی الاصل و من الذین دناهم الله فی کتابه
 فی قوله و جعلنا منهم آئمة یدعون الی النار قتلوا هلا و اعقلوه و لا یحملوه فانه ما یحمل
 هذا و شبهاته میا فقرض الله علیهم فی کتابه میا اسریه و طی عن ذلک و بین الله و ركب معاصیه
 فاستوجب سخط الله کتبه الله علی و خیرهم فی النار پس اگر شرا خوش می آید امر الهی که در ایشان
 مقرر فرموده و ایشان را در اصل خدمت برای مخلوق ساخته و آن امر عبادت است اگر کسی که علم زلی
 الهی تلقی گرفته بود با که ایشان را برای کفر خلق کند یعنی خدای عزوجل میدانست که ایشان را اختیار خود و کافر
 خواهند بود و با وجود آنکه همین میدانست ایشان را برای حکمت و صلحی چند که در خلق بنده از اخبار بزرگ
 و تکلیف نمودن در دنیا از روی اختیار بود خلق نمود بعد از آن فرمود که اگر ایشان را سر و پیس از امر الهی در
 باره ایشان یعنی مخالفان درباره آنچه می که خدای تعالی ایشان در کتاب خود نام برده است که فرموده
 که گردانیدیم از جو ایشان ماهر و پیوسته می باشد تا اعلان خود را پیش چشم دعوت نمایند پس فکر و توبه در نمی بیند
 بنید و بغیر و آن باطل باشد زیرا که در معنی و بر هر چه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته
 و کتب خود مرونه فرموده اند و من خدای تعالی اندست گذاشته و هر کس که معصیت می آید بشود
 یا دین ترک میکند و هر کس معاصی می شود پس مستوجب غضب الهی میگردد و خدای تعالی او را بر و بانش
 چشم می اندازد و بداند در تنهایی روضه - - با غیبی خلق فیه است و ترتیب اجزای این حدیث در

بعضی از نسخ صحیح بر خلاف ترمذی است که در اکثر نسخها هست و ترتیب پنجمی مشهوره خوبست که مذکور شد
 بنا بر این جزای شرط که فرموده فَإِنْ سَرَكَ أَمْرُ اللَّهِ فَنَكُنْ میتوان بود که امر بتدبر در این معنی باشد یعنی اگر شمار
 این معنی سرور میشود که ایشان را نابل کفر باشد و بعد از آن عذاب آتی عذاب باشد در باب صبر و تحمل که شمارا بان
 وصیت کردم تا آن گنبد و کاری کنید که مخالف صبر باشد تا خدا ی شمار را نجات بخشد و ایشان را
 به جهنم برده انتقام شما را از ایشان بکشد و میتوان بود که جزای شرط مقتدر باشد و مراد آن باشد که اگر کفر و
 ساقب شدن ایشان در برابرید بها و آزاری که بشمار میرسانند شمار را مسرور و مبارز پس شکر آتی بجا آورید
 و از صبر و تحمل خود لذت بکشید یا اگر از کفر شمار خوش می آید و طاقت عذاب آتی دارید آنچه نفی عذاب
 کنید و بنا بر این مراد از کلام تنبیه خواهد بود و بر این دو تقدیر فکرت و فکرت و اعتقاد است ابتدای کلام
 خواهد بود و موافق آنچه در بعضی نسخهاست که ذکر کردیم پیش از لفظ أَمْرُ اللَّهِ می است که در او خبر وصیت

خواهد آمد این سخن که فرموده يَكُونُ فِي دَوْلَتِهِمْ عَصِيَّةُ اللَّهِ وَمَعْصِيَةُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الْعَدَالَةِ لَيْسَتْ أَمْرُ اللَّهِ فِي سَمَاءِ اللَّهِ فِي خَلْقِهِمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ الْخَلْقُ تا آخر آنچه مذکور شد یعنی
 آنجا است که پیشوایان خلافتند و در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غالب شده اند و دولت خود بصیبت
 خدای تعالی بصصیت رسا خدا صلی الله علیه و آله عمل میکنند بفرمانی که عذاب آتی بر ایشان ثابت و لازم
 شود و امر الهی که ایشان را برای آن خلق کرده که آن کفر است یعنی کفری که در علم آتی بود ظاهر شود و درین
 صورت لفظ أَمْرُ اللَّهِ که گفته شده است باین معنی است که در علم آتی بود ظاهر شود و درین

فَإِنْ سَرَكَ أَمْرُ اللَّهِ که در آخر مذکور میشود باین سخن که فرموده فَإِنْ سَرَكَ أَمْرُ اللَّهِ فَنَكُنْ تا آخر آنچه مذکور شد
 الله تبارک و تعالی و الرسولین قبله فَلَنْ تَزُولُوا مَا أَقْصَى اللَّهُ حَلِيمَةً فِي كِتَابِهِ تا آخر آنچه مذکور شد
 انبیا هم من المؤمنین ثم استأذنوا الله تعالى ان يعطيكم الصبر على بلاءه آخر کلامی که در آخر مذکور است
 یعنی اگر شمار این معنی سرور میانه که بصصرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و انبیای سابقین علیهم السلام بصبر کنید
 در حکایاتی که خدای تعالی در قرآن مجید آورده از مبتلا شدن پیغمبر و اتباع او از نونان بعد از آن نهد می
 عز و جل منوال کنید که شمار صبر بر طاعت کند و کمال صفت که تربیت کلام با صبر بر این سبب تر و صفتی که صبر
 تراست و حکایت این صبر است که اوراق متنازع از بیم پاسبی شده بوده و در جمع کردن ایشان شکی نود و
 سه موضع دیگر در ترتیب اختلافی است ان شاء الله تعالی اشاره کنیم و در رد و اوم نیز اختلافی است

سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ قَالَ أَقْبَلْنَا نَحْنُ بَابُ الْمَرْجُوَةِ ثُمَّ انْصَرَفْنَا إِلَى اللَّهِ ثُمَّ كُنَّا كَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ النَّبِيَّ
 أَنَّهُ لَا نَسْرَ عَلَيْهِمُ اللَّهُ وَلَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ حَسَنٌ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي رَهْنِهِ يَهْوَى وَلَا نَسْرَ

[illegible]

[illegible]

که از برای آن انفس را سرود جاری ساخته تا آنکه هر روز و الهی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نگوید و منزه تر نقل
 میشود و کرم در اومی افتاد و آب دهن را عذب ساخته تا آدمی بخورد و لذت یابد بعد از آن فرمود
 که آیا کشتن کسی عظیم تر است یا زنا او حنیف گفت کشتن فرمود که پس چرا خدا تعالی در قتل نفس دوشاد قرار داد
 و در زنا کمتر از چهار شاد قبول نگرفته دیگر ناز آیا اعظم است یا روزه او حنیف گفت نماز فرمود پس چرا نماز
 روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه قیاس بکار تو می آید از خدای تعالی بزرگ قیاس کن و حق
 این یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماع بن حران با حضرت گفت
 ما بیکدیگر اجتماع میکنیم و مسائلی که میداریم با یکدیگر مذاکره میکنیم پس هر چه وارد میشود در آن باب جوابی نوشته
 یا تالیف کرده میداریم و این معنی از انعامی است که خدای تعالی بر ما کرده بسبب خدمت شما و گاه چیزی سهل را
 وارد میشود که در آن باب علمی نداریم و بیکدیگر نگاه میکنیم و مسائلی دیگر هست که شبیه باین مسئله است آنرا بر
 سخن بهتر است از آن مسائل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستی که جماعتی که پیش از شما
 هلاک شدند بسبب قیاس هلاک شده اند بعد از آن فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود که دانید جواب
 بگویند و چیزی که ندانید ساکت باشید و دست بردن بمارک خود گرفت بعد از آن فرمود خدای تعالی ابو
 حنیفه را لعنت کند و عاقل آن بود که میگفت علی بن امیر المؤمنین علیه السلام است احسن گفته اند و من چنین میگویم
 و صحابه چنین گفته اند و من چنین میگویم و سماع بیکدیگر بعد از آن بمن خطاب فرمود که آیا تو پیش او می نشستی
 گفتقم نمی نشستم تا آنچه فرمودی سخن او است بعد از آن گفت خدای تعالی احوال ترا بر خیر و صلاح جاری
 سازد آیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع آنچه مردم را کافی بود در زمان خودش از احکام برای خلافت آورده
 بود و فرمود برای آنچه نیست آن را کافی بود و آنچه مردم محتاج بدانند روز قیامت گفتم آیا چیزی از آن علوم
 فوت شده فرمود چیزی را تا ما فوت ننهد و در پیش آن کسانی که الهی هستند محفوظ است و دیگر از جمله
 آنچه از این کلام نه میشود نیست که جمیع علوم در قرآن موجود است و ائمه علیهم السلام که اهل اندک عبارت
 زیشان است با آنها عالمند و دیگران را سوزند بآنکه ایشان رجوع کنند و از ایشان سوال کنند و از جمله احادیث
 که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت میکند که دو کس در آن خلاف نمیداد و اصل از برای آن در کتاب الهی موجود نباشد اما تعقل
 فرمود بآن غیر سزاوارت حضرت روایت کرده که فرمود من فرزند رسول خدایم صلی الله علیه و آله و من عالم
 بآنچه است و در آنجا است بندگی خلق و آنچه خواهد بود تا روز قیامت و در آنجا است خبر زمان
 و زین خبر نیست و روح و خبر آن بود که آنرا می بیند غیبی که این کتب دست خود را

[illegible]

[illegible]

و ترسید که از دین بر گردند و او را مکتوب نمایند و آنکه این حکم از جانب الهی است پس
 ولست نکت و باز نکت سجده و نذر خود کرده سؤال نمود که چگونه پس عدا می غزو جل واهی
 فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی
 و الله یعصمک من الناس و ترجمه ظاهرش آنست که ای پیغمبر فرو فرستاده بخلافتی
 برسان آنچه من را که بسوی تو فرستاده شده است از جانب خداوند تو و اگر چنین نتوانی
 و آن حکم از سانی مردم پس تبلیغ رسالت الهی نموده خواهی بود و و خدای تعالی ترا نگاه
 میدارد و از شر مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر
 امر الهی را ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السلام را برای داشت و فرمود تا ندانی
 صلوة جامعه در میان مردم کردند و این مذاکرات که در وقتی که مطهری عظیم رومی میدهد
 میکنند تا همه کس حاضر شوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم را امر کرد که آنها که در آن
 مقام حاضر بودند این حکم را برسانند بهر کس که حاضر نباشد بعد از آن فرمود که فرایض
 الهی بترتیب نازل میشود و ولایت آخر فرایض بود و چون ولایت نازل شد خدا می عز
 و جل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز
 کامل ساختم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای
 عز و جل میفرماید که دیگر بعد از این فرضیه دیگر سفرستم و تحقیق که فرایض را برای شما کامل ساختم
 و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فما بلغت رسالتی
 و الله یعصمک من الناس روایت کرده که این آیه در وقت برکشتن حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله از حجه الوداع نازل شد و حجه الوداع حج و هم بود که صد و شصت و شصت الهی سجا آورد و بعد
 از آن فرمود که ای مردمان سخن مرا بشنوید و از من یاد گیرید زیرا که من نمیدانم تا کی خاتم
 بود و شاید که بعد از این سال شما را نه بنیم بعد از آن فرمود که آیا میدانید که ماه حرمتش
 همه روز بیشتر است مردم گفتند امروز فرمود که ماه حرمتش بیشتر است گفتند این ماه
 فرمود که آن ماه حرمتش بیشتر است گفتند این بلکه در او ایام فرمود که تحقیق خونهای شما و
 مالها و عرضهای شما بر شما حرام است همچنانکه این روز درین ماه درین ماه حرام است
 تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید و از شما سؤال کند که هر یک چه کرده اید پس
 خطاب مردم کرده فرمود که آیا رسانیدم شما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بلی

فرمود که خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود که بدانید که هر مفاخرت که بیداران و غیر آن
کنند و هر بدعتی که در جاهلیت بوده و برخون و مالی که در زیر این قدمهای من است و محسوس
از دیگر کسی که امری ترغیب است که بتقوی و ترس الهی بعد از آن فرمود که آیا رسانیدم حکم الهی را
گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن فرمود بدانید که هر ربایا یعنی سودمی که در
جاهلیت بوده باطل و ساقط است و اول آنچه ساقط است ربای عباس بن عبدالمطلب
است و برخونی که در جاهلیت شده ساقط است و اول آن خونها خون ربیعیه است
پس فرمود که آیا رسانیدم فرموده الهی را گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن
فرمود که شیطان نا امید شده اند که درین زمین شما کسی او را پرستد لیکن راضی
است بآنکه اعمال خود را که سهل میکشید از برای او بکشید و وقتی که اطاعت شیطان
کردید او را پرستیده خواهید بود ای مردمان تحقیق که مسلمانان برادران واقعی یکدیگرند
و خون مسلمان بر مسلمان حلال نیست و مالش حلال نیست مگر چیزی را که از روی
دلجوئی بدو و خدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم مقاتله کنم و تا وقتی که گویند لا اله الا الله
و وقتی که گفتند خون و مال خود را از من نگاه داشته مگر جایی که موافق حق باید گرفت و حساب
ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان آیا رسانیدم فرمان الهی را گفتند بلی فرمود خداوند
کواه باش بعد از آن فرمود ای مردمان سخن مرا یاد دارید تا بعد از من بآن نفع یابید و بفهمید
تا مرتبه شما بلند شود شمار آگاه میکنم که بعد از من بجز برکردن آنچه از برای دنیا کردن یکدیگر را
نزنید و اگر چنانچه این کار بکنند و خوابیدند و مرا خواهند یافت در صف لشکری میان جبرئیل و
میکائیل علیه السلام که تمثیل بر روی شما زخم بعد از آن بطرف راست خود التفات
فرمود ساعتی ساکت شد بعد از آن فرمود که اگر خدا خواهد علی ابن ابی طالب را بان لشکر خوا
یافت بعد از آن فرمود که آگاه باشید که در میان شما دو چیز میگذرد که اگر دوست از آنها
برندیدند نمیشوید و آن دو چیز کتاب خدای و عزت من است که اهل بیت من باشند
و تحقیق که نزد و ذلایف خبر مرا خبر داده که این دو چیز از بهم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض
نزد من آیند بدانید که هر دست از این دو چیز بر نگیرد سخت می یابد و کسی که مخالفت
نشان میکند پاک میشود یا رسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوند اتوکواه باش بعد از آن
فرمود که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض برس و اردو خواهند شد و ایشان را از پیش من

دور خواهند گردید پس من خواهم گفت خداوند اینها اصحاب من اند پس میگویند یا محمد ایشان
بعد از تو حضرت را احداث کردند و طریق را تغییر دادند من خواهم گفت اینچنین مردم دور باشند و چون
روز آخر ایام تشریف شده سوره اذا جاء نصر الله والفتح نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که خبر موت من آمده بعد از آن در مسجد خیف نماز صلوٰه جا میفرمود و مردم جمع شدند
پس حمد و ثنای الهی را سجا آورد و بعد از آن فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدارد یا تازه روحی دارد
مردمی را که سخن مرا گوش کنند و حفظ کنند و برسانند کسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علی را فرامیگیرد
و عالم نیست و بسا کسی که علی را یاد گرفته کسی میرساند که بهتر از او یاد میگیرد بعد از آن فرمود که ستم
جزا است که هرگاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد و خیانت نیکند یا صاحب
و قسمی و عقد و آنچنین شرع نباشد یکی خالص ساختن اعمال از برای خدای عز و جل که غیر رضای
الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد دیگر خیرخواهی آن مسلمانان که بدی نسبت بایشان در دل
نداشته باشد دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نکردن و بایشان مشفق بودن زیرا که دعوت
مسلمانان احاطه بایشان نموده یا جمعی که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت
مسلمانان میتوان بود که تکلیف اسلام باشد یا دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادت
ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بود باشد یعنی چون در دعوت
اسلام یکی در حکم یک شخص اند و میانه ایشان تفاوتی نیست پس باید که ما یکدیگر متفق
باشند بعد از آن فرمود که ثو منان برادران یکدیگرند و خون ایشان مثل یکدیگرست و اونی
ایشان قبول میکند را مان ایشان یعنی هرگاه آنان و پدر کافری ایشان قبول میکنند
با ایشان سعی میکنند در باب امانی که ادعای ایشان بدید و ایشان بمنزله یکدیگرستند و دفع
دشمنان و مخالفان دین ای مردمان بدرستی که من در میان شما میگردم ثقیین گفتند یا
رسول الله ثقیین که اند فرمود کتاب خدای تعالی و عنتر من که اهل بیت من اند زیرا
که خداوند لطیف خبیر را خبر داده که ایشان از بیم جدا میشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من
آیند و دو انگشت بنده خود را نزدیک بهم آورده و فرمود که قرآن و اهل بیت اینچنین
رفیق اند یا یکدیگر بعد از آن انگشت سبابه و وسطی را نزدیک بهم آورده و فرمود که یکدیگر
مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانه اند که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چنین
لسان اصحاب آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواستیم که امانت را در اهل بیت خود قرار

و دو چهار کس از ایشان بگرزفتند و داخل خانه گویه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و
 نوشته بر طبق عهد و بیعت خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل خودیاب
 قتل از دنیا رود و نگذارد که امامت بآبیل بیفتد او هرگز برگردد پس خدای تعالی با حضرت
 درین باب این آیه را فرستاد که **امَّا اَبْرَهَۃُ النَّاصِرَۃُ فَاَتَمِّیْزُوهُنَّ اَمْ یَحْسِبُوْنَ اَنَّا لَا نَشْفَعُ لَنَافِعِهِنَّ**
 و ترجمه آنست که ایایان محکم ساخته
 اند امی را پس بدرستی که ما نمی توانیم محکم سازنده امور را می پندارند که ما می شنوم سخن پنهان را از ایشان
 که با یکدیگر در میان می گذارند که چنین است بلکه فرستاده های ما که کاتبان اعمالند و ایشانند
 و می نویسند آنچه ایشان می گویند و می کنند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه متوجه
 مدینه شد و می آمد تا بمنبری فرود آمد که آنرا غدر خم می گویند و مناسکت تعلیم مردم فرمود و مردم را
 وصیت فرمود ناگاه این آیه نازل شد که **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ**
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و ترجمه اش مذکور شد پس حضرت پیغمبر
 برخاست و فرمود که تمید و وعید است که نازل شده بعد از آن حمد و ثنای الهی بجای آورد
 و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی ما نیست فرمود که
 آیا میدانید که من اولایم شما از خود شما گفتند بلی فرمود **اللَّهُمَّ اشْهَدْ لِي** خداوند تو گواه باش
 و این کلام را همه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جواب می گفتند و می فرمودند که
اللَّهُمَّ اشْهَدْ لِي بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی ابن ابی طالب را
 گرفته بلند کرد تا سجده می سفیدی زیر بغل هر دو را مردم دیدند بعد از آن فرمود **اَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ**
فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ **اَللَّهُمَّ وَالِّهِ** **وَالَاةُ** **وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ** **وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ** **وَاصْلُ مَنْ وَصَلَهُ**
وَاحْبَبْ مَنْ احْبَبْتَهُ یعنی آگاه میکنم شما را از آنکه هر کس که من مولای او بودم پس مولای او این علی است
 خداوند دوستی کن با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن
 هر کس را که او یاری کند و یاری کن کسی را که ترک یاری او کند و دوست دار کسی را که دوست
 دارد او را بعد از آن فرمود خداوند تو گواه باش بر ایشان و من از جمله کوه ها هم پس عمر بن خطاب
 در میان اصحاب حاضر بود و گفت یا رسول الله این امر از جانب خدای تعالی است یا از
 جانب رسولش حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسول هر دو است بدرستی که او امیر
 مؤمنان و میثوامی متقیان و قائم مقرر مجلین است و غرض اسباب پیشانی سفید را میگویند و

محفل دست و پا سفید است و قائم کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و چون این نوع
 اسب در میان عرب بهیمت معروف است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و
 متابعان امیرالمؤمنین علیه السلام اند این لفظ تفسیر فرموده بعد از آن فرمود که خدای تعالی علی بن
 ابی طالب علیه السلام را بر کنار صراط می نشاند در روز قیامت پس دوستان خود را داخل بهشت
 میکنند و دشمنان خود را بجهنم می فرستد پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از
 او مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در مسجد خیف گفت آنچه شنیدید و در اینجا می کنید بگو
 می گوید و اگر بدین برسد از ما جبت علی بن ابی طالب علیه السلام بحیث خواهد گرفت پس چاره
 کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق
 نمودند و در عقبه ارشی که میانه جحفه و ابوا واقع شده کمین کردند و مفت کس از ایشان در طرف
 دست راست عقبه و هفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله را رم دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکر می آمد و بر روی
 شتر او را خواب میبرد و بعد از آنکه نزدیک عقبه رسید جبریل علیه السلام آواز داد که یا محمد فلان فزون
 بر سر راه در کمین تو نشسته اند پس حضرت نگاه بقلب خود کرده فرمود که کیست در میان
 حذیفه بن الیمان گفت منم حذیفه بن الیمان یا رسول الله حضرت فرمود نشنیدید آنچه شنیدید
 گفت بلی شنیدم فرمود که کبسی اظهار کن بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به ایشان ترتیب
 شد و هر یک را بنام آواز کرد و بعد از آنکه آواز آنحضرت شنیدند که میخواستند و خود در میان
 مردم انداختند و شتران سواری خود را که حقال کرده بودند گذاشتند و مردم از عقب بهرت
 حضرت رسیدند و آنحضرت شتران ایشان رسید و آنها را شناخت و چون فرود آمد فرمود
 چه حال است جمعی را که در خانه کعبه با یکدیگر هم قسم شده اند که وقتی که محمد صلی الله علیه و آله ز دنیا
 برود بموت یا بقتل نماندند که امر خلافت هرگز باهل بیت او بر گردد پس ایشان پیش آنحضرت
 آمدند و قسم یاد نمودند که از این بخنان هیچ گفته اند و چنین اراده کرده اند و قصد بدی
 بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکرده اند پس این آیه نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا أَفَبِمَا قَالُوا
قَالُوا كَلِمَةً كُفْرًا وَابْعَثُوا بَعْدَ إِسْلَامِنَا رَسُولًا أَمْثالَ الَّذِي أَتَانَا وَمَا لَنَا لِمَا قَالُوا أَنْ نَعْلَمَ
وَرَسُولَهُمْ فَخَلِبُوا فَانِ يَتُوبُوا إِنَّكُمُمْ إِذْ هُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانُوا يَتُوبُونَ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي لَذَائِصِ مِنَ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و ترجمه ظاهرش این است که

قسم بخورد خدای تعالی که گفته اند و تحقیق که گفته اند کلمه کفر را و کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده
بودند و قصد کرده اند چیزی را که با و نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت یا غیر آن و ایشان را غضب
نیاورده و دشمن نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آن است که
خدا و رسول ایشان را بفضل الکی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب می آیند که موجب
غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر و بگردانند خدای تعالی
ایشان را سعادت بسیار و بعد از بی دردناک و دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی و ماری
کننده نخواهد بود بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهینه آمد و در مدینه آنحضرت را در راه
محرم و نیمه ماه صفر کوفتی و المی نبود بعد از آن بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و در آن
دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیرالمؤمنین
نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را امر فرمود که با ما است بر آنحضرت
سهم کنند یعنی گویند التمام ملک یا امیرالمؤمنین پس ابو بکر و عمر و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بی حکمی است ثابت از خدا و رسول
بدستی که او امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و قائم غر محجلین است و خدای تعالی روز قیامت
او را بر صراط می نشاند پس او دوستان خود را بهشت میفرستد و دشمنان را جهنم بعد از آن خدا
عز و جل این آیه را فرستاد که لا تَقْضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا
إِنَّ اللَّهَ يَتْلُمُ مَا تَفْعَلُونَ و ترجمه ظاهرش این است که شکنید قسمهای خود را بعد از آنکه آنها را
محکم ساخته اید و تحقیق که خدای تعالی را بر خود کفیل کرده اید بدستی که خدای تعالی میداند آنچه شما
میکنید بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از همین بگوئید یا نگویید پس خبر نیست
که رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدای تعالی از برای او مثلی زده تا نگردد فرموده و لا تكونوا کافا لقی
نقضت شرطها من بعد توفيقنا ما اتخذنا إيمانكم دخلا بينكم و ترجمه ظاهرش آنست
که مثل تنزی میمائید که رشته خود را شکست و تاب آنرا بیرون کرد بعد از تأمین و خواهید
که قسمهای خود را که وسیله قرار دهید در میان خود یعنی بظا هر قسم یاد کنید که وفا بعد و بیعت می
کنید از وی جلد و در دل داشته باشید که وفا نکنید بعضی از مفسرین گفته اند که در کتب تنزی بود
از قریش که با کمترین خود تا نصف روز مشغول شدن میبود و بعد از آن میگفت تا آنچه بایده
بود باز میکردند و را خرقه که میگفتند و خرقه یعنی زن احتم است و بعضی گفته اند که کلام بر

سبیل تشیل وارد شده و مراد آن این است که چنین موجود بوده و بدینکه احادیث در باب وصیت
و نفق با است امیر المؤمنین علیه السلام و امر بمسکت بعروة الوثقی ولایت اهل بیت علیهم السلام
از طرق عامه و خاصه بیرون از مرتبه حصرو احصاست و اکثر فائده حدیث غدیر خم را روایت
نموده و صحیح میدانند لیکن سبب تصحیح مذکور باطل خود تا ویلات فاسده نمایند و ابطال و بطلان
ایشان در کتابهای امامست خصوصاً در کتابت شافعی سیندا جل سید مرتضی قدس الله روحه
مذکور است و این مختصر کجایش تفصیل آنها را ندارد و بسیاری از اسانید حدیث غیر را این
طاوس قدس سره و در کتاب طرائق و مجمع شیع الثوب رحمه الله در کتاب مناقب از روایات کتب
عانه نقل کرده اند و جمله مشایخ عاتقه ابن عبد البر در کتاب استیعاب گفته که بریده و بوی بریده و
جابر بن عبد الله و بر این عاذب و زید بن ارقم هر یک زایشان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده اند که در روز غدیر خم فرمود من کنت مولاه فاعلی مولاه اللهم و لکن و الا و عاده
من عاده بعد از آن گفته که بعضی از روایات زیاده بر من کنت مولاه فاعلی مولاه روایت کرده اند
و احمد بن حنبل که از آن مخالفین است در مسند خود چنانچه صاحب نهیف نقل کرده به پا نروده
طریق این حدیث را روایت کرده و ابن مغذلی و شافعی بدو زده طریق و بن عقده حافظ بصیر و
بخ طریق و محمد بن جریر طبری به نقل دو پنج طریق و صاحب حلیه الاولیاء و وفیوس اخبار و تقی و
غیر ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند و صاحب مشکوٰۃ که از مشایخ ایشان است از احمد
حنبل روایت نموده و ابن ابی الحدید در شرح فطح لید نموده جزو نوزدهم روایت کرده که امیر المؤمنین
درجه کوفه را یام خلافت خابر مدبر الشهادت طلبید و فرمود که هر کس در وقت بر کشتن نیجه
الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد فرمود من کنت مولاه فاعلی مولاه
و لکن و الا و عاده من عاده بریز و گوئی و هر جمعی برخاستند و شهادت دادند و ایشان بن
مالک آنجا حاضر بود شهادت داد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با و خطاب فرمود و تو سنجی حاضر
بودی چرا شهادت نمیدی پس گفت من پر شده ام و آنچه واقع شده بود فراموش کرده مرزیده ام
از آنماست که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گوئی خدا بی تو باشد پس گفت که غمناکم که بر سر
میکنداری آنرا نشود بعد از آن خدا بی تو بود و را برض برض متبنا ساخت بعد از آن گفته بن
قصه را بن قتیبه با آنکه بعضی و انحراف از امیر المؤمنین علیه السلام مسطور است در کتب
معارف ذکر کرده و مسلم و ترمذی و بود او که از اصحاب صحیح عاتقه مذکور می باشد

جمع بین تصحیح و ابن اثیر صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرانی که آنرا ختم میگویند در میان کوه مدینه خطبه در میان اصحاب
 فرمود و حمد و ثناء فرمود و مردم را موعظه کرد و آخرت و عذاب آتی را یاد ایشان آورد و بعد از آن فرمود
 که ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیکیست که فرستاده خداوند یعنی قابض ارواح تروم
 آید و من و را اجابت کنم و من در میان شما تفکیک نمیکنم اول آن دو کتاب الهی است که نازل
 هدایت در آنجا است پس احکام او را بخوانید و دست باور نید و در باب قرآن ترغیب و
 تحریص فرمود بعد از آن فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را بیا و شما می آرم در باب اهل بیت
 خود و در روایت ترمذی هست که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نغشوند تا وقتی که بر سر جوش بجم
 و از آنجا ظاهر میشود که انکار کردن بعضی از متعصبان عاده اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب
 است و از جمله ثواب بطلان این انکار آنکه فخر رازی که تعصب بلکه دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام
 در کمال ظهور است در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک روایت کرده که چون این آیه نازل
 شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت مَنْ کُنْتُ مُوَلَّاهُ
 فَقُلْ مُوَلَّاهُ اللَّهُ وَآلِهِ مِنْ وَآلِهِ عَادَ مَنْ عَادَاهُ بعد از آن عمر بن الخطاب باور سید و گفت

هَذَا لَكَ يَا ابْنَ ابْنِ طَالِبٍ اصْبَحْتَ مُوَلَّاهُ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ یعنی مبارکباد ترا ای پسر
 ابوطالب مولای من و مولای بر مؤمن و مؤمنه گردیدی مجاز حدیث غدیر چنانچه محقق طوسی نصیر الملت
 والدین قدس الله روحه در تجرید تصریح نموده از متواترات اخبار راست و بسیاری از متعصبان
 عاده ائمه ف بصحت آن نموده اند و از آنجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری
 در جلد ششم گفته که حدیث مَنْ کُنْتُ مُوَلَّاهُ فَقُلْ مُوَلَّاهُ را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و طرق
 آن بسیار است و گفته که ابن عسکر که ابی علی محمد در سانی و طرق این حدیث تألیف نموده
 و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسویه باسنی المطالب
 فی مناقب علی بن ابی طالب گفت که این حدیث متواتر است و انکار آن از جهل و عصبیت
 ظاهر میشود و چون بن محقق کنجاش تعداد رواة و صاحبان کتب وارد درین مقام بهمین قدر
 اکتفا میشود و الله ولی التوفیق و قال علیه السلام ادْعُوا آلَکُمْ فِی الصَّلَاةِ إِلَّا سَرَّاهُ وَاحِدَةً
 حِینَ تَفْعَلُ الصَّلَاةَ فَإِنَّ لِنَاسٍ قُلُوبَهُمْ وَکَذَلِکَ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللَّهِ و فرمود استحضار صلوات عید که دست را در نماز زنیاده از یک نوبت وقتی که شروع در نماز

میکنید یعنی در تکیهات غیر کبیره الاحرام دشمار بر مدارید زیرا که مخالفان دست برداشتن در حالت
 کبیره را علامت تشیع میدانند و شمارا با نمعنی شهرت داده اند و باین علامت بیکدیگر می شناسند
 و خدای تعالی محل طلبیدن معاونت و مددکاری است پس از آنکه مدد باید طلبید در دفع شر ایشان یا
 در قیام بکارم تقیه که از اعطای عبادت و گردیدن از حال مصیبت و قوت بر طاعت یا فایده ای از
 شر دشمنان و قوت بر دفع ایشان نیست کبریاست عبادت سجده ای غرضی و بداند خودی نیست
 میانه خانه و خاصه در آنکه دست برداشتن در کبیره الاحرام مأمور به است و در وجوب و استحبابش
 خلاف است و مشهور میان علماء شیعه استحباب است و سید مرتضی رضی الله عنه قیل شده بآنکه در
 همه تکیهات نماز دست برداشتن واجب است و باقی در کبیره احرام واجب میدانند و در باقی تغییر
 نماز مشهور میان علماء شیعه استحباب است و از عانه بوجیفه و بر پنج تخفی و ثوری میگویند که در غیر
 کبیره احرام دست برداشتن جایز نیست و باقی عده سفت میدانند چون در زمان حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام سنیان در غیر کبیره الاحرام دست بر نمیداشته اند لکن امروزه به آنکه
 شیعیان از جهت تقیه دست بردارند و قال علیه السلام کفر و این که ندخو لله فوان الله یحب
 من عباده المؤمنین ان یدعوه و قل و عدل لله عباده المؤمنین لا تسبوا لله و الله یبینه دعاء و من
 یوم القبیه یصله عمل بنده همیه فی الجنة فاکثر و ذکر الله ما استلصغتم فی کبر ساعه من
 ساعات اللیل و النهار فان الله امر بکثرة الذکر لله الذکر من ذکره من المؤمنین و
 اعلموا ان الله لم یدکره احد من عباده المؤمنین الا ذکره بخیر و غصوا الله من تمسک
 الاجتهاد فی طاعته فان الله تعالی لا یدرک شیء من خیر عبده الا باذنه و اجتناب
 تحاریر التي حرم الله فی ظاهر القرآن و باطنه فان الله تبارک و تعالی قول فی کبریه و
 قوله الحق و ذروا ظاهر الاثم و باطنه و اعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوا فقد حرمه و لا تدعوا
 اهواءکم و آراءکم فنیضوا فان اصل النار عند الله من تبع هوا و ذرا ید تغییر هدی من الله
 و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دعای سوال مطالب از خدای تعالی بسیار بنمید زیرا که هر چه می داند
 میدارد از بنده ان مؤمن جزو آنکه او را بخواند و تحقیق که وعده فرموده است خدای تعالی مؤمنان
 باستجاب دعا و بر آوردن حاجات و خدای تعالی بیکدند در روز قیامت دعا بخواند و دعا بخواند
 زیاده و مراتب ایشان در بهشت شود پس بای خدای تعالی بسیار بنمید زیرا که هر چه می داند
 از بنده دعا و غیر دعا هر قدر که خواند در هر ساعت از ساعت می شنود و روزی که صد دعا بخواند

کرده بآنکه او را ذکر بسیار بکنند چنانچه فرموده را ذکر الله ذکر اکبر و استخوه بکفره و اصحبلا یعنی ذکر
 خدای تعالی بسیار بکنند و تسبیح او بجای آورد و در اقل روز و آخر روز بعد از آن فرمود که خدای تعالی بخوبی
 یاد میکند هر کسی را از بندگان بدستش که ذکر الهی بجای آورد و پس در سعی کردن در بندگی الهی مساکت
 موزید زیرا که هیچ از احسان و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر با خضوعت او و امر واجتناب و پرهیز
 نمودن از چیزهایی که خدای تعالی حرام کرده خواه آنها که بظاهر قرآن حرام کرده که حرش را سایر مردم
 میتوانند فهمد و خواه آنها که حرش از باطن قرآن ظاهر میشود که بغیر از خازنان علوم ربانی که آنکه طاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین اند کسی بعد از رسول صلی الله علیه و آله عالم با آنها نیست زیرا که خدای تعالی
 در کتاب خود فرموده و قول الهی حق و صدق است فرموده که ترك كنید آنچه از کلمات ظاهر است
 و آنچه پنهان است و بدانید که آنچه از خدای تعالی فرموده که از آن اجتناب کنید آنرا حرام کرده و پرهیز
 کنید خواه بشما و رایما می خورد و اگر چنین کنید که راه نشوید زیرا که گمراه ترین مردم نزد خدای تعالی
 کسی است که پرهیز از خواہش و رای خود کند خدای تعالی او را هدایت کرده باشد و در فضیلت دعا
 و ذکر قبل ازین مذکور شد و از جمله اخبار که در باب ذکر کثرت آمده و روايت کرده است محمد بن
 یعقوب بکینی رة از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هیچ چیز نیست که او را حدیثی و
 آخری نباشد که بآن منتی شود مگر ذکر طری که و راضی نیست که بآن حدیثی شود و خدای تعالی نماید
 چند و جب ساخته و کسی که تنه ای بجای آورد حدیثی بهمانست و روزه ماه رمضان را فرموده پس
 کسی که آنرا روزه میداد حدیثی بهمانست و حج را واجب ساخته پس کسی که حج میکند حدیثی بهمان
 است پس هر یک از اینها حدیثی در نزد بعد از درستی خدای تعالی باشد که آن را حدیثی نشود
 و از برای آن نهایی مقرر ساخته که با شما منتی شود بعد از این آیه را اخوات فرمود که یا ابھتاکم
 منکم متواذکر الله ذکر اکبر و استخوه بکفره و اصحبلا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
 ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح او بجای آورید در وقت روز و آخر روز بعد از آن فرمود که از برای
 آن حدیثی مقرر است که بآن منتی سود و پدیرم علیه السلام که حدیثی نیست و پس بآن
 حضرت را در مبرقتم و ذکر میکرد و با او چیزی سخنورام و ذکر میکرد و با مردم حدیث میکرد این معنی بود
 از ذکر حق بپزیدست و من سیریدم بان از آنکه بگویم جسدی و مسکولید لا اله الا الله و ما ر
 جمع میکرد و بگویم میفرموده و من که کتاب علی بنده میفرمود هر کدام که قرآن میتواند ستیم خواه
 که قرآن بخواند و سرحد نیتو ستیم میفرمود ذکر خداست کتاب ستیم و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و

خدای عزوجل میکنند بکشت آنخانه بسیار میشود و ملائکه آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دوری می
 کنند و در نظر اهل آسمان و زمین روشن و نورانی مینماید مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن مینماید
 و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و ذکر خدای تعالی میکنند برکتش کم نمیشود و ملائکه از آنجا دوری میکنند
 و شیاطین حاضر میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا شما خبر بهیمه سحر را به بهترین احوال
 و بیشتر از همه احوال موجب رفعت درجات شما باشد و پاکیزه ترین نماز باشد نزد خداوند شما و ز
 برای شما بهتر از دنیا و دین و در بهم باشد که بدین منی بخورید و آب سازانگشید و نماز باشد نقتضی خبر ده ما را یا رسول
 الله فرمود که ذکر آتی است که بسیار بجا آید و بعد از آن فرمود که مردی نزد من حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
 آله آمد گفت که بهترین اهل مسجد کعبهست فرمود که کسی که ذکر خدای تعالی بیشتر میکند و حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله فرمود کسی که باو خدای تعالی زبان زد کرده باشد به شدت تحقیق که خیر دنیا و آخرت باو عطا فرمود و در
 تفسیر قول خدای تعالی و لا تقمن کلماتکم فی صدورکم فرمود که بسیار رستگار خیر می که از بر می خدای تعالی
 بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیعه با آنجا خست اند که وقتی که تنها باشند ذکر خدای تعالی
 بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در توبه بی اختیار نیافته گفتو بست
 که حضرت موسی علیه السلام از خداوند خود سؤال کرد که خداوند آیا تو بمن نزدی تا تو آهسته بخور غم
 یا از من دوری تا تو آهسته بخور غم خدای تعالی باو وحی کرد که من بمنزله کسی که ذکر من میکند حضرت
 موسی گفت خداوند کیست در ستر تو روزی که پرده بغیر زبده تو بگشاید خدای تعالی فرمود که
 آنهایی که ذکر من میکنند من ایشان را یاد میکنم و با یکدیگر صحبت رضای من دوستی میکنند پس من
 ایشان را دوست میدارم و این جماعت آنها اند که وقتی که من بخوابم بنی بر جان زمین بفرستم
 ایشان را یاد میکنم و بسبب ایشان آن بار از اهل زمین رفع میکند و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 روایت کرده که فرمود خدای عزوجل میفرماید که کسی که ذکر من کند در سن جماعتی زنده مان من و ذکر
 میکنم در میان جماعت ملائکه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ عاقل جماعتی نبود در مجلسی که
 در آن مجلس ذکر آتی را ترک نمایند و صواب است بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آن مجلس
 مجلس موجب حشرت و وبال است و خود بود در روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده
 که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ذکر آتی بسیار میکند در سن جماعتی و در سن
 ابراءت از خفاق و یکی از اش جنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ حضرت فاضل و زاهد
 اسلام از جمله ذکر کثیر است که خدای تعالی فرمود که ذکر آن را ذکر کثیر است و حضرت در باب

که فرمود صاحب عقده نیز بد کسی که ذکر آتی کند شخصی پس بد که ذکر کرد ادا است فرمود کسی که صدایه بخواند و
 احْسِنُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنْ احْسَنْتُمْ احْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا وَحَامِلُوا
 النَّاسَ وَلَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ تَحْمِلُونَهَا مَعَ ذَلِكَ طَاعَةُ اللَّهِ وَرِئَاؤُهُ وَتَسَبُّعُ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ
 يَتَمَعُونَ تَكْفِيرًا فَلْيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَقَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا احْسَنْتُمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ أَوْ تَسْأَلُهُ
 مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ ائْتَفَكَ سَبَّ اللَّهِ وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ ذَلِكَ اللَّهُ يَمُنُّ مَنْ اسْتَسَبَّ لِلَّهِ وَ
 لَا لِبَنَانِهِ فَمَنْ لَا مَهْلًا فَاتَّبِعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَاحْسَانٌ وَيَكُونُ يَجُودُ بَكْنِيَّةً تَأْوِيلُهُ
 یعنی با شیعیان و دوستان و اقرب که لفظ انفس عبارت از ایشان است نیکی کنید زیرا که احسانی که
 با ایشان کنید بخود کرده اید از این جهت که اگر گرم آتی ضعیف نیکی که کرده اید ثواب می یابید و ممکن
 است که مراد از لفظ انفس که در اقل کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان بخود
 اطاعت او امر و نواهی الهی باشد یعنی تا تو انید اطاعت و بندگی بجای آورید زیرا که فایده خوبی شما
 و اعمال حسنه که بجای آورید بشما میرسد بدیگری و وبال و عذاب ستمنا و اعمال قبیحه شما بشما راجع
 میشود بدیگری و شاید که معنی اقل ظاهر تر باشد و مراد بلفظ ناس که فرموده و حَامِلُوا النَّاسَ شیعیان و
 مخالفانند و محمل عبارت از عمار و خوش سلوکی ظاهر است و احسان که نسبت بشیعیان امر شده
 نیکی و ظاهر می باشد یعنی با شیعیان بظاهر و باطن خوبی کنید و با مخالفان مراعات ظاهر را ترک
 کنید و ایشان را بر درویشان سوار کنید که از جهت بد سلوکی که از شما به عین در مقام اید و آزار شما
 باشند و هرگاه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان امن خواهد بود و اطاعت امر آتی در باب تقیّه
 کرده خواهد بود و احتراز و دوری کنید از دشمنان دن و وطن نمودن ستمیان یا الله ایشان در جانی که
 ایشان بشنوند بکار در میان خود و پنهان کنید زیرا که وقتی شما ایشان را یا الله ایشان راست میکنند سب
 خدای عزوجل میکنند زروی ظلم سبب جمل و نادانی و سزاوار است شما را که بد انداختن سب
 کردن ایشان بر خدای عزوجل را که آن گوناخت بدستی که کسی سب میکند دوستان و مقربان
 آتی را مرتب حرمت الهی گردیده و بهتر از آنست که خدای عزوجل را سب کرده باشد و حاصل کلام
 آنست که هرگاه شما الله ایشان را دشنام دهید و صحن کنید ایشان نیز با شما چنین خواهند کرد و باعث
 ایشان بر این مرتفع شما خواهد بود و کلام ظلم از ان معنی ظاهر تر و قبیح تر است که کسی باعث
 سب خدای عزوجل و دوستان او شود پس البته ترک کنید یا تاخیر نماید تا ظهور قائم علیه السلام
 و متابعت و پیروی کنید فرمان خدای عزوجل را در نهی از سب دشمنان در جمیع اوامر و نواهی و

گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت نیست مگر بجا و نیت و توفیق الهی و قانایان
 البصایة الحافظ الله لهم امرهم علیکم بائنا رسول الله صلى الله علیه و آله و سلم انه انما ایاک
 اهل بیت رسول الله صلى الله علیه و آله من بعد و سلمتم فان من اخذ بدین
 فقل اهتدی و من ترك ذلك و رغب عنه عتله لاهمه الذین امر الله بطاعة و غیره
 و قل فان ابونا رسول الله صلى الله علیه و آله المداومة علی العمل فی اتباع الانوار النور
 و ان قل ادعی الله و انفع عنده فی المواقفة من الاجتهاد فی التبایع و اتباع الاوه
 اتباع الاوه و اتباع الایع بغير هدی من الله ضال الله و کان ضال الله یلغی و کل باغیة فی
 الثار و فرمود که می طایفه که خدای تعالی امر ایشان را بزمی بشان حفظ میکند بآنکه بخانه میسر و شیعیان
 از آنکه مخالفان و شیعیان بشیبات و وسواس باطله ندین و گردند و بصیرت اندر ندایان و دین
 حق را از زوال بسبب مستولی شدن اهل طغیان باطله و فساد انحراف حق باطل و اهل بیت علیهم
 السلام محافظت نمایند یا آنکه شیعیان را از شراب و ضرر دشمنان بر جا که حکمت و مصلحت مقتضا
 نماید حفظ میکند بر شهادت متابعت و پیروی آنا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و طرقه شخصیت و
 پیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که راه نمایند بآن خدایان بعد از
 آنحضرت و عمل کردن بطریقه ایشان زیرا که کسی که باین طریق عمل نماید هدایت یافته و سیر کریم بر حق
 ترک میکند و براه دیگر رغبت میکند که راه شده زیرا که نشانه سنج محبت که خدای تعالی خلق را
 اندر فرموده با طاعت فرمان و دوستی ایشان و تحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که مدوت
 نمودن بر کاری از کارهای خیر و عبادت الهی موافق حدیث طریقه حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم جمیع بر چندین عبادت اندک و قلیل است خدای تعالی
 بآن اخصی تر و بحسب عاقبت نافع تر است از سعی بسیار و کثرت عبادت که معتق بر عبادت و
 خواهم شما بوده یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق بدعت نفعی و فایده داشته باشد عبادت قلیل
 مطابق سنت از بسیاران نافع تر و بهتر است لیکن در عمل بدعت مصطفا نفعی نیست بدعت
 رضای الهی نیست و از این قبیل است قول خدای تعالی که فرموده قد ذبت خیر ما جنة
 انخلد التي وعد المتقون یعنی بگو که آیا بر جهنم بهتر است یا بهشت جاودان که متقین وعده
 شده زیرا که مفاد این کلام آنست که بهشت بهتر از جهنم است با وجود آنکه میوه و نعمت و برکت
 نیست بعد از آن فرموده که پیروی نمودن خوب است و متابعت بدعت خدای تعالی بدین

ننموده که اسی و صلوات است و هر ضلالتی از بدعت ناشی شود زیرا که اگر در جمیع امور پیروی سنت
 نماید کسی بضالت نمی افتد و هر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رفتن جهنم است
 و از این کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار و آثار رسول صلی الله علیه و آله
 و اهل بیت طاہرین آنحضرت صلوات الله علیه و چون متابعت اخبار سنن بی تتبع و تعلیم
 نیست دلالت میکند بر فضل روایت و تعلم و تعلیم احادیث و در این معانی احادیث بسیار وارد
 شده و درین مقام بقلیل اکتفا میشود از آنجمله این بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام
 رضا علیه السلام روایت کرده که از آباد کرام خود علیه السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرموده که خداوند رحمت کن خلفای مرا و این کلام را تا سه مرتبه تکرار فرمود کسی گفت یا رسول
 الله خلفای من تا که اسند فرمود که آنجاعتی که بعد از من تعلیم میکنند و باین مضمون در امامی و معانی اخبار
 روایت نموده و محمد بن الحسن الصفار رحمه الله در کتاب بصائر الذریعات از معادیه بن عمار
 روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که مردمی که روایت
 حدیث شما بسیار کنند و در میان مردم منتشر سازند و در دلهای شیعیان محکم سازد و فضل است یا
 مروی عاید کند از شیعیان شما باشد و انقدر روایت نداشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث
 ما بسیار میکند حدیث ما را در میان مردم منتشر سازد و در دلهای شیعیان ما و برقی رحمه الله
 در معانی آنحضرت ام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بجا بر خطاب فرمود که ای جابر و الله که
 بدست من آید از راست کوی هدایت حلال و حرام بهتر است از برای تو از آنچه آفتاب بر آدمی
 تابد تا آنجا که خوب میکند و بن بابویه را در خصال آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که زید بن خود علیه السلام آنحضرت امام حسین علیه السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی
 الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود و از جمله وصایای آنحضرت این بود که
 فرمود یا علی کسی که از امت من چهل حدیث حفظ کند و مطلبش در آن یاد گرفتن رضای الهی و تحصیل آخرت
 باشد خدای تعالی او را در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شہیدان و صالحان محشور میسازد و
 خوب رفیقانند این جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله کدام است
 آن چهل حدیث فرمود که است که این آوسی بخواند ای که گمانه و بی شریکیت و او را بندگی کنی و
 عبادت دیگری کنی و نماز بجای آونی با وضوئی کامل در وقتهای نماز با وضوئی کامل در وقت خود نماز با وضو
 نجی زیرا که دیگر در آن نماز بی عینی موجب غضب الهی میشود و زکوة بدی و ماه رمضان را روزه بداری

و چنانچه گفته بکنی اگر مالی داشته باشی و توانی کج رفتن بروی و پدر و مادر را بخشم نیازی و مالی ندارم زنجیر
نخوری و سود نخوری و شراب و چیزی را آتاسید نهایی هست گفته باشا شامی و زنا و لواط نکنی و در
میان مردم از برای سخن حسنی راه نروی و قسم دروغ بخدا نخوری و دزدی نکنی و کوهایی دروغ از برای
پیکس نری خواه تو نزدیک باشد و خواه دور و حق را قبول کنی از هر کسی که محبتی باشد یا سخن چینی بگوید
خواه بزرگ باشد و خواه کوچک و میل کنی هیچ ظالمی اگر چه چنین نزدیک تو باشد و بخواهش خود عمل
نکنی و وزن محضه را قذف نکنی و عمل را از برای بی نیکی نریزه پس ترین مرتب شرکت بخدی و غول جات
و بدو که کوتاه باشد کنونی ای کوتاه و بجسی که بلند باشد کنونی ای بلند و غرض تو زاین گفتن عیب و
باشد و استهزا کنی هیچ کس از خلاق و برادر و صیبت صبر کنی و در سخن نمانی و غرضی که بتو نه و فرموده
و از عقاب آبی این تاباشی وقتی که مرتکب معصیتی شوی و از رحمت آبی تاباید بمانی و زکنا بان خود
توبه و اگر گشت کنی بسوی خدای عزوجل زیرا اگر کسی که توبه کرد و معاصی است نهایی برده و بدو صبر
بر کردن گناهان کنی یا استغفار و اگر چنین کنی مثل کسی خودی بوده است و سینه بخدای بخاش و بایان
و معصیان او و بدانی که آنچه توبه میرسد نیست که از تو بگذرد و سینه او تو سینه او نیست و سبب
نکنی رضای مخلوقی را بخیری که موجب غضب خلق باشد و دنیا را بر خیرت خیر کنی زیرا
دنیا قالی و آخرت بانی است و سخن کنی نسبت برادر خود یا بچه مخدور باشد و بجنب
مثل ظاهر است باشد و چنان نباشی که هر توبه است به بد و بد و چنین باب و جنب
مناقصین خواهی بود و دروغ گوئی و دروغ گوئی نیزش کنی و بخته نیازی وقتی سخن چینی می کنی
خود قابل و فرزند دهم یا گمان خود را اندر سر خود در بیاری و بد و بد بسندیده و بد و بد و بد
عالم کنی و با پیکس خلق خدای عزوجل معاصی کنی و بر سنی و نزدیک و دور بهی و سکوت کنی
و جبار و گنیه جو نباشی و شریع و تطبیق و دعا و یاد کردن و نیکی بجز مردن نیست
قیامت و جهنم و در رخ آب رنجی و قرآن بسیار بخوان و سینه در دست و سینه
شومیلی و اگر امرایه سینه و در سینه و نظر کنی بر سینه می که بخدای سینه می و بر می خود و سینه
سینه می و زو سینه چنان کنی و از کار خیر و بد و سینه می که بخدای سینه می و بر می سینه می
برگاه با و احسان کنی و دنیا نزد تو نماند باشد و خدای عزوجل و سینه می که بخدای سینه می و بر می
صدیق است هر کس بر آن مسقیم است و سینه می که بخدای سینه می و بر می سینه می
میشود و رحمت آبی و بهترین مردم و دود سینه می که بخدای سینه می و بر می سینه می

صدقان و خدای تعالی اور حشر خواهد کرد و روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحا و خوب
 رفقا و اندامین جماعت و فضیلت حفظ چهل حدیث و اخبار بسیار وارد شده و مراد از حفظ یا نسیئت
 که در خاطر گیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده و نوشتن و تالیف نمودن متعارف نبوده با آنکه
 شامل نوشتن و روایت نمودن و تصحیح الفاظ و تبیین معانی نیز نبوده باشد و از سیاق حدیث مذکور که چنین
 بکنی بعید نیست که مراد عمل نمودن با حدیث مذکوره باشد و دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت
 است و از جمله اخبار آنکه در این باب وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام که فرمود و نیز بیچاکس از مردم حکمی مطابق حق و صواب نیست و بیچاکس از مردم قضائی
 برستی نمیکند مگر آنچه از انا بل بیت علیهم السلام ظاهر شده باشد و وقتی که خلاف بیان ایشان بهم
 میرسد آنچه غلط و خطاست از ایشان است و آنچه حق و صواب است از علی ابن ابی طالب است
 علیه السلام و از آنحضرت روایت کرده که بسید بن کبیر و حکم بن عقیله فرمود و خود ابید بطرف مشرق روید
 و خود ابید بطرف مغرب پس علم صحیحی بدست شایانی آید مگر آنچه از انا بل بیت مردم رسیده باشد
 و این مضمون در چند روایت وارد شده و از اینجا ظاهر میشود که متابعت کلام حکما و صوفیه و غیر ایشان
 در چیزهای که از احادیث ظاهر نشود موجب ضلالت است و آنچه مطابق احادیث باشد از احادیث
 فرا گرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالتست و متابعت ضلالت نفس حتم
 است و این مضمون را عامر و خاصه بطریق متعده روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله روایت کرده که فرمود و وقتی که بدعتها بر امت من ظاهر شود پس باید که کسی که عالم باشد علم خود
 ظاهر کند و کسی که کند لعنت خدای تعالی بر او باد و بسند مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب
 بدعت رود و او را تعظیم کند تحقیق که سعی نموده است مگر در خراب کردن اسلام و این مضمون را
 بن بابویه رحمه الله و فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از اینجا ظاهر میشود که دیدن و
 خیره نمودن جمعی که در سنت و استیلا در حامل بدعتی میباشند و طریقه ایشان را مورد مطابق احادیث
 نباشد سعی نمودن در خرابی اسلام است و کلینی رحمه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
 کرده که فرمود صاحب بدعت توفیق توبه نمی یابد گفتند چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه
 صحبت بدعت در دوش جا میکند و تفصیل بحث بدعت و بیان معنی آن در کتاب حدائق
 الحقیقین در صحاح بن نجف مذکور شده و بن بقال شیبی من الخیر عیة الله الا بطاعته
 و صبر و ارضا لا یا اقبقر لرضا من طاعة الله و اعلموا انه لن یؤمن عبد من عبیدین عبیده

[illegible]

که خیر او را نیست و اگر چیزی از متاع دنیا را از او نگاهدارم جت آنست که خیر او در دست و من در انارم
بآنچه صلاح حال بنده من در دست پس باید که برای من جبر کند و شکر نعمت من بجا آورد و بقضای
من ماضی باشد تا من او را پیش خود از جمله صدیقین بنویسم هرگاه برضای من عمل کند و فرموده مرا اطاعت

کند و علیه صلوات علی الصلوة و الصلوة فی الوسطی و قوما لیلید قانیین حکما امیر الله بالمؤمنین
فی کتابه من قبله که و اینا که یعنی بر شما باد بجا فطرت و نگهداری نمازها و نماز میان من و بالستد و ربنده کی
آتی در حال قنوت همچو که خدای عزوجل فرموده در کتاب خود مومنانش از شما را و مراد از محافظت
نمازها آنست که نمازها با آداب و شرایط و رفته های خود بجا آورند و نگذارند که نقصا شود و با طر وقت افتد
مراد از صلوئی که امر بجا فطرت آن واقع شده ممکن است که جمیع نمازهای واجب سستی باشد و عیون اندوید که فرائض
و نوافل با فرائض یومیة باشد و معنی صلو و وسطی مذکور میشود و در باب فضل و محافظت صلوات احادیث
بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نماز مثل ستون
خیمه است که وقتی که برجا ایستاده است طنابها و پنجاه و پوره نفع دارد و وقتی که شکست طناب و پنخ و
پوره نفع نمیدهد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که نماز مثل تر زو است پس کسی که تمام و با شرایط بجا می آورد و اجر و ثواب تمام بگیرد و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل نر می است که بر در خانه کی از شما باشد و
شبانہ روزی پنج مرتبه بیرون بدو در آن نر غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل هر کی باقی نماند همچنین
نبرد و شست و شوی نمایی و کلینی و ابن بابویه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند
که فرمود است: ز فرقیه به من است: نیست حج و یکم حج بهتر است از خانه که مراز ظالم باشد و از آن
قدت کنند: چیزی نماد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی نماز می ایستد حجت
آتی: بر آنست: من: ظاهر زمین بر او نازل میشود و او که دور او را احاطه میکنند و فرشته او را آواز میدهند
و این مرد نماز میکند: بدست سجده نماز ز فضیلت و توانا به است مرکز نماز فارغ شود و در
حرب و مجرم در دست روزه و شکر بربانی بر او ایستاده و میگوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بربانی که
سجده نماز بر سجده بنویسد و بربانی مناجات میکند: در خود را با و میکند: هرگز گفتن چیزی با نیوی
و نیز بربانی بدو بگوید: و نیز فرشتی در زبان بربان روایت کرده که گفتند در شهر کرام نماز شام در
حلب شد: و در جبهه: و علیه سلام: هر دو و چون فارغ شد اقامه گفتند و نماز حضرت که کرد

و در میان شام و خفتن نافه گرد و در سال و دیگر با آن حضرت نماز کرد و بعد از نماز شام چهار رکعت نافه
 بجای آورد و بعد از آن اقامه گفت و نماز خفتن کرد و بعد از نماز بجای آن سه رکعت نشست و نماز فرمود و
 ای بابان این نمازهای بخانه واجب کسی که بجای آورد و وقتهای آنرا از محافطت نماید روزی است
 که ملاقات الهی میکند و او را عهدی یعنی پیمانی پانزده خورده بود که بسبب آن عهد و در محل مشیت
 میکند و کسی که این نمازها را وقت خود نگذرد و محافطت آنها بجای نیاورد و کار او با خدا می غرض جل است
 اگر خواهد و او را می آید و اگر خواهد غلب میکند و غم و آن شخصیت نافه مغرب را در سال اول میتوان بود
 که بنا بر آن باشد که وقت نافه فوت شده بود پس بعد از نماز خفتن قضای فرموده باشد و در سال
 دوم و سیم و سست وقت او فرموده باشد پس باقی پانزده نافه نارسیدن مشعر کرم خالی بعد
 نیست و اگر نافه را بعد از زهاب حمزه مغربی و پیش از نماز خفتن بجای آورد و باشد در دست خواهد بود و بر
 که نافه مرتب دارد و وقت فرضیه میتوان کرد و میتوان بود که در سال قس که است مانعی از این جور نیست
 نموده باشد و کلینی رضی الله عنه از آن حضرت روایت کرده که فرموده من چیزی که حساب نزد خدا
 می طلبد نماز است پس اگر نماز من قبول کرد و نماز پر اعم از قبول میکند و وقتی که نماز در وقت
 با او بود و بعد از آن پیش کرد و سفید نوری و میگوید حفظ و نگاه بر می گردم پس خدای تعالی آنرا نگاه میدارد
 کند و چون در غیر وقت خود را بشیر بود و آب با رو سی و قنایات نه در جانش میرسد و به پیوسته
 مراضی که در می اندامی تقای را ضایع شود و بن باو به حمله در فضیه بین می خورد و رویت نموده
 بدانکه محافطت نماز آن میشود که آب و شریقه نماز را عایت نموده و اگر چه نیمه هر پنج میش
 تفصیل آنها را نذر و لیکن چون بنام بعضی از آنها بشیر و ترک آن در میان بسیار است و در میان
 است بنا بر این بگذر بعضی گفته میشود از آنکه عایت صارت جامه و بن است و بنی است
 بقدری که موافق ظاهر شرع خواهد شد و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر
 شیطان چیزی نیست و باعث آن میشود و عبادت بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر
 و بعضی عبادت میشود و دیگر عبادت بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر
 غسل جمیع اعضا بخوبی یعنی شستن جمیع بدن نموده و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر
 و خود و در شستن دستها بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر
 سر بر نهد و بعضی از دست درواشته به نذر و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر
 و قومه است و جمعی نعم قومه در بین نمازهای پنجگانه بر او است و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر می نشیند و بنی که بر سر

بر مردوزن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی اذان را در نماز صبح و شام و اقامه را در
صبح نمازهای پنجگانه واجب میدانند و احوط آنست که مطلقاً ترک نکنند و دیگر خلاص فیت است
و عبادت را برای ندای بعد از سجای آوردن نه برای دیدن و شنیدن مردم و ساز اغراض فاسده و قبل
از این مذکور شد که ریاضی از مراتب شرک بخداست و ظاهراًست که عبادت از برای دیگری کردن
از فیض است رسیدن است و در باب فیت و قصد قربت بعضی کلمات قبل از این مذکور شد و وسوسه
که جمعی در فیت میکنند محض سبب است طاعت و بسیار است که باعث گذشتن نماز از وقت
فضیلت میشود بهتر نیست که فیت را بلفظ درینا و رندیزا که امریست که شارع نفرموده و ظاهراًست
که بعد از اقامه هرگاه فیت بلفظ در آنرا از قبیل حرف زدن باشد خارج از صلوٰه و در حدیث صحیح وارد
شده که هرگاه بعد از اقامه حرف زنی اقامه را عاده کنی دیگر در حال تکبیر بجای خود ایستادن و آنکه بعضی از
عوام در وقت تکبیر احرام قدیمی میگردانند یعنی سبب باطل دیگر درست خواندن حمد و سوره است
در نماز و طاعت نمودن که هر حرفی از آن خارج خود گفته شود آنکه ضلالت از محجج زنا و غین از محجج قاف
صادر از محجج سیم چنانچه میان عوام شیاع است بگویند و هر کس نداند باید که یاد کند و هر کس نالیش خفا
باند و افقت نداند که بقدر مقدور سعی بکند بعد از آن حمد و سوره را نشنید مسئله در این امور
چنانچه عمل تصریح نموده اند فاده ندارد و ظاهراً در میان علمای فیت است که هرگاه قرائت صحیح نباشد
خواهد آنکه عموماً بخواند از روی جهل و نادانی مسئله یا بطریق قرأت با وجود آنکه یاد گرفتن ممکن باشد نماز
درست نخواهد بود و بنابر این بسیاری از نمازها باطل خواهد بود و کمال بی دینی است که کسی حمد و سوره را که نماز
واجب است ستوان دین است و بان بریاست با آنکه در شبانه روزی چندین مرتبه خوانده میشود یاد کند و وسوسه
در قرأت نماز فریب میدهد و جمعی از آنها که در قرأت وسوسه میکنند بسیار است که بدتر از
جمعی است که از قرأت همه وقوف ندارند و بیکر تانی گذاردن نماز و قرأت بهواری و تریل سجای
توران و ذکر رکوع و سجود را به یکدیگر پیوسته و شروع کردن در ذکر رکوع تا وقتی که دستها برانور بسته نه چنانچه
جمعی بعضی از رکوع را در تمام رکوع و بعضی در سر برداشتن بگویند همچنین در سجده تا سر بر زمین نه
شروع در رکوع و سر برداشتن و بعد از رکوع و سجود راست شدن و آنچه قرار آید آرام
گرفتن و خم فینه یعنی تا رکوع را بعضی از علمای مکرر نماز میدهند پس که کسی از روی فراموشی
بمحرزات گذشتن نماز خود موجود و خود فی فیت در آنکه آرام گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجده او
واجب است و هر کس که نماز را که کسی از آنکه مسئله نداند ترک کند علم گفته اند که نماز

باطل است و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه راست نمیخیزند و بقول همه علمای نماز شب است
و اگر چه از تفصیل آنی بعد نیست که جابل سئل بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند کسی که با خیریت ایمان داشته باشد و از غضب
آلنی ترسد باینکه ناشی آن نشود که سائل و اب عبادتی مثل نماز که رکنی است فراموش نماید و نماز خود را
خود را بخوبی بجا آورد که با اتفاق علمای باطل باشد و کلینی رحمه الله در حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سجده نشسته بود که بر وی داخل مسجد نمودند و نماز کرد و در رکوع
و سجود تمام سجایا و در حضرت فرمود که این مرد سراسر بر زمین نهاده پنجه کاغذ منقار بر چهری میزند و اگر
این مرد بیدار نماز شب بخشن باشد بر غیر دین من خود هر مرد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را
سبک گیر زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رخت از دنیا فرمود که از من نیست کسی که نماز شب
سبک بگیرد و از من نیست کسی که چهری مست ننهد و خود و دودند که وارد بر جوف من نخواهد شد و آن
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و نهی که بنده نماز می ایستد و نماز را سبک
میکند خدای تعالی بکارگاه خود میفرستد یا نمی بیند این بنده مرا و یا کجاست میکند بر آوردن حاجتهای او بدست
دیگری است یا نمیداند بر آوردن حاجت او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم علیه السلام رسید من پشت می فرزند تحقیق که شفقت
مانیرسد کسی که نماز را سبک بگیرد و دیگر ترکت کردن قوت در جمیع نمازها دیگر عیبت کردن و قهقهای
ضمیلت در جمیع نمازها چنانچه نماز فصیح را خیر کنند و وقتی که سرخی حرف مشرق ظاهر شود بلکه قبل از آن
سجاء آورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا مثلش خاص شود و قدم بهفت یک شخص
است چنانچه صول قدم آدمی غالباً بقدر هفت یک قاشق می رسد و بعضی از علمای گفته اند که هرگاه
کسی نماز را تا آخر نکند تا وقتی که سایه بقدر تا خاص شود و در آن خیر خدای مدینه باشد نماز نقص میشود
و همچنین گفته اند کسی که مختار باشد نماز عصر را خیر کند سایه دو مثل شود نقص میشود و نماز مغرب
تا وقتی که سرخی در صورت نرغ بر طرف شود خیر کند و اگر سرخی در صورت نرغ بر طرف شود
نماز شب بیدار است و نماز شب با نماز شفع و در وقت است و نماز شب
دو رکعت و نماز عصر هر دو رکعت است و نماز صبح هر دو رکعت است و نماز عصر دو رکعت
نشسته یا ایستاده و در حدیب و راسد نماز شب در وقت غروب یا بعد از غروب یا بعد از غروب یا بعد از غروب
نماز را بخیر بای دیگر و فکر کردن و نماز شب بیدار است و نماز شب بیدار است و نماز شب بیدار است
بعضی از احادیث و روایات است که گفته اند در روزی که نماز شب بیدار است و نماز شب بیدار است

علیه و الله محسوس خواهد شد و مکر متوجه شدن بعبادت و در اشتغال فکر با دنیا و الهامات و در آشنای نمازگاه
بطرف میب و راست نکردن بلکه ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند و در وقت قنوت بکف دست و
در حال رکوع میان قدمها و در سجود بطرف بینی و در تشهد کنار خود و در احادیث وارد شده که از نمازخانه
قدر قبول میشود که دل آدمی متوجه آنست و کسی که نافه بجا آورد تا فی آن نقصان نباشد چنانچه مذکور شد
عیناً مذکور که وجود آنکه کسی در نماز فکر نکند نمازش صحیح باشد باین معنی که قضا بر او لازم نباشد و حکم بارتکاب لغو
ماست با بعداً مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب سیدن بمراتب عالیه نشود و اگر چه
کم واقع میشود که خیالات در آشنای نماز در ذهن آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجه و اتقان دل بجانب
نماز باید کرد و متوجه معانی آنچیزی شده که بر زبان جاری میشود و اکثر مردم نمیتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار
و ادعیه نماز را یاد گرفت و از جهت آنکه چندان در فکر بندگی خدا نمیشوند لفظاً درست یاد میکنند و معنی را
و متعاطی طوطی بعضی چند بر زبان جاری میآیند و اصلاً از معنی خبر ندارند و بنسبکی الهی این معنی ندارد و باید که در آشنای
نماز توجه کرد و دیگر نشوند هر چند اندک باشند چنانچه بعضی در آشنای نماز دوست در آستین میکنند و بعضی با
ریش خود بازی میکنند و خضوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از گریه محاف ندارند و ملاحظه نمایند که
استقامت بندگی که هر چه در دست داده اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که و او را
و نه کسی میانند تا آخرین خود ند و دیگر بعد از نماز بهمان طریق که بجهت تشهد نشسته باشند تعقیب
سجده و زدن و زدن و ذکر قرآن بقدر مقدور خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا
علیه السلام و تعقیب سوره الفاتحه و ترنم زدن و باید که در آشنای تعقیب با کسی سخن نگویند و
متوجه بهی و نیز نشوند و دیگر بعد از تعقیب سجده شکر سجای آوردن مجله نماز از ارکان ایمان و عظم عبادت
و محبت است و نیز نشوند و در یاد گرفتن مسایل دقایق مبراسم و آداب حین عبادتی متعاطی طوطی
و تعجب بر بعضی کتب جمعه اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و الله که بر سر
نماز سانس میگذرد و خدا می آید از او یک نماز بقوا میگذرد پس چه چیز از این عظیمتر میباشد و الله که شما را
بمساجد و محیی ب خود بعضی نشسته که اگر از برای نماز بکنند نمازی که میکنند قبول نخواهد کرد و از
برای آنکه ترسید و بدست می که خدا می آید قبول نمیکند و چیز خوب را پس چگونه بکنند چیزی را که
بک بر نهاده و زو سعی کردن حدیث شریف بر طبق یک که به امر بجا گفت آن واقع شده مختلف
گردیده و در بعضی از ختم کتب بحسب ترتیب و بعضی و بعضی اخبار بنماز تفسیر شده
و گفته که نماز را بهترین است از این جهت که در بهمان روش گذارد و میشود و جوان دل نمازی که واجب

شدند از طرب بود ببار این بخت آن مرد واقع شده و در بعضی اخبار چهار عصر تفسیر شده و گفته اند تسمیه
آن بوسیله ببار است که در میان چهار نماز واقع شده که دوازده چهار و شب بجای آورده میشود و
آن مغرب و عشاء است و دو روز و از آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کار
میباشند مرتجعین آن وارو شده و بوجوه دیگر نیز بعضی تفسیر کرده اند و قنوت در لغت بمعنی دعا
و طاعت و سکوت آمده و مشهور است که این است که توبه نماز سنت نبوی است و از کل تقوی
ظاهر شود که واجب بر مسلمانی که محبت مسلمانان را از میان قوه من حقیر و ناکبر علیه نقد
ذات عین دین الله و الله حاکم و قاضی و قد قرأ بود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این پنج بخت
المساکین المسکین را علمو الله من حقیر احد من مسکین الحق لله علیه سقت مینه و الحقیقه
حقایق بقیته الناس و الله استقامت فاعوذ فی رخصه مسکین مسکین من الله فان
علیه کما حقاً ان یخوفه فان الله مرر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یخوفه من
امر الله یخوفه فقل عفی الله و رسوله و رسوله و عفی الله و رسوله و عفی الله و رسوله و عفی الله و رسوله
من العاویین و برهان بدوست داشتن فقری مسلمان نیزه سی فقری مسلمان از حقیه و خورده
شمارد و برایشان کبر و بزرگی کند زین سی خورده است و خدی غای و حقیقه بشمار دو و پنجاه
و تحقیق که بدر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده خود و من مردم مرده بدوستی مسکین
و بداند کسی که حقیر بشمارو کی رسد آن خدی غای بر روی بد و غضب خود و حقیر میزد
اورا اگر مردم او را دشمن دارند و غضب و دشمنی خدی شان مرده سخت است زود منی مردم
پس از خدی غای حد کنید و بر ببرد آن مسلمان خود و حقیر بسند دیگر به آن بر شو حتی زید
آن دوست داشتن ایشان است زیرا که خدی غای رسول خود و علی علیه السلام و رسول خود
ایشان بر کسی دوست ندید کسی که خدی غای بر دوستی و مرده و بدوستی رسول خدا و رسول
مرده و کسی که عصبان خود و رسول خود بر کسی میزد زخمی و بدوستی رسول خدا و رسول
خلاف کرده اند که آیا غیر است که برسانی و شتر باشد بسند و مرده و بدوستی رسول خدا و رسول
خود و عیال خود ندشته باشند و سی ندشته باشند و برسان بدوستی رسول خدا و رسول
درین کلام شریف هر برستانی را بدست و بدوستی رسول خدا و رسول بدوستی رسول خدا و رسول
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی ثانی حدیث حضرت و حدیث رسول علیه السلام و حدیث
رسول علیه السلام و حدیث رسول علیه السلام و حدیث رسول علیه السلام و حدیث رسول علیه السلام

کند و یکوید عزت و جلال خود قسم که شمار دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آنکه در پیش من خوار
 باشد و خواهد دید که امروز شما چه نوع احسان خواهیم کرد پس هر کسی که در دنیا بشما نیکی کرده باشد دست
 او را بگیرد و بهشت برید پس مردی از جمله ایشان خواهد گفت که خداوند اهل دنیا لذت را در دنیا بردند
 زمان خوب داشتند و جامهای نرم پوشیدند و خوردنها خوردند و در خانهها ساکنی نمودند و بر چهار
 پایان خوب سوار شدند پس من عطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای تبارک و تعالی میفرماید
 که از برای تو و از برای هر یک از فقرا هفتاد برابر آنچه با اهل دنیا داده ام از روزی که دنیا را آفریدم تا وقتی
 که دنیا آخر شده مقرر ساخته ام و از آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین چهار خریف یعنی چهل
 سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیا در روضه های بهشت خواهند گردید بعد از آن فرمود از برای
 تو مثل بزم بدستی که حال اغنیا و فقر مثل دو کشتی است که از پیش عشاری بگذرند چون نگاه سکی کند و در او
 چیزی نبیند گوید که برید و بدیگری نگاه کند و بیند که پر از ستار است گوید نگاه دارید و از آنحضرت روایت
 کرده که فرمود از برای شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس خواهیم مشرف
 روید و خواهیم بغرب که بغیر از قوت چیزی روزی شما غلبه شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدا
 تعالی بحضرت موسی خطاب فرمود که ای موسی هر گاه بینی که بریشانی روی تو کرده بخوش آمدی چیزی که
 شاعران حساست و وقتی که تو انگری را بینی که روی تو آورده بگوئی ایست که عقوبتش برزودی رسد
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که بشود جمعی بد بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد
 پس بایشان میگوید که شما کیستید خواهند گفت ما فقرا ایم پس بایشان میگوید که آیا شما پیش از حساب می
 خواهید که داخل بهشت شوید ایشان خواهند گفت چیزی با داده بودید که حساب آنرا اینجا بید پس خدا
 عز و جل میفرماید که راست میگویند بر و بد بهشت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که
 شیعیان بخدای عز و جل الحاح می کنند بر آینه خدای عز و جل تنگی احوال ایشان را زیاده از آنچه هست میگوید
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی محبتش بیشتر میشود و از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود کسی که در مقام خوار کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جنت آنکه چیزی در دست
 و کم باشد و فقیه باشد خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور ملائک رسوا می کند و بدانکه از جمله لوازم
 دوست داشتن فقر و سادگی نیست که وقتی که اطعامی کنند مرد را بهمانی دعوت کنند چنانچه مردم
 تو کرم می طلبند فقر را نیز بطلبند و مهمانی را مخصوص اغنیا سازند و رفتن سخنن مهمانی بعضی از فقرا
 ذکر کرده اند که مردی بهشت و در مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری که

از جانب آنحضرت والی بصره بود نوشته میفرماید که ای پسر حنیف بمن سیمه که مردی از جوانان بل بصره
ترجمانی طلبیده و تو بزودی آنجا حاضر شده و الوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسها تر و تو
کشیده اند و من بجان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جمعی که فقرای خود را میطلبند و عیالشان
می طلبند پس نظر کن بآنچه درین مغفرت بخوری و هر چیزی که بر تو مشتبیه باشد بپذیر و هر چه را بپذیری که از آنهاست
طیب بدست تو آمد و از آن بخور و ازین کلام شریف ظاهر شود که طعامهای شبیه و از طعام جمعی
که تکلفات در ضیافتها میکنند و غرضشان شرف و اعتبار دنیاست و اغیارا که بحسب دنیا اعتباری
دارند میطلبند و مردم بر ایشان اصحاب نمیکند احترام می باید و در آن کفر و نفاق و اوقات
الکبریا لله عز وجل من ذاع الله دأه قعته لله ذلک هو و انقیته و پنهان سازد بزرگی و
کبر زیرا که کبر مخصوص خدای عز وجل است مانند دایم مرکز که مخصوص اوست پس کسی که نزاع کند
با خدای عز وجل در باب چیزی که مانند دایم شخص مخصوص اوست خدای تعالی می شکند او را و او را
و خوار می سازد و در دریا است بداند کبر زجاج و صاف و سیمه است و در بحث کبار مذکور شد
که بکار بردن کبر از جمله ناپایان است و کبر در حدیث بچند معنی استعمال شده و بعضی از معنی
تراست و بدترین انواع کبر سرکشی از متابعت حق است و این معنی داده کفر و طغیان است زیرا
خود را بهتر دانستن و زیادتی کردن بر مؤمنان بسبب میل و نسب یا عتب و منصب و توانمندی و متان
این امور است و مفاسد کبر بسیار و حدیث در مذمت آن بی شمار است و از جمله این خطبه
قاصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که بل کوفه بآن خطبه موعظه و تحذیر فرمود و پیش از آن
بود که چون قبائل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند و زبده منافقین و دیرینه قبیله ای شده
شایع شده بود که مردی از ایشان قبیله سیکند است و از زبده سخن میفکند که پیش از هجرت و زنی
از اهل آن قبیله نیز فریادی میکرد و فرمود زبده حرف جمع شده و فتنه و نزاع بر پای میزد و پناهی در
بسیاری از ابدال اهل مکه با یکدیگر محاربه و نزاع میکنند پس روزی حضرت برشته حو شده و در خطبه
که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که محمد زبده و زنی که عصب و کبر و بدست خود ساخته و بدو
صفت را از برای خود از برای خلق اختیار نموده و بدین قورق فرمود و زبده ای بدین خود
گرفته و لعنت خود را مقدر ساخته زبده ای سی زخمه بدین و درین ده جبهه و بدین زخمه
بعد از آن با معنی ملاکه مقربین خود را از ایشان فرمود و بدین زخمه ای که زخمه اینان فرمود
اختیار کنند از جمعی که سرکشی و کبرند بدین خدای تعالی بگوید و بدین سبب و

از آنچه در نظر ما غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از کل پس چون خلقت او را تمام
کنم و روح در او دم شمایقید سجده او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیت او را عارض
شد و با فریض خود بر آرم افتخار کرد و از برای اصل خود بر او تعصب و رزید پس دشمن خدای تعالی مشوک
ستعبان پیشرو و متکبر انست که اساس تعصب را بر زمین گذاشته و در باب ردای تجبر با خدا
تعالی نزاع کرد و لباس عزت طلبی ابراهیم خود کرد و قلع فرو تنی را از سر برداشت آیت می شنید
که چگونه خدای تعالی او را بسبب تکبرش حقیر ساخت و ببلندی که در نظر داشت پشیش گردانید
و در دنیا او را از درگاه خود رانده و دور ساخت و در آخرت آتش جهنم بر امی او هیا کرد و اگر خدای
تعالی میخواست که حضرت آدم را از نوری خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عقلها را
زیر دست خود سازد و از بوی خوشی یا فریادی که رایحه او دماغها را فرو گیرد و هر آنیه نتوانست کرد
و اگر چنین کرده بود یکی اطاعت او را کردن می نهادند و با رستخیزان و از آیش در باب او بر ملائکه سبک
نشد و لیکن خدای تعالی امتحان میکند آفریدگان خود را بعضی از چیزها که اصل آنرا انداخته از جنت که ایشان را
باین امتحان از یکدیگر امتیاز دهد و تکیه را از ایشان زایل سازد و خود بینی را از ایشان دور کرد و اندلس عبرت
گیرد از آنچه خدای تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طول و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان
شش هزار سال عبادت خدای تعالی کرده از سالهای دنیا یا آخرت پس چنین عبادتی را خدای تعالی
باطل شمرد بسبب تکبر کیاعت پس گشت که بعد از آنچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب محبت
او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که حساب
خصلتی باشد که بسبب آن خصمتی ملکی را از امتحان بیرون کرد و بد رستی که حکم الهی در باب اهل آسمان و زمین
یکی است و خدای تعالی هیچیک را از خلق خصمت نداده که چیزیکه بر همه عالمیان توزق فرموده بر خود سماج
سازد پس خدا کند از دشمن خدای تعالی که شمارا بدد خود گرفتار کند و بسوار و پیاده خود شمارا از جبار آورد بعد
از آن فرمود که فرو نشاند آتشی عصبیت و کینه های جاہلیت را که در دلها می شمایقید انست زیرا که
این حمیت در اهل اسلام از حیالاتی میباشد که شیطان در خاطر می ملازمت و استخوان و فساد و هاد آنچه در
آدمی سید مدح صل شود و قصد آن کند که خاکسار می ابر سر خود جای دهید و عزت را پیمال سازید
و فوق کبر گردان خود بردارید و تواضع را سر حدی قرار دهید که میان شما و دشمن شما که عبادت از
شیطان در سر باقی دست فاصله باشد زیرا که شیطان زهر طایفه لشکر با و مدد کاران و سواران و پیادگان
و رسول کسی میباشد که با بر و خود را یک ما در بود یعنی لایع کبر و رزیدنی آنکه خدای تعالی او را زیادتی

داده باشد و کبرش سببی نداشت سؤی بزرگی که از جهت حسد عارض او شده بود و حیثیت در اول وقتش
غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او ریخته گری میسید و بود که عاقبتش بشیانی بود و گناه جمعی را که
خونهای ناحق تا روز قیامت میکشد برگردان اولان کرد و اندر بعد از آن فرمود که خدای تعالی کسی را بخت
مکبر میداد هر آینه بغیر آن خاص خود را مخص می ساخت و چنین نکرد و بلکه کبر در نظر ایشان قبح ساخت
و تواضع و فروتنی را با ایشان پسندید پس ایشان خد خود یعنی طرف را در بر زمین گذاشتند و رویهای
خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و خشن خلق نسبت بمومنین سجای آوردند و در نظر با جماعتی ضعیف
مینمودند و خدای تعالی ایشان را بکبر سنگی آرایش فرمود و بمشقت مبتلا ساخت و بر سر استخوان نمود
و آثار باطن را ظاهر کرد و اندر پس رض و غضب آتشی را زده و شستن و نشستن را و فرزند بد نیده را بکجهای
استخوان و آرایش آتشی را در تو اکرمی و پریشانی بداند زیرا که خدی سجان و تحانی میفرماید که با می پندارند
که آنچه با ایشان داده ایم از آنال و فرزندان چیزهای خوب است که بر روی ایشان رسانیده و بد و خشن نیست
بلکه تقصیده اند زیرا که خدای تعالی آرایش میکند جمعی را از بندگانش که پیش خود صاحب غصمت و بزرگی
بروستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیرند و تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام
نزد فرعون آمدند و جامهای شکر و بر و عصاها در دست و با فرعون شکر کردند که رسیدن او را و شکرهای
و عزتش با فی باغ پس فرعون با صاحب خود گفت که این شمار عجب نمی یزدین دو نفره اند بری
من شرط میکنند دو امر عزت و بقای پادشاهی و خود را فخر و خواری بین جانده می بیند چرا
خدای تعالی ایشان را بر لورهای مزین نشاخت تا دلالت بر قدر و منزلت صاحب جمع شدن ایشان کند
حقارت بشم و پوشیدن آن ظاهر شود و خدای تعالی نسبت بنب علیه السلام سخن گفت
ظلام و معادن عقیان که خدای خالص با نوعیست که زمین میروید بزمی است این کتبی و دورهای
باغها و جنات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان و وحشیان روی زمین بر ایشان سازد
هر آینه میتوانست کرد و اگر چنین کرد و بود متحان خدای تعالی بقد و جز در آن ایشان باصل میشد و چه
و عدد و عید فاسد میشد و جمعی که قبول و اطاعت فرزند میکردند زنده بگوشت و عیب جرمیدند
سومنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق تو میگردانند و هم چنین با فرعون و فرزندانش
اسما از معانی خود جدا میشدند و لیک خدی سببی نه پیغمبران خود صاحب معانی نمیشدند
و در نظرهای مردم رنجست حوس فخریه زمین و دیده میشد ضعیف و در و نه و نه و نه و نه
با ایشان داده که دلها چشمه ساز از بی نیازی محو میشد و در نظری ایشان داده شد

کوشدن پیر می شود و اگر انبیا صاحب قوتی می بودند که کسی قصد ایشان نمی توانست کرد و غرتی می داشتند
که کسی ظلمی بر ایشان نمی توانست کرد یا نفسی بآن راه نمی یافت و صاحب ملک و پادشاهی بودند که در دنیا
مردم از جنت و رغبت و خواهش مطالب بجانب آن کشیده میشد و از هر طرف بارها بسته متوجه ایشان
میشدند هر آینه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و از سرکشی دور تر می بودند و همه ایمان می آوردند از
جنت ترسی که ایشان را مقهور و مغلوب میکرد و از جنت رغبتی که باعث میل ایشان میشد پس نتیجتاً شکر
می نمود یعنی همه کس قصد عبادت و اطاعت می داشتند یا اطاعت را بقصد قربت و اعتراض دیگر با هم می کردند
و خالص نمی بود و حسنات منقسم میشد میان مردم یا خالص نبود و لیکن خدای عز و جل سخاوتی که پیروی خلافت
مراغبی او را و تصدیق نمودن ایشان هر کتاب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و
قبول اطاعت او امری چند باشد مخصوص او و شاید از چیزهای دیگر با آنها آمیخته نباشد و هر چند استلا و
آزادیش عظیمتر است ثواب و جزای نیک جزیل تر و بهتر می باشد آیا نمی بینید که خدای تعالی خلافت اولین را
از زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین که در این عالم آفریده است حقان فرموده پس کسی چند که نفعی و ضرری از
ایشان ظاهر نیست و چشمی کوشی ندارد پس آن سنگهارا که عبارت از خانه کعبه است بیت الاحرامی قرار داد
که مردم از سفرهای بسیار و تجارت نفعهای بسیار یا آنکه اگر ترک او کنند عذاب آتی بر ایشان نازل
شود و استخوان را در موضعی قرار داده که سنگش نامهورترین مواضع روی زمین و کلوخش کمتر از رضی حاصل خیز
و بیست و عرض زمین همواران در میان کوها و از همه وادیهات نیک تر است در میان کوهی چنان هموار
و درشت و ربیگامی روان و نرم که گریه از آن کم روید و چشمهای کم آب و قربها از یکدیگر دور افتاده که در
آن مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و گاو و گوسفند نموده و ترفی میکنند و بعد از آنکه کعبه را در چنین موضعی قرار
داد و فرمود آدم علیه السلام را و فرزندان او را بآنکه متوجه آن شوند و داخل بآن باشند پس مرجع سفرهای ایشان
شد که در آن سفرها طالب نفع میباشند و نفعهای انداختن بارهای ایشان کردند و دلهای ایشان شتاق
و آرزو مندان کردند از این بابها و در بی آب و علف و میان کوههای محقق و جزایر دریا با از هم دور
افتاده متوجه آن میشوند از روی انقیاد و آوارهای خود در اطراف آن بطنیه بند میکنند و پیاده سعی می نمایند
با سواد می پریشان با پریشان می گردانند و جاعهای خود را که بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته اند
و صورتهای خوب خود را بکند شستن میوه خراشیدن سیر قیچ منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت ابتلا
عظیم و استخوان شید و آواز شیش و سر و نظیر کامل این معنی را بسبب رحمت خویش و موجب سیدن
بهشت گردانید و کرضی سبحانه یعنی خوش است که بیت الاحرام و شاعر عظام خود را در میان باغها و

نبرد و زمینهای هموار که محل قرار مردم باشد و درختان بسیار داشته باشد و میوههایش نزدیک و عماراتش بر یک
پهلو و قریبایش یک یک متصل و گنبد و مزار و مغزار و سبز و زمینهای پرخیل و زراعت دور او را فرو گرفته
و عصرهای پرآب و زراعتهای سبز و شاداب و راههای آبادان و مقرر سبزه و هر آنقدر و منزلت شود بر
پست و حقیر ساخته بود انقدر که آرنایش و استخوانی را ضعیف و سهل گردانیده بود و اگر اساسی که خانه کعبه
بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارت را بنیان برآورده اند از زرد سبز و یا قوت سرخ و روشنی و ضیعی بود بر آن
باین سبب راه یافتن شک درینها کم میشود و مجاهده شیطان در مازیل میشود و خطراتی را از جهت شک
حاصل میشود از میان مردم بر طرف بشود ولیکن خدای تعالی آرنایش میکند بندگان خود را به نوع غنی و
بندگی سیف و یا ایشان را با تمام مشقتها و بتلاش و بصنوف مروت تا آنکه کبر زوایای ایشان میرود
کند و شکست و فروتنی را در نفسهای ایشان جای دهد و این معنی در پی چند شود و بسوی تقصیر خود گردانند و زمینها
که آن آسانی لغو و توان رسید ساز و پس از خدای تعالی حذر کنند نصیبین و بهر چه برود و بعد از قوتی
از پی ظلم و بغی می آید و از عاقبت بدین زمره بهتر است زیرا که کعبه را در عظیم شیطان و کبر بزرگ و دست
که در دلهای مردان تاثیر زهرهای شده میکند و از او خدای تعالی باینجهست تا سبب غلبه که در
و نه فقیر بسبب جامه که نه پوشیده بلکه شیطان بر بخت بر میسد و خدای تعالی بندگان را در خود نه
این معنی حراست و محافظت فرموده بیکلیف اقامت نماید و او را می زود و مشقتها می رود در پی
که خدای تعالی واجب ساخته تا آنکه اعضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود و زود و بی رغبتی را
اوست و چشمها بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان در زود و نیزه بعضی ازین عبادات
متضمن آنست که روی را که باز آوی موصوفند از روی تذلل و خشوع برخاسته و اندو عضای بر می
روی حقارت زمین چسبند و شکمها را بتکستی در عین زود به پشت چسبانند تا آنکه در زمین کوه
خواهد هست از آنکه اهل احتیاج و پریشانی آن مراتب و حاصل زمین و غیر آن اشتیاق یا بندگی نظر
و تامل کنید در فائده که در ضمن این فعل است زود و مغلوب را خاتم آنچه از غایب بود و در هر
شود و از کبر سر بر آورد این است ترجمه بعضی از فقرات خصمه قانع اندام و یونین همه سده و چهار
آنچه در باب شیطان فرموده مؤید قول جمعی است که از جمله یا کعبه است میدهند و میگویند نوعی زلات
جن مینامند و از بعضی حادث ظاهر میشود که جن بعضی است که نیست و شیطانی چون در میان
ملک نشو و نما یافته بود و مقلد حور ایشان و شش با ایشان بود و فعل و عبادت از دست
و لا داخل تا آنکه بودند از جهت جنسیت و کلام حضرت میر ابو نعین علیه سده در این خصمه میند

حکم در اهل آسمان و زمین بحسبیت باین معنی اشعاری دارد و تفصیل دلائل طرفین را و احادیثی که در این باب
 وارد شده در کتاب حدائق الحقایق ذکر کرده ایم و از جمله احادیثی که در باب تکبر وارد شده روایت
 کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که کدام
 مراتب احکام کدام است فرمود که تکبر از نامی مراتب احکام است و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
 در جنم وادی هست که جای متکبران آنجا هست و آن وادی اسفر میگویند و او از شدت گرمی خود
 سجدهای تعالی شکایت کرد و رخصت طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفسش شد جنم از نفس او رخصت
 و از آن حضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت متکبران را بصورت مورچه‌ای کوچک مشهور میکنند تا
 وقتی که خلایق از حساب فارغ شوند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب است
 از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از نطفه مخلوق شده و آخرش مرداری کندیده خواهد بود و نمیداند که دین
 چه با او خواهند کرد و این بابویه رحمه الله در فیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وقتی
 که با سببر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی بدرستی که خدای تعالی با سلام باطل کرد تکبر جاهلیت را و تغاضبی که
 اهل جاهلیت پیدر آن خود میکردند بدرستی که همه مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک مخلوق شده
 و کرامی ترین مردم کسی است که تقوی و ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهی است مانند رد آنکه مخصوص هر شخصی میباشد و تکبر
 مخصوص اوست مانند آنرا آدمی پس کسی که دست بر یکی از این دو چیز زند خدای تعالی او را سر بخون بچشم
 می اندازد و قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از اخبار مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر
 و رزیدن بحسب معنی فحاصمه و مجادله با خداوند عالمان و موجب ثقاوت و خسراست و غرض از
 تکلیف بندگان در دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی است و ترک نخوت و کبر و طغیانست و
 معتبر اسباب و علامات و علاج چند در دو از جمله اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میشود
 یکی اهل و نسب است و دیگری که از این سبب حاصل نمیشود ترین انواع است بگفته شیطان که
 موجب خندان و سحران ابدی او گردید و با آنکه در نگاه آبی کسی را بر دیگری باصل و نسب نیافتی
 غلبه است بگو اعیان در ن درگاه بقوی و بندگی و انکسار و فروتنی است و اگر کسی نیک تامل کند
 میداند که اصل و نسب موجب تکبر نمیشود زیرا که پدران و اسلاف اگر امتیاز ایشان در دنیا از جهت
 حبه و زینت اعتباری مثل منصب و مال حرام و قدرت بر ظلم و ستم و قتل نفوس باحق و طغیان
 و دین مثل فرعون و هابان و متار ایشان بوده اند بسبب بچنین جماعت را الهیب که موجب

عیب و نقص و صورت شکستگی و تند زیرا که چنین کسی بحسب معنی شمن نهاده الهی است و گرازی من معنی شمرنده
 نباشد باید که آنرا موجب افتخار و اعیان ندانند و اگر اعیان پذیران از جهت فضل و کمال و علم و سیاست و اخلاق
 پسندیده بود پس اقتساب بخوانان موجب کسب نقص و عیب و دشمنی آتی با خلق کمال سفاهت است
 بلکه باید سعی در تشبیه با ایشان از جهت اوصاف و اخلاق پسندیده نمود و مایل نمود که ایشان کسب یار
 نیک و ذکر جمیل را از راه فکر و ترغیب کرده اند و مردم ایشان را به بی محنت مدح میکنند یا بفروتنی از
 ایشان بطور آرمه باشد یا اگر افتخار مطلقا خصوصا افتخاری که بکمال گیری باشد نیستی و دانست نفس
 ناشی میشود و طبعی که علو و کمال واقعی داشته باشد راضی بان نمیشود و خود را ستایش کند و بکمال خود بها
 نماید چه جای آنکه گوید پدر و اجداد من چنین بودند و معنی این سخن شست و دهن جمعی حاصل نمود
 که بصفت کمال آراسته بودند و زانها بمن شری نرسیده و در کمال حضرت سیر مومنین علیه السلام
 وارد شده که الْمَشْرِفُ بِالْمَحْمَدِ عَارِضٌ لَا بَأْسَ بِهِ بدارید چنین ترف بهمانی عین میباشد: سخن نهانی
 پوشیده و بهمت عالی مقتضی است که نام خود بر زبان بی ضرورتی جاری نشود و خصوصا در مقام عزت
 و بهاءات و عدوت جاری نشده که بکفته مدعی حکم کنند و سعی بکفته خود خوب داند بلکه رسی کمالی
 بست به چند گوید و در مقام اخلاقی آن بود و باشد بیشتر به میشود و نه به پس نشود و بیعت قدر
 به است و الشن خود و فروتنی میباشد و پستی ترفع و بلند پروری و به است این معنی است به و محسوس
 شده که کسی که در مجلس قصد مرتبه میکند درون مرتبه و سبب همه جمیع این غرور و تهم و میشود
 و کسی بر صدر مجلس می نهد و بکلی سعی در تحقیر و هانت میکنند دیگر را به سبب بجزو کفر و
 ثروت و مال و فرزند و حصول سبب جمعیت است و درین میر رسی نیکان اندیدند
 که موجب کبر نمیشود زیرا که معنی جمعیت بغیر از نسبت که خدای عز و جل به بند خود و عهده فی چند فرمود
 و بقدر آن چیزی چند را و خود سنده و بن سخنان و زبانش فرمود: وَرَزَّوْرُ سَخِيٍّ دِينُهُ وَ رِيْبُهُ وَ
فَتَرَوْهُ عَوْضَاهُمَا مِثْلَ عَفْهِ خَرْتٍ مَحْرُومٍ و از پس رنجامه بر یکبار در عهده خود صرف و به به
 بلوازم آن کما یبلغنی قیام نماید و عهده تکلیف بیرون مدد بقدرت و سبب خود بدینست و بگوید
 مصارف باطل صرف نماید بکند و باستانی به بعد و صرف نمیداند و ممانعت با نشود
 نه معنی او را مدح و ستایش میکنند بلکه گویند بهائی است که خدای تعالی بهت و مقدر فرموده و حاصل
 چنین جمعیتی غیر عادت و پرستی مری سخاوته بود و خود در مصارف خوب بعد و به به
 کنند و خواه در مصارف بهاء در مصارف خوب نیز که خود در تر و میسر است و به به خود

دید و حسرت خواهد بود که چرا خود از آن ثواب و انتفاع نبردم و آنادر صرف بذکر خدا کردم
 داشت که چرا معین ظالم و مدکار فاسق شدم و از مال خود انتفاع نبردم و تفسیر آیه کذلک یؤتیهم الله
 اَمْحَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَیْهِمْ درین حدیث برین وجه مذکور شد پس صاحب جمعیت از دو حال بیرون
 نیست یا بتکلیفی و مشقتی تکلف شده و از عهده بندگی بیرون آمده یا آنکه در دنیا از جست مال و فرزند
 و خوف تلف در جهات لغزنده خاطر که لازمه متاع دنیا است غنما خورده و این معنی سبب تکبر بر کسی نشود
 خصوصاً بر جمعی که بصفت آزادی موصوف و مکلف بمشقت تکلیف نشده و از ثواب فقر و پریشانی
 چنانچه از احادیث که در باب فقر گذشت ظاهر شد بهره مند گردیده و از رحمت حساب آخرت
 فارغ البال باشند پس اگر درین مقام کنجایش تکبر نبوده باشد فقر را بکبر تمسید نه اغنیاء را و حق تعالی در کلام
 مجید میفرماید که اِنَّمَا اَمْوَالُکُمْ رِزْقٌ لَّکُمْ فِیْ حَیَٰتِکُمْ وَ اَلَّذِیْنَ یَمُوتُوْنَ یَاۡتِیْهِمْ اَلْحَبْطُ وَ اَلْجَزَاءُ فِیْ اَمْرِکُمْ
 بدستی که نیست اموال و فرزندان شما که در دنیا و آخرت متحالی چند با او مجتبی چند است که شمارا بمصیبت
 و مصیبت می اندازد و نزد خدا می آید و ثواب عظیم و شکی نیست در آنکه از عهده تکالیفی
 که اغنیاء بان مکلفند چنانچه باید بیرون آمدن امر نیست نادر الوقوع از کجا علم حاصل میشود که بان تکالیف
 قیام نموده تا بر دیگران باین سبب تکبر توان کرد با آنکه قیام بر اسم بندگی مطلقاً موجب تکبر نمیشود و اگر
 چنانچه صاحب جمعیت مال خود را در مصارف غیر مشروع و معاصی الهی صرف کرده پس مال
 داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم و غضبناهی است از غضبهای الهی مانند کسی که زهری قاتل
 بدستش آید و بان سرور باشد و گمان کند که عذابی است لیزد و چون بخورد قاتل او باشد و چنین
 مال داشتن موجب عار است نه فناء و افتخار و حق تعالی در کلام مجید فرموده که اَلَّذِیْنَ یَحْسِبُوْنَ اَنَّمَا اُنْفِقُوْا
 مِنْ اَمْوَالِهِمْ وَاَبْنَاءُ بَنَاتِهِمْ فِیْ سَبْعِیْنِ نَسْلًا دِیْنًا لِّیْهِمْ وَاَبْنَاءُ بَنَاتِهِمْ فِیْ سَبْعِیْنِ نَسْلًا دِیْنًا لِّیْهِمْ
 آنچه با ایشان عطا کرده ایم و اعانت نموده ایم از مال و فرزندان چیزی چند است که بزودی با ایشان
 رسانیده ایم بلکه نمی فهمند زیرا که عطای مال و فرزندان برگاه موجب اکتساب سعادت نباشد از قبیل استدراج
 و غضب است نه از مقوله لطف و رحمت و این همه که مذکور شد در صورتی است که کسب مال از راه
 های حلال شده باشد زیرا که اگر چنین نباشد صاحب آن مال حکم دزد و راهزن و فاین خواهد داشت و
 صرف حلال چنین نیست که بجا جانش رسانیده و آنکه بعضی از اغنیاء مال حرام را در مصارف
 خیر صرف مینمایند مصیبتی دیگر است و لای چینی توانگری مذلت و ذلالت است نه تکبر و تفاخر
 و دیگر از اسباب کبر که اعظم اسباب است منصب و اعتبار و تسلط بر مردم و قدرت بر گرفتن اموال و قتل

نفس و مرجع خلایق بودند و چون آثاری که بر کبر این طایفه مرتب میشود و مخاسد کبر ایشان بیشتر
از دیگران است از آنجهت که رجوع مردم بایشان بیشتر و قدرتش بر پادشاهان غلبه زیاد و از باقی
اصناف کبر است و مردم را چاره نیست در تحمل کبر و استحقاق ایشان ازین جهت شیطان در
غریب و اغماهی ایشان بیشتر سعی میکند و ناشأ غوری که از کبر است و اعتبار است مانند مستی که از
لوازم خوردن شراب است مؤید نفس ناره و شیطان گردیده کبر بعضی را ایشان که عقلشان در مرتبه کمال
نباشد و بصفت تواضع و فروتنی ذاتی موقوف نباشد سجده میرساند که سیرت ایشان بر نظر ایشان
قبیل و خویش و حشرات میشود از کار ظلم و اعمال قبیح و پرورش یافتن بجهت می حرام که غایب است
و دنیا خالی از آنها نباشد و لای ایشان را فضا علی عظیم فرومایه و شستن نفوس همه پیش ایشان رشتن
گویند امتیازی ندو و چون غایب وقت بوقت عبارت غنی و توفیق گردید شده بعضی صواب
نسبی هم میدارند و نوع کبر که مذکور شد با کبر غیب منضم گردیده مانند خلایق بعضی فوق بعضی است
ایشان در غایت شدت میشود و همیشه طالب آن میشوند که بر یک ستم مردم بشمار کشینند و بر نفس
که قبحش در کمال ظهور باشد بر کار مرتب نمیشود چشمه شدت بشیرند و اگر کسی موفقی حق بخورد
یا تحسین نماید از نظر فی مازند و در دل با او تمسک میشود و جمعی موفقی حق و موفقی تقوا و شایسته
قباح اعمال ایشان را بصورت های خوب جلوه دهند و تحسین می نمایند و در ایشان نمایند و خوش
خود میدانند و باین معنی مستظن میشوند که چنین مردم که موفقی حق و موفقی تقوا و شایسته
عقایدی نیست و اگر لباس مستعجاب منصب و اعتبار که در برابر است بپوشیده شود و در
نمیکنند و هر چه از اطوار مخالف تواضع بشمار کشید بپوشیده شود و هر حالت نمی نمایند
این معانی اکثر مردم را محسوس شده و این نوع کبر موجب نکاح حق و حقیقت شدن با حق است
ایشان شود بدترین انواع کبر است و از جهت حدیث که درین باب وارد شده وین کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله حضرت محمد باقر علیه السلام حضرت جعفر صادق علیه السلام
فرموده داخل بهشت نمیشود کسی که در دشمنی بگذرد زبانش را بشوید و میگوید که من غمزه زانی و زانی
الله و احقون حضرت فرمود که از برای چه چنین گفتی گفتی زبانی که زبانت را شست و فرمود که بر او دیگر
مقصود من انکار است بدینست که آن کبر غیر انکار نیست و از جهت حضرت جعفر صادق علیه السلام فرمود
که فرمود که کبر است که مردم را حقیر کند و حق را سلب کند و در شخصیت او بین برده و
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین ذراع کبر تقصیر است و درین سبب

رسیدند که حقیر نداشتن خلافت و سفاقت شمردن حق که است فرمود که حق را ندانی و بر اهل حق طعن کنی
پس کسی که چنین کند با خدای عز و جل در امری که مانند ردای هر شخصی مخصوص است منازعه نموده و از
جمله مفاسد که بنگر ارباب تسلطانی بجملة اختصاص دارد اید و امانت و تحقیر اصناف مردم است که در میان
ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص از سادات و علمای و رئیس سفیدان هستند از سائر تنگبینان چندان
متحمل نگذرینکنند و از ارباب تسلط بغیر تحمل چاره ندارند و اکثر اوقات هر یک از این طوائف که بحسب
ضرورتی یا غیر آن بر ایشان وارد شوند بی نوعی از امانت باز نمیکردند و بسیار است که در جواب سلام ایشان
که خدای تعالی واجب ساخته مضائقه مینمایند و اگر وقتی وارد شوند که ایشان را خوش نیاید یا مطلبی که داشته
باشند بخوبی تفریر نمایند که ایشان نپسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از نظریه عرف و عادت ایشان
در آن مجلس حرکتی کنند که ملایم طبع ایشان نباشد البته امانتی زبانی یا غیر آن با ایشان میرسانند و قبل از
رسیدن بآن مجلس حضور از حاجب و دربان و سائر ملازمان سخنان درشت میشنوند و اگر ایشان بر سر ساز
جهت حفظ از آن که خلافت مخصوصاً فقرا و مردی که جتنی از جهات اعتبار دنیا نداشته باشند در نظر ایشان
دارند ملاکی نمیکند بلکه تحسین ملازمان مینمایند و در مذمت تحقیر و اید و امانت هر یک از جماعتی که
مذکور شد و بر توقیر و احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده از آنجمله روایت نموده است
مجتبى بن یعقوب کلینی رحمه الله در باب ذمه امانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل بپوسته در عراج بن وحی فرمود که ای محمد کسی که دوستی از دوست
مرا بخورد کند مهتیمی جنگت با من شود و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سوال کردم
که خداوند آنجهت که اسند و من میداند که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست من
کسی است که من از او ایمان گرفته ام با قرابت و دوستی تو و ولایت وصی تو و ذریت شما و بعضی احادیث
در باب تحقیر و ایدای تنوین قبل از این مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احادیث
وارد شده از آنجمله این بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که
بدتر کسی که من در روز قیامت چهار صف ز مردم داشته عمت میکنم هر چند که با کنا بان اهل دنیا بصحای است
آمده باشد مردی که یاری کرده باشد ذریت مرا و مردی که مال خود را بذریت من داده باشد در وقت
تنگی و مردی که ذریت مرا بر آن زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی در کارهای ذریت من کرده
باشد و وقتی که ایشان را دور کرده یا متفرق ساخته باشند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود روز قیامت که میشود منادی ندا خواهد کرد که ای گروه خلائق خاموش شوید که محمد صلی الله علیه

و آله با شما سخن میگوید پس آن خلاق خاموش میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بخیر و دو سبکه پیکری
کرده خلاق هر کس از شما را که نزد من آیمتی یا هستی یا حسانی بوده باشد بر خیزد تا من تلافی او بجای آورم
پس مردم خو بند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت یا که خدمت و چاه احسان
که ما کرده باشیم و هر نعمت یا منت و احسانی که هست ز خدی و ز سوال و دست بر جمیع خود تو پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله با شما میگوید بی هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرید یا پیشانی گزیده
باشد یا بر بنده ایشان را پوشانده باشد یا رسیده ایشان را سیر کرده باشد بر خیزد تا من تلافی بجای آورم پس
جمعی از مردم که بن کار آورده باشند بر خیزند و جانب خدی تعالی نذر رسد که می محمد و جلیبت تا
تلافی ایشان را بگویند و هر چه می از پشت خود بی ایشان جای ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله ایشان را در سید جای خود بداد و موضعی که از آن حضرت و اهل بیت و معنات به عید جمیع منجیب
نباشند و از لفظ اهل بیت که چه مرد حضرت میر می بیند و فی سمع حسن حسین و آله معصومین عید سلام
میباشند اما ظاهر این مقام است که همه سادات را شایسته شده و شان نه ج - این عید هم شده و ز ن
ارفع است که از ایشان باین نوع تعبیر شود که بر بنده ایشان را پوشیده و اگر رسیده باشند سیر کرده باشند و همه
خیزد و این را چنین حمل کرده اند و بن با بویه رحمة الله بر دو حدیث در باب حسن و جلیبت ذکر کرده
و علامه حلی رحمه الله و صیاح که در آخر کتاب قواعد حکما به بحث شده فخر دین سید خود به نوشته ذکر کرده
که ترا وصیت میکنم با حسان بذریعت علویة زیرا که خدی تعالی وصیت کرده با ایشان بر سید خود
و دوست ایشان را اگر سخمه و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده و فرموده و آله ع
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و بعد از آن دو حدیث مذکور ذکر کرده و همچنین جنوب عید بی
عنه در موضعه کافی رجا ملک بن عین و بیت کرده و علت بر حضرت و حمید و قریب و مرد
اولاد حضرت امام حسن علیه السلام که گفتی و قی شد و من بر - تمام به نامه سید است که بیت محمد
و خواسته که در آن باب سخن که حضرت مرتضی فرمود و وقت خود در زمانه و فرموده و آله ع
ما و بی غم مثل حکایت مردی است که در بنی سرب جو در او دختر است و آله ع
اکبش زراعت جو و دیگر می ابروی فخر را از او زده و بسو سبب است به وقتی در آن
ایشان رفت و اقل زن مرد ز رخ دید بر سیده غاش که جوست آرزو است و به بر - است
بسیاری کرده و کردند می تعجب به بن به - و از سرب می سرب به به جو و به به به به
زن فخر رفته و پرسید که این سوچوست و من است شوهر من را چه میباید سیر است و به

تعالی باریان انکار دارد حال از سائر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود پس از آنجا بیرون آمد و یکساعت خداوند
 تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل ایشانست و از این حدیث نهایت اهتمام در باب
 استیضاح و احترام از رنجیدن سادات ظاهر شود زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله
 علیهم جمیع در مرتبه کفر است هرگاه توجیه نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخن بگوید البته امانت
 ایشان خصوصاً جمعی که بخلوص عقیدت و صلاح ظاهر موصوف باشند جایز نخواهد بود و عیاشی راه
 در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام
 نیست که بمرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار با ماست امام مکنه یعنی که فرزند آن یعقوب بحضرت یوسف
 علیه السلام اقرار کردند در آنوقت که گفتند قال قال الله لقد اتواک الله یعنی سجدا قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده
 و کشی راه از سلیمان بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی
 طالب علیه السلام بمن گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میخوام بروم گفتم چه چیز مانع است
 گفت جلال بهیبت آنحضرت و آنکه تیرم که بسبب فتن بین از مخالفان ضرری با آنحضرت رسد
 بعد از آن بیماری سبک عارض آنحضرت شد و مردم او را عیادت کردند من بجای بن عبید الله گفتم که
 الحال وقت رفتن بخدمت آنحضرت است پس او بخدمت آنحضرت آمد و حضرت او را تکریم بسیار
 فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد از آن او را بیماری عارض شد و حضرت او را عیادت فرمود و من
 در خدمت او بودم پس نشست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد از آن کنیزی که آزاد کرده مادر آنخانه
 بود مرا خبر داد که اتم سلمه زوجه علی بن عبید الله در پس پرده مشاهده آنحضرت میکرد و چون بیرون
 رفت اتم سلمه از پس پرده بیرون آمد و خود را برو می نمایی که آنحضرت نشسته بود انداخت و آنموضع را
 میپسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد از آن من نزد علی بن عبید الله آمدم و او نیز
 اینصورت را حکایت کرد پس من بخدمت آنحضرت آمدم و این معنی را عرض نمودم فرمود که ای سلیمان
 فرزندان علی و فاطمه علیه السلام را هرگاه خدای تعالی توفیق تیشیع بدهد مثل سایر مردم نیستند و از این دو
 حدیث ظاهر شود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر آن امتیاز رعایت ایشان
 لازم است خصوصاً بر جمعی که از جمله سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیار است از آنجه که روایت
 نموده مخیر بن یعقوب راه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند
 بهتر است از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی را بی برود بجهت طلب علمی خدای تعالی او را برای من مبرک کرده

بهشت منتفی شود و بدستی که ملائکه برای خود از برای طالب علم میگیرند از روی مضایقه از جهت
خوشنودی به علم و از برای اد طلب بغفرت میکنند آنرا که در آسمان و آنرا که در زمینند حتی ماهی دریا و دریائی
عالم بر عابد مثل نیاید و آتی قمر است بر سائر ستارگان در شب چهارده و بدستی که علم در شیه پیغمبر اندو
از پیغمبران دینار و در هم میراث نمائند و لیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم حیرتی اخذ نمود
میراثی کامل برده است و شیخ طوسی در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل زننده است در میان اموات همیستی
که استغفار میکنند از برای طالب علم همه شیایا حتی ماهیان و جانوران دریا و سباع و حیوانات صحرا پس طلب
علم کنید زیرا که علم وسیله است میان شما و خدای عز و جل و طلب علم واجبست بر هر مسلمانی این بودیه در
خصال از حضرت امام زین العابدین روایت کرده که وقتی طالب علمی بجهت استحضرت می آمد پیغمبر خود
مرحبا بوجیت رسول الله بعد از آن پیغمبر بود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید یا بر هیچ نرو
خشکی از زمین نمیکند و اگر آنکه از برای ویتسج بگوید تا زمینهای چغترین این موضع کنجایش تفصیل اخبار فضل علم و
علما ندارد و در باب احترام ایران روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت پیغمبر در جمله تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب موی سفید است که مسلمان باشد و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود تعظیم کنید بزرگترای خود را و صل کنید ذوی الارحام خود را و بچه خرد ایشان را صل کنید
که بهتر باشد از آنکه گذارید که آزاری بایشان برسد یا آزاری بایشان نرسانید و از آنجا روایت مذکور و غیر آنها
ظاهر میشود که استخار شیعیان عموماً و استحقاق جمعی که در میان ایشان کجالی دیگر مثل علم و صلاح و بیاد و
پیری آراسته باشند خصوصاً در رکاء الهی بسیار عظیمست و اگر این منغات یا بعضی از آنها با هم جمع شوند
عظیمتر خواهد بود و بسیار است که متکبران رعایت این امور مطلقاً ننمایند و هر یک را اینجا رعایت نا
جستی دنیوی در ایشان نباشد توقیری و احترامی نمیکند و عمده را بهما که شیطان ایشان فریب میدهد
آنست که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و مکریم نمایند موجب جرات ایشان در همه عالی مطالب و
توهمات بی موقع میشود و سبب آن میشود که فضل ایشان از جهت عدم همت در نظر خفایا چنانچه باید
شمسی نشود و از این معنی غافلند که هر چند ایشان در مقام ترفع و رفعتند خدای تعالی ایشان را در نظر حقیر و
بی قدر بسیار و در بقدر یک فرد تنی و ترک نمیکند در نظر صاحب و فرورفت قدر میشوند و دانی مردم
ما علی بایشان میشود و در مقام دفع و تهیصال ایشان باشند جمعی که بتوقیر و احترام و انوع و مهربانی از ایشان
راضی شوند با معاذن ایشان معارضه نمایند و اگر وقتی صاحب آن شده و اختیار نباشد بدو امانت

از خلایق کمتر میکند و گنجینه را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که در سر او
لجامی نباشد فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هرگاه او بکبر میکند آن ملک با وی میگوید بپست شو که
خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس حقیر
تر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن کجایم را بالا میبرد و بعد از آن ملک با خدای عز و
جل با وی میگوید بلند مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس بکبر همیشه او در پیش خود از همه کس حقیر تر و در نظر
مردم از همه کس بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر میشود که فایده که در حقش بکبر متقصود ایشان است نقیض
آنرا نتیجه میدهد و محاسن ایشان بسبب بکبر از دلها زایل میشود و اگر نظر در صحیفه روزگار کنند و مآل درخوا
جمعی نمایند که پیش از هر یک از ایشان صاحب نوبت این دولت بوده اند ظاهر میشود که هر کدام از اسلاف
ایشان که بکبر ورزیده اند بغیر آنکه خلایق در حیات و ممات ببدی یا دشان گذرند ثمره تحصیل نکرده اند و هر یک
که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشه خود ساخته بوده اند در نظر خالق و زبان خلایق بهتر و سنجی مذکور تر اند و ترحم
و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکن است که بعضی از معاصی ایشان کند و هرگز کسی شکستری را در حیات شکست
محمود نداشته و در ممات بذکر جمیل و دعای خیر یاد نگرده و از جمله مفاسد بکبر ایشان است که دست بعضی از
مظلومان که وسیله نداشته باشند و بجهلیا آراسته باشند از دامن ایشان کوتاه میاشد و بغیر آنکه تحمل ظلم و رنج
حاجت و عرض شکایت بدگاه خداوندی که کبرای او مانع لغات سجایا شکستگان و بیچارگان نمیشود
و در نگاه او از حاجب و دربان خالی است چاره دارند و در میان این طایفه که از اجزای ربی قدری راه نظم
و عرض حاجت بخلقین نمی یابند جمعی هستند که لایکه مقربین منتظر رنج و دعای ایشان بعرض آتی میباشد و پادشاه
صاحب عظمت و کبر را مطالب ایشان را موافق حال بسمع قبول اصحاب نماید چنانچه بطریق متعدد و از سبک گویات
صلی الله علیه و آله روایت شده که رُبَّ شَعْرَةٍ غَيْرِ ذِي طَرَفَيْنِ لَا تُؤَبِّدُهُ لَكَ أَهْلُكُمْ عَلَى اللَّهِ لَا بُدَّ يَعْنِي لَهَا سَوَى
پیشانی خیال کرد آلودی صاحب دو وجه که کند که کسی را پروای او نباشد و اگر قسمی خورد در باب واقع شدن
امری از وی اعتماد بر خدای عز و جل البته قتم او راست میکند و آن امر واقع میشود باذن آتی یا آنکه اگر خدای عز و
جل را قتم دهد و بگوید خداوند ما بخی خود که چنین کنی بپست خدای تعالی قتم او راست میکند و آنچه طلبیده باشد حاصل
نمیشود و معنی اول آنکه جمعی از اهل لغت و معنی دویم از کلام صاحب مغرب ظاهر میشود و گاه باشد که بیکت آه
سحر و ناله نیم شب مغمومی چنین سانس و دستی که در نظر اهل خواب از سنا سکند محکمتر باشد تر زل و منهدم کرد و دو
باب سینه بر چند برهه محل باشد بر کین ظلم مؤاخذ میشوند و موجب سرعت انقضای مدت ایشان میگردد
و اگر در مقام رفع ظلم باشند مدت دوست ایشان امتداد می یابد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام

جبر صادق را وایت کرده که فرمود خدای تعالی بر پیغمبری از پیغمبران خود که در ملکوت جباری بود و وحی فرمود
که نزد این جبار برو و بگو با و که من ترا تسلط نساختم ام بر ساحت خورشید و کوفتن باها و از برای آن ترا این تسلط
داده ام که آوازهای مخلوقان را از من باز داری و من حق ایشان را که بظلم کنند و اینک از هر مرتبه کفایت
و از جمله مفاسد که بر نگذارم احباب تسلط مترتب میشود نیست که جمعی از جهت متابعت حق یا دوستی ایشان
خواستند که ایشان را از شکاب امری مایل باز آنچه ضرر دنیای ایشان در آن باشد باز دارند و بجهت بخت و دفع بستان
میتواند و سکوت اختیار نمایند و چون اکثر متکبران از جهت غروری که از نه خود منیست شسته شده در امور
کمتر میکنند ز طرف مصلحت و در بهی خیر دنیا و آخرت خود غافل میباشند و شک نیست در آنکه هر کس در
سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی نداند غیر ضلالت امری او را روی نمیدارد و وقتی اگر کرده خود بشوین
میشود که فرصت تدارک فوت شده باشد و دست سودی نداشته باشد و چون بجهت سبب جمعی آتی
نست که اهل معاصی را مملکت میدهند و مطالب ایشان مطابق خواست و مملکت
آنی اقتصاد نموده محصول میجویند و گمان ایشان چنان میشود که آنچه میشود فتنه گریانی صواب و تدبیرت و است
است که بعضی عقل خود بآن راه یافته اند و بعضی ضرر حاصل میشود و گمان نمیدهند که بجهت سبب جمعی آتی
در بین ایشان خور میکنند محض احماد و عین صواب است و این معنی - قریب میسازد و اگر نیات آتی
میدند که روگردان دنیا با ایشان و بر دنیا صوابی که متوجه بآن میشود معنی غلبه است و بدین غضب
آتی است و اگر آن مطالب قیاس نمیشود بی محجه و معصیت و در ترخو بندد و همین نوع بر بدن سبب
در ایا مملکت الهی درباره ارباب دوستی که در ملک کفایت نمیشود و بدین معنی در دست بریده
کمی کنند بجهت محبت نمیدهند و چون دنیا نزد خدای عز و جل قدری نیست و با غفلت از
خلق دنیا و تکلیف عبادت از شر درست و ثواب دوستی و بندگی آن صاحب عزت نیست که در
این دار فانی که گذشت با انواع مکاره و اندیشه است پایشان رسد و غلبه وقت است و سبب ایشان
بر چند از راهی در مقام تحصیل آن دارند که بحسب عقود عادت نزدیکترین به بند شدن حاصل میشود و نش
و بدان از برای ایهی بمقصود خود میگردانند و فکرهای ایشان بر چند معنی است و آنست که بجهت سبب جمعی آتی
از ثواب صبر بفضیلت باشند و دل بدین بندند و بدین نیلند و بهر خود در دنیا بدین وجهت بر بستان
نما مترجوه باشد و بعضی زیادت و ریشه دینی دو گشت با هر چه توان بر زمین میماند و در این
راه طاقت نموده اند مقصد گیر سوال گردید که کفایت جباری را در دست خود نمی توان و جباری
کرده و در موضع حاضر نیست مرا بتجسس فرستاده اند از آن خرج ابر حیدر و وحی سبب نموده

خالی بیرون نیاید و گویی گفت مرا مأمور ساخته اند تا یک عایدی روزه دارم که مشغول نماز است و بجهت افطار
 خود خوردنی چنانچه ساخته که بعد از نماز آن افطار کند طعام او را بریزم تا چیزی نمانده باشد که آن افطار
 نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی شیم عبرت مطالعه صحیفه عمل روزگار کند اشال این امر
 بسیار بنظرش می آید و از جمله استیلا بر جای الهی در باب بسیاری از تنگنایان و طبعی است که در عوض مدت
 دولت ایام هماینها و اسقام و کمالات و آلام بایشان کفر نمیرسد و خدای تعالی بایشان مزارعهای
 قومی میدهد چنانچه از سرها و دگرها استاثر میشوند و ادراک کلمه کفر می کنند و این سبب ایشان را تنبیهی حاصل
 نمیشود و از عذاب الهی غافل میباشند و غرور و غفلتشان زیاده میشود و بسبب اعمال قبیح و ظلمهای کوناگون
 خود را در معرض عذابی درمی آورند که سماوات و ارض طاقت تحمل آن از آن ندارند و گو بهما تاب شتمه
 از آن ندارند و تمام عمر در مقام اندام اساس طاقت خود میباشند و گویا چای طریقه میباشند که در آن دینانیز
 صاحب تسلط و اعتبار و توانائی اقتدار خواهند بود و صحت مزاج ایشان ابدالدهر بلکه در دارالقرار نیز خواهند
 بود و از آن غافلند که بیماری و پیری و اسباب صحت را خواب میکنند و مردن اثری از آثار آن بر جای نمیکند
 و عت اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در بر و گویی است و از باب اعتبار را در دوت میباشند یکی
 سوت طبعی افراد انسان و دیگری غزل بی اعتباری و اگر ایشان پرده غفلت از نظر بصیرت خود بردارند
 میدانند که از هر کس نفروتنی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارتر اند و بیشتر از سراسر ناس محل ترحم اند زیرا که
 خدای عزوجل ایشان را با آنکه بر بنی نوع خود زیادتی حکم آرائی داده و بر بسیاری از مردم که بجات کمال از ایشان
 متمازند امتیاز بخشیده و تسلط داده و اصناف ناس را مقهور و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشان را مکلف
 ساخته تا آنکه بر کسی ظلم نکنند و ظلم نمایند در روز قیامت از جمیع جزئیات آنچه با هر کس کرده اند حتی باخته
 و بندگان در خریده که در نظر ایشان مقدار کس و مورثه ندارند و بنحایات ضعیف انواع ایذا و تحذیب بایشان
 روا میدارند سؤال میکنند موافق میزان عدل حکم کرده ظلم را تا کفایت و تدارک میفرمایند و از سبب بی اعتنا
 بوی پروائی که درباره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بنحالی شکار و خوش و صید طیور چندین بندگی
 کنه را بکشتن میدهند سؤال مینمایند و از اموال مسلمانان که بغیر حق میگیرند و در مصارف باطل صرف
 میکنند بازخواست میکنند و کسی که چنین شداید و اموال در پیش باشد عیاید شکستگی و افتادگی او در
 غایت مرتبه کمال باشد و بنوع غفلت از گوش هوش بردارد و با دست و پا از دماغ خود بیرون کند و
 کاهی در غایت و مال کار خود تا می بکند و دشمنی با خود را بمنتهای کمال نرساند و در کلام حضرت امام متقین
 و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی با بدست خود بمنتهای مراتب مریان

یعنی او را بر جمیع اسرار خود مطلع سازد و دوستی میانه رو باشد زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن
خود دشمنی با بغایت مرسان شاید وقتی دوست تو شود پس آدمی هرگاه با بصیران و قلیح اعمال و معرض
آن در آید و دیده خود را که از ابتدای ظنرت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمتهای بی منتهای او
بر دیده خود بر بخاند و با نفس ضعیف خود که در دنیا با صناف لذت تبار و ورش داده در شمار دشمن در آید باید که
راه صلیحی بگذارد و عداوت را بحد کمال نرساند تا شاید وقتی که او را بآن درگاه و جمیع شود و از آنجا با خود میکند
مذاستی حاصل شود و حسرتش را چاره باشد و ندانش نیایستی داشته باشد و چون در درگاه الهی فدا کی را بر تیر رفیع
داده اند و با نیک از حساب بسیاری از نیکیات را از نامه اعمال محو می نمایند باید که بشکستی و انگی را و تفتد
احوال و مطلق بقدر او ساکنین و ترک عجب و خود بینی و انکار ضعف و ناتوانی آتش غضب الهی که بکبر است
و ظنهما افروخته و شعل ساخته فرو نشاند و مضرت سموم فاکه معاصی ابقدری از خود دفع نمایند و قیام الله
التائید و الصلوة فی جمیع الاحوال و از جمله اسباب کبر آراستی بکالات و استعدادات و اوصاف حمید
است چنانچه بعضی از علما دیگر از او مرتبه خود نمیدانند بنظر حقارت منظور می سازند و از باب مهارت و
خلافت در بر فنی دیگری اگر در آن مرتبه بی قدر میدانند و کبر هر چند از همه کس قبح است اما از علمای که قبح و تبحر
نزد ایشان ظاهر تر است قبح تر و شنیع تر و شکت نیست که صفات گمان آشتا اکتساب قیام حقیق
دلیل سفاکت است و همچنانکه کبر و اغنیاء و اصحاب جاه و اعتبار زیاد باشد در فقر و مردوم بی اعتبار نیز بسیار
و کبر فقر بدترین انواع کبر است چنانچه محمد بن یعقوب زاده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر ص فرموده که سه کس اند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیکند و نظر محبت با ایشان نمیکند در روز
قیامت و ایشان را مطهر از معاصی نیسازد و یا بخوبی یا بد و فیقر باید مرا ایشان را عذاب در دناک مرد پیرز کار و پادشاه
قمار و فقیر شکرت و ظاهر آنست که چون فقر بحسب واقع از اسباب شکستی است پس کبر مرد فقیر باغایت
شرارت او ناشی میشود چنانچه زمانی مرد پیر با کبی شصت و دلاست بر نهایت شقاوت میکند و ترحم نمودن
پادشاه با کمال تسلط با رعایا نیز از این قبل است و در کلام حضرت امیر المومنین (ع) چنانچه در بیخ اهل نه روایت
کرده واقع شده که چه بسیار خوب است تواضع اغنیاء نسبت بقدر از برای طلب رضای الهی و بهتر از
آن کبر کردن فقر است بر اغنیاء از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مراد از کبر کردن فقر بر اغنیاء
ترک تلقات که دایه و افتادگیهای خسیانه باشد چنانچه آخر کلام اشعار بآن دارد و آنکه کبر فقر نسبت
باغنیاء سغنی باشد بعد است و تواضع فقر امیش اغنیاء از جهت جمع و احتیج است خدا تو انگری
ایشان بسیار مذموم است و در بیخ اهل از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که نزد یکی از اغنیاء رود

و از جهت عناقوتی پیش او کند و ولایت و پیش می رود و از جمله اوصاف ذمیمه تنگنیزان و علامات تکبر راه
 رفتن از روی خیار و حرکت دادن دستها و سایر اعضا است و بر خود با لیه این و بچپ و راست خود از روی
 خود بینی نظر کردن و حق تعالی بکلام مجید فرموده و لا تمشین فی الارض من حیة اقلک ان تحرقوا لادخین و کن
 قبالع الجبال خلوا و ترجمه ظاهرش این است که مرد و روی بین از روی تکبر بدرستی که تو زمین را نمیدری و
 در بلند می گویند بهمان میری و از حضرت علی بن حسین روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک
 آنحضرت از برابر بدن نیکو داشت و از حضرت غیره روایت کرده اند که روزی رجاء خنی گذشت که یکجا جمع
 شده بودند و رسید که از برای پانچا جمع شده ایکفتند دیوانه در اینجا بست که انا و حرکات سر نیز فرمود این
 مجنون نیست بلکه شخصی است که بیگانی بمقتل شده و مجنونی که سر او را راست با کله او را مجنون که نیکو گسی است که در
 راه رفتن تحیر میکند و از روی عجب بر است و چپ خود نظیر میکند و بر خود میالد و دستها و پهلویهای خود را تکبر
 حرکت میدهد و از روی بهشت از خدای عزوجل میکند با آنکه مشغول محصلیت اوست و مردم از شر او
 ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود وقتی که است من از روی تکبر راه روند و دستها را در
 راه رفتن دراز کنند و غلامان فارسی رومی خدمت ایشان کنند خلعت و مزاع در میان ایشان به هم خواهند رسید
 بدفع یکدیگر مشغول خواهند شد و این بابویه در فقه در حدیث منابی بنی صلی الله علیه و آله روایت کرده
 که کسی فرمود از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرمود که کسی که جائمه بپوشد و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدا
 تعالی او را در جهنم بنزین فرو می برد و در جهنم قرین قارون خواهد بود زیرا که اول کسی که خیلا و تکبر و زین خدا تعالی
 او را با خانه اش بر زمین فرید و قارون بود و کسی که خیلا و تکبر پیور زود و حیروت با خدای تعالی ساز نموده و او را
 انصاف و عمارت ایشان بازداشتن خدمه و صف زدن ملازمان است در برابر و دوست داشتن که از
 روی خصوع انقیاد ایشان سلوک نمایند و بطریق مستعدده روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او
 بیستند باید که جای خود را در بنم حجتا سازد و دیگر ترک انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن درشت
 زیشان تحمل نمایند و مقام جواب در نیاند بگناه درشت بروی ایشان نگشود و او را خود را بلند سازد
 درین سخانی در عرف ایشان بآداب دانی و حسن ملک موسوم است دیگر طالب صدر مجلس بودن و
 نام مردم بر نشستن نزاع کردن و مهربانی نمودن و در سبب داشتن کسی که احترام و اعزاز ایشان زیاده بجا
 آورد و چنانکه از شر او شده و مذکب نمودن و دشمنی با حسن کسی درین امور کوتاهی کند و چنانکه از صلحا و
 شیخا باشد و از جمله افعال تنگنیزان که وعید بر آن وارد شده ساختن سارتمای بیخ است از برای بیادتی
 در تبع بر بنای صلب خود چنانچه این بابویه در حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارتی از جهت

لیا و مویان کنی برای آنکه مردم به بینند و بشنوند خدای تعالی در مرقیاست آنهار تا با طبعه هفتم زمین بار او
 بسکند و آن فاست انشی خواهد بود و فروخته بعد از آن آزار کردنش طوقی نو بسند کرد و بجهنم خواهند افت
 و هیچ خیر او را نخواهند دید و تا وقتی که بقعر جهنم و دلفتنند یا رسول الله چگونه است با گردن از برای ربا و معده
 فرمود آنست که زیاده بر قدری که او را فانی باشد بی گذار و بپای آنکه بر بسجکان ترغ و زیاده دنی کند
 بر برادران خود سبهاست کند و از برای معالجات کبر فکر و بدی و سوء عاقبت کبر و خود بینی است چنانچه حاجت
 گذشته ظاهر شود و استن این معنی که کینه بغض و طلب و می نیت پیدا هر و سوخت و ذلت و خوری است زیرا که
 کسی که منازعه با خداوند عالیهان میکند خدای تعالی او را خوار و بیستد میکند و از عده عذاب سقره از یک
 نفس او جهنم میبرد و بیرون نمیآورد و آنرا محسوس شدن بقدر و چه و پاهل شدن در صحری محشر از بسبب میکند
 دیگر فکر کردن در اصل و حالات خود که از لطفه بخشی محسوس شده و از راه بول بدید آمد و درین رشته عالم
 سخاسات و در زورات بوده و آخرش حقیقت کندیده و استخوان چسبید و خود را بود و دردت بیست سر زان
 استیاج و تقوی احوال خانی نیست و چنانچه در مکتب این غالب و نایب است که رحمت و قلیت خود
 نداری میباشد بهتریشان از قبیل مشوه عروس قسح اندر و نه زبانت و مبر کردن در یعنی تخته خود نیست
 وقتی که زیاده به بیند یا خور او در دنیا و دنیا نماند و رفت و حرکات به نظر خلاف و منتهای توحید
 آینه و دور است و در نظر عقل صحیح گوید و قبح است و می توانست شدن بختاب نفس و تکیه
 موری شد و نوت از دماغ بیرون میکند و نه پند نیست و میجاست نشستن کردن با تکیه او دوری
 از صحبت زیاده بان دم خود چیزی خوردن و پند بر چه زن و بر خیز و شستن و سبی راجع خود
 ساختن و توت و شمع خود را خود برداشتن و بر تن می درن دیت تعد و دو دسده سده خدی عرو
 جل یکی بند کون خود برج دو بند و او عرفت شکستنی سقیم جدد و نیت به سبب و در می نیست
 و در داشته از مستی غفلت و خواب غر و بیش و بیدار و وقت به در معنی غفلت و غی بغیر
 لیست من خصال اعدا چنین فی نه من بخی خستیده و بعد و علی غلب و در در صورت و اندیش
 علیه و من صوره و غلب و صواب نظر من به و حر زیند را که بران عذبی زیاده به
 زیرا که بغی از خصم ای بر صلاح و خیران نیست این است کسی بنی و عذبی میکند بی تعالی غی و سنج و
 بر میگردد و نصرت و مدد آتی کس به سده عذبی و زیاده دنی به دو قع سده و در سبب خدای تعالی و زیاده
 بر خصم غالب از جانب آسی ظفر می زیاده و غیبت از غلبه و در وقت و زیاده به
 پیغمبر فرمود زبدها چیز که عقوبت من بود از بهر جس به و نیت و زیاده و زیاده

فرموده که شیطان بشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی و حسد بیندازید زیرا که این دو صفت پیش خداست تلک
 عدیل شرکند و معنی بغی در اصل لغت از حد خود بدر رفتن است و این معنی در ضمن کبر و ظلم و بعضی دیگر از
 صفات ذمیه تحقق میشود و بعضی احادیث در باب بغی قبل از این مذکور شد و آیه که آن بخشند بعضی شما
 بعضاً فان الکفر اصلاً الحسنه و پر بریز نمایند از آنکه بر یکدیگر حسد بورزند زیرا که اصل کفر حسد است و
 حسد عبارت از آن است که کسی را زود کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ
 یک نداشته باشند و غبطه نسبت که از زود کند حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خودی آنکه زوال نعمت
 دیگری خواهد بود غبطه از صفات حمیده و حسد از گناه صفات ذمیه است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نمون صاحب غبطه میباشد و حسد میورزد
 و منافق حسد میورزد و صاحب غبطه نباشد و از جل آنچه در باب حسد وارد شده از آنحضرت روایت
 نموده که حضرت پیغمبر فرمود که خدای عزوجل بموسی بن عمران خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد بر مردم
 در آنچه من بایشان عطا نمیکتم و چشم بر آن بینداز و دل بسند زیرا که حسد را ضعیف نمیت من نیست و منع می کند
 قسمتی را که من در میان بندگان خود کرده ام و کسی که چنین باشد من از او نفیتم و او از من نفیست و از آنحضرت
 روایت کرده که فرمود آفت دین حسد است و عجب یعنی خود بینی و افتخار و آنحضرت روایت کرده که
 فرمود حسد ایضا را میخورد همچنانکه آتش میخورد و این بابویه در فضال امام جعفر صادق روایت
 کرده که فرمود حضرت لقمن طبرستان گفت که حاسد سه علامت دارد و وقتی که از برابر برود غنبد میکند
 و وقتی که حاضر شود تلق میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شامت میکند و از حضرت امیر المؤمنین
 روایت کرده که فرمود خدای عزوجل شش طایفه را بخش خصلت اعراب را بصییت و در بقا را بسنی
 روستا و کلان تران عجم را بکبر و امرا را بجز و ستم و فقهارا بحسد و تجار را بخیان و اهل ساقا را بادی و از
 حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر هر روز از شش چیز استعاضه میفرمود از شکم
 شرک و حسد و غضب بغی و حسد و از حضرت امیر المؤمنین نقل است که فرمود خدای تعالی حسد را
 خیر و بد که بسیار با عدل و انصاف است زیرا که اول مرتبه صاحب خودش را میکشد و آیه که آن قُتِلُوا عَنِ
 مِنْهُمْ مَظْلُومٍ قَدْ عَوَّاهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَنَسَّجَابَ لَهُ فَبُكْرُ فَإِنْ أَبَا نَا نَسْأَلُ اللَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 إِنْ كَانَ يَقُولُ إِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَ پرنیز کنی از آنکه ضرر رسانید بسلطان مظلومی و شما را نفرین
 کند و دعای او در باب شما مستجاب شود زیرا که پدر ما رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که دعای مظلوم مستجاب
 میشود و قبل از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجاب دعای مظلوم مذکور شد و لیکن بعضی شما

[illegible]

و شب با لقیام بسر برده باشد و گیتی نه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
 فرمود کسی که اعانت کند مؤمنی را خدای تعالی بفتاد و سه غم از او رفع نماید و در وقتی که مردم همه بخود گرفتار
 باشند و از آن حضرت روایت کرده که فرموده کسی که غمی از مؤمنی برفع کند خدای عز و جل غم آخرت را از او
 دفع میکند و از قبر خوشدل بیرون می آید و کسی که مؤمنی را سینه را سیر کند خدای تعالی این دو با همی بهشت رودی
 او میکند و کسی که آبی باو دهد خدای تعالی از شراب هر چه بهشت باو میدهد و از آن حضرت روایت کرده
 که فرمود کسی که برادر یا بیانی خود را اطعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی اطعام کند ثواب او مثل
 ثواب کسی است که صد هزار کس از مردمان را اطعام کند و از سید صیرفی روایت کرده اند که گفت
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که چه چنان فاع است ترا از آنکه هر روز بنده از آن کنی گفت مال من بهشت
 این معنی اندازد فرمود که هر روز مسلمان را از اطعام کن گفت مال داری یا یا پریشانی را فرمود که مال داری گاه بهشت خواهش
 طعام دارد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که مؤمن را داری را اطعام کند مثل شست که بنده از اولاد
 اسمعیل را از کشتن نجات دهد و کسی که مؤمن محتاجی را اطعام کند مثل شست که صد بنده از اولاد اسمعیل را از
 کشتن نجات دهد و از آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از فقرا را مسلمانان یا از برهنگی جامه جامه
 بپوشاند یا اعانت کند او را بخیری که باعث تقویت او شود و در معیشت خدای تعالی بفتاد و هزار ملک اند
 تا که بر او مکل بسیار که از برای هر کتابی که او کرده باشد طلب مرزش کند تا وقتی که نفع صورت شود و از آن حضرت
 روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمان او نزد او بیاید و او را اگر ارام کند پس بدستی که خدای عز و جل را اگر ارام کرده
 و آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود و اجابت مؤمن ابر مؤمن آنکه بفتاد و بپوشاند و از
 آن حضرت روایت کرده که فرمود از جمله شست که آنچه خدای تعالی بحضرت موسی علیه السلام در میان مناجات و صی فرمود
 آن بود که مرا بنده گان هستند که جنت خود را برای ایشان مباح میباشد و ایشان را در جنت اختیار و حکم میدهم
 گفت کیستند آن جماعت فرمود کسی که مؤمنی را خوشحال کند بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مؤمنی در
 مملکت جباری بود و خواستند که باو از ابر برسانند پس کرجیته میان کفار رفت و در خانه کافر فرو داد
 پس او را پناه داد و هر بانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی باو خطاب
 فرمود که بغرت و وجل خود قسم که اگر جاسید داشت که ترا بهشت برم میرودم و لیکن بهشت حرام است
 بر کسی که با شرک بمیرد بعد از آن با نقش جنم میفرماید که او را سیرسان مضطرب کن اما از او مرسان و در
 ظرفین روزی برای او می آوردند و او می پرسید که از بهشت می آورند فرمود از هر جا که خدای تعالی خواهدی
 آوردند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داود علیه السلام و صی فرمود

که بنده از بندگان من یک حسنه بکنم و من بهشت را برای او بجا بیاورم حضرت داود گفت خداوند
 آن حسنه که است فرمود آنکه بنده من مرا خوشحال کند به چند که یک فرما باشد حضرت داود عم
 گفت سر و اوست هر کسی که ترا بشناسد آنکه از تو امید مردود را نشنود حضرت روایت کرده که مردی
 جلوه عایمی بخاشی که عالم فارس را به یواز بود بنده است آنحضرت آمد و گفت مرا خرمی بخاشی بیدار و او
 از جمله شیعیان شماست اگر چنانچه شما و باب من باو چیزی بنویسد اطاعت مینماید حضرت باو نوشت
 که بسم الله الرحمن الرحیم مرا خاک لیسرت انداخته یعنی برادر خود را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند من
 آنرا نوشته را گرفته نزد بخاشی رفتم و چون مجلس از مردم خالی شد نوشته را باو دادم و گفتم این نوشته را حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام داده بخاشی نوشته باو بید و بر چشم خود گذاشت و گفت حاجت تو که است آنرا دادم
 مرا خراجی بدیوان شما میداد و او پرسید که چه قدر است گفت ده هزار درهم پس بنویسد و خود را طلبه گفت
 این خراج ما را از او بر طرف کرد نام او را از دفتر بیرون کرد از سال آینده نیز بر طرف کند بعد از آن باو گفت
 آیا ترا خوشحال ساختم گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا سبکی کنی و غلامی بکشد تا به پوشتان
 باو داد و هر مرتبه میگفت آیا ترا سرور ساختم آنرا میگفت آری و دیگر چیزی میداد و آخر گفت خوشحال
 که من نشسته بودم و نوشته مولای مرا بمن دادی برادر و هر وقت حاجتی و طلبی داشته باشی من بیاورم
 او خوش را برداشته بیرون آمد و بعد از آنان بنده است آنحضرت آمد و صورت را عرض نمود و آنحضرت را
 شنیدن خوشحال میشد پس آنرا دادم گفت یا این من الله گویند که آنچه از نسبت من کرده من سرور شد و فرمود
 آری والله که خدا و رسولش را سرور ساخت و شیخ مفیده در مجلس و شیخ طوسی رضی الله عنه در همان باب روایت
 کرده در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود وقتی که بنده من را بقریرون
 می آید شخصی من روی او می افتد و آن من برکت از بهوش می قیامت که میرسد شخص باو بگوید من سرور دیگر
 به است که کرامت و سرور آتی بسیار میسر است و وقتی که در برابر من آتی حاضر شود و حساب او با من میسر
 و خدای تعالی میفرماید که او را بهشت بدهد و شخص همه جایش روی او میسر و پستان من باو بگوید رحمت
 خدای عزوجل بر تو باد که تو خوب رفیقی بودی از بر من و از وقتی که از قبر بیرون آمد مرا تا حال مرگ بیدار
 آتی بسیار است و آدمی تو کیستی شخص بگوید من آن خوشحالی ام که از تو بر در موت منت در دنیا بید و خدای تعالی
 مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشارت دهد باینکه این معنویان را بچند طریق روایت کرده و
 شیخ طوسی علیه السلام در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که سیر می فرمودی
 سیر مال هیچکس بسیار نمیشد و اگر آنکه حجت الهی بر او عظیم میشد پس اگر تو اندک آن حجت را بخود و کسی بکنید

سید گفت با این سوال البته بخیر دفع کنیم فرمود آنکه از مال خود کار سازی برادران کنیده و این باب و بینه در عیون
روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شخصی نوشت که اگر خواهی که خاتمه عقلت بخیر باشد و از دنیا بهترین
اعمال بروی حتی آلتی اعظم بدان و احتراز کن از آنکه لغت نامی او را در معاصی صرف کنی و فریب خوری حتی آنکه بیکند
و به بیمار ابر تو نمیکند و اگر اکر من هر کس را که بیای که با او مایکند بدل یا زبان یا دعوی دوستی ماکند و هر توضیحی نیست
خواه راست گوید و چنانچه دروغ آنچه تو سر بد نیست است و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب و اعمال
از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بخت حاجت برادر خود را بر می آورد ابتدا بکاجت
آلتی کرده بآن سبب خدای تعالی صد حاجت او را بر می آورد که بهشت در یکی از آنهاست و کسی که عیانی
او دفع کند خدای تعالی غم قیامت را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که عانت کند او را تا بر طاعتی نظر
یا به خدای تعالی او را در گذشتن از صراط مویکند در وقتی که قدر جماعتی از خود کسی که در حاجت او کسی کند آنکه بر
آورده شود و باعث خوشحالی او شود مثل آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرور کرده باشد و کسی که او را
از تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سر به بهشت باو میدهد و کسی که او را از گرسنگی سیر کند خدای تعالی از
میوه های بهشت باو میدهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از هتک بر حریر باو میپوشاند و کسی
که او را بپوشاند با آنکه برهنه باشد همیشه در حفظ آلتی است تا از آن جاده رفته بر او بهست و کسی که لغات
او کند در امری که باعث بسکی او شود و روی او را نگاه دارد و دوست بریزد با او بر خدای تعالی و لذت آن
مخلوقی که خدا مان اهل بهشتند صحبت خدمت او مقرب میگرداند و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را ناقه
از ناقه های سوار کرده بصحرائی قیامت حاضر میزند و لا که باو میبایست میکنند و کسی که در وقت موت او را
کفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت موت او را پوشانیده باشد و کسی که بی باو دهد که بآن نرسد
کبر و و اهل باو باشد خدای تعالی صورتی به او قبر میبخشد و سوار کند دوست ترین اهل او باشد و کسی که در بیماری
عیادت او کند تا آنکه دور او را میگیرند و از برای او دعا میکنند یا وقتی که برگردد و میگویند که خوشحال باشی بهشت
برای تو خوش باشد و الله که قضای حاجت او پیش خدای تعالی دوست تر است از ماه پی در پی روزه
بدار یا احتکاف در ماههای حرام و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن را از شما
هردی در روز قیامت از پیش خواب بگذشت که آنقدر شناسد و اهر شده باشد که او را بچشم برند و فرشته
او را بسوی جنت میبرد پس آنرا میدک ای فلان بفریاد من بر سر کفن در دنیا تو نیکی میکردم و در طلبی آنرا در دنیا شتی
کار سازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مرا مدی بکنی پس آن مؤمن بفرشته که آن مرد را میبرد گوید
که او را بگذارد خدای تعالی کلام آن مؤمن شنیده آن فرشته را میفرماید که سخن این مؤمن بشنو و دوست از آن

و یکنمی رحمة الله و باب زیارت یعنی دیدن پروردگار مؤمن و ایت کرده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود کسی که برادر خود را برای تعالی کنی و بدن کند خدای تعالی سیصد بار که تو زیارت کن کرده و
ثواب تو بر من است و من بکبر از بهشت بجهت ثواب تو راضی می شوم و از خشم رواست کرده که گفت
بود از حضرت امام محمد باقر ز رفیع فرمود ای خندید هر کس از شیعیان را با پدینی سلام بایشان برسان و بگو
کن ایشان را بقوت خداوند عظیم و اگر غیبی ایشان نفع بفقرا رسانند یا قوه بد و صفا کنند و زنده و بر جانند
اموات حاضر شوند و در خانهای کید و رقابت نمایند زیرا که دیدن ایشان کید بگرداند و داشتن امر است
و خدای تعالی رحمت کند بنده را که امر را زنده و ارامی مستقیم شیعیان را برسان که بانی علما فایده پیش خدای تعالی
بایشان میرسانیم و ایشان را بگویند که بگویند که در روز قیامت من سحر است خواهم
که حرفی را بگویم و خود را بفعل نموده ای که ای عباد الله این را بخوانید که مسلمین آن تعریف و با شکی بگویند و
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَبَا دَاوُدَ سَلِّمْ اللَّهُ عَلَى مَنْ كَانَ يُقُولُ لَيْسَ بِي سَيِّدٌ زَيْدٌ سَلِّمْ
أَخْلَهُ اللَّهُ يَظْلِمُهُ يَوْمَ لَا يَخْلُ الْأَخْلَاءُ و آخر از کتب دیگر می آید که در روز قیامت هر کس که از او طلب
داشتند باشد و او بر ایشان باشد و بر او تنگ گیرند و او را بگویند که یا رسول خدا صلی الله علیه و آله
میفرمود که جایز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمانان تنگ گیرد و کسی که محبت و دوستی با کسی را خدای تعالی و او را
سایه خود بدهی و در روزی که غیر سایه الهی سایه نباشد یعنی در سایه خود جای دهد و محبت خود را
شامل حال او گردد و از جمله احادیث که در محبت و دوستی و برادر و دوستی و برادر میگویند
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر روزی بر بنبرفته حسودانی می نیامد و در بر پیغمبر
فرستاد و بعد از آن فرمودی مردمان بدید که حاضران کجایی و خود بنشیند و بدید که در بر سائند کسی که محبت
مرد پریشانی را بر خدای تعالی است و برادر تو بصدق و آن را در راه حمل و بنویسد و وقتی که از خود
باز یافت که بعد از آن حضرت امام جعفر صادق این را در وقت فرموده و آن را که در وقت فرموده
إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَحَدَّ قَوَّاجُورُ لَكُمْ نَكْنَتُمْ عَقْدُونَ وَتَزِدُّوا سُرَّتْ تَسْتَكْبِرُونَ بِمَا تَكْبُرُونَ وَتَجْهَلُونَ
و پریشانی باشد پس حکم الهی محبت و دوستی است و وقتی که تو کمر و زور می کنی و خود را که بدست
از برای شما اگر شد و بدست حضرت فرموده گردید و بر دست است و بدست است و بدست است و بدست است
بهتر است از برای شما و از حضرت روایت کرده که محمد بن شهاب گفت که حضرت سید الشهدا
که با شهاب که زخمی شد و در راه بود و در راه بود و در راه بود و در راه بود و در راه بود و در راه بود
با او سازگاری کند و کسی که سحر کند و در راه بود و در راه بود و در راه بود و در راه بود و در راه بود و در راه بود

میدانی حال محترمانه آنکه از شما این است و میگوید که تو هر روز را از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطرف فرج نمیشود
و دینی چند از پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آنرا حلال کنی بعد از آن فرمود که شاید از کار
چنان باشد که در عوض طلب تو حساست و راست بخوابند و ادشهاب گفت پیش خود چنین میدانم فرمود که خدا
تعالی کریمتر و عادل تر از آنست که بنده با و تقرب جوید و در شب سر را بر خرو و روز که بار و نه بداید یا طواف خانه
سجاء آورد و بعد از آن خدای تعالی آن حسنت را بکبر و توبه بد و لیکر فضل الهی بسیار است و از فضل خود عرض

بنویس میداد پس شهاب گفت من آنرا حلال کردم و ایضا که **اِنَّهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْجُومَةُ الْمُخْضَلَّةُ عَلَى مَنْ**
سِوَاهَا وَحَقُّهُ لِقَوْلِهِ فَاَنْتُمْ سَاعَةٌ بَعْدَ سَاعَةٍ قَائِلَةٌ مَنْ يَحْتَلِ حَقُّهُ قَبْلَهُ
كَانَ لِلَّهِ اَقْدَرُ عَلَى الْجَبَلِ اِلَى مَضَاعِقَةِ الْحَجَرِ فِي الْعَاجِلِ اِنَّهُ مَنْ اَخْرَجَ حَقُّهُ لِقَوْلِهِ قَدْ
كَانَ لِلَّهِ اَقْدَرُ عَلَى اَخْيَرِ رِزْقِهِ وَمَنْ حَسِبَ لِلَّهِ رِزْقَهُ لَمْ يَفِدْ اَنْ يَرْزُقْ نَفْسَهُ قَدْ وَاَلَيْسَ لِلَّهِ حَقٌّ
مَا رَزَقَكُمْ يُطَيِّبُ لَكُمْ بَقِيَّتَهُ وَيُنْجِزُ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ مِنْ مَضَاعِقِهِ لَكُمْ اَلَضْعَافُ لَكُنْثَرُ الْقَلْبِ لَا
يَعْلَمُ عَدَدَهَا وَلَا كُنْثَرُ قَضَائِهَا اَلَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و حد کنید ای طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شده
و بر دیگران تفضیل و برایتی یافته اید از آنکه خدای عزوجل را پیش خود نگاه دارید و ازین روز بروز دیگر و ازین
ساعت ساعت دیگر اندازید مثل نماز از اول وقت تا خیر کنید و روزه را بگذارید تا فضا شود و زکوة را در
وقت وجوب منهدم و رج را تا خیر نیاید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس هم بآن متعلق باشد
و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخل است بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را ندو سجاء آورد
خدای عزوجل قادر توانا تر است بر آنکه احسانهای که چند بر حسنت او باشد با و بکند در دنیا و آخرت با نهد و بکند
و بعد از گذشتن مدتی که مصلحت الهی اقتضا نماید و کسی که حقوق الهی را که بر ذمت او ثابت است تاخیر میکند
و پس می اندازد خدای تعالی توانا تر است بر آنکه روزی دادن او را تاخیر کند و کسی که خدای عزوجل روزی
او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بخورد سازد پس حتی آنچه خدای تعالی بشمار کرده سجاء آوردید تا خدای
تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و کوار سازد یعنی بشمار احسان و ثواب برساند و وعدای
خود را سجاء آورد آن وعدا عبارتست از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنها را
غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیاست نمیداند و ازین کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی
روزی میشود و ثمرات آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیزها نیست که خدای تعالی سبب انتفاع
بندگان مقرر فرموده و حرام داخل رزق نیست چنانچه مذهب جمعی از علمایست پس آنچه بدست فساق
ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می آید رزق سخا دهد بود و توسعه حال ایشان منافات با مضمون

این کلام خواهد داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته اند معنی آنست که مراد از زیاد شدن روزی بسبب عبادات و صحت حالی باشد که از راه هدر راج باشد و استدر راج از جمله غضبهای خدای عزوجل است و از ای حقوق آتی باعث غضب نمیشود و گفتمی جمادات از حضرت امام محمد باقره روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمود که روح الامین در دل من نمینماید و او قسمی که روزی او تمام با و برسد پس از خدای تعالی حذر کنید و جهد زیادتی در تحصیل روزی نکنید و باید که بسبب آنکه دیر شود رسیدن روزی شما سوافی خوا بهشت و توقعی که دارید طلب روزی التي را از راه محصیت نمیدانید که خدای تعالی رزاق خلایق را که میانه ایشان شمت نموده از غیر حلال مقرر فرموده و از حرام شمت نفرموده پس کسی که تقوی و صبر داشته خود سازد روزی او از راه حلال نرزد و او می آید و کسی که حجاب نبی الهی را بدو از همه حرام آنرا بدست آورد بخواه آنرا حرام بدست آورده از روزی حلالش که میشود و بر آن در روز قیامت از او حساب بطلبند و باین حدیث استدلال فرموده اند باینکه روزی غیر حلال نباشد و در آنش فی الحقیقه تمام است

وَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ آيَاتُهَا الْعِصَابَةُ قَارِئًا سَقَطَتْ أَنْ لَا يَكُونَ مِنْكُمْ مَخْرُجٌ إِلَّا مَا هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُ بِقِيلِ
الصَّلَاحِ مِنْ تَبَاجِ الْإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ الْقَضِيَّةِ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِمَحَرِّبِهِ وَعَالِمُونَ
لَأَنَّهُ مَنْ تَوَكَّلَ بِذَلِكَ التَّنَزُّلِ عِنْدَ الْإِمَامِ فَهُوَ مَخْرُجٌ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ يَلْقَى قَهْلًا صَدَاحِ
مِنْ أَتْبَاعِهِ الْمُسْلِمِينَ الْقَضِيَّةِ الصَّابِرِينَ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِمَحَرِّبِهِ فَإِذَا لَعَنَهُمْ إِخْرَاجُ عِنْدَ
اللَّهِ الْإِمَامُ حَارَثَ لَعْنَهُ رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ سِرٌّ وَصَارَتْ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ عَلَى
أُولَئِكَ وَفَرَسُودُكَ أَرْضَهُ يَحْمِلُ حَزَنَ كَيْدِي جَمَاعَتِ شَيْعَةٍ وَكَرُوْا نَيْدَ حِيَانٍ كَيْدُكُمْ كَيْدُكُمْ رُشْمًا هَرَجِي وَهَرَجِي
نَسَاؤُكُمْ بِدَرْسِي كَيْدِي سَازَنَدَه وَدُشَوَارَنَدَه كَارِبَرَامَنُكُمْ بَسْتُ كَيْدُكُمْ سَيَكُنْدُ جَلَّ صَدَاحِ كَيْدُكُمْ
اِمَسْنَدُ وَفَضْلُ وَثَرَفُ اَوْرَاقِيَّتِي سَيَمَانِدُ وَبِرَادِي حَقِّ وَصِيْبِي سَيَكُنْدُ وَحَرَمَتُ اَوْرَاقِيَّتِي سَيَكُنْدُ
بِشَانِ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ وَحَضُورُ مَخَافَتَانِ كَيْدُكُمْ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ وَبِشَانِ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ
اَهْلُ صِلَاحِ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ
طَبَا شَدْنِ اِمَامِ طَبْعِ اِنْجَامِ عَمَلِ بَدُوكِيَانِ شَدْنِ اِمَامِ طَبْعِ اِنْجَامِ عَمَلِ بَدُوكِيَانِ
مَشِشِ حَكَامِ جَوْرِ مَشِشِ بَنِي اِمِيَّةٍ وَغَيْرِ اِمَامِ سَيَكُنْدُ وَبِشَانِ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ
بَاكَ اِنْجَامِ عَمَلِ اِلْعَنُ كَيْدُكُمْ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ
اَنْ بَاكَ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ
اَنْ بَاكَ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ سَيَكُنْدُ اَزْدَا اِمَامِ

میشود تا آنجا که راجع به لعنت کند و انیمعی خالی از بعدی نیست بعد از آن فرمود که بدانید که کسی که در این منزل
 فرود می آید نزد امام یعنی چنین کاری میکند پس او مضطر سازند امام است و وقتی که چنین کاری میکند نزد امام
 امام را ملجأ و مضطر سازد تا آنکه جمعی از متابعان خود که اهل صلاح و تصدیق کنندگان فضل او و صبر کنندگان
 بر او ای حی او و عارفان بجز است او بد لعنت کند و هرگاه پیشتر لعنت کند از برای آنکه دشمنان الهی امام را
 مضطر سازند لعنتی که بر آن جماعت اهل صلاح میکند رحمت الهی میشود بر ایشان و لعنت از جانب خدای تعالی
 ملائکه او و دشمنان او بر آن دشمنان خدای تعالی که فرموده بنا بر معنی اول جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام
 حاضر باشند و وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد درباره اهل صلاح از اتباع او گویند و
 بنا بر معنی دوم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنا بر معنی سیم بدگویان خواهند بود و ممکن است
 که بنا بر هر سه معنی ایشان باشند اما بعد از آنست و لعن از راه تقیید و تبرأ از جمعی از خواص صحاب مثل
 زواریه و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است **وَاعْلَمُوا أَنَّهُمُ الْعَصَابَةُ إِنَّ الشَّيْئَةَ مِنَ اللَّهِ**
قَدْ جَرَتْ فِي الصَّاحِبِينَ قَبْلَ وَقَالَ مَنْ شَرُّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُرْسِلٌ قَلِيلَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا أَلَيْسَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَذَابِهِمْ وَيُسَلِّمُوا إِلَيْنَا أَلَيْسَ مِنْ فَضْلِهِمْ لَئِنْ فَضْلُهُمْ لَا يَمْلِكُهُ مَلَكٌ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسِلٌ وَلَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَلَمْ تَتَّبِعُوا مَا ذَكَرَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْاِمَامَةِ الْهَدَاهُ
وَكُلُّهُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ آتَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءُ
الصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ وَفَقَّاهُ هَذَا وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ فَضْلِ أَتْبَاعِ الْاِمَامَةِ كَيْفَ بِهِمْ وَ
فَضْلِهِمْ وَدَانِي طَائِفَهُ شِعْخٌ كَسَنَتْ وَطَرْتَهُ اَلِهِي جَارِي شَدِيدٌ وَخُوبَانِ كِه پش از شما بوده اند یعنی شما
و شتات بسیارید از آنکه از مخالفان اید و از شما میرسد از جهت تشیع و متابعت ائمه علیهم السلام تقیید
و خوف مبتلا هستید و در دنیا مصیبتها و تعبها بشما میرسد زیرا که صالحان و خوبان که پیش از شما بوده چنین بودند
اند و از این راه بمراتب عالی رسیده اند و ممکن است که مراد آن باشد که همچنانکه صالحان و شتاهای سابقه بتوالی
تبر و قبول فضائل انبیا و ائمه در سلک صالحان تنظیم شده اند شما نیز بدون این امور از جمله صالحان نخواهید
بود و شاید که آخر کلام قرینه این معنی باشد و معنی اولی ظاهر است بعد از آن فرمود کسی که خواهد لقای الهی
 با ایمان در یابد پس باید که خدای عزوجل و رسول او را صدق و ائمه علیهم السلام را دوست دارد
 و دشمنان ایشان بزار باشد در فضائل ایشان آنچه باورند قبول کند و در مقام انکار و تباعد در نیاید
 زیرا که مرتبه فضل و شرف ایشان میرسد نه فرشته مقرب نه پیغمبر مرسل و نه کسی که از این مرتبه پائین تر
 باشد آیا شنیده اید شما آنچه خدای تعالی از فضل ائمه در بنمایندگان خلایق اندا کرده و مؤمنان ایشانند

که فرمود که این جماعت بآنها خواهند بود که خدای عزوجل درباره ایشان انعام و جهان فرموده از انبیاء و صدیقین
 و شهداء و صالحین و ایشان خوب فیقاند پس انمعنی که بعد رست از بودن با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحین
 که راه از جلد راههای فضل متابعتان آمده است پس چگونه در آن مرتبه انکه و فضل ایشان توان نمود هرگاه
 که گشت راه از فضل متابعت ایشان بمعنی بوده باشد و در این کلام شریف اشاره بفضل انکه طاهرین علیهم السلام
 و فضل کسانی که از جلد متابعتان و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جلد انکه که در فضل انکه علیهم السلام و
 بیان مرتبه است و دارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب بن زبید عزیر بن مسلم که گفت در
 خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مدبر بودیم پس از جمیع مسجد جامع اجتمع کرد و سخنانش را
 امامت و اختلاف مردم در آن باب مذکور شد من خدمت آنحضرت را در مدبر و حکایت گفتندی مردم
 در باب امامت عرض نمودم قسمی فرمود گفت ای محمد بن یعقوب این جماعت بر اهلیت است و اندوخته
 را بهائی که دارند فریب خورده اند بدرستی که خدای عزوجل رسول خود را صد زوین نبرد و اوفی زمین بر من
 کرد و انید و قرآن را بر او نازل ساخت و بیان هر چه خیر و بر او آن است و خدای تعالی در قرآن حد و حرام و حلال
 و در احکام و جمیع آنچه مردم بدان احتیاج دارند تمام بیان کرده و فرمود که هیچ خبر ندارد کتاب خود فرمود که
 نکرده ایم و در حججه الوداع که آخر عمر آنحضرت صتم بود این آیه نازل شد که آیة الحکمت لک الذین کانتم
 علیکم بغضتی و قد صلیت لکم الاسلام ذینا یعنی امر و زوین شمار برای شما که هر یک ختم و نعمت خود
 بر شما تمام کردم و هلام برای آنکه دین شما باشد پس دیدم بعد از آن فرمود که اما است از آنچه نیست که دین
 تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دنیا زلفت ما اگر از برای است خود و معا له دین ایشان بیان
 فرمود و راههای هدایت بایشان نمود و ایشان را بر جاده راه حق باز داشت و من بی طالب امام
 و راهنمای ایشان گردانید و هیچ چیز از آنچه است محتاج بدان باشند بیان نکرده اند شش هر کسی که بگوید
 که خدای عزوجل این خود را کامل از این کتاب آبی ارد کرده و منی کتاب آبی رد کند که فرست بخدا
 عزوجل آیشا که قدر و منزلت امامت و مرتبه زوینان است و دیدم نیکو خیار است و در آن راه
 میسر میسر بدرستی که امامت قدرش از آن جلیل تر و شایسته عظمت و بیکانش رفیع تر است و جابر بن
 ثروتمندش و در تر از آن است که مردم بقریبهای خود با و تو نشد رسید بری خود درک و تو نشد رسید
 امامی با اختیار خود نصب تواند نمود بدرستی که خدای عزوجل بر همه فضل علیه السلام بر مرتبه و پس بعد
 از نبوت و خلقت مخصوص ساخت و امامت بر مرتبه ستم و در فضیلت رد نمید و در بابان سلیم
 تشریف داد و امام و را بخدمت ساخت پس فرمود ای جبرئیل انک یلک این را یعنی ستم بر مردم

میکنم پس حضرت خلیل علیه السلام از روی سرور و شادی گفت وَمِنْ ذُرِّيَّتِي یعنی مرا امام کن و از فرزندان من یکی
 امام خدای تعالی فرمود لَا يَنْتَهِ الْعَالَمِينَ یعنی میرسد عهد من بظلم کنندگان و ظلم صاحب مرتبه
 امامت نمیشود پس این آیه باطل گردانست هر ظالمی را تا روز قیامت و از برای برگزیدهگان الهی مقرر شد
 بعد از آن خدای تعالی حضرت ابراهیم را اکرام فرمود و با کرامت امامت را در جمعی از ذریت او که صاحب
 صفات و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَقَّعْنَا لَهُ اسْمَهُ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا حَبْلًا
وَجَعَلْنَا لَهُ أَمَّةً قَدُونَ بِأَسْرَافًا وَوَجَّعْنَا الْإِسْمَ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ یعنی بخشیدیم باو حتی و یعقوب را از روی فضل یا زیاد به نعمتهای سابقه یا زیاد به آنچه
 او همدان نموده بود و همه ایشان را صالح گردانیدیم و گردانیدیم ایشان را امامان که با مراد هدایت مردم کنند
 و حتی گردیم بسوی ایشان گردان فعال خیر را و امامت دادن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبادت کنندگان
 ما بودند بعد از آن فرمود که امامت همیشه در ذریت حضرت ابراهیم بود و از بعضی بعضی باریست میرسد در
 قرنی بی دردی تا آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عزوجل فرمود إِنَّا أَوَّلَى النَّاسِ بِأَبْرَاهِيمَ
لَا دِينَ إِلَّا بَعْدَهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا أَوَّلَى الْمَوْتِينَ یعنی بدرستی که سزاوارترین مردم ما ابراهیم و
 آنکه بعد از او است و این پیغمبر و آنکه ایمان آورده اند و خدای تعالی و منزه است بعد
 از آن فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است تا آنکه با مردم و حتی کسی بخوی که مقرر فرموده بود
 علی ابن ابی طالب را امام گردانست در ذریت صفیای که خدای تعالی علم و بیان ایشان عطا کرده
 بود قرار یافت بفرموده آتی که وَقَالَ الَّذِينَ أَوْفُوا الْعَهْدَ وَالْإِيمَانُ لَقَدْ كُنْتُمْ فِي كِتَابٍ
الْبَیِّنَاتِ یعنی و گفتند بجهان آنکه که عهده ایمان با ایشان عطا شده که تحقیق شما مانند در کتاب الهی تا روز که
 از خاک برانگیخته بعد از آن فرمود پس امامت در اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام است تا روز قیامت
 زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نیست پس از کجا اختیار میکنند این طایفه جهال بر کسی که خود را
 امامت دانند بدرستی که امامت منزه است از انزال انبیاء و میراث او صیاست بدرستی که امامت عبارت
 از خلافت خدا و خلافت رسول است و آله است و مرتبه حضرت امیر المؤمنین و میراث حضرت امام حسن
 امام حسین علیهما السلام است و بدرستی که امامت زمام دین نظام سلطنت و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است
 بدرستی که امامت اساس رفیع و شاخ بر و سنده اسلام است و کمال شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد
 و توفیر غنیمتها و صدقات و جاری ساختن حدود و احکام و محافظت سرحدها و اطراف بوجود امام می
 شود و امام حلال الهی است و حرام را حرام میکند و آفامت حدود و مینماید و خدای بی الهی ادفع

میکنند و مردم را بر او خداوند خود بجاگفت و موعظه و حجت بالغه میخوانند و امام مانند آفتاب طلوع کرده است
که عالم را بنور خود فرو میگیرد و خود را فانی قرار گرفته در جهانی که بهستهای مردم با او میسر شود و دیدگاه است بین
او را ندارند و امام بدر میسر و چراغ روشن نور درخشان و ستاره راه نمایند است در ظلماتی شب میماند
بله های خالی و موحی دیا و امام آب کو راست در حالت تشنگی دلیل راه راست و نجات هستند
از پلایک است و امام بختی است که بر بلندی افروخته شده باشد و هر که سرا او دریا افتد آن کرم شود و در
همه کما دلیل ظایق است و کسی که از جدا می شود پلایک میگرد و امام بر باران بزرگ قطره و آفتاب
درخشان و آسمان سایه روز زمین وسیع چشمه پر آب و غدیر با صفا و چمن با بر و است و امام انیس
رفاقت کننده و پدر و برادر و شفیق و مانند در غمخوار است نسبت بطفل صغیر و پناه بندگان است
در بلا و مصیبت و امام امین خدای تعالی است در میان ظالمان و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفه
اوست در بلا و دست و دعوت کننده خلق است بسوی خدای تعالی و رفیع کننده منی است از هر اهل
و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و متبر و منزه است از عیبها و مخصوص است بعلم و وسعت بحکام
موجب انتظام دین و عزت مسلمین و ختم منافقان و پاکت کافران است و امر متوجه و پناه دهر خود است
و هیچکس نزدیک بر تبه او نمی شود و هیچ دانی با او برابری نمیکند و کسی عجز و غمض و تنبیه و نصیری ندارد و همه
فضایل مخصوص است بی آنکه طلب کسی کرد باشد بلکه اختصاصی است بفضیل و بندگی بنمایند و عطا فرموده
پس گشت که امام را تواند شناخت و بجز مرتبه برگزیدی او توان رسید بهیهات بهیهات عقاید دینی که
شده و فکر با جبران شده و در بینها و اله شده و چشمها خیره شده و بزرگان حقیر شده و حکما سخیز مانده و عقده
بگو تا بی معترف شده و خطبا انگ که مانده و علما جا بل مانده و شعرا بی زبان مانده و دنیا خور شده و دنیا
از وصف عالی از حالات او و فضیلت از فضایل او کوتاهی کرده و قر و مجر و مقصور نموده اند و چگونه چنانچه
باید وصف میتوان کرد یا بکجه لغت او توان رسید یا امری از موردان رحمت و رفاه
فهمید و مقامی از مقامات او را در آگاه توان نمود یا جوی او را توان گرفت یا چندین و چگونه باید
و گجاست او را که منزلت او با آنکه در مرتبه است و است نسبت با همه آنچه که دست باور است
و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی مردم بعظم خود و عین شنبه میگویند و در مختلفه چون بود بر
و کی بدست می آید یا شما کمان می کنید که این صفات در غیر محمد که رسالت است معلوم نمید و
آله یافت میشود و الله که خود را دروغ فریب و ۱۱۰ ندوخیه است با حق سبحان و بزرگوارند و کجای
بلند خواسته اند که بالا روند که از صوبت بلندی آن قدم میگذرد و برتری میگذرد و همه را که

بعضیهای حیران ناقص در ایهامی که راه تعیین نمایند و روز بروز از خدای تعالی دور تر میشوند خدا بکشد ایشان را بچه
 راه باطل افتاده اند تحقیق که قصد جانی صعب کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و کلامی دور و حیرت افتاده
 اند زیرا که دانسته است از امام برداشته اند و شیطان کارهای ایشان و نظر ایشان نیست و داده ایشان را
 از راه حق منع کرده یا اگر خدای تعالی بپای ایشان داده و از برگزیده خدا و رسول و صلی الله علیه و آله و
 اهل بیت او علیه السلام عدول کرده اند یا آنچه خواستار کرده اند و قرآن با و از غیب ایشان میگوید که
وَبَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّيْفُ وَفُتِنُوا بِالْمَنَافِقِ فَوَقَّعَ اللَّهُ بَيْنَهُمُ الِغَيْظَ فُتِنُوا بِهِ بَعْضُهُمْ أَلْفُسًا فَبُذِلُوا یعنی خداوند
 تو خلقی میکند آنچه را میخواهد و بر میگزیند و ایشان را نیت بر گردیدن چیزی و شتر نیست خدای تعالی بر تیرگی لایق
 او باشد و مرتبه او بلند است از آنچه ایشان شریک خدای تعالی بسازد بعد از آن فرمود که خدای عز و
جَلَّ فَرُودُهُ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ
أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا یعنی هیچ مرد و زنی را که ایمان آورده باشند نمیرسد
 که هرگاه خدا و رسول و حکمی بفرماید چیزی و گیرا اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی را فرمانی خدا و
 رسول کند پس تحقیق که راه شد که راه شدنی ظاهر بعد از آن در ابطال اختیار بایات دیگر استدلال فرمود و از
 حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که عبد الله بن النکاح از حضرت امیر المؤمنین ع از تفسیر این
 آیه سوال کرد که وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ فرمود ما سیم اعراف که مدوکاران خود را
 بعلامات ایشان بشناسیم و ما سیم اعراف که خدای تعالی را نمیتوان شناخت مگر از راه شناختن ما و ما سیم
 اعراف که خدای عز و جل را شناخته بر صراط باز میدارد پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را
 بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدستی که خدای تعالی اگر میخواهد
 خود را بمنه بندگان بشناساند و لیکن ما او را هرگز نمیشناسیم و راه و طریق شناختن خود گردانیده و ما را
 حتی قرار داده که از آن جفت بیاریم و راه میتوان یافت پس سیکه دست از ولایت ما بر
 دارد و دیگر برانداخته بر ما داند از راه حق بدر رفته پس مساوی نیستند آنهایی که مردم بایشان اختصاص می
 نمایند با اهل بیت ع و مانند یکدیگر نیستند زیرا که مردم بسوی چشمهای کل آلود که بعضی بعضی سیر یافته
 اند و هر کس بسوی آمده بتوجه چشمهای با صفا شده و برای جاری شده و نقطه و آخر شدن نزل
 و شهود و تفسیر اعراف نیست به جز رست از حصایست که فاعله است سیاه بهشت و دوزخ باطلی
 چند است بلند در میان بهشت و دوزخ که انبیا و ائمه علیهم السلام بایشان میگویند که نظر کنید با خون
 نیکو که خود که بسبب اعمال خوب بنودی بهشت رفتن پس گناه کاران را بر آنجا عت نیکو کار سلام میکنند

و طمع آن دادند که شفاعت پیغمبر و امام خود بهشت بودند و اهل جهنم را که می بینید ستعاف و از شر جهنم می گذشتند
و از این حدیث ظاهر میشود که اخلاف هم موضعی باشند یا عبارت از انصار آنها باشند از جهت معرفت
از علیم السلام و آنکه معصومین را از ترعاف نامند از جهت که از حدیث ظاهر شد و زین حدیث
و احادیث دیگر ظاهر میشود که هر کس از مخالفان که با امامت اهل بیت غایب یا نباشد و متمسک بعروة
الوثقی مروت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه نعمت جنت نامافض
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بسیار است و سایر فضائل که غایب یا باراست چون آفتاب
تا بازا حاجت بنو صیغ نور و بیان ضیاء نیست در این مقام تا آنکه که شست کتفا شد و با فضل اتباع
و تبعیان آنکه ظاهرین و پس از جمله روایت که در آن باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یحیی
کلینی از حضرت امام محمد باقر که حضرت پیغمبر فرمود که کسی که خواهد که نزدیکی و شمیمه نزدیکی نبیا علیهم السلام باشد
مروت او شبیه مروت شهید باشد و در جنت که خداوند بخشاید بید قدرت خود در خدای آن نشانیده
ساکن شود پس باید که طالبی علیه السلام را دوست دارد و با دوست دوست باشد
مستأجبت و پیروی کند آنکه بعد از امام خلفه زیرا که ایشان نعمت مند و از نصیحت من بخلاق
شده اند خداوند اعظم و قهرمراز و زنی ایشان کن و و ایل یا عذاب همیاست برای جمیع امت من که گفت
ایشان کنند خداوند شفاعت مرا با ایشان هر سان و از سیلایان رویت کرد که شست نزد حضرت امام
بعصر صادق بود که ابوبصیر نفس زنا را بخت است شخصیت آمد بعد از آن که بر جبهه خود قرار گرفت حضرت
فرمود یا محمد بن ابی نفیس تنه از برای بیت گفت فدای تو شوم یا ابی نفیس تو بپوشیده هم دستخون من
باریک شده و احاطه نزدیک شده و فید آنکه عاقبت من در آخرت چنان خواهد بود حضرت فرمود یا
محمد تو این سخن سبکی گفت فدای تو شوم چون گویم فرمود یا ابی محمد نمیدانی که خداوند جان و مال را شهادت ارم
می کند و از مردم دو مو شرم میکند که از ایشان حساب بگوید ابوبصیر گفت فدای تو شوم من که فرمود
مخصوص است یا از برای همه اهل توحید است فرمود که نه و آنکه گفت پس شایسته تبعیان است و
از برای سایر نام نیست گفت فدای تو شوم بقی بدر باشد من کرده است ما زان تا تو و و با
مرد و حکام خون را را احلال کرده اند بسبب حدیثی که غلامی شیانی رویت کرده اند حضرت فرمود
آن لقب نیست که شمارا فرق را فضا میگوید گفت آری فرمود که نه و حدیثی که از آن بن مر بر شمس
گفته اند بلکه فدای اهل حق را این لقب نامیده و گفته اند یا ابی محمد گفت پس آنکه گفتی که این لقب را
فرعون و قوم او را وقتیکه بر ایشان ظاهر شد که منبر خلافت از ایشان گرفته شد و بعد از آن

که ادب حق است و در لشکر موسی برافضیه مشهور شدند از جهت آنکه فرعون اترک کرده بود و عبادت ایشان
 بشیر از اهل آن لشکر بود و حضرت موسی با دوان و ذریت ایشان را بشیر دوست میداشتند پس خدای تعالی
 بجنرت موسی و وحی فرمود که این نام را در توره ثبت کن و حضرت موسی ثبت کرد و بعد از آن خدای تعالی
 این نام را برای شما ذخیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرمود یا ابا محمد فحان خیر و خوبی را ترک کرد و شما شریک
 ترک کردید و مردم فرقه و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله موافقت کردید و بهر
 راهی که ایشان رفتند رفیقید و هر که با خدای تعالی برگزیده بود و محبت میار کردید و هر که را اراده کرده کردید پس شما را
 بشارتهای پی دلی با وزیر که شما نید آنجا است که رحمت الهی شامل حال شما شده و اعمال خیر از خوابان شما مقبول
 درگاه الهی است و عفو الهی شامل حال کنه کاران شماست و هر کس بر مذمت است نزد خدای عزوجل آید و بر طریقه
 شما باشد خدای تعالی محبت حسنیه او را قبول نمیکند و از سستی او در نمیکند یا ابا محمد آیا خوشحال شدمی یا سخی شنیدید
 ابو بصیر گفت فدای تو شوم و دیگر لغیرا فرمود یا ابا محمد بدستی که خدای تعالی فرشته چند دارد که معاصی از پشت
 شیعیان با میرزا همچو نگار در یک را و در فصل بر یک در آن از درخت میریزد و این معنی کلام است که فرموده
 الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا إِنَّهُمْ كَانُوا عَلِيمِينَ
 و آنها که در اطراف عرش اند و تسبیح میکنند بحمد خداوند خود و استغفار میکنند از برای آنجا غمی که ایمان آورده اند
 بعد از آن فرمود که استغفار ایشان برای شماست نه از برای این خلق یعنی فحان یا ابا محمد آیا مسرور ساختم
 ترا گفت فدای تو شوم و دیگر لغیرا فرمود یا ابا محمد تحقیق که خدای عزوجل شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرمود
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَلَتْ لَهُمْ أَمْثَلُ الْعِلَّةِ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ حَاجَةً وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا
 بَدَّلُوا تَبَدُّلًا یعنی از جمله مؤمنان مردان هستند که راست داشته اند آنچه را با خدای تعالی عهد بسته
 پس از جمله ایشان بعضی نمایند که مدت حیات خود را گذرانیده یا وفایند خود کرده اند و بعضی آنها نیند
 انتظار میکنند و هیچیک عهد خود را تغییر نداده اند هیچ نوع تغییر را در پی بعد از آن فرمود بدستی که شما وفا نموده
 به پیمان که خدای عزوجل از شما گرفته و آن پیمان ولایت ماست و شما غیر ما را بعوض ما اختیار نکرده اند و اگر
 چنین نکرده بودید خدای تعالی شما را سرزنش میکرد چنانچه ایشان را کرده در آنجا که فرموده و مَا وَجَدْنَا لَكَ كَيْفًا
 مِنْ عَمَلٍ و آن وجد آنکه همت الفاسقون یعنی نیافتمد مالی از برای بشیر ایشان با آنکه وفای پیمان خود کردند
 تحقیق که بشیر ایشان یافتیم یا ابا محمد آیا تر مسرور ساختم گفت فدای تو شوم و دیگر لغیرا فرمود یا ابا محمد
 تحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده اِنْ جَاءَ عَلَىٰ سُرُرٍ مِّنْ تَحْتِهَا يَنْبِئُ
 که به سخنهای برابر میگردانند بعد از آن فرمود و الله که خدای تعالی غیر شما را باین کلام اراده کرده یا ابا محمد پس

آیا ترا سرور ساختم گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا محمد آری بگویم علی بعضی از بعضی
المؤمنین یعنی دوستان و نزدیکان دشمن میگرددند پس شنید غیر مستقیم و الله که مراد الهی از مستقیمان غیر شما
نیست یا محمد پس آیا ترا سرور ساختم گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا محمد تحقیق که فدای عزوجل را و
شیعیان را و دشمنان را را در یک آیه ان کتاب خود ذکر کرده است بجا که فرموده هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ آمَنُوا وَ
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَّبِعُ الْاَوَّلَ الْاٰلِیَابِ یعنی یا مساویند شما که میدانید بد رستی که میفهمند و میدان
دارند صاحبان عقلها بعد از آن فرمود که مراد از جماعتی که میدانند و میدانند و دشمنان را آنچه شنیده اند و میدانند
ما صاحبان عقل اند یا محمد آیا ترا سرور ساختم گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا محمد و الله که خداست
غیر امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان او را نه و صیای او را نه و اتباع ایشان در کلام خود بسته نگذاشته
است بجا که فرموده و آنچه فرماید حق و صدق است بگویم لَا يَفْقَهُ تَوَلَّاهُمْ وَلَا يَفْقَهُ تَوَلَّاهُمْ لَا يَفْقَهُ تَوَلَّاهُمْ لَا يَفْقَهُ تَوَلَّاهُمْ
وَحَمَّ اللَّهُ یعنی روزی که نفع غیر از هیچ ماصرا یا صاحب قرب یا غیر نماید هر یک چگونه نفع و کسی را
یاری نمیکند مگر کسی که فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که رحمت الهی شامل ایشان
شود علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است یا محمد آیا ترا سرور ساختم گفت فدای تو شوم
و دیگر بفرما فرمود و تحقیق که فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که میفهمند و میدانند و دشمنان را
عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
یعنی ای بندگان من که در نفس خود تعدی کرده اید از رحمت الهی نا امید نشوید زیرا که فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که رحمت الهی شامل ایشان
شود علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است یا محمد آیا ترا سرور ساختم گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که میفهمند و میدانند و دشمنان را
ساختم یا محمد گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا محمد تحقیق که فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که میفهمند و میدانند و دشمنان را
است بجا که فرموده اِنَّ عِبَادَكَ لَكِنَّ لَكَ عَيْنًا مِّنْ سُلْطَانٍ یعنی بد رستی که مراد از آن کسانی که میفهمند و میدانند و دشمنان را
نیست بعد از آن فرمود مراد الهی این کلام غیر از عین الله است و شیعیان ایشان نیست پس از سرور
ساختم یا محمد گفت فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا محمد تحقیق که فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که میفهمند و میدانند و دشمنان را
که فرموده فَاُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّخَذَ اللَّهُ حُلَمًا مِّنْ ذُلِّهِمْ اِنَّهُمْ كَانُوا فِيْ سَكَنٍ مُّشْكُوْرًا وَاُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّخَذَ اللَّهُ حُلَمًا مِّنْ ذُلِّهِمْ اِنَّهُمْ كَانُوا فِيْ سَكَنٍ مُّشْكُوْرًا
اُولَٰئِكَ رَفِيعًا پس این جماعت به نوازش بودند خدای تعالی ایشان خام کرده و پیغمبران صدق
و شهدا و صالحان و خوب رفیقان این جماعت بعد از آن فرمود که مراد از آن پیغمبران حضرت پیغمبر است
و صدیقان و شهدا و در این موضع عبارت از دست و صاحبان تائید پس بعد از آن فرمود و الله که خداست
سازید همچنانکه فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود یا محمد تحقیق که فدای تو شوم و دیگر بفرما فرمود که مراد از آن کسانی که میفهمند و میدانند و دشمنان را

فرمود یا محمد تحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که از دشمنان شما که در جهنم با شما هستند و
 حکایت فرمود و قالوا اما لکن لا نؤتی جارا کثرا فانهم من الان شرا انهم ثاقلهم شرا تا آنکه از آن
 عتقه الاتصاف و ترجمه ظاهرش بنا بر قرائت آنکه ثاقلهم بومل نموده و کوه سین بخواب نیست که گفتند اهل
 جهنم که قبل از این بنگور شده چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از جمله شهر اشریم ویم و بایشان است
 میگردیم ایشان را خور و ذلیل خود ساخته بودیم بنا بر خیم کسین بلکه از حقارت بنظر در نمی آمدند و در دنیا با آنکه آنهم
 در کلام امرا غایت و تلاش می نمودند و با این معنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و ما نمی بینیم و بنا بر
 قرائت آنکه ثاقلهم بفتح نموده صفت درجا که نخواهد بود بلکه استفهام خواهد بود و از روی تعجب سرزنش
 که ایشان نسبت بخود میکنند و آن در کلام امرا غایت و تلاش می نمودند و با این معنی آیا ایشان است
 میگردیم یا ذلیل خود میدانستیم یا از حقارت بنظر در نمی آوریم یا آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود و الله که
 خدای تعالی خبر شما را از این کلام آورده و فرموده شما را بمل این عالم مردم بدستید و و الله که در بهشت و در
 کرامت و در نعمت خوابید بود و ایشان در جهنم شما را طلب خواهند کرد پس آیا ترا سرور ساخته یا با محمد
 گفت فدای تو شوم دیگر بفر فرمود یا با محمد هیچ آیه نازل نشده که به بهشت کشاند و اهلش را بخوبی یاد کند که در
 شان ما و شیعیان ما نازل شده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را بیدی یاد کند و به جهنم باند که در باب دشمنان
 و مخالفان ما باشد پس آیا ترا سرور ساخته یا با محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفر فرمود یا با محمد هیچ کس نیست
 حضرت ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از این معنی بر می یزاند یا با محمد پس آیا ترا سرور
 ساخته و در روایت دیگر چنین است که ابو بصیر گفت مرا ایست و از حکم بن عتبه روایت کرده که روزی
 در مجلس حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم و خانه از مردم پر بود ناگاه پیری پیداشد که می مد و بر عصای خود
 تکیه میکرد تا بر در ایستاد و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمة الله و بركاته بعد از آن
 ساکت شد حضرت فرمود و علیک السلام و رحمة الله و بركاته بعد از آن رو بابل مجلس کرد و گفت
 السلام علیک و ساکت شد همه او را جواب گفتند بعد از آن رد بحضرت کرد و گفت ای فرزندی رسول
 خدا مرا نزد یک خود جای ده که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند و الله که سن شما را دوست می دارم و هر کس شما را
 دوست دارد دوست می دارم و و الله که محبت شما دوستی شما برای طمع دنیا نیست و دشمن شما را
 دشمن می دارم و از او بیزارم و و الله که عداوت و بیزار می من از دشمن شما برای جنایت یا خوبی نیست که
 میان من و او واقع شده باشد و الله که سن شما را حلال میدانم و حرام شما را حرام میدانم و منتظر امر
 شما هستم آیا امید می برای من ری که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند حضرت فرمود نزد یک من می آید

سن یا آنکه او را در بطوری خود نشانید بعد از آن فرمود ای شیخ بدرستی که مردی نزد پدرم علی بن الحسین ۴
آمد و از او مثل این سؤال کرد که تو کردی پدرم چه باو گفت اگر بگیری و او را خواستی شد بر حضرت پیغمبر ص
و بر علی بن ابی طالب حسین علی بن حسین علیهم السلام و خوش خواهد شد و بکرت خلعت و دیده است
که به شادی خواهد کرد و کرامت کاتبین بار روح و سیحان را استقبال خواهند کرد اگر چه جانت با نیا رسید
باشد و اشاره بکلمی مبارک خود فرمود و اگر نزنده بمانی تا زمان قیام علیهم السلام خواهی دید آنچه می بینی که موجب
سرور و شادی تو گردد و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را عاده
فرمود مرد پیر گفت اندک اگر بر گیرم چنین و اگر نزنده بمانم چنان خواهد بود و مضمون کلام حضرت را عاده
کرده بهای ای بکر بیست تا آنکه انقدر مخفی شد که بر زمین چسبیده و اهل مجلس یکی بگریه افتادند از آنکه
از حال او مشاهده نمودند و حضرت بدست مبارک اشک از چشمانش میگرد و میفشاند
بعد از آن سر برداشت و گفت ای فرزند رسول خدا صدامی تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بر
ده حضرت دست مبارک خود را با و داد پس بوسید و بر چشمها و روی خود مالید بعد از آن سینه مبارک
آنحضرت را کشوده دست بر صدر و بطن مضطرب او مالید بعد از آن برخاست و گفت السلام علیکم
و چون براه افتاد آنحضرت علیهم السلام از عقب او نگاه میکرد بعد از آن متوجه اهل مجلس شد و فرمودی
که خواهی مردی از اهل بیت را به نظر باین مرد کند حکم عتبه میگوید من بر گزاشتم و شبیه باین مجلس شد
بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود شامه
کردید و مردم قطع کردند و شامه دوست داشتید و مردم دشمن داشتند و شامه خفته و مردم بنگار کردند
آنکه حق بود بدرستی که خدای تعالی محمد را سالی الله علیه که بنده خود را خسته بود پیش آنکه در پیغمبر کند و علی
بن ابی طالب علیه السلام بنده خیر خود خدای عز و جل بود پس خدای عز و جل خیر خود را و خواست و خدا
عز و جل را دوست میداد پس خدای عز و جل او را دوست داشت بدرستی که حق را در کتاب الهی بیان
شده صافی و خالص اسوال مخصوص ماست و اقبال بها اختصاص دارد و باجه حتی هستیم که خدای تعالی ما
را مافروض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در شما خنق و معذور نیستند و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که کسی که ببرد و امامی نداشته بر طریق اهل بیت هدایت دهد بود و بر شما با و بجا است
الهی با اطاعت امر امام پس تحقیق گردیده اند شما صاحب حق بنی عباس بعد از آن فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود که دوست مرزبان بن علی بن علی بن ابی طالب بن موسی
یعنی عایشه دختر ابوبکر و خنزه دختر عمر بن الخطاب کسی فرستد و نزد پدر بنی خود را ببرد و نزد خنزه

نظر بر ایشان افتاد روی مبارک از ایشان گردانید و فرمود دوست مرا برای من طلب کن سید پس
 بان ایشان آمدند و حضرت رد گردانید دیگر فرمود دوست مرا برای من طلب کن ایشان گفتند ما را دید
 و اگر سخن است با ما سخن بگو پس عایشه و حنظل فرستادند و علی بن ابی طالب اطلب نمود پس چون آن
 حضرت حاضر شد رو باو گرد و بر او چسبید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی بن
 ابی طالب علیه السلام را دیدند و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد
 که بر روی بنوار در مفتوح میشود و از عمر بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام شنیدم که فرمود من و پدرم بیرون آمدیم تا آنکه بامین قبر و نبر آمدیم پدرم جمعی از شیعیان را دید و
 بایشان سلام کرد بعد از آن فرمود که والله که من ریاح و ارواح شمارا دوست میدارم پس مرا دعا کن
 کنید بوسع و سع و عبادت و بدانید که لولایت ما نمیتوان رسید مگر بوسع و سع و عبادت و کسی از شما
 که یکی از بندگان الهی را امام خود داند باید که آنچه او میکند سجای آورد شما نیز شیعه الهی و دعا کار آتی و شما نیز
 سابقون و اولون و سابقون و اولون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما ضامیم
 از برای شما بهشت را بضمای خود جل و ضمان رسول صلی الله علیه و آله و الله که بر در بهشت نش
 از شما طایفه نخواهد بود پس بر یکدیگر مثنی گیرید در اورعیت بدرجات عالیه شما نیز مردان پاکیزه و زنان
 شما اند زمان پاکیزه که عبارت از زمان مؤمنه و حوریان خوش چشم و شما نیز مؤمنان صدیق و تحقیق که
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقبر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگر انرا و مسرور باش و الله که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت رحلت بر امت خود غضبان بود بغیر شیعیان تحقیق که هر جزیری را
 عزتی هست و عزت اسلام شیعیان اند و هر جزیری را رکنی هست و رکن اسلام شیعیان اند و هر جزیری را
 رفعتی هست و رفعت اسلام شیعیانند و هر جزیری را شرفی هست و شرف اسلام شیعیانند و هر
 مجلسی را سیدی هست و سید مجلس مجلس شیعیان است و هر جزیری را پیشوائی هست و پیشوا
 زمین زمین است که شیعیان در آنجا ساکنند و الله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نبی بود هرگز گمای برود
 یعنی چنانچه و نمیر و نید و الله که اگر شامی بودید خدای تعالی بر شما لغافان شما انعام نینمود و بخیرهای
 خوب نیرسیدند ایشان را در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا سب و ناصبی که عبارت از دشمنی اهل بیت
 است و هر چند بنده کند و سع و عبادت الهی نماید از اهل این آیه است که عاقله ناصبه نضلی نادرا
 حارمه و ترجمه اش موافق ظاهر این حدیث است که طایفه غل کننده که در دنیا بطاهر عبادت کرده اند
 و دشمنی کننده با اهل بیت علیهم السلام یا لقب کشنده در عبادت که خواهند کشید شدت از آتش را

که در نهایت حرارت است بعد از آن فرمود که بر ناصبی کسی کند و عبادت عجلش باشد غبار یاد و دست
 که بر روی نابود میشود و شیعیان ما بنور ایا ما را آبی سخن بگویند و مخالفان بای فکر و نه اندروی عقل سخن
 میگویند و الله که هیچ بنده از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عزوجل روح او را با آسمان
 برد و برگشت خود بسوی او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در گنوز یعنی انجمنی رحمت خود
 و در پهنمای بهشت و در سایه عرش خود جای میدهد و اگر عجلش نرسیده باشد او را با جمعی از ملائکه که این عالم
 میفرستد تا در بدنی که از آنجا بیرون آمده ساکن شود و والله که هیچ کشتگان و عمره گذاران و کسان شامخ
 الهی اند و خدای تعالی بی نیاز و غنیای تعالی قناعت اند و هر شایسته دعوت و اقبال اجابت خداوند
 یعنی شمارا بر اه حق خوانده و شما اجابت دعوت او نموده اید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرمود کسی که دوست دارد شمارا از بهشت طریق تشیع که شما دارید داخل بهشت
 میشود هر چند که بداند آنچه شما میگوید یعنی بدلیل ندانند بلکه اندروی تقلید اعتقاد کرده باشد تا آنکه از هر شخص
 باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شمارا دوست دارد و نداند آنچه شما با آن
 قایلید پس خدای تعالی او را بهشت برد و مردی باشد که شمارا دشمن دارد و نداند آنچه شما قایلید پس
 خدای تعالی او را بهنجم برد و مردی باشد که صحیفه عمل او پر شود بی کار و بی بخت و بی سود
 فرمود جمعی که در باب ما سخنان بدگویند و وقتی که او را ببینند بگویند که او را ببیند ساکت باشد که این مرد
 از شیعیان ایشانست و مردی باشد از شیعیان که ز پیش مخالفان گذشته پس بیان شده با و گفتند
 خدای تعالی باین سبب حسانت در نامه عمل او نویسد تا آنکه صحیفه او پر شود بی کار و بی بخت و بی سود
 و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که جمعی از ملائکه از آسمان دنیا نظر میکنند باین فرمود و خود و سفر
 که فضل آل محمد علیه الصلوة و السلام را ذکر میکنند پس بیان بگویند یا نبی پسید انجمن عت که به وجود
 کمی عدد و بسیاری دشمنان فضل آل محمد علیه السلام را ذکر میکنند انجمن عت دیر زمانه که میگویند ذلک
 فضل و توبه من شاء و الله ذو الفضل العظیم یعنی این انجمن خدای تعالی است و بر سر خود پدید
 و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است و از عمر بن خطاب روایت کرده که گفت بجهت است و جعفر صادق
 علیه السلام گفت من از شما شنیدم که فرمودید شیعیان با همه بهشتی که بخواهند میروند با شماستند فرمود
 بتو راست گفته ام و الله که هر در بهشتند فقره فدای تو شود و بر سنی که بیان بفرمود
 که روز قیامت همه شمارا بهشت میرند شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سیدان بهشت است
 او را طاقت کرده اید یا شفاعت و صی نبی لیکن بعد از آن در باب نه ستر ستمانه هر پنج گفت

وادی تو شوم عالم بر رخ که است فرمود قبر از روز مردن آدمی تا روز قیامت و بدو که اخبار قریب بان
 معصایم که مذکور شد در باب فضل شیعیان و امید نجات ایشان با وجود معاصی بسیار است و اگر طیساری
 از جن حادث از جهت سند مجهول ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که در این باب وارد شده است
 بسیار است و با وجود اینها از غضب الهی این نباید بود زیرا که مصیبت سجده میگرداند را با لکلیه سیاه
 نمیکند و محبت اهل بیت زایل نمیشود و در پیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از آنکه مرگ
 معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سببی کمتر میشود و گاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن توبه محبت
 از دل بدر برد و در سلک شیعیان محسوس نشود و بر تقدیر انگه باقی ماند عذاب عالم بر رخ نیز خیر سببی نیست
 و نیست که طاقت یک لحظه غضب عذاب الهی داشته باشد چه جای مدعی که معلوم نیست که چند هزار
 سال باشد فوت مراتب عالیه و درجات رفیع که ارتکاب معاصی موجب آن میشود بم امری
 عظیم است و دیگر در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب و ریح مذکور شد وارد
 شده که شیعه کسی است که متابعت او اطاعت امر الهی سجای آورد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی با تمجید هر نیکوئی از فروع است و از جمیع نیکوئیها
 توحید الهی است و نماز و روزه و فرود خوردن شرم و خوف نمودن از کسی که بدی با آدمی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا
 و رعایت کردن حق همسایه یا کسی که بجان کسی میروا و پناه آورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب نیعمی
 از فضل بوده باشد و دشمن با اصل هر گونه شری بدی است و هر فعلی قبیح و رسوائی از فروع است
 پس از ایشان است در فروع گفتن و ستاین و تحقیر و قطع رحم و غیر آن و خود دان بود و ال میمینا حق
 و از حد و الهی که امر آن فرموده تجاوز کردن و مرتکب کارهای سوای آن خواه رسوائی ظاهر و
 خواه پنهان و زنا کردن و دزدی و هر چه تشبیه با آنها باشد از اعمال قبیح پس دروغ سیکوید کسی که بجان
 میکند که با است و دست بفروع غیر میزند و با تمیضمون احادیث بسیار است محل چنانچه
 قبل از این در باب خوف و رجاء مذکور شد از مصیبت خداوند قهار ترسان و هراسان و بجزم کریم
 غفار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و آله طهار علیه السلام میدواید و بود و بفریب شیطان
 و بهوای نفس آماره ترک اطاعت و بندگی نماید و قرین الله العصمة و التائب من سوره آن
 یتیم الله ایمانه حتی یكون مؤمنون حقا حقا فانک الله بشرطه التي اشرطها علی المؤمنین
 فانک قد اشرط مع ولائیه و لا یتدر رسولیه و لا یتدر المؤمنین اقام الصلوة و ایتاء
 الزکوة و اقرض الله قرضا حسنا و اجتناب الفواحش مظاهر منها و عا بطن قلم بقی شیئ مما

فَرَمَا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَوْفَالُ فَجَعَلَهُ قَوْلَهُ مَنْ دَانَ لَدُنَّ اللَّهِ فَمَّا بَيْتَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ خُلَاصًا
لِلَّهِ وَلَمْ يَرْخُصْ لِنَفْسِهِ فِي تَرْكِ شَيْءٍ مِنْهَا لِأَنَّهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَرْبِهِ الْعَالِيَيْنِ وَهُوَ مِنَ الْمُفْتَخِرِ
حَقًّا وَبَكْرٍ أَوْ خَشَّ أَيْدَاكَ خَدَى تَعَالَى أَيْمَانِ أَوْ دَارِ بَرَى أَوْ تَامَ كُنْهًا أَلَا تَوْحِشُ حَقِّى بِأَشْدِّسٍ بَابُ كَ مَدَا
كُنْ بَشْرًا يَكُنْ خَدَى تَعَالَى بِرُؤْمَانِ كَرْدَه زِيرُ خَدَى تَعَالَى بِأَوْلَايَتِ خُودِ وَلَايَتِ رَسُولِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلَوْ لَايَتِ أَمَّةٍ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شَرْطُ مَعُونَةٍ بِجَاءِ آوَرُونَ عَمَّا زَادُوا رَسَائِدُنَ زَكَاةً مُسْتَحْقِقِينَ قَرْضِ
حَسَنَةٍ وَلَوْ أَنَّ خَدَى غُرُوبِ بَقْدَتِ قَاتِ وَخَيْرَاتِ وَدُورِى كَرْدُونَ اَزْ كَارِ دَامِى سَوَا خَوَاهُ أَتَجِبُ ظَاهِرًا بَاشَدِ
وَخَوَاهُ أَتَجِبُ بَنَانِ بَاشَدِ وَمَرَادُ اَزْ فَوْحِشِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ يَتَوَانَدُ بُوَدُ كَارِ دَامِى عَلَانِيَةً وَبَنَانِى بَاشَدِ
أَلَا فَوْحِشِ ظَاهِرُهُ أَنَهَا بِشَكِّهِ بِجَوَارِحِ وَاعْضَائِهِ أَتَجِبُ دُرُوبِ بَاشَدِ اَزْ عَقَائِدِ فَاسِدَةٍ وَنِقَتِهَاى
بُودِ حَسَدِ وَامْتِنَالِ أَنَهَا بَعْدِ اَزْ اَنْ فَرُودِ دِيسِ بَاتِى نَاغِزِ حَيْرِى اَزْ أَتَجِبُ بَيَانِ شَدَه اَزْ مَحْرَمَاتِ اَلهى دِرِ سَلَتِ
بَنَوِى كِه زَرْدِ حَافِظَانِ شَرِ عَسَتْ كِه دَاخِلِ رِغَمَتْ فَرُودَه اَلهى بُودَه بَاشَدِ سِيسِ كِهى كِه بِنْدِ كِى اَلهى اِسِيَانَه خُودِ
خَدَى تَعَالَى اَزْ رُوى خُلَاصِ سَجَا آوَرْدَه خُودِ اَزْ رِغَمَتْ نَدَجِدُ دَر تَرَكِ جَمْعِ حِزَرِ أَتَجِبُ خَدَى تَعَالَى بِرَاوِشِطِ
كَرْدَه اَزْ جَمْعِ طَافَه وَشُكْرِ اَلهى خَوَاهُ بُوَدُ كِه بِرِخَصْمِ لَعْنِ شَيْطَانِ وَنَفْسِ آفَا رَه بَا هِرْدِشْمَنِى غَالِبِ مِشُوندِ
اَو اَزْ جَمْعِ مُؤْمِنَانِ حَقِّقى خَوَاهُ بُوَدُ وَمَرَادُ اَزْ شَرْطِ اَلهى كِه دِيَانِ كَلَامِ شَرْفِى وَاقِعِ شَدَه يَتَوَانَدُ بُوَدُ كِه شَرْطِى بَاشَدِ
كِه قَبْلِ اَزْ خَلْقِ اِبْدَانِ بَنِى آدَمِ دَر عَالَمِ فَرُوشَا بِح وَرُوزِ سَبْتِ چنانچِه دَر اَخْبَارِ وَارْدِ شَدَه بَاشَدِ وَاقِعِ شَدَه
بَاشَدِ وَكُنْ سَبْتِ كِه عِبَارَتِ اَزْ اَوَامِرِ قُرْآنِى وَصَايَاى سُبْحَانِى بَاشَدُ كِه دَر كَلَامِ مَجِيدِ دِ بَابِ اَقْسَمَتْ
صَلَاتِ وَادَامِى زَكَاةً وَنَصَدَقَاتِ وَخَيْرَاتِ وَاجْتِنَابِ اَزْ مَعَاصِى ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ وَارْدِ شَدَه بَاشَدِ
وَشُكْتُ نِيسَتْ كِه اِيْمَانِ كَامِلِ عِبَارَتِ اَزْ اطَاعَتِ تَامَه خُدَا وَرَسُولِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
وَبِرْجَنْدِ دُوسْتِ اِيْمَانِ دُرُوبِ بِيَشْتَرِ جَاى مِكِنْدُ اَنَّا بِنْدِ كِى وَانْقَادِ ظَاهِرِ تَرُودِ نَمَايَانِ مِشُودِ وَبَعْدُ تَقْصِيرِ
عِبَادَتِ وَبِنْدِ كِى دَر اِيْمَانِ نَقْصِ وَتَقْصِيرِ رَاهِى بَابِ اَيَا كَرْدُ وَكَلَا خُذَارِ عَلَى بَنَى عِنَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى
ظَهَرَ الْقُرْآنِ وَبَيَّنَّهْ وَكَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَقَدْ تَصَوَّرُوا عَلٰى مَا فَعَلُوا وَفَعَلُوا يَتَعَفَوْنَ اِلٰى هَهُنَا
رَدَّ اَيَّةِ الْقَاسِمِ مِنْ بَنِي وَعَدِ كُنْدِ اَزْ اَصْرَارِ نَمُودَنِ بِرِجْمِى رَتَجِه خُدَى تَعَالَى حَرَامِ رَه خُودِ وَدَعَا
قُرْآنِ حَرَامِ شَدَه بَاشَدِ بَايَاتِ ظَاهِرَةُ الدَّلَالَةِ كِه بَسِيَارِى اَزْ مَرْدَمِ تَوْانَنْدِ فَهْمِيدِ وَخَوَاهُ دِ بَابِ عِنِ قُرْآنِ حَرَامِ
شَدَه بَاشَدِ بَايَاتِ كِه تَاوِيلِ اَزْ اَبْعِيدِ رَا سُوْنِ دَر عِلْمِ كِه عِبَارَتِ اَزْ اَمَّةٍ مَعْصُومِينَ عَابِدِ سَبْتِ دِ كِرِى
تَوْانْدِ فَهْمِيدِ وَحَرَمَتْ اَنَهَا بِرْمَرْدَمِ اَزْ اَحَادِيثِ اَبْلِ مَبْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَهْ ظَاهِرِ مِشُودِ وَبَحْثِ كِه حَقِّ تَعَالَى
دِرُوصِ جَمْعِ اَزْ اَبْلِ بَيَانِ فَرُودَه وَالتَّائِبِينَ اِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا نَفْسَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَكَ

فَاسْتَغْفِرُوا لِلذَّنْبِ وَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ
است که آنجا هستی که هرگاه معصیتی بود از ایشان بر زمین باطنی بر نفس خود کنند خدا را یاد کنند و برای آن
خود استغفار کنند و گویست که با مردگان با آن را بغیر از خدای عز و جل و اصرار نکنند بر آنچه کرده اند و حالتی
که عالم شدند با آنکه آنچه کرده اند مخالف رضای الهی از جمله معاصی است تا اینجا روایت قاسم بن سبت
و تتمه که بعد ازین مذکور میشود از روایت اسمعیل بن جابر است یعنی المؤمنین قبل که اذا السوء اعيا الله
الله في كتابه عز و جل فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ
فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ يَعْتَصِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ
هرگاه فراموش میکردند چیزی را از آنچه خدای تعالی در کتاب خود شرط کرده استند که ایشان عصیان الهی
کرده اند و اگر آن چیز را ترک کرده اند پس استغفار میکردند و دیگر ترک انکار نمیکردند پس این است معنی
قول الهی که فرموده ایشان اصرار نمیکردند بر آنچه کرده بودند در حالتی که عالم میشدند با آنکه عصیان کرده اند و ظاهر
است که لفظ نسیان در این حدیث شریف کنایه از ترک باشد و چون غالب اوقات شیطان هوای
نفسانی در وقت معصیت آدمی از یاد الهی ملاحظه عبطت و جلال او غافل میسازد ازین جهت از
ترک اطاعت بلفظ نسیان تعبیر شده باشد و علم عبارت از باز آمدن از حالت غفلت و نادانی باشد
و این کلام متضمن نهی از اصرار و تکرار بر توبه است و معنی اصرار قبل ازین در سجته کبائر مذکور شد و توبه
در لغت بمعنی بازگشت است و در عرف شرع موافق آنچه از بعضی احادیث ظاهر میشود پشیمانی از
معصیت است پس ترک نمودن شراب از جهت آنکه ضرر بدن رساند توبه نخواهد بود و گاه هست
که توبه را بر مجموع پشیمانی و غم داشتن بر عدم ارتکاب معصیت در زمان آینده اطلاق میکنند و میگویند
بود که مورد دیگر که از بعضی اخبار ظاهر میشود از شرایط کمال توبه باشد و شاید که از لوازم او بوده باشد و در
نسخه ابلاغ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که مردی در خدمت آنحضرت گفت استغفر
اند حضرت فرمود ما در توبه توفیق کند آما بعدی که استغفار چه چیز است بدرستی که استغفار مرتبه عظیمی است
و استغفار اسمی است که بر شش خبر صادق می آید و قول خداست و پشیمانی بر آنچه گذشته و غم و غم داشتن بر
آنکه هرگز مرتکب آن معاصی که از تو سر زده کردی بنیم حقوق مردم را با ایشان رسائی آنکه در وقتی که خدای
تعالی با ملاقات کنی ساده و صاف باشی حق کسی در گردن تو نباشد چهارم آنکه فریضه از فرائض الهی که از
توفیق شده باشد بجای آوری پنجم آنکه گواهی که از حرام برداشت روئیده آنرا انجم و اندوه بگذاری تا آنکه
پوست با ستخوان چسبد و در میان آنها گوشت تازه برود ششم آنکه اله و شفقت طاعت و بندگی این

خود بجهانی بپردازد و لذت معصیت را با و چشاید و بعد از آنکه اینها را بجا آورده بآسی می‌تابد
 گفت که مستغفرانه و ظاهر نیست که مراد از استغفار درین مقام شریف توبه باشد اما توبه گاه و مجروحیانی چنانکه
 از بعضی عادت ظاهر شود یا شیبانی یا غیره بر آنکه دیگر ترک معصیت نشود نیز توبه باشد و ممکن است که توبه
 دو نوع باشد یکی توبه که البته خدمت تعالی قبول میکنند و آن چهار است از توبه باشد که شش امر مذکور در آن
 متحقق باشد و دیگری توبه باشد که شش امر مذکور نباشد و قبول آن بود و کرم و تفضل الهی باشد و
 ایضا حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام در بعضی از لغویات صحیفه کافیه ظاهر میشود که قبول توبه مطلقا از راه
 تفضل باشد از جهت استحقاق و با وجود این ممکن است که بعضی از مراتب توبه مقتضای تفضل و وافی بود
 البته مقبول باشد و بعضی دیگر در معرض احتمال باشد و معانی که توبه باز نماند چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند چنانکه
 نوعی است که اگر بعد از آن کفار با توبه کی لازم نشود مثل پوشیدن جامه حریر توبه نوع غیر شایسته و مذموم بر مردم
 عود امری که نیست و دوم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عداوت را در رمضان که
 موجب قصاص و کفاره میشود و دیگر نماز که موجب قصاص میشود مثل بریدن حقوق مالیه از مردی که دایمی آن را
 با ایشان لازم می‌شود و مثل اضلال کردن شخصی در ارباب و ارشاد او لازم شود پس در چنین معانی غیر توبه
 لازم است بجا آوردن آن که توبه است و توبه معصیتی که ایضا در توبه است و توبه معصیتی که ایضا در توبه است
 تا لازم نیست بجا آوردن آن امر است که کسی معصیتی بکند حق حد شرعی ندارد پس بر آن شد بدین حد
 حقیقت است بر آنکه پیش از هر چه قرار کند و قاست حد شرعی بر او بگذرد و حکم معصیت بخورد نه آن
 دارد و در راه آن توبه نیز شاید که این شق بهتر باشد و کفری غیر از این شقوق مردم برداشت لازم
 شود و آن صاحب حق ظاهر نباشد تا آنکه کسی او را بدو بدست یا غیبت کرده باشد معنی گفته اند
 توبه تنها کافی است و بعضی گفته اند او را عدم میاید کرده تحصیل بر است و توبه نمود و اگر غایب باشد میاید که
 تحصیل بر است و توبه نمود و اگر کسی استیلا داشته باشد توبه اندکی بیدار است و نمودن من و
 تراکشتن امر او را در عرض بشر و دست گیر و عرفی کنی انبیا ردی و علماء توبه معصیت یعنی آنکه
 از بعضی توبه کند اختلاف نموده و شاید در صحیح بود و توبه بر توبه باشد و همچنین در توبه محلی که صحت آن
 انحصار ذکر نموده و یا توبه انحصار محلی توبه است و توبه محلی توبه در توبه محلی توبه محلی توبه
 مشهور میان علمای است و توبه جب فوری است و توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه
 با کسی توبه کند و موقوف بر توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه
 رد و بر مبنی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه محلی توبه

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیک
 سال خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یکماه بسیار است کسی که توبه میکند پیش از مردنش
 بیک هفته خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یک هفته بسیار است کسی که توبه کند
 پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمود که یک روز بسیار است کسی که توبه کند
 قبل از معاینه خدای تعالی توبه او را قبول میکند و معنی معاینه قبل از این مذکور شد و آن با بوی رحمت است و تحقیق این
 حدیث را باندک تغییر می روایت کرده و از جمله احادیث که در باب توبه وارد شده روایت کرده است
 محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بنده را تا آنکه طلب
 مغفرت و بازگشت بسوی او کند و در گناه عظیم و دشمن میدارد بنده را تا آنکه همل شمارد گناه اندک تا او از آن حضرت
 روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که گناهی بکند و پشیمان شود از آنچه کرده مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد
 پیش از آنکه استغفار کند و هیچ بنده نیست که خدای تعالی نعمتی باو عطا کند و بداند که آن نعمت از جانب الهی است
 مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه حمد الهی بجای آورد و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که با وجود آنها کسی هلاک نمیشود و در راه الهی مگر آنکه مستوجب
 جلاکت باشد بعد از آن فرمود که بنده که قصد کردن حسنه میکند و آنرا سجایای می آورد خدای تعالی برای او ده
 حسنه مینویسد و اگر قصد سئئه کند و آن سئئه را نکند بر او چیزی نینویسد و اگر بکند هفت ساعت عملش سبب
 و نویسنده حسنات میگوید بنویسنده سئئات که در طرف چپ جای دارد که تعجیل مکن در نوشتن شاید که بعد
 از این حسنه بجا آورد که موجب محو شدن این سئئه گردد زیرا که خدای عزوجل میفرماید که درستی که حسنات سئئات
 میرد یا آنکه شاید استغفار بکند پس اگر چنانچه آن بنده بعد از آن سئئه گفت که استغفر الله اللهی لا اله الا
 هو عالم الغیب فی السماء فی الارض الذین لا یحکم القصور الذین لا یحکم الا کوام و اقرب الیه چیزی بر
 وی نینویسد و اگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفاری بعد از آن بخرد فرشته که نویسنده حسنات است
 بنویسنده سئئات میگوید که بنویس بر این شیء محروم این معصیتی را که کرده و از آن حضرت روایت کرده که فرمود وقتی
 که بنده توبه بوضوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت آن گناه را بر او میپوشاند و او را
 پرسید که چگونه میپوشاند فرمود که از خاطر فرشتگان میرد گناهان او را که نوشته اند و با اعضا و جوارح او میفرماید که
 بپوشانید گناهان او را و گواهی دهید و آن مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میفرماید که گناهان
 او را پنهان کنید و از آن حضرت روایت کرده در تفسیر قول الهی که یا ایها الذین آمنوا اتوبوا الی الله توبه
 تضرعاً یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبه بوضوح فرمود که توبه

نصوح است که بنده توبه کند از گناه خود و دیگران گناه را نکند و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از تفسیر
فرمودن حضرت راوی پرسید که کدام یک از ما هست که بار دیگر گناه را نکند حضرت فرمود که خدای تعالی
از بندگان خود دوست میدارد کسی که فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که
کسی که از او نپسندیدند افضل است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بهترین مسلم
خطاب فرمود که گناهان مسلم وقتی که از آنها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مؤمن برای آنچه بعد از
این می آید بعد از توبه و آمرزش بعد از آن فرمود و الله که این معنی مخصوص اهل ایمان است یعنی شیعیان
محمد بن مسلم پرسید که اگر باز گناه کند و توبه نکند چیست فرمود ای محمد بن مسلم همان یگونی که بنده مؤمن از گناه
خود پشیمان شود و استغفار و توبه میکند و خدای تعالی توبه او را قبول میکند پرسید که اگر چند مرتبه گناه کند و باز
توبه و استغفار نکند چگونه است فرمود هر چند مؤمن بر یکبار دو و استغفار و توبه میکند خدای تعالی نیز معاودت
با آمرزش مینماید و بدینست که خدای تعالی آمرزند و هر بان هست به بندگان خود و توبه را قبول میکند و از بدینا
در میکند و پس خداوند بزرگوار آنکه مؤمنان از رحمت الهی ناامید گردانی و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
خدای تعالی توبه بکرون بنده خود خوشحال تر میشود ز مردمی که در شب تائید یک چهار پا و توشه خود را کم کردن
باشد و بعد از آن باید پس فرح آبی توبه بنده اش بیشتر از فرح آن مرد است بیافتنی احدی خود و از
آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که زنهار توبه میکند از کسی است که گناه از او سر نزده باشد و
کسی که برگناه خود مقیم است از آن استغفار میکند مثل کسی است که پشیمان شود و توبه کند و ظاهر است که مرد از
اقامت برگناه آن باشد که پشیمانی کامل از فضل خود نداشته باشد با غم بر ترک معصیت بعد از این
داشته باشد و غالب اوقات پشیمان و غم بر ترک آن کند که نمی شود بلکه غم از زمان پشیمانی و معصیت
اعلموا انما امرنا ان يبغضوا امره ولا يمدحوا عظمى عظمى تبع امره فقد حاطه وقد ادركه
كل شيء من الخير عنده و لم يندع عن الله عنه فقد عصا فان كانت على معصيته انكته
الله على وجهه في اناروا و اعلموا انه ليس بهن الله و بهن سدا من خلقه ملاق مقرب و لا نبي
من رسل و لا من دور ذلك من خلقه كله الا بغضهم به جهمك افوضه الله ان سرهم ان
تكونوا مؤمنين حقا حقا و لا قوة الا بالله و برئيد خدي حو جل مردنی که فرموده بری جبین فرزند
که در مردان طاعت کنند و از بی اور ترک کنند پس کسی که در دنیا امر و نهی عت ادبجانی و بدود
بجقیق که به مرتب خوبیا نند خدی حو جل سیده و کسی که ترک کند آنچه نند خدی حو جل نمی فرموده و خدا
تعالی او را بر روی بجهت خود برود بدیند میان خدی حو جل و توبه و سده است نه فرشته تعجب و

کسی که باین تر از مرتبه ایشان باشد بغیر از آنکه اطاعت او را بجای آورند پس سعی کنند
 آتی اگر چنانچه شمار خوش می آید آنکه مؤمنان حقیقی باشند و توانایی اطاعت الهی یا بر هر امری
 نیست مگر باین که آتی می قال و علیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله دینکم و اعلموا ان
 الاسلام هو التسليم و التسليم هو الاسلام فمن سلم فقد سلم و من لم یسلم فلا اسلام له و من سره
 ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله فان من طاع الله فقد بلغ الی نفسه فی الاحسان و ایاکم و
 معاصی الله ان تزکوها فانه من انتهک معاصی الله فکفر بها فقد ابلغ فی الاساءة الی نفسه و لیس
 بین الاحسان و الاساءة منزلة فلا همل الاحسان عند ربهم الجنة و لا همل الاساءة عند ربهم النار
 فاعلموا بطاعة الله و اجتنبوا معاصیه و اعلموا ان الله لیس بغیر عنکم من الله احد من خلقه شئیاً
 لا مالک مقرب و لا نبی مرسل و لا من دون ذلك فمن سره ان یتفحص شفاعته الشافعین عند
 الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه و فرمود که بر شما باو اطاعت کردن پروردگار خود هر قدر که توانید
 زیرا که خدای تعالی شمار آفریده و اقسام نعمت های ظاهری و باطنی عطا فرموده و شکر منم و اطاعت امر آفریدگار
 عقلاً و شرعاً واجب است و بدانید که اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد است و تسلیم عین اسلام است
 پس هر کس که تسلیم و انقیاد بجای آید و در اسلام آورده و کسی که تسلیم ننماید اسلام ندارد و کسی که اطاعت الهی نسبت
 بخود کامل نیکی بجای آورد پس باید که اطاعت الهی کند زیرا که هر کس اطاعت خدا را جزو عمل میکند نهایت
 احسان نسبت بخود کرده و حذر کند از مرتکب شدن معاصی الهی زیرا که کسی که پرده نبی الهی امیدد و
 مرتکب معاصی میشود نهایت بدی بخود کرده و بیانه بدی خوبی واسطه و مرتبه نیست و از برای جمعی که
 اهل احسان و نیکوکاری باشند بهشت مقر است و از برای اهل بدی و عصیان بیشتر جهنم میباشد
 پس طاعت الهی بجای آورید و از معاصی خدای عز و جل دوری کنید و بدانید که هیچکس از آنجا که خدای
 عز و جل آفریده هیچ چیز از عذاب و غضب الهی از شما دفع ننماید مگر آنکه در فرشته مقرب و نبی پیغمبر مرسل و نبی
 کسی که به توبه ایشان تر از این باشد و کسی که خواهد که شفاعت کنندگان باو نفع رسانند پس باید که طلب
 رضای الهی کند زیرا که اگر خدای تعالی از بند و راضی نشود کسی شفاعت او نمیکند و اعلموا ان احدا من خلق
 الله لم یضرب رضا الله الا بطاعته طاعة منوّه و طاعة ولاء امره من ان یخضع لصلی الله علیه و آله
 و معصیتهم من عاصیه الله و لو ینکون فی فضل عظیم و لا یغیر و بدانید که هیچکس از خلق خدای تعالی
 غیر سر بر رضای او مرتب آنکه اطاعت کند خدای عز و جل را و رسول او را و آن جماعت را که صاحب امر گردانند
 از اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت و مخالفت ایشان از جمیع معصیت خدای عز و جل

